

## فصل اول : پیشگامی امیر مؤمنان (ع) در اسلام از نظر اجماع و نظر حد اکثری

الف : ادعای اجماع

ب : نظر اکثر

نقد تنها روایت معارض این نظریه

## فصل دوم : پیشگامی امیرمومنان در کلام رسول خدا (ص)

1. از طریق امیر مؤمنان علی (ع) با سه سند
2. از طریق حضرت زهرا سلام الله علیها (با سند معتبر)
3. از طریق معقل بن یسار : « أَقْدَمَ أُمَّتِي سَلْمًا » (سند صحیح)
4. از طریق بریده « اقدمهم اسلاما » (معتبر)
5. از طریق ابن عباس (با سه مضمون با دو سند معتبر)
- 6 و 7. از طریق ابوذر و سلمان : « إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي » (معتبر)
8. از طریق عمر بن خطاب « أنت أول المؤمنين إيماناً »
9. از طریق انس بن مالك از پیامبر (ص) « وَأَقْدَمَهُمْ سَلْمًا »
10. از طریق ثعلبی الغضائری صحابیه : « هذا علي بن أبي طالب أول الناس إيماناً »
11. از طریق اسماء بنت عمیس : « اقدمهم سلماً »
12. از طریق ابو سعید خدری صحابی (با دو مضمون)
13. از طریق معاذ بن جبل : « على اول المومنين بالله من قريش »
14. عبد الله بن مسعود « نماز علی با پیامبر قبل از همه »
15. ابو ایوب انصاری : « هفت سال نماز با رسول خدا قبل از همه »
16. جابر بن عبد الله انصاری : « پیامبر شعر امیرمومنان در مورد اولین مسلمان بودنش را تایید کرد »
17. روایت ابو اسحاق سبعی به صورت مرسل : « وانه لاول اصحابی سلماً » (سند مرسل تابعی معتبر)
18. روایت سلیمان بن سالم از اعمش : « وأقدم الناس إسلاماً »

نتیجه گیری :

## فصل سوم : پیشگامی امیرمومنان در سخنان خود آن حضرت

1. حبة العرنی از امیرمؤمنان : اولین مسلمان بودن و نماز گذاردن علی (ع) قبل از همه امت (با چند مضمون و سند معتبر)
2. معاذة العدویة از حضرت علی (ع) : « آمنت قبل ان يؤمن أبوبکر وأسلمت قبل أن يسلم أبوبکر » (سند معتبر)
3. عبد الله بن أبي هذیل از حضرت علی (ع) : « ما أعرف أحدا من هذه الأمة عبد الله بعد نبیها غیري » (سند معتبر)
4. عباد بن عبد الله از حضرت علی (ع) : « صليت قبل الناس بسبع سنين » (سند صحیح)
5. سعد بن معاذ از حضرت علی (ع) : « إني أول من أسلم »
6. حصین بن ثمارج (جد سلمة بن كهیل) از حضرت علی (ع) : « أنا اول رجل صلي مع رسول الله »
7. انس بن مالك از حضرت علی (ع) : « أنا أول من آمن بالوعيد من ذكور هذه الأمة »
8. ابن عمر بن مسلمة الارحبي از حضرت علی (ع) : « كنا أهل البيت أول من آمن به »
9. حكيم مولى زاذان از حضرت علی (ع) « صليت قبل الناس سبع سنين »
10. منصور بن الحسين الأبوي : « قال علي انا اول من آمن بالله »

11. اشعار حضرت علی (ع) به معاویه : سبقتکم إلى الاسلام طرا (به نقل روایان موثق)

نتیجه :

### فصل چهارم : پیشگامی امیرمؤمنان (ع) در اسلام در کلام صحابه

1. ابن عباس (با 5 طریق ، 3 طریق صحیح)
2. زید بن ارقم : « أول من أسلم مع رسول الله (ص) علی » (سند صحیح)
3. سلمان : « علي أول الأمة إسلاما » (سند صحیح)
4. عفيف الكندي : علی و خدیجه اولین نماز گزار با رسول خدا (سند صحیح)
5. سعد بن ابی وقاص : « ألم يكن (علي) أول من اسلم » (سند صحیح)
6. بريدة الأسلمي : خديجة وعلي أول من اسلم مع رسول الله (سند معتبر)
7. مالك بن الحويرث : كان أول من اسلم من الرجال عليا (سند معتبر)
8. ابو رافع (أسلم القبطي) : أول من أسلم من الرجال علي (صحیح)
9. أبو موسى الاشعري : « علي أول من أسلم مع رسول الله » (سند معتبر)
10. امام حسن عليه السلام : « علي كان أول من آمن بالله »
11. عمر بن خطاب : « انت أول المومنين ايماننا واول المسلمين اسلاما »
12. جابر بن عبد الله انصاری : « بعث النبي يوم الاثنين و صلى على يوم الثلاثاء »
13. انس بن مالك : « صلى على يو الثلاثاء »
14. عبد الرحمن بن عوف : « السابقون عشرة من قريش كان اولهم اسلاما علي »
15. عمرو بن الحمق : « أنت أول من آمن برسول الله »
16. يعلي بن مره الثقفي : « أول من أسلم علي »
17. أبو سفيان بن حرب بن أمية
18. معاويه : « علي أول من آمن بالله »
19. 20. 21. 22. 23. و 24. أبوذر ، مقداد ، خباب بن الأرت ، عمار بن ياسر ، أبو أيوب انصاری و ابو سعيد خدری
25. وليد بن جابر بن ظالم : كان علي أول الناس سلما
26. ابو الدرداء : الحسين ، ولد أول من آمن برسول الله من أمته
27. عبد الله بن ابی سفيان بن الحارث : علي أول من صلى
28. خزيمه بن ثابت : وأول من صلي من الناس
29. ابوالأسود الدؤلى
30. زهر بن يزيد بن حذيفة

نتیجه :

### فصل پنجم : پیشگامی امیرمؤمنان در اسلام در کلام تابعین و علمای اهل سنت

1. حسن بصری (متوفی 110 هـ) : اول من اسلم بعد خديجة علي بن ابی طالب (سند صحیح)
2. محمد بن كعب قرظي (متوفای 118 هـ) : كان علي أولهما (أبي بكر وعلي) إسلاما (سند معتبر)
3. ابن اسحاق (متوفای 150) علي أول ذكر آمن برسول الله (سند صحیح)
4. محمد بن سلام الجمحي (متوفای 231) علي أول من أسلم ممن يلتف عليه حيطان رسول الله (سند معتبر)
5. عبد الله بن هاشم بن عتبة المرقال (پرچمدار سپاه حضرت) : علي أول من آمن برسول الله
6. سعيد بن قيس الهمداني (من التابعين روي عن حفصة و ...)
7. سعيد بن جبیر (متوفای 95) : علي أول من اسلم

8. مجاهد ( متوفای 102 ) : أول من صلى على

9. قتاده ( متوفای 117 هـ )

10. امام باقر علیه السلام ( متوفای 118 هـ ) : علي اول ذكر آمن

11. ابن شهاب ( محمد بن شهاب الزهري ) ( متوفای 124 هـ )

12 ، 13 و 14. محمد بن المنكدر ( متوفای 130 هـ ) ، ربیعة بن فروخ ( ربیعة الراي ) ( متوفای 136 هـ ) و ابو حازم مدني (

سلمة بن دينار ) ( متوفای 140 هـ ) : اول من آمن وصلي علي

15. عبد الله بن محمد بن عقیل ( متوفای 141 هـ )

16. محمد بن عبد الله بن حسن المثنی ( وفات 145 ) : من اصحابه اقدمهم اسلاما .... علي بن ابي طالب

17. مسعودی ( متوفای 346 هـ ) : رأي اهل البيت ان اول ذكر آمن به علي بن ابي طالب

18. حاکم نیشابوری ( متوفای 405 ) : لا اعلم خلافا ان علي اولهم اسلاما

19. ابو نعیم اصفهانی ( متوفای 430 هـ )

20. ابن ابي الحديد ( متوفای 655 هـ )

21. طرسوسی ( متوفای 758 هـ )

22. ابن تیمیه ( متوفای 728 هـ )

23. حسن بن عمر بن حبيب ( متوفای 779 هـ )

24. زين الدين عراقی ( متوفای 806 هـ )

25. عینی حنفی ( متوفای 855 هـ )

26. حلبی ( متوفای 1044 )

### **فصل ششم ؛ نقد اولین مسلمان بودن ابوبکر در کلام صحابه و تابعین**

1. نظر سعد بن ابی وقاص ؛ ابو بکر پنجمین ( یا پنجاهمین ) فرد مسلمان ( معتبر )

2. نظر محمد حنفیه ؛ ابو بکر اولین مسلمان نیست ( با سند صحیح )

3. نظر عائشه ( و ابي رابع أربعة من المسلمين )

نکات مهم در مورد تاریخ اسلام ابوبکر

نتیجه :

### **فصل هفتم ؛ نقد و بررسی اسناد اولین مسلمان بودن ابوبکر**

الف : روایات پیامبر صحابه و برخی تابعین

ب : اولین مسلمان بودن ابوبکر در کلام تابعین به صورت مرسل

نتیجه :

### **فصل هشتم ؛ مسلمان شدن تعدادی از صحابه قبل از ابوبکر**

1. زید بن حارثه ( با اسناد مرسل )

عدم تعارض روایات اسلام زید . با اسلام حضرت علی علیه السلام

2 و 3. خباب بن الأرت یا بلال

4. ابوالهثیم بن التیهان

5. ورقه بن نوفل

6. مقداد ( بدون سند )

7. خالد بن سعید بن العاص ( با اسناد ضعیف )

8. ابو بکر بن اسعد الحمیری

### فصل نهم : پاسخ به چند شبهه از نخستین مسلمان بودن علی (ع)

شبهه اول : نخستین مسلمان بودن حضرت علی (ع) فضیلت نیست

شبهه دوم : اسلام يك كودك پذیرفته نیست

شبهه سوم : آیا حضرت علی (علیه السلام) کافر بود ؟ تا مسلمان شود ؟

\*\*\*\*\*

### مقدمه

یکی از مسائل مورد قبول بیشتر علماء، محدثان، مورخان و اندیشمندان فریقین، این است که حضرت خدیجه سلام الله علیها نخستین فرد از میان زنان و امیرمؤمنان علیه السلام نخستین فرد از میان مردان به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورده اند و در این باره روایات صحیح در منابع اسلامی وجود دارد .

اما بنیانگذار وهابیت، ابن تیمیه حرانی با این که به این مطلب اعتراف دارد، در پی شبهه افکنی خود تصریح می کند که امیرمؤمنان علیه السلام هنگام اسلام آوردن به سن بلوغ نرسیده بود و ایمان و اسلام یک فرد نابالغ فائده ای ندارد. از این جهت ابوبکر که در سن بزرگتر او اسلام آورده، ارزشی بیشتری دارد و در نتیجه اسلام او کامل تر است و در نهایت او پیشگام مسلمان محسوب می شود.

### توضیح شبهه

اکنون شبهه ای را که ابن تیمیه مطرح کرده و در عصر حاضر نیز خوراک سایت ها و کارشناسان شبکه های وهابی شده است، در این قسمت عنوان می کنیم.

علامه حلی رحمه الله علیه بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام به آیه:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه / 10 و 11)

استدلال کرده و روایت ابن عباس را که پیشگامان امت را معرفی می کند، ذیل آن آورده و نتیجه گرفته است که :

وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة فيكون هو الامام

این فضیلت برای غیر علی از بقیه صحابه ثابت نشده است، پس او امام است.

الحلي، الحسن بن يوسف بن المطهر (متوفای ۷۲۶ هـ)، منهاج الكرامة في معرفة الإمامة، ص 129، تحقیق : عبد الرحيم

مبارك، ناشر : مؤسسة عاشوراء للتحقيقات والبحوث الإسلامية - مشهد : تاسوعا، 1379

ابن تیمیه در مقام جواب از این سخن علامه حلی می گوید :

الرابع قوله «وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة» ممنوع، فان الناس متنازعون في أول من اسلم فقیل أبو

بكر أول من اسلم فهو اسبق إسلاما من علي وقيل أن عليا أسلم قبله لكن علي كان صغيرا وإسلام الصبي فيه نزاع

بين العلماء ولا نزاع في أن إسلام أبي بكر أكمل وانفع فيكون هو أكمل سبقا بالاتفاق واسبق على الاطلاق على القول

الأخر فكيف يقال على اسبق منه بلا حجة تدل على ذلك .

این سخن علامه حلی که می گوید: این فضیلت برای دیگر صحابه ثابت نشده است، ممنوع است؛ زیرا مردم در این مطلب که اولین مسلمان چه کسی است، اختلاف نظر دارند. گفته شده است که ابو بکر اولین کسی است که اسلام آورد ؛ بنا بر این او پیشگام ترین مسلمان از علی است ؛ و گفته شده است که علی قبل از او اسلام آورده است ولی علی کوچک بود ؛ و در صحت اسلام کودک در بین علماء اختلاف است، و شکی نیست که اسلام ابوبکر کامل تر و سودمندتر بود ؛ و اجماعا پیشگامی ابوبکر کامل تر و طبق نظر دیگر ابوبکر پیشگام علی الاطلاق بود ؛ پس چگونه بدون هیچ دلیلی ادعا می شود که علی پیشگام علی الاطلاق بوده است .

این تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، منهاج السنة النبویة، ج 7، ص 155، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.

همانگونه که مشاهده می‌شود ابن تیمیه روی دو مطلب دست گذاشته است:

**مطلب اول:** علی علیه السلام اولین مسلمان نیست؛ زیرا در اولین مسلمان اختلاف نظر است و طبق یک قول ابو بکر نخستین مسلمان بوده است.

**مطلب دوم:** برفض که علی نخستین فرد مسلمان بوده، اما او در حال کودکی اسلام آورده و اسلام یک کودک هیچگونه ارزش ندارد و در صحت اسلام کودک میان علماء گفتگو است.

در نوشتار پیش رو، بر آنیم که ابتدا نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان علیه السلام از نظر اجماع و اقوال علمای اهل سنت و روایات صحیح آنها در چند فصل ثابت کنیم، آنگاه پاسخ شبهه ابن تیمیه را نیز بیان نماییم.

## فصل اول: پیشگامی امیر مؤمنان (ع) در اسلام از نظر اجماع و نظر حداکثری

بدون در نظر داشت روایاتی که در منابع اهل سنت آمده، اگر اقوال علمای بزرگ آنها را بررسی کنیم، به دست می‌آید که آنها بر نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان علیه السلام اجماع نظر دارند و یا نظر اکثر آنها این است. در این قسمت هر دو مورد را بررسی می‌نماییم:

### الف: ادعای اجماع

#### 1. حاکم نیشابوری (عدم اختلاف تاریخ نویسان در نخستین مسلمان بودن علی)

حاکم نیشابوری می‌گوید: در میان اصحاب تاریخ اختلافی نیست که در این که امیرمؤمنان علی علیه السلام نخستین مسلمان است. **ولا أعلم خلافاً بین أصحاب التواریخ أن علی بن ابی طالب رضی الله عنه أولهم إسلاماً وإنما اختلفوا في بلوغه والصحيح عند الجماعة أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه أول من أسلم من الرجال البالغين بحديث عمرو بن عبسة.**

من در میان مورخان اختلافی نمی‌بینم در این که علی بن ابی طالب اولین مسلمان است؛ تنها اختلاف در سن بلوغ آن حضرت هنگام اسلام آوردن است. اما در نزد اهل سنت قول صحیح این است که ابو بکر نخستین مسلمان از میان مردان بالغ است و دلیل آن روایت عمرو بن عبسه است.

النیشابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم (متوفای ۴۰۵ هـ)، معرفة علوم الحديث، ج 1، ص 22، تحقیق: السيد معظم حسین، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م

نکته مهم این که برخی علمای اهل سنت، این سخن حاکم را نقل کرده، اما اجماع را انکار کرده اند و دلیل شان هم این است که خود حاکم بعد از ادعای اجماع گفته است:

**والصحيح عند الجماعة أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه أول من أسلم من الرجال البالغين ...**

اگر دقت شود حاکم نیشابوری دقیقاً اجماع را قبول دارد؛ اما نظر اهل سنت را در جمع بین روایات بیان کرده است؛ زیرا در منابع آنها روایت صحیح آمده که نخستین مسلمان را از میان مردان، امیرمؤمنان علیه السلام را معرفی می‌کند و از طرفی روایات دیگر آنها ابو بکر را نخستین مسلمان می‌دانند.

تنها راه جمع بین روایات در نظر آنها این است که بگویند: ابو بکر در حال اسلام آوردن مرد بالغ و امیرمؤمنان یک فرد نابالغ بوده است. و نتیجه گرفته اند که نخستین فرد مسلمان نابالغ حضرت علی و نخستین مرد بالغ ابو بکر است.

اگر در این توجیه هم دقت شود، روشن است که اسلام آوردن امیرمؤمنان علیه السلام قبل از ابو بکر بوده است.

البته ابن کثیر نیز تصریح می‌کند که قبل از ابوبکر، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله که شامل حضرت خدیجه، امیر مؤمنان، زید و

خانمش می‌شود، اسلام آورده اند.

سخن ابن کثیر را سیوطی در کتاب «تاریخ الخلفاء» این گونه نقل کرده است:

قال ابن کثیر والظاهر أن أهل بيته صلى الله عليه وسلم آمنوا قبل كل أحد زوجته خديجة ومولاه زيد وزوجة زيد أم أيمن وعلی وورقة انتهى.

ظاهر این است که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله پیش از همه ایمان آورده اند. همانند حضرت خدیجه، غلامش زید، و خانم زید و ام ایمن و علی و ورقه.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای ۹۱۱هـ)، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۳۴، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۷۱هـ - ۱۹۵۲م. بنابراین ادعای اجماع حاکم نیشابوری سر جایش باقی است.

## 2-3. سیوطی و ابن حجر هیثمی و نقل اجماع

سیوطی در کتاب «تاریخ الخلفاء»، نیز ادعای اجماع در این باره را نقل کرده است:

وعلي رضي الله عنه أحد العشرة المشهود لهم بالجنة... وهو أول خليفة من بني هاشم وأبو السبطين أسلم قديما بل قال ابن عباس وأنس وزيد بن أرقم وسلمان الفارسي وجماعة إنه أول من أسلم ونقل بعضهم الاجماع عليه.

علی که خداوند از او راضی باشد، یکی از ده نفری است که به بهشت بشارت داده شده است. او نخستین خلیفه از بنی هاشم و پدر دو نوه رسول خدا قبل از همه اسلام آورد؛ بلکه ابن عباس، انس، زید بن ارقم، سلمان فارسی و گروهی گفته اند که علی نخستین مسلمان بوده است و برخی اجماع بر این مطلب را نقل کرده اند.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای ۹۱۱هـ)، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۶، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۷۱هـ - ۱۹۵۲م. ابن حجر هیثمی نیز شبیه عبارت سیوطی را نقل کرده و می‌نویسد:

الفصل الأول في إسلامه وهجرته وغيرهما

أسلم رضي الله عنه وهو ابن عشر سنين وقيل تسع وقيل ثمان وقيل دون ذلك قديما بل قال ابن عباس وأنس وزيد بن أرقم وسلمان الفارسي وجماعة إنه أول من أسلم ونقل بعضهم الاجماع عليه.

الهیثمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفای ۹۷۳هـ)، الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندقة، ج ۲، ص ۳۵۱، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

## 4. اتفاق (ابن شهاب، عبد الله بن محمد، قتاده و ابو اسحاق) بر نخستین مسلمان بودن علی (ع)

ابن عبد البر در کتاب «الاستيعاب في معرفة الأصحاب»، اتفاق محدثان قدیم اهل سنت همانند: ابن شهاب، عبد الله بن محمد، قتاده و ابو اسحاق را بر نخستین بودن امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است:

والصحيح في امر أبي بكر أنه أول من أظهر إسلامه كذلك قال مجاهد وغيره قالوا ومنعه قومه وقال ابن شهاب وعبد الله بن محمد بن عقيل وقاتدة وأبو إسحاق أول من اسلم من الرجال علی واتفقوا علی أن خديجة أول من آمن بالله ورسوله وصدقه فيما جاء به ثم علی بعدها.

صحيح این است که ابو بکر نخستین کسی است که اسلامش را ظاهر کرد. مجاهد و غیر او این چنین گفته اند. آنها گفته اند که قوم ابو بکر او را از اسلام آوردن منع می‌کردند. ابن شهاب، عبد الله بن محمد بن عقيل، قتاده و ابو اسحاق گفته اند: نخستین مسلمان از

میان مردان علی است و آنها اتفاق نظر دارند که خدیجه اولین شخصی بود که به خدا و رسولش ایمان آورد و آن حضرت را در آنچه آورده بود تصدیق کرد پس از ایشان علی ایمان آورد.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج 3، ص 1092، تحقیق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجليل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

بنابر این، در نخستین مسلمان بودن حضرت علی علیه السلام بین علمای متقدم اهل سنت اجماع و اتفاق نظر است.

## ب: نظر اکثر

تعدادی از علمای اهل سنت تصریح کرده اند که نظریه نخستین مسلمان بودن امیر مؤمنان علیه السلام نظریه اکثر علماء است:

### 1. ابن عبد البر ( متوفای 463 هـ )

ابن عبد البر در کتاب « الدرر »، در باره اذیت شدن مسلمانان از جمله رسول خدا و ابوبکر و غیره سخن به میان آورده، آنگاه می نویسد که خدیجه و علی اولین مسلمان در نزد اکثر اهل علم است:

قال ابن عبد البر وقد ذكرنا خبره بأكثر من هذا في بابه من كتاب الصحابة ولم يذكر ابن مسعود ولا مجاهد في هذا الخبر خديجة ولا عليا وهما أول من أسلم عند أكثر أهل العلم لإنهما كانا في بيت رسول الله ومن كان في بيته كان في جوار عمه ومع ذلك فإنه لم يظهر إلى قریش منهما ذلك فلم يؤذيا وهؤلاء السبعة ظهر منهم ذلك فلقوا الإذی الشديد من قومهم.

ابن عبد البر می گوید: ما خبر آزار مسلمانان را بسیار تر از این در جای خودش در کتاب « صحابه » ذکر کردیم اما ابن مسعود و مجاهد در این خبر خدیجه و علی را نیاورده اند در حالی که آن دو تن (خدیجه و علی) در نزد اکثر اهل علم از جمله نخستین مسلمانان هستند؛ زیرا آنها در خانه رسول خدا بودند و کسی که در خانه آن حضرت بودند، در حمایت عمومی بودند ....

ابن عبد البر (متوفای ۴۶۳ هـ)، الدرر، ج ۱، ص ۴۲، دار النشر، طبق برنامه الجامع الكبير.

وی در جای دیگر می نویسد:

واختلف في الإول منهما فروي عن حسان بن ثابت وإبراهيم النخعي وطائفة أبو بكر أول من أسلم والإكثر منهم يقولون علي وقد ذكرنا القائلين بذلك والأثار الواردة في بابه من كتاب الصحابة.

در باره نخستین مسلمان بودن علی و ابوبکر، اختلاف شده است. از حسان بن ثابت و ابراهیم نخعی و گروهی روایت شده است که ابوبکر نخستین مسلمان است، اما اکثر آنها می گویند که علی نخستین فرد مسلمان است. ....

ابن عبد البر (متوفای ۴۶۳ هـ)، الدرر، ج ۱، ص ۳۸، دار النشر، طبق برنامه الجامع الكبير.

### 2. ابن اثیر جزری ( متوفای 630 هـ )

ابن اثیر جزری نیز پس معرفی نسبی امیر مؤمنان علیه السلام می نویسد:

عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ بِنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بِنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَاةَ بْنِ قِصِيِّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مَرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ . ابن عم رسول الله ، ...

وهو أول الناس إسلاماً في قول كثير من العلماء علي ما نذكره ..

علی نخستین مسلمان در نظریه بسیاری از علماء است که بنابر آنچه ما بیان کردیم.

ابن أثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفای ۶۳۰هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۱۰۰، تحقیق:

عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.



### 3. ابن ابی الحدید ( متوفای 655 هـ )

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه ، درباره سخن امیر مؤمنان که خودش را پیشگام ترین مسلمان معرفی کرده ، سؤالی را مطرح کرده است که این گفتار حضرت با نظریه گروهی که ابو بکر و زید بن حارثه را سابق در اسلام می‌دانند ، در تعارض است .  
آنگاه در پاسخ می‌گوید : نظر اکثر اهل حدیث و محققان از سیره نویسان روایت کرده اند که علی نخستین مسلمان است :  
المسألة السادسة: أن يقال: كيف قال: وسبغت إلى الأيمان، وقد قال قوم من الناس: إن أبا بكر سبغه، وقال قوم: إن زید بن حارثة سبغه؟ والجواب: إن أكثر أهل الحديث وأكثر المحققين من أهل السيرة رَووا أنه عليه السلام أول من أسلم.

ابن ابی الحدید المدائنی المعتزلی، ابو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 70، تحقیق: محمد عبد الکریم النمري، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.  
ابن ابی الحدید در جای دیگر می‌نویسد :  
ولا ريب أن الصحيح ما ذكره أبو عمر أن علياً عليه السلام كان هو السابق، وأن أبا بكر هو أول من أظهر إسلامه، فظن أن السابق له .

بدون شک صحیح همان چیزی است که ابو عمر آن را ذکر کرده و آن این که علی علیه السلام سابق در اسلام بوده است و ابو بکر نخستین کسی بوده که اسلامش را ظاهر کرده و گمان بر این شده است که او سابق در اسلام بوده است .  
ایشان پس از این که در باره روایات سابق بودن زید صحبت کرده ، این گونه نتیجه گیری کرده است :  
فدل مجموع ما ذكرناه أن علياً عليه السلام أول الناس إسلاماً، وأن المخالف لذلك شاذ، والشاذ لا يعتد به .  
مجموع آنچه را ما ذکر کردیم دلالت دارد بر این که علی نخستین مسلمان است و نظر مخالف آن شاذ و نادر است و قول شاذ مورد اعتنا نیست .

شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۶

### 4. ابو الفداء ( متوفای 732 هـ )

ابو الفداء اسماعیل بن علی نیز می‌نویسد :

لا خلاف في أن خديجة أول من أسلم، واختلف فيمن أسلم بعدها، فذكر صاحب السيرة وكثير من أهل العلم، أن أول الناس إسلاماً بعدها، علي بن أبي طالب رضي الله عنه .  
اختلافی نیست که خدیجه نخستین مسلمان است اما اختلاف در باره کسی است که بعد از ایشان مسلمان شده است . سیره نویسان و بسیاری از اهل علم ذکر کرده اند که نخستین مسلمان بعد از حضرت خدیجه ، علی بن ابی طالب علیه السلام است .  
أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفای ۷۳۲ هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج ۱، ص ۷۵، طبق برنامه الجامع الكبير .

### 5. محمد بن اسماعیل صنعانی ( متوفای 852 هـ )

وی نیز می‌نویسد :

هو أمير المؤمنين أبو الحسن علي بن أبي طالب بن عم رسول الله صلى الله عليه وسلم أول من أسلم من الذكور في أكثر الإقوال على خلاف في سنة كم كان وقت إسلامه .

امیر مؤمنان ابو الحسن علی بن ابی طالب، پسر عم رسول خدا صلی الله علیه وسلم نخستین مسلمان از میان مردان در بسیاری از اقوالی است که ذکر شده ولی در سن آن حضرت اختلاف نظر است که در هنگام اسلام آوردن، چند سال داشته است .



الصنعاني، محمد بن إسماعيل الأمير (متوفى ٨٥٢هـ)، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام، ج ١، ص ٤٤، تحقيق: محمد عبد العزيز الخولي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة ١٣٧٩

## 6. ابن حجر عسقلاني ( متوفى 852هـ )

ابن حجر عسقلاني نیز می نویسد :

علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشي الهاشمي أبو الحسن أول الناس إسلاما في قول كثير من أهل العلم.

علی بن ابی طالب ... طبق قول بسیاری از اهل علم ، نخستین مسلمان است .  
الإصابة في تمييز الصحابة، ج ٤، ص ٥٦٤

## 7. ملا علی قاری ( متوفای 1014هـ )

وی نیز می نویسد :

(85) (وعن علي رضي الله عنه) هو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب يُكنى أبا الحسن وأبا تراب القرشي، وهو أول من أسلم من الذكور في أكثر الأقوال ومن الصبيان في جميعها.

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب کنیه اش ابو الحسن و ابو تراب قریشی است. او از دیدگاه بسیاری اقوال، نخستین مرد مسلمان و از دیدگاه همه اقوال نخستین کودکی است که مسلمان شده است .

ملا علي القاري، نور الدين أبو الحسن علي بن سلطان محمد الهروي (متوفى ١٠١٤هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج ١، ص ٢٥٢، تحقيق: جمال عيتاني، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م .

## 8. عکری حنبلی ( 1089هـ )

عکری حنبلی نیز می نویسد:

وهو أول من أسلم عند كثيرين بعد خديجة.

علی نخستین مسلمان در نزد بسیاری از علما بعد از خدیجه است .

العکري الحنبلي، عبد الحي بن أحمد بن محمد (متوفى ١٠٨٩هـ)، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ج ١، ص ٥٠، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، ناشر: دار بن كثير - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ.

## نقد تنها روایت معارض این نظریه

در مقابل این نظریه اکثر که علی علیه السلام را نخستین مسلمان می داند ، تنها یک روایت معارض وجود دارد که اسلام آوردن آن حضرت را پس ایمان آوردن یک گروه از مردم می داند . ابن عساکر این روایت را با سند و متن ذیل نقل کرده است :

أخبرنا أبو القاسم الشحامي أنا أبو عثمان البحيري أنا أبو عمرو الحيري أنا محمد بن أحمد بن المؤمل الصيرفي ببغداد نا أبي نا بشر بن محمد اليشكري نا عثمان بن مقسم عن يزيد بن رومان عن عطاء بن يسار عن ابن عباس قال أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم خديجة ثم أناس ثم علي فأمرهم رسول الله صلى الله عليه وسلم بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله وخلع الإنداد واللوات والعزى وأمرهم بالصلاة.

ابن عباس می گوید : نخستین شخصی که به رسول خدا صلی الله علیه وسلم اسلام آورد ، خدیجه است پس از آن گروهی از مردم دیگر، پس از آن علی مسلمان شد ؛ پس رسول خدا به آنان دستور داد تا به وحدانیت خداوند و این که محمد بنده خدا و رسول اوست

شهادت دهند و شرک و بت پرستی را کنار بگذارند و آنان را به اقامه نماز دستور داد .

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، **أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)**، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل، ج ۴۲، ص ۲۷، تحقیق: **محب الدین أبي سعید عمر بن غرامة العمري،** ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵ .

## بررسی روایت :

با بررسی که در سند روایت انجام شد یک تن از روایان آن مجهول و یک تن دیگر از نظر علمای رجال اهل سنت ، ضعیف و جاعل روایت است :

### 1. « ابی » احمد بن المؤمل :

این شخص پدر محمد بن احمد مؤمل است . در کتب رجالی اهل سنت ، هیچگونه توثیق و حتی مدحی برای وی ذکر نشده است . و در برنامه « جوامع الکلم » یکی از نرم افزارهای رجال اهل سنت ، به شماره : ( 3512 ) تضعیف شده است .

### 2. عثمان بن مقسم :

این راوی را ، ثوری ، یحیی بن معین، سعدی کذاب و جاعل روایت دانسته و از نظر احمد بن حنبل منکر الحدیث و از نظر دارقطنی متروک الحدیث است .

ابو الفرج ابن الجوزی در کتاب « الضعفاء والمتروکین » اقوال علماء را در تضعیف این راوی این گونه آورده است :

عثمان بن مقسم أبو سلمة البري الكندي البصري وقيل كوفي يروي عن هشام بن عروة كذبه الثوري وقال يزيد بن زريع لا شيء وقال أحمد بن حنبل حديثه منكر وقال يحيى ليس بشيء هو من المعروفين بالكذب ووضع الحديث وقال السعدي كذاب وقال النسائي والدارقطني متروك.

ثوری او را دروغگو می‌داند ، یزید بن زریع می‌گوید: روایت او چیزی نیست . احمد بن حنبل گفته: روایتش منکر است . یحیی بن معین می‌گوید : روایت او چیزی نیست ، او دروغگویان و جاعلان معروف روایت است . سعدی گفته است : او دروغگو است . نسائی و دارقطنی گفته اند : او متروک است .

ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد، أبو الفرج (متوفای ۵۷۹هـ)، الضعفاء والمتروکین، ج ۲، ص ۱۷۲، تحقیق : عبد الله القاضي، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة : الأولى ۱۴۰۶

ذهبی در کتاب « المغنی فی الضعفاء » ، تصریح می‌کند که بسیاری از علماء او را تکذیب کرده اند :

4066 - عثمان بن مقسم البري عن هشام بن عروة وقتادة كذبه غير واحد عنه مناكير .

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ) ، المغني في الضعفاء ، ج ۲ ، ص ۴۲۹ ، تحقیق : الدكتور نور الدين عتر .

ذهبی در جای دیگر می‌نویسد :

[ 5617 ] عثمان بن مقسم البري أبو سلمة الكندي البصري أحد الإئمة الإعلام على ضعف في حديثه ... تركه

یحیی القطان وابن المبارک و قال أحمد حديثه منكر وقال الجوزجاني كذاب وقال النسائي والدارقطني متروك.

عثمان بن مقسم ... با این که در حدیث ضعیف است یکی از علمای اعلام است. ... یحیی و ابن مبارک روایت از وی را ترک کرده اند . احمد بن حنبل گفته : وی منکر الحدیث است. جوزجانی گفته : او بسیار دروغگو است . نسائی و دارقطنی متروک الحدیث دانسته است .

میزان الاعتدال في نقد الرجال ج ۵، ص ۷۲

همین عبارت را ابن حجر عسقلانی نیز در کتابش آورده است :

لسان المیزان ج ۴، ص ۱۵۵

سخن نسائی در باره او این است :

حدثنا محمد بن عيسى قال حدثنا العباس بن محمد قال سمعت يحيى قال عثمان البري ليس بشيء وفي موضع

آخر عثمان بن مقسم ضعيف

العقيلي، أبو جعفر محمد بن عمر بن موسى (متوفاي ٣٢٢هـ)، ضعفاء العقيلي، ج ٣، ص ٢٢٠، تحقيق: عبد المعطي أمين قلجعي، دار النشر: دار المكتبة العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م

## نتیجه :

این روایت از نظر سند ضعیف است و روای آن دروغگو و جاعل هستند و نمی‌تواند قول اکثر اهل العلم و الحدیث را که حضرت علی علیه السلام را نخستین مسلمان می‌داند تضعیف نماید .  
در نهایت ثابت شد که از نظر اجماع علمای متقدم اهل سنت و اکثر صاحب نظران اهل علم آنها، علی علیه السلام نخستین فرد مسلمان است .

## فصل دوم : پیشگامی امیرمؤمنان در کلام رسول خدا (ص)

در کلمات رسول خدا صلی الله علیه وآله روایات فراوانی وجود دارد که ثابت می‌کند حضرت علی علیه السلام اولین مومن و اولین مسلمان است . در یک بررسی کلی ، در کتب اهل سنت ، 16 تن از صحابه « اولین مسلمان بودن امیرمؤمنان » را از زبان رسول خدا (ص) با این تعبیرات : « اولهم اسلاما، اول المسلمین اسلاما، اقدمهم سلما، اقدمهم اسلاما، اقدم امتي سلما، اول المؤمنین ایمانا، والسابق الي علي بن ابي طالب، هذا اول من آمن بي، انه لاول اصحابي سلما، اول الناس ایمانا، اول المؤمنین بالله » نقل کرده‌اند ! که بعضی از سندهای آن صحیح و مجموع آنها قطعاً متواتر است ! و نیز این مطلب با سند صحیح از برخی تابعین از رسول خدا (ص) نقل شده و علمای اهل سنت نیز این فضیلت را به عنوان فضیلت قطعی حضرت مطرح کرده‌اند .

### 1. از طریق امیر مؤمنان علی (ع) با سه سند

یکی از صحنه‌های زیبایی که در زندگی امیرمؤمنان علیه السلام رقم خورد، ازدواج آن حضرت با فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله است . طبق روایات اهل سنت، پس از آنکه رسول خدا به خواستگاری امیرمؤمنان علیه السلام از فاطمه زهرا سلام الله علیها پاسخ مثبت داد، حضرت زهرا به خاطر بدگویی برخی از زنان نسبت به شوهر ایشان رنجیده شده و گریستند ؛ رسول خدا (ص) به حضرت فاطمه فرمود : من تو را به ازدواج نخستین مسلمان از امت و صحابه در آورده‌ام . این روایت با مضمون های مختلف از طریق امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است .

مضمون اول : « اولهم سلما » علی اولین مسلمان در بین صحابه ( معتبر ) ( ابو مریم از ابو اسحاق از حارث از امیر مومنان )

دولابی در کتاب « الذریة الطاهرة النبویة » از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در قضیه ازدواج حضرت زهرا امیر مؤمنان را نخستین مسلمان از جمع صحابه معرفی می‌کند :

حدثنا أحمد بن يحيى الصوفي حدثنا إسماعيل بن أبان حدثنا أبو مريم عن أبي إسحاق عن الحارث عن علي قال  
خطب أبو بكر وعمر رضي الله عنهما إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فأبى رسول الله عليهما فقال عمر أنت لها يا  
علي فقال ما لي من شيء إلا درعي أرهنها فزوجه رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطمة فلما بلغ ذلك فاطمة بكت  
قال فدخل عليها رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال : ما لك تبكين يا فاطمة فوالله لقد أنكحتك أكثرهم علما  
وأفضلهم حلما وأولهم سلما.

علی علیه السلام فرمود : ابو بکر و عمر نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای خواستگاری رفتند، رسول خدا برای آنها پاسخ مثبت  
نداد. عمر گفت: ای علی! شما برای خواستگاری بروید. علی فرمود: من چیزی جز سپر ندارم که آن را گرو می‌دهم. رسول خدا به علی  
پاسخ مثبت داد و دخترش فاطمه را به ازدواج او در آورد. چون این خبر به فاطمه رسید، گریه کرد. رسول خدا بر فاطمه وارد شد و فرمود  
: دخترم فاطمه! چرا گریانی؟ ترا شریک زندگی کسی قرار دادم که از همه ی ایشان دانش بیشتر و فضل افزون تر داشته و پیش  
آهنگ تر از همه در پذیرش اسلام است .

الدولابي، الإمام الحافظ ابوبشر محمد بن أحمد بن حماد (متوفى ٣١٠هـ)، الذرية الطاهرة النبوية، ج ١، ص ٦٣، ش ٩٠، تحقيق: سعد المبارك الحسن،  
ناشر: الدار السلفية - الكويت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ.

### سيوطي و نقل تصحيح روايت توسط ابن جرير طبري :

ابن جرير طبري، این روایت امیر مؤمنان علیه السلام را تصحیح کرده و سیوطی در « جامع الاحادیث » در ذیل این روایت، تصحیح  
ابن جریر طبری را آورده است :

عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا،  
فَقَالَ عُمَرُ : أَنْتَ لَهَا يَا عَلِيُّ قَالَ : مَا لِي مِنْ شَيْءٍ إِلَّا دِرْعِي وَجَمَلِي وَسَيْفِي، فَتَعَرَّضَ عَلِيُّ ذَاتَ يَوْمٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ :  
يَا عَلِيُّ هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ ؟ قَالَ : جَمَلِي وَدِرْعِي أَرَهُنُهَا، فَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ ذَلِكَ بَكَتُ،  
فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ : مَا لَكَ تَبْكِينَ يَا فَاطِمَةُ ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ أَنْكَحْتُكَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، وَأَقْدَمَهُمْ  
سِلْمًا، وَفِي لَفْظٍ : أَوْلَهُمْ سِلْمًا).

### ابن جرير و صححه والدولابي في الذرية الطاهرة

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : دخترم فاطمه! چرا گریه می‌کنی؟ سوگند به خدا ترا به ازدواج شخصی در آوردم که از همه ی  
صحابه علم بیشتری دارد و در قبول اسلام از تمامی مردم مقدم تر است ابن جریر نیز این مطلب را گفته و دولابی در کتاب ذریه  
الطاهرة سند حدیث را صحیح دانسته است .

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج 16، ص 239  
ش 7799، طبق برنامه الجامع الكبير.

### تحريف روايت در كتب طبري

با توجه به متن فوق، سیوطی در این عبارت می‌گوید : طبری این روایت را نقل و تصحیح کرده است، ولی در کتاب طبری اصل روایت  
و تصحیح آن دیده نمی‌شود و این نشانگر تحریف در کتاب طبری است .

### بررسی تفصیلی سند :

اکنون حال تک تک راویان روایت را از نظر علمای رجال اهل سنت بررسی می‌کنیم :

### 1. أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابي (مؤلف كتاب)

ذهبی در مورد او می گوید :

الدولابي الامام الحافظ البارِع أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد بن سعيد ابن مسلم الإنصاري الدولابي الرازي الوراق.

دولابی ، پیشوا ، حافظ ( کسی که صد هزار روایت حفظ باشد ) متخصص و ورزیده در روایت ...  
الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ) ، سير أعلام النبلاء، ج 14، ص 309، تحقیق : شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة : التاسعة، ۱۴۱۳ هـ.

## 2. أحمد بن يحيى الصوفي:

مزی در مورد او می گوید :

أحمد بن يحيى بن زكريا الإوديّ، أبو جعفر الكوفي الصوفي العابد ... قال أبو حاتم: ثقة. وَقَالَ النَّسَائِيّ: لا بأس به.  
ابو حاتم گفته : او ثقة است . نسائي گفته است : روايتش مشكلي ندارد .  
المزي، ابوالحجاج يوسف بن الزكي عبدالرحمن (متوفای ۷۴۲ هـ) ، تهذيب الكمال، ج 1، ص 517، تحقيق : د. بشار عواد معروف، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة : الأولى، ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۰ م.

## 3. إسماعيل بن أبان

ذهبی پس از معرفی ایشان ، در مورد او می گوید :

إسماعيل بن أبان ( خ ) الوراق الكوفي الحافظ ... وكان من أئمة الحديث وثقه أحمد وأبو داود وروى عباس الدوري عن يحيى بن معين قال إسماعيل بن أبان الوراق ثقة.  
وی از پیشوایان روایت بود و احمد و ابو داود او را توثيق کرده اند . يحيى بن معين نیز وی را ثقة می دانسته است .  
سير أعلام النبلاء ج 10، ص 347

## 4. أبو مريم

اسم این راوی ، عبد الغفار بن قاسم است . مقدسی در مورد او می گوید :

غريب من حديث مسعر، عن عمرو بن مرة، عن ابن أخي الحارث، عن الحارث لم يروه عنه غير أبي مريم عبد الغفار بن القاسم وجود إسناده ووصله هو.

... از حارث جز ابو مريم عبد الغفار بن قاسم روايت نکرده و او سند روايت را نیکو و متصل دانسته است .  
أطراف الغرائب والأفراد من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم للإمام الدارقطني ج 1، ص 200، المقدسي، الإمام الحافظ أبو الفضل محمد بن طاهر (متوفای 507 هـ) ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 1419 هـ - 1998 م، الطبعة : الأولى، تحقيق : محمود محمد محمود حسن نصار / السيد يوسف

شمس الدين سخاوی سخن ذهبی را در باره ایشان نقل کرده است :

قال الذهبي ... وقد حدث عن نافع وعطاء بن أبي رباح وجماعة وكان ذا اعتناء بالعلم والرجال.

.... و به بحث علمی و رجال اعتنا داشت .

السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن (متوفای ۹۰۲ هـ) ، التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة، ج 2، ص 191، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة : الأولى، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۳ م.

ابن حجر عسقلانی می نویسد که شعبه در باره او حسن رأی داشت :

وكان شعبة حسن الرأي فيه.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852 هـ)، تعجيل المنفعة، ج 1، ص 263، تحقيق: د. إكرام الله إمداد الحق، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى،

ابن حجر در جای دیگر از کتابش عقیده شعبه را در باره او نوشته که من حافظ تر از او ندیده ام :  
**وقال شعبة لم ار احفظ منه.**

لسان الميزان ج 4، ص 42

مقریزی نیز می نویسد :

وقال ابن عدي : سمعت أحمد بن محمد بن سعيد يثني على أبي مريم، ويطريه ويجاوز الحد في مدحه حتى قال :  
لو ظهر علم أبي مريم وخرج حديثه لم يحتج الناس إلى شعبة وقال : وابن سعيد حيث مال هذا الميل الشديد  
لافراطه في التشيع . قال : ولعبد الغفار أحاديث صالحة.

ابن عدی گفته : از احمد بن محمد بن سعيد شنیدم که ابو مریم را مدح می کرد و بیش از اندازه مدح می کرد . حتی می گفت : اگر علم ابو مریم ظاهر شود و روایاتش را نقل کند مردم به شعبه محتاج نمی شوند. ... ابن عدی گفته : عبد الغفار روایات صالح دارد .

المقریزی، تقي الدين أحمد بن علي (متوفاي 845 هـ)، مختصر الكامل في الضعفاء، ج 1، ص 200، تحقيق: أيمن بن عارف الدمشقي، دار النشر: مكتبة السنة - مصر / القاهرة، الطبعة: الأولى 1415 هـ - 1994 م

ابن حجر عسقلانی نیز سخن ابن عدی را نقل کرده است :

وقال بن عدي سمعت بن عقدة يثني على أبي مريم ويطريه وتجاوز الحد في مدحه حتى قال لو ظهر علم أبي مريم لما احتاج إلى شعبة أحدا قال بن عدي وإنما مال إليه بن عقدة هذا الميل لافراطه في التشيع .

تعجيل المنفعة، ج 1، ص 263

با توجه به آنچه ذکر شد، روایت وی حداقل به درجه حسن می رسد، حتی اگر تضعیفات فراوانی هم داشته باشد، جدای از اینکه تمامی تضعیفات وی حتی اگر با ادعای وضع و ... باشد، صحت ندارد، زیرا احمد بن حنبل در مورد او می گوید: تضعیف او به خاطر عقیده اش بود نه به خاطر روایتش !

قال أبو عبد الله ذكر أبو عبيدة في تصنيفه عن أبي مريم فكانوا يضحون إذا قال أبو مريم وتبسم أبو عبد الله قلت  
لإبي عبد الله أبو مريم من أين جاء ضعفه من قبل رأيه أو من قبل حديثه قال من قبل رأيه ...

ابو عبد الله ( احمد بن حنبل ) می گوید : ابو عبیده در کتابش از ابو مریم سخن به میان آورده و گفته : وقتی می گفتند : ابو مریم چنین گفته ، مردم فریاد شان بلند می شد ، اما ابو عبد الله تبسم می کرد . به ابو عبد الله گفتم : ضعف ابو مریم از ناحیه رأی و نظر اوست و یا از نقل حدیثش ؟ گفت : از ناحیه نظر ورأی او. ...

العقيلي، أبو جعفر محمد بن عمر بن موسى (متوفاي 322 هـ)، ضعفاء العقيلي، ج 3، ص 101، تحقيق: عبد المعطي أمين قلججي، دار النشر: دار المكتبة العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى 1404 هـ - 1984 م

## 5. عمرو بن عبد الله بن عبید أبو إسحاق السبيعي :

این شخص از راویان بخاری و مسلم است ؛ از این رو ، احتیاجی به آوردن توثیقات وی نیست . ابن حجر در مورد او می گوید :

**ع الستة عمرو بن عبد الله بن عبید ويقال علي**

تهذيب التهذيب ج 8، ص 56 ش 100

## 6. الحارث بن عبد الله الاعور :

این راوی را برخی همانند شعبی تکذیب کرده اند ؛ اما در عین حال و در کمال تعجب از وی روایت نیز نقل کرده اند .

ذهبی در باره ایشان تعبیر « علامه ، امام ، و اوعیه العلم » دارد و می نویسد :

الحارث الإعور هو العلامة الامام أبو زهير الحارث بن عبد الله بن كعب بن أسد الهمداني الكوفي صاحب علي وابن مسعود كان فقيها كثير العلم ...

قلت قد كان الحارث من أوعية العلم ومن الشيعة الإول وكان يقول تعلمت القرآن في سنتين والوحي في ثلاث سنين

فأما قول الشعبي الحارث كذاب فمحمول على أنه عنى بالكذب الخطأ لا التعمد وإلا فلماذا يروي عنه ويعتقده بتعمد الكذب في الدين وكذا قال علي بن المديني وأبو خيثمة هو كذاب وأما يحيى بن معين فقال هو ثقة وقال مرة ليس به بأس وكذا قال الامام النسائي ليس به بأس ... ثم إن النسائي وأرباب السنن احتجوا بالحارث

حارث بن اعور علامه ، پیشوا ، ابو زهير ... مصاحب علی و ابن مسعود و یک فقیه کثیر العلم بود. ... می گویم : حارث ظرف علم و از شیعیان نخستین بود . او می گفت : قرآن را در دو سال یاد گرفتم و وحی را در سه سال .

اما سخن شعبی که حارث را کذاب معرفی کرده ، حمل بر این می شود که مقصود شعبی کذب از روی خطا است نه از روی تعمد، و گرنه چرا شعبی از او روایت نقل کرده در حالی که اعتقاد به تعمد کذبش در امور دینی دارد .

ابن مدینی و ابو خثیمه نیز وی را کذاب دانسته اما یحیی بن معین گفته است : وی ثقة است . و مرتبه دیگر گفته : روایاتش اشکالی ندارد و نسائی نیز گفته است روایاتش اشکالی ندارد . سپس نسائی و ارباب سنن به روایاتش احتجاج کرده اند .

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ) ، سير أعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۱۵۳ ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة : التاسعة ، ۱۴۱۳ هـ .

و در جای دیگر در باره حارث می نویسد :

وحديث الحارث في السنن الإربعة والنسائي مع تعنته في الرجال فقد احتج به وقوى أمره والجمهور على توهين أمره مع روايتهم لحديثه في الإبواب فهذا الشعبي يكذبه ثم يروي عنه والظاهر أنه كان يكذب في لهجته وحكاياته وأما في الحديث النبوي فلا وكان من أوعية العلم .

روایت حارث در سنن اربعة و نسائی با سخت گیری وی در رجال به او احتجاج کرده اند و ایشان را تقویت کرده است؛ اما شعبی امرش را سست دانسته با این که روایت او در تمام ابواب موجود است. مثلا شعبی وی را تکذیب کرده ولی پس از آن روایتش را نقل کرده است. ظاهر اینست که شعبی او را در لهجه و حکایاتش تکذیب کرده است. اما در روایت نبوی نه، و ایشان از مخزنهای علم بوده است .

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج 2 ، ص 172

با توجه به متن فوق ، حارث بن عبد الله از نظر یحیی بن معین موثق و از نظر ذهبی و برخی دیگر همانند نسائی که از وی روایت نقل کرده اند ، مورد اعتبار و دارای منزلت است .

عجلی کوفی نیز اسم وی را در کتاب « معرفة الثقات » خود آورده است :

الحارث بن عبد الله الإعور ...

العجلي ، أبي الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفای ۲۶۱ هـ) ، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم ، ج ۱ ، ص ۲۷۸ ، تحقيق : عبد العليم عبد العظيم البستوي ، ناشر : مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية ، الطبعة : الأولى ، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م .

به نقل جرجانی « یحیی بن معین » می گوید آنچه را که حارث از امیرمومنان نقل می کند ، صحیح است :

حدثنا محمد بن علي المرزوي ثنا عثمان بن سعيد الدارمي قال سألت يحيى بن معين قلت أي شيء حال الحارث في علي قال ثقة .

عثمان بن سعید دارمی می گوید : از یحیی بن معین سؤال کردم روایات حارث علی چگونه است ؟ گفت : ثقة است . یعنی حارث در روایتش از علی علیه السلام ثقة است .

الجرجاني ، عبدالله بن عدي بن عبدالله بن محمد أبو أحمد (متوفای ۳۶۵ هـ) ، الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ۲ ، ص ۱۸۶ ، تحقيق : يحيى مختار غزاوي ، دار النشر : دار الفكر - بيروت ، الطبعة : الثالثة ۱۴۰۹ - ۱۹۸۸



از دیدگاه ابن کثیر نیز ایشان مورد اعتماد است. ابن کثیر بعد از نقل یک روایت که در آن حارث بن عبد الله قرار دارد، می گوید: علماء درباره حارث سخن گفته اند اما او از نظر من حافظ فرائض بود و به واجبات و حساب اهتمام می ورزید.

[قلت] لکن کان حافظاً للفرائض معتنباً بها وبالْحساب واللّهُ أعلم

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشي (متوفای ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۶۰، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۴۰۱هـ.

## 7. امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام :

جایگاه آن حضرت در نزد اهل سنت حداقل به عنوان خلیفه و صحابه و در نزد شیعه به عنوان اولین امام معصوم روشن است.

### مضمون دوم : « اقدم أمتی سلماً » ( ایوب بن الحز از ابو اسحاق از حارث از امیرمؤمنان )

ابن عساکر در کتاب « مدینة دمشق » این روایت را با اندک تغییر در متن و سند از امیرمؤمنان علیه السلام به صورت « اقدم امتی سلماً » نقل کرده است :

أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي أنا عاصم بن الحسن بن محمد بن عاصم أنا أبو عمر بن مهدي أنا أبو العباس بن عقدة نا الفضل بن يوسف الجعفي نا محمد بن عكاشة نا أبو المغراء وهو حميد بن المثنى عن يحيى بن طلحة النهدي عن أيوب بن الحز عن أبي إسحاق السبيعي عن الحارث **عن علي** قال إن فاطمة شكت إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال ألا ترضين أني **زوجتك أقدم أمتي سلماً** وأحلمهم حلماً وأكثرهم علماً أما ترضين أن تكوني سيدة نساء أهل الجنة إلا ما جعل الله لمريم ابنة عمران وأن ابنك سيدا شباب أهل الجنة.

حارث از علی نقل می کند که فاطمه به رسول خدا شکایت کرد. آن حضرت فرمود: آیا راضی نیستی که تو را به ازدواج کسی در آوردم که در اسلام آوردن پیشگام ترین، و در از نظر بردباری برد بار ترین و از نظر علم داناترین امت من است. آیا راضی نیستی که سرور زنان اهل بهشت باشی ...

ابن عساکر الدمشقی الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمثال، ج ۷۰، ص ۱۱۳، تحقیق: محب الدین أبي سعید عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵

### مضمون سوم : « اقدمهم سلماً » امام صادق (ع) از امیرمؤمنان (ع)

این روایت با اندک تغییر در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نقل شده و رسول خدا تصریح می کند که ازدواج فاطمه زهرا با امیرمؤمنان علیهم السلام به دستور خداوند بوده است. متن روایت این است :

وروی عبد السلام بن صالح، عن إسحاق الإزرق، عن جعفر بن محمد، **عن آبائه**، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لما زوج فاطمة، دخل النساء عليها، فقلن: يا بنت رسول الله، خطبك فلان وفلان، فردهم عنك، وزوجك فقيراً لا مال له، فلما دخل عليها أبوها صلى الله عليه وسلم رأى ذلك في وجهها، فسألها فذكرت له ذلك، فقال: يا فاطمة، إن الله أمرني فأنكحتك **أقدمهم سلماً**، وأكثرهم علماً، وأعظمهم حلماً وما زوجتك إلا بأمر من السماء، أما علمت أنه أخي في الدنيا والأخرة.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه را به ازدواج علی در آورد، زنان بر فاطمه وارد شدند و به ایشان گفتند: ای دختر رسول خدا! فلانی و فلانی از تو خواستگاری کردند، رسول خدا به آنها پاسخ رد داد و تو را به ازدواج مرد فقیری در آورد که هیچ مالی ندارد. هنگامی که رسول خدا نزد فاطمه آمد ناراحتی در ایشان دید و از این ناراحتی سؤال کرد، فاطمه زهرا این قضیه را با حضرت گفت. رسول خدا فرمود: ای فاطمه! خداوند به من دستور داد که تو را به ازدواج پیشگام ترین مسلمان و کسی که دارای بیشترین علم و با عظمت ترین مردم از نظر حلم است. این ازدواج به دستور آسمانی است. آیا نمی دانی که او برادر من در دنیا و آخرت است؟

این آبی‌الحدید المدائنی المعتزلی، ابوحامد عز‌الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۳۶، تحقیق: محمد عبد‌الکریم النمری، ناشر: دار‌الکتب‌العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.

قاضی عیاض در کتاب « مشارق الأنوار علی صحاح الآثار »، جمله « اقدمهم سلما » را این‌گونه معنا کرده است:

**وقوله اقدمهم سلما أي إسلاما**

الیحصی السبتي المالکي، القاضي أبي الفضل عیاض بن موسی بن عیاض (متوفای ۵۴۴ هـ)، مشارق الأنوار علی صحاح الآثار، ج ۲، ص ۲۱۷، دار النشر: المكتبة العتیقة ودار التراث. طبق برنامه الجامع‌الکبیر.

## 2. از طریق حضرت زهرا سلام الله علیها (با سند معتبر)

فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره نخستین بودن امیرمؤمنان علیه السلام در میان امت اسلامی از طریق حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز با چند سند نقل شده است:

**سند اول: عایشه از فاطمه زهرا (س) « اول المسلمین اسلاما » (معتبر)**

راوی این سند عایشه است که می‌گوید:

1030 حدثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة ثنا محمد بن عبيد المَحَارِبِيُّ ثنا عبد الكَرِيمِ بن يَعْقُوبَ بن جَابِرِ عن أبي الطُّفَيْلِ قال قالت عَائِشَةُ اشْتَكَى رسول الله صلى الله عليه وسلم في بَيْتِي فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ تَمْشِي وَالَّذِي نَفْسُ عَائِشَةَ بِيده كَانَ مِشِيَتَهَا مِشِيَةَ رسول الله صلى الله عليه وسلم فَسَارَهَا رسول الله صلى الله عليه وسلم فَبَكَتْ ثُمَّ سَارَهَا فَضَحِكَتْ فقلت ما رأيت كاليوم ضَحِكًا أَقْرَبَ من بَكَاءِ فقلت يا فَاطِمَةُ أَخْبِرِينِي ما قال لَكَ قالَت ما كنت افعل وقد رَأَى رسول الله صلى الله عليه وسلم مَكَانَكَ فلما تُوْفِّي رسول الله صلى الله عليه وسلم سَأَلَهَا فقالت أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إن جبريل كان يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ في كل سَنَةٍ مَرَّةً وقد عَارَضَنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَلَا أُرَانِي إِلَّا مَدْعُوًّا بِهِ فَأَجِيبُ فَاتَّقِي اللَّهَ قالَت فَجَزَعْتُ ثُمَّ سَارَنِي فقال أَمَا تَرْضَيْنَ **أَنَّ زَوْجَكَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا** وَأَعْلَمَهُمْ عِلْمًا فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أُمَّتِي كما سَادَتْ مَرِيْمُ نِسَاءِ قَوْمِهَا.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در خانه من مریض شد فاطمه نزد حضرت آمد. سوگند به آن کسی که جانم به دست او است راه رفتن فاطمه همانند راه رفتن رسول خدا بود.

پس رسول خدا برای او سری گفت، فاطمه گریه کرد. سپس اسرار دیگری گفت فاطمه خنده کرد. من گفتم: همانند امروز گریه نزدیک تر به خنده را ندیده بودم. گفتم: ای فاطمه به من خبر بده رسول خدا به شما چه گفت؟ فرمود: تا رسول خدا زنده است من این سر را به شما نمی‌گویم. وقتی آن حضرت از دنیا رفت از فاطمه سؤال شد و ایشان گفت: رسول خدا فرمود: جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را بر من نازل می‌کرد؛ اما در این سال دو مرتبه آمد. من عقیده ام این است که خداوند مرا فرا بخواند و من پاسخ می‌دهم. فاطمه گفت: من ناله زدم. سپس رسول خدا با من رازی گفت و فرمود: آیا راضی نیستی که شوهر تو نخستین فرد از نظر اسلام آوردن و داناترین آنها از نظر علم باشد؟ زیرا که شما سیده زنان امت من هستی همانگونه که مریم سیده زنان قوم خود بود.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰ هـ)، المعجم‌الکبیر، ج 22، ص 416، تحقیق: حمدي بن عبدالمجید السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۳ م.

**بررسی سند روایت:**

### 1. محمد بن عثمان بن ابی شیبہ:

ذهبی از علمای رجال اهل سنت وی را « امام، حافظ، (کسی که صد هزار روایت حفظ است)، اوعیه العلم، (مخزن علم) » معرفی

کرده و در ضمن توثیقات افراد دیگر را نقل کرده است :

محمد بن عثمان بن أبي شيبة الامام الحافظ المسند أبو جعفر العبسي الكوفي ... وكان من أوعية العلم وقال صالح جزرة ثقة وقال ابن عدي لم أر له حديثا منكرا فأذكره.

محمد بن عثمان بن أبي شيبة ، پیشوا ، حافظ مسند ، ... او از مخزن علم بود . صالح جزره گفته است : وی ثقة است . ابن عدي گفته است : روایت منکری را از وی ندیده ام .

سير أعلام النبلاء ج 14، ص 21

ذهبی در جای دیگر می گوید :

قال أبو الحسين بن المنادي كنا نسمع الشيخ يقولون مات حديث الكوفة لموت محمد بن أبي شيبة ومطين وموسى بن إسحاق وعبيد بن غنام

ابو الحسن بن منادی می گوید : ما از اساتید شنیدیم که می گفتند : حدیث کوفه با مرگ محمد بن ابی شیبه و ... مرد .

سير أعلام النبلاء، ج 14، ص 22

ابن حجر در کتاب لسان المیزان توثیقات و تأییدات صالح جزره ، ابن عدي ، خطیب بغدادی و مسلمه بن قاسم و عبدان را آورده است : محمد بن عثمان بن أبي شيبة أبو جعفر العبسي الكوفي الحافظ ... وكان عالما بصيرا بالحديث والرجال له تواليف مفيدة وثقه صالح جزرة وقال ابن عدي لم أر له حديثا منكرا وهو على ما وصف لي عبدان لا بأس به ...

قال الخطيب له تاريخ كبير وله معرفة وفهم ... وذكره ابن حبان في الثقات وقال كتب عنه أصحابنا ... وقال عبد المؤمن بن خلف النسفي سئل عنه صالح بن محمد فقال ثقة ...

وقال مسلمة بن قاسم لا بأس به كتب الناس عنه ولا أعلم أحدا تركه ...

محمد بن عثمان ... حافظ است . او دانای به روایات و علم رجال و دارای تألیف های مفید بود . او را صالح جزره توثیق کرده و ابن عدي گفته : من روایت منکری را از او سراغ ندارم بنابر آنچه عبدان برایم توصیف کرده ، اشکالی در او نیست .

خطیب گفته : برای او تاریخ کبیر است و او داری فهم و معرفت است . ابن حبان وی را در کتاب الثقات خود آورده و گفته است که اصحاب ما از وی روایت نوشته است . مسلمه بن قاسم گفته است : اشکالی در او نیست ، مردم از وی روایت نوشته است و کسی را ندیدم که او را ترک کرده باشد .

لسان الميزان ج 5، ص 280

ابن حبان نیز ایشان در کتاب « الثقات » ، آورده است :

15743 محمد بن عثمان بن أبي شيبة أبو جعفر يروى عن العراقيين كتب عنه أصحابنا

الثقات ج 9، ص 155

سيوطي در کتاب « طبقات الحفاظ » او را به عنوان الحافظ البارع « ؛ (کسی که صد هزار روایت حفظ باشد و در صدر حافظان است) ، و محدث کوفه ، تعریف کرده است :

658 محمد بن عثمان بن أبي شيبة الحافظ البارع محدث الكوفة أبو جعفر...

محمد بن عثمان بن ابی شیبه ، در صدر حافظان و محدثان کوفه قرار دارد ...

طبقات الحفاظ ج 1، ص 291

با توجه به همین توثیقات است که بزرگان علمای اهل سنت همانند حاکم نیشابوری و دیگران روایات ایشان را تصحیح کرده اند

## 2. محمد بن عبيد المحاربي :

این روای را ابن حبان ، نسائی ، ابن حجر عسقلانی و مبارکفوری توثیق کرده اند . ابن حبان این روای را در کتاب الثقات آورده است :  
15453 محمد بن عبيد بن محمد بن المحاربي من أهل الكوفة كنيته أبو جعفر النحاس يروى عن وكيع وعبد الله

بن الإجلح حدثنا عنه محمد بن إسحاق الثقفي وغيره من شيوخنا مات سنة خمس وأربعين ومائتين

الثقات ج 9، ص 108

مزی در کتاب « تهذیب ال کمال » ، قول نسائی را نقل کرده که در روایتش اشکالی نیست :

5446 - د ت س : محمد بن عبید بن محمد بن واقد المحاربي، أبو جعفر النحاس الكوفي..... قال النسائي : لا

بأس به. وذكره ابن حبان في كتاب (الثقات، ...

تهذیب ال کمال ج 26، ص 108

صفدی در کتاب « الوافی بالوفیات » ، نیز سخن نسائی را نقل کرده است :

المحاربي محمد بن عبيد بن محمد بن واقد أبو جعفر المحاربي روى عنه أبو داود والترمذي والنسائي قال

النسائي لا بأس به وتوفي سنة خمسين ومائتين أو ما دونهما

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفى ٧٦٤هـ)، الوافي بالوفيات، ج 3، ص 169، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.

ابن حجر نیز ایشان را صدوق می داند :

6120 محمد بن عبيد بن محمد بن واقد المحاربي أبو جعفر وأبو يعلى النحاس الكوفي صدوق ...

تقریب التهذیب ج 1، ص 495

مبارکفوری نیز ایشان را صدوق را می داند و می نویسد :

1741 قوله (حدثنا محمد بن عبيد) بن محمد بن واقد المحاربي الكندي أبو جعفر النحاس الكوفي صدوق من

العاشرة

المباركفوري، أبو العلام محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم (متوفى ١٣٥٣هـ)، تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذي، ج 5، ص 343، دار الكتب العلمية - بيروت.

### 3. عبد الكريم بن يعقوب :

در کتابهای تراجم این راوی را به « عبد الکریم بن یعقوب » معرفی کرده اند که استادش جابر و شاگردش محمد بن عبید محاربی است. ابن حبان اسم وی را در کتاب « الثقات » آورده است :

14208 عبد الكريم بن يعفور الجعفي أبو يعفور يروي عن عروة بن عبد الله بن عبد الله روى عنه قتيبة بن سعيد

الثقات ج 8 ص 423

شهرزوی در کتاب « صيانة صحيح مسلم من الاخلال والغلط و حمايته من الاسقاط والسقط » ، از سه تن که به کنیه ابو يعفور مشهور است ، نام برده و در پایان همه را موثق می داند .

أبو يعفور عن الوليد بن العيزار قلت أبو يعفور هذا ينبغي أن يكون أبا يعفور الأصغر وهو عبد الرحمن بن عبيد

نسطاس البكائي الثعلبي بالثناء المثلثة وإسكان العين وأبو يعفور الأكبر يروي عن ابن عمر وأنس وكثير لم يرو عنهم

أبو يعفور الأصغر واسمه وقدان ويقال فيه واقد ووقدان أكثر وكأنه لقب

ولهم أبو يعفور آخر ثالث واسمه عبد الكريم بن يعفور الجعفي البصري روى عنه قتيبة ويحيى بن يحيى وغيرهما

وآباء يعفور هؤلاء كلهم ثقات والله أعلم

الكردي الشهرزوري، أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن عثمان (متوفى ٦٤٣هـ)، صيانة صحيح مسلم من الإخلال والغلط و حمايته من الإسقاط والسقط، ج 1، ص 264، تحقيق: موفق عبدالله عبدالقادر، ناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٠٨هـ .

ذهبی نیز می نویسد :

4 ( عبد الکریم بن يعفور الجعفي . أبو يعفور، شيخ كوفي من أجداد الشيعة.

نکته مهم این که در جرح این راوی از سوی علمای اهل سنت سخنی گفته نشده است .

#### 4. جابر بن یزید جعفی :

ایشان نیز از سوی علمای اهل سنت توثیق و مدح دارد . ذهبی در کتاب « الکاشف » می نویسد :

739 جابر بن یزید الجعفی عن أبي الطفيل والشعبي وعنه شعبة والسفيانان من أكبر علماء الشيعة وثقه شعبة ...

جابر بن یزید جعفی ... از بزرگان علمای شیعه است و شعبه وی را توثیق کرده است .

الکاشف ج 1، ص 288

مزی نیز در کتاب « تهذیب الکمال توثیقات علمای اهل سنت همانند : سفیان ثوری ، شعبه ، زهیر بن معاویه و وکیع را در باره او آورده است :

879 - د ت ق : جابر بن یزید بن الحارث بن عبدیغوث بن کعب بن الحارث بن معاویه بن وائل بن مرثی بن جعفی

الجعفی، ....

قال أبو نعیم، عن سفیان الثوری : إذا قال جابر : حَدَّثَنَا، وأخبرنا فذاك.

وَقَالَ عبد الرحمن بن مهدي، عن سفیان : كان جابر ورعا في الحديث، ما رأيت أروع في الحديث منه. وَقَالَ

إسماعيل بن علي، عن شعبة : جابر صدوق في الحديث. وَقَالَ يحيى بن أبي بكير، عن شعبة : كان جابر إذا قال :

حَدَّثَنَا، وسمعت، فهو من أوثق الناس.

وَقَالَ يحيى بن أبي بكير أيضا، عن زهير بن معاوية : كان إذا قال : سمعت، أو سألت، فهو من أصدق الناس. وَقَالَ

علي بن محمد الطنافسي، عن وكيع : مهما شككتم في شيء، فلا تشكوا في أن جابرا ثقة.

سفیان ثوری : زمانی که جابر بگوید : برای فلانی روایت کرد و یا خبر داد ، همان است و بس ( یعنی سخن او درست است ) به نقل عبد

الرحمن بن مهدی سفیان گفته : جابر در روایت پرهیزگار بود و کسی را با تقوای از او در روایت ندیدم .

اسماعیل بن علی نیز از شعبه روایت کرده است که جابر در روایت راستگو است. و به نقل یحیی بن ابی بکیر شعبه گفته است : جابر

وقتی حدثنا و سمعت بگوید : او از موثق ترین مردم است .

یحیی بن ابی بکیر از زهیر بن معاویه نیز همان سخن فوق را نقل کرده است .

وکیع گفته است : هر زمان در چیز شک کردید ، در ثقه بودن جابر شک نکنید .

تهذیب الکمال ج 4، ص 467

#### 5. ابو الطفیل کنانی :

ایشان از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله است و صحابه از نظر اهل سنت عادل اند و هیچ قدحی در باره آنها پذیرفته نیست . از

این جهت از بررسی حال ایشان خود داری می کنیم .

در نتیجه این روایت نیز معتبر است .

#### سند دوم : روایت عایشه از فاطمه زهرا (س) « اولهم اسلاما » با سند معتبر

دولابی در کتاب خود این روایت را از عائشه با سند ذیل و به صورت مختصر نقل می کند :

190 حدثنا أحمد بن يحيى الإودي حدثنا أبو نعیم ضرار بن صرد التميمي حدثنا عبدالکریم أبو يعفور عن جابر عن

أبي الضحى عن مسروق عن عائشة قالت حدثني فاطمة قالت قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم زوجك أعلم الناس علما وأولهم إسلاما وأفضلهم حلما.

الدولابي، الإمام الحافظ ابوبشر محمد بن أحمد بن حماد (متوفى ٣١٠هـ)، الذرية الطاهرة النبوية، ج ١، ص ١٠٣، تحقيق: سعد المبارك الحسن، ناشر: الدار السلفية - الكويت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ.

## بررسی سند روایت

### 1. أحمد بن يحيى الأودي

ذهبی این راوی را ثقة دانسته و این گونه معرفی کرده است :

97 أحمد بن يحيى الأودي أبو جعفر العابد عن محمد بن بشر وأبي أسامة وعدة وعنه النسائي والبزار وابن عقدة ثقة مات 264 س

احمد بن يحيى ادوى ... از او نسائی و بزار و ابن عقده روایت نقل کرده و ایشان ثقة است .

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ١، ص ٢٠٤، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٢م.

مزی در « تهذيب الكمال » ، توثيق ابن حبان و نسائی را ذکر کرده است :

124- س : أحمد بن يحيى بن زكريا الإودِيّ، أبو جعفر الكوفي الصوفي العابد. قال أبو حاتم: ثقة. وَقَالَ النَّسَائِي : لا

بأس به.

تهذيب الكمال ج 1، ص 517

ابن حجر نیز او را توثيق کرده است :

124 أحمد بن يحيى بن زكريا الإودِيّ أبو جعفر الكوفي العابد ثقة ...

تقريب التهذيب ج 1، ص 85

### 2. ابو نعيم ضرار بن صرد التميمي :

این راوی را برخی علمای رجال تضعیف کرده اند ؛ اما برخی او را توثیق نیز کرده اند . ابن جزری در توثیق وی می نویسد :

ج ضرار بن صرد بن سليمان أبو نعيم التميمي الكوفي ثقة صالح،

ضرار بن صرد ... ثقة و صالح است .

ابن الجزري، شمس الدين أبو الخير ، محمد بن محمد بن يوسف (متوفى ٨٣٣هـ) غاية النهاية في طبقات القراء، ج ١، ص ١٤٨

مزی نیز می نویسد :

وَقَالَ أَبُو أَحْمَدَ بْنِ عَدِي : وَضَرَارُ بْنُ صَرْدٍ هَذَا مِنَ الْمَعْرُوفِينَ بِالْكَوْفَةِ، وَلَهُ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ، وَهُوَ مِنْ جَمَلَةِ مَنْ

يُنْسَبُ إِلَى التَّشْيِعِ بِالْكَوْفَةِ.

ابو احمد بن عدی گفته : ضرار بن صرد از معروفین در کوفه بوده و روایات زیادی دارند و او از جمله کسانی است که در کوفه به شیعه منسوب است .

تهذيب الكمال ، ج 13، ص 306

از عبارت مزی دلیل تضعیف این راوی به دست میاید و آن این که چون ایشان منسوب به تشیع است و روایات فضائل علی و اهل بیت را نقل کرده از این جهت از سوی آنان تضعیف شده است .

نمونه ای از روایاتی که وی نقل کرده و علمای رجال اهل سنت آن را تضعیف کرده روایت ذیل است که ذهبی معتقد بوده این روایت از جعلیات اوست :

350 ضرار بن صرد أبو نعيم الطحان ذكر له الذهبي حديثا في ميزانه رواه بن حبان بإسناده إلى أنس رضي الله عنه أنه صلى الله عليه وسلم قال لعلي أنت تبين لإمتي ما اختلفوا فيه من بعدي انتهى قال الذهبي في تلخيص المستدرک ذکر هذا الحديث وأنه على شرطهما فيما أعتقده من وضع ضرار.

رسول خدا به علی فرمود: شما بیان و روشن می کنی آنچه را که امت بعد از من در باره آن اختلاف می کنند ...

الحلي الطرابلسي، إبراهيم بن محمد بن سبط ابن العجمي أبو الوفا (متوفاي ۸۴۱ هـ)، الكشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث، ج ۱، ص ۱۳۸، تحقيق: صبحي السامرائي، دار النشر: عالم الكتب، مكتبة النهضة العربية - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

اما بقیه علمای منصف دیگر روایات او را تصحیح کرده اند .

1. حاکم نیشابوری تمام روایاتش را تصحیح کرده است .

2. ابو نعیم اصفهانی نیز روایاتش را تصحیح کرده است :

308 حدثنا أبو بكر عبد الله بن يحيى الطلحي وأبو القاسم بن أبي حصين قالنا ثنا أبو حصين محمد بن الحسين الوادعي ثنا ضرار بن صرد ثنا عبد العزيز الدراوردي عن صفوان بن سليم عن عبد الله بن سليمان الإغر عن أبيه عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (إن الله يبعث ريحا من اليمن هي ألين على المؤمن من الحرير فلا يبقى أحد في قلبه مثقال ذرة من إيمان إلا قبضته) صحيح.

الأصبهاني، أبي نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران (متوفاي ۴۳۰ هـ)، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، ج ۱، ص ۱۸۸، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل الشافعي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م نووی در کتاب « تهذيب الأسماء واللغات » ، سخن ابن ابی حاتم در باره صدوق دانستن وی نقل کرده است :

266 - ضرار بن صرد مذکور... وقال ابن أبي حاتم هو صاحب قران وفرائض صدوق ...

تهذيب الاسماء ج 1، ص 238

### 3. عبدالکریم أبو يعفور

توثیقات این روای در سند قبل گذشت .

### 4. جابر بن یزید جعفي

توثیق این روای در سند قبل گذشت

### 5. ابی الضحی

اسم این راوی ، مسلم بن صبیح و از روایان بخاری و مسلم است و احتیاج به آوردن توثیقات او نیست .

### 6. مسروق بن اجدع

وی نیز از روایان بخاری و مسلم است .

### 7. عائشة بنت ابی بکر

نکته مهم :

این سند و نیز سندهای بعدی ثابت می کند که در سند قبلی ، عبد الکریم بن یعقوب همان عبد الکریم بن یعفور است و توثیق وی را نیز آوردیم .

این عساکر نیز دو سند برای این روایت ارائه می کند :



أخبرنا أبو القاسم عبد الصمد بن محمد بن عبد الله أنا أبو الحسن علي بن محمد بن أحمد بن محمد بن موسى قال نا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة نا أحمد بن يحيى وأحمد بن موسى بن إسحاق قال نا ضرار بن سرد نا عبد الكريم بن يعفور عن جابر عن أبي الضحى عن مسروق عن عائشة قالت حدثني فاطمة ابنة محمد أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لها زوجتك أعلم المؤمنين علما وأقدمهم سلما وأفضلهم حلما.

أخبرناه أبو القاسم الشحامي أنا أبو الحسن عبيد الله بن محمد بن إسحاق أنا إبراهيم بن عبد الله بن محمد بن خرشيد قوله نا أبو سعيد أحمد بن محمد بن زياد بن بشر ابن الإعرابي نا أبو عبد الله يحيى بن إبراهيم بن محمد بن كثير الزهري القاضي نا ضرار بن سرد نا المعتمر بن سليمان التيمي قال نا عبد الكريم بن يعفور الجعفي نا جابر عن أبي الضحى عن مسروق عن عائشة قالت حدثني فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وسلم أن النبي صلى الله عليه وسلم قال زوجتك أعلم المؤمنين علما وأولهم سلما وأفضلهم حلما.

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفى ٥٧١هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ٤٢، ص ١٣٢، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥ در نتیجه: این روایت از طریق عایشه نیز معتبر است.

### سند سوم : مرسل ابو اسحاق سبيعي از فاطمه زهرا (س) : « اقدم امتي سلما » ( مرسل تابعي صحيح )

ابن ابی شیبیه فرمایش رسول خدا صلى الله عليه وآله را از طریق فاطمه زهرا سلام الله عليها با سند معتبر دیگر این گونه نقل کرده است: حدثنا الفضل بن دكين عن شريك عن أبي إسحاق قال قال عائشة قالت فاطمة يا رسول الله زوجتني حمش الساقين عظيم البطن أعمش العين قال زوجتك أقدم أمتي سلما وأعظمهم حلما وأكثرهم علما.

فاطمه زهرا فرمود: ای رسول خدا مرا به ازدواج مردی در آوردی که ساق پایش باریک و شکمش گنده و چشمانش کم سو است؟ رسول خدا فرمود: من تو را به ازدواج مردی در آوردم که پیشگام ترین امت من در اسلام آوردن و با عظمت ترین آنها از نظر حلم و داناترین آنها از نظر علم، است.

ابن أبي شيبة الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفى ٢٣٥ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج ٦، ص ٣٧٤ ش ٣٢١٣١، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ.

### بررسی سند روایت

#### 1. عبد الله بن محمد بن أبي شيبة كوفي مؤلف كتاب :

ابن حجر وی را ثقة و حافظ می‌داند و در باره او می‌نویسد :

عبد الله بن محمد بن أبي شيبة إبراهيم بن عثمان الواسطي الإصل أبو بكر بن أبي شيبة الكوفي ثقة حافظ صاحب تصانيف من العاشرة مات سنة خمس وثلاثين خ م د س ق

عبد الله بن محمد بن ابی شیبیه ... ثقة و حافظ روایات و داری تصنیفات است. ... و از راویان بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی و ابن ماجه است.

تقریب التهذیب ج 1 ص 320 ش 3575

#### 2. الفضل بن دكين :

ابن حجر بعد از معرفی او از نظر اسم و نسب، با عبارت « ثقة ثبت » موثق و تأیید می‌کند و تصریح می‌کند که وی از بزرگان اساتید

بخاری بوده است :

الفضل بن دكين الكوفي واسم دكين عمرو بن حماد بن زهير التيمي مولاهم الإحول أبو نعيم الملائي بضم الميم مشهور بكنيته ثقة ثبت من التاسعة مات سنة ثمانى عشرة وقيل تسع عشرة وكان مولده سنة ثلاثين وهو من كبار شيوخ البخاري ع

تقريب التهذيب ج 1، ص 446 ش 5401

### 3. ابو اسحاق :

اسم این روای ، عمرو بن عبد الله بن عبید أبو إسحاق السبيعي از راویان بخاری و مسلم است ؛ ابن حجر در مورد او می گوید :

عمرو بن عبد الله بن عبید أبو إسحاق السبيعي ع الستة عمرو بن عبد الله بن عبید ويقال علي

تهذيب التهذيب ج 8، ص 56 ش 100

این روایت ، در اینجا مرسل می شود ؛ اما طبق قواعد اهل سنت ، این مرسل ، حکم صحیح را دارد ؛ هیشمی در مورد روایت مرسل از وی ، شبیه این مضمون می نویسد :

وعن أبي إسحاق أن عليا لما تزوج فاطمة قالت للنبي صلى الله عليه وسلم زوجتني أعيمش عظيم البطن فقال النبي صلى الله عليه وسلم لقد زوجتك وإنه لإول أصحابي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما رواه الطبراني وهو

مرسل صحيح الاسناد.

مجمع الزوائد ، ج 9، ص 102

در نتیجه این روایت نیز معتبر است .

### سند چهارم : براء بن عازب از فاطمه زهرا سلام الله عليها « لأولهم إسلاماً »

براء بن عازب صحابی رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز فرمایش رسول خدا در باره امیرمؤمنان را از فاطمه زهرا نقل کرده است . این روایت در نسخ مختلف کتاب علل دارقطنی ، چنین آمده است :

وَسُئِلَ عَنْ حَدِيثِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَمَّا زَوَّجَهَا عَلِيًّا قَالَتْ: زَوَّجْتَنِي أَحْمَشَ السَّاقِينِ، عَظِيمِ الْبَطْنِ فَقَالَ: إِنَّهُ لِأَوْلَاهُمْ إِسْلَامًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَعْظَمُهُمْ حِلْمًا. فَقَالَ: يَرَوِيهِ أَبُو إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيُّ.

الدارقطني البغدادي، ابوالحسن علي بن عمر (متوفى ٣٨٥هـ)، اللعل الواردة في الأحاديث النبوية، ج 15، ص 172 ش 3930، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله السلفي، ناشر: دار طيبة - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥م  
در دو نسخه مختلف از کتاب علل دارقطنی چنین آمده است :

### نسخه اول :

(719) وَسُئِلَ عَنْ حَدِيثِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا زَوَّجَهَا عَلِيًّا قَالَتْ: زَوَّجْتَنِي أَحْمَشَ السَّاقِينِ، عَظِيمِ الْبَطْنِ. فَقَالَ: إِنَّهُ لِأَوْلَاهُمْ إِسْلَامًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَعْظَمُهُمْ حِلْمًا .  
وخالفه إسحاق بن إبراهيم الأزدي، شيخ كوفي من الشيعة، قرأه عن أبي إسحاق، عن أبي هريرة.

اسم الكتاب: الخامس من علل الدارقطني للدارقطني سنة الوفاة: 385 النشر: شركة أفق للبرمجيات (من المخطوط) بلد النشر: مصر سنة النشر: 2004  
رقم الطبعة: الأولى المحقق: قسم المخطوطات بشركة أفق للبرمجيات

### نسخه دوم :

3930 - وَسُئِلَ عَن حَدِيثِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَمَّا زَوَّجَهَا عَلِيًّا قَالَتْ: زَوَّجْتِيهِ أَحْمَشَ السَّاقِينَ، عَظِيمَ الْبَطْنِ فَقَالَ: إِنَّهُ لَأَوْلَاهُمْ إِسْلَامًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَعْظَمُهُمْ جِلْمًا. فَقَالَ: يَرَوِيهِ أَبُو إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيُّ، وَاخْتَلَفَ عَنْهُ؛ فَرَوَاهُ عُمَرُ بْنُ الْمُثَنَّى، سُئِلَ الشَّعْبِيُّ عَنْهُ، فَقَالَ: لَا أَعْرِفُهُ إِلَّا عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ

وَخَالَفَهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْإَزْدِيُّ، شَيْخُ كُوفِيٍّ مِنَ الشَّيْعَةِ؛ فَرَوَاهُ عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ أَبِي، عَنِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ. **العلل الواردة في الأحاديث النبوية ج 15، ص 172**

البته ظاهرا متن اول دقیق تر است، زیرا «ابی اسحاق عن ابی» معنی ندارد ولی در هر صورت یکی از این دو صحابی پیامبر (ص) نیز این روایت را نقل کرده‌اند.

### 3. از طریق معقل بن یسار: «أقدم أمتي سلما» (سند صحیح)

احمد بن حنبل از معقل بن یسار، صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است که آن حضرت به فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود: شوهر تو نخستین مسلمان از میان امت من است:

20322 حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو أحمد ثنا خالد يعني بن طهمان عن نافع بن أبي نافع عن معقل بن يسار قال وصات النبي صلى الله عليه وسلم ذات يوم فقال هل لك في فاطمة رضي الله عنها تعودها فقلت نعم فقام متوكتا علي فقال أما انه سيحمل ثقلها غيرك ويكون أجرها لك قال فكانه لم يكن علي شي حتى دخلنا على فاطمة عليها السلام فقال لها كيف جدديك قالت والله لقد اشتد حزني واشتدت فاقتي وطال سقمي

قال أبو عبد الرحمن وجدت في كتاب أبي بخط يده في هذا الحديث قال أو ما ترصين أني زوجتك أقدم أمتي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم جِلْمًا.

معقل بن یسار می‌گوید: در یکی از روزها که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سرگرم وضو گرفتن بود، حضور مبارکش شرفیاب شدم. پس از اندک فاصله‌ای، فرمود: آیا می‌خواهی از «فاطمه» عیادت کنی؟ در پاسخ گفتم: البته، مایلم از ایشان، عیادت کنم. پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر من تکیه داشت، از محل خود برخاست و فرمود: به زودی سنگینی آنرا دیگری متحمل می‌شود و پاداش آن، از آن تو خواهد بود. «معقل» گوید: با آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر من تکیه داشت ولی من هیچگونه احساس سنگینی در خود نمی‌کردم، در همین حال، به حضور فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احوال فاطمه علیها السلام را جويا شده و فرمود: خود را چگونه می‌یابی؟ حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ به عرض رسانید: به خدا سوگند! اندوه و بینوایی من از حد گذشته است و دردمندیم زیاد شده است.

«ابو عبد الرحمن» گفته است: در کتابی که به خط پدرم بود، حدیث مزبور را یافتم که دارای این جملات بود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا شادمان نیستی از اینکه تو را به همسری مردی در آوردم که پیش از سایر پیروانم، اسلام اختیار کرده و علم و دانش او، از همگان بیشتر و بردباری او، از دیگران افزونتر است؟

الشیباني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۶، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

علمای دیگر اهل سنت نیز این روایت را در کتابهای شان آورده اند:

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۲۹، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

الطبري، ابو جعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴هـ)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۶۰، تحقیق: عيسي عبد الله محمد مانع الحميري، ناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۶م.

الطبري، ابو جعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴هـ)، ذخائر العقبی في مناقب ذوي القربى، ج ۱، ص ۷۷، ناشر: دار الكتب المصرية - مصر

وروى الامام أحمد والطبراني عن معقل بن يسار - رضي الله تعالى عنه - أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال لفاطمة : أما ترضين أن زوجتك أقدم أمتي إسلاماً، وأكثرهم علماً، وأعظمهم حلماً. الصالحى الشامى، محمد بن يوسف (متوفى ٩٤٢هـ)، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، ج ١١، ص ٢٩١، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ.

### تصحیح این روایت توسط بزرگان اهل سنت :

#### ١. غزالی : ( متوفای ٥٠٥ هـ )

غزالی می نویسد :

ولإحمد والطبراني من حديث معقل بن يسار وضأت النبي صلى الله عليه وسلم ذات يوم فقال هل لك في فاطمة تعودها الحديث وفيه أما ترضين أن زوجتك أقدم أمتي سلماً وأكثرهم علماً وأعظمهم حلماً وإسناده صحيح. احمد و طبرانی روایت معقل بن يسار را نقل کرده اند ..... و سند این روایت صحیح است . الغزالی، محمد بن محمد ابوحامد (متوفى ٥٠٥هـ، إحياء علوم الدين، ج ٣، ص ٢٧٣، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

#### ٢. ابوالفضل عراقي : ( متوفای ٨٠٦ هـ )

عراقی نیز همانند غزالی سند این روایت را تصحیح کرده است :

ولإحمد والطبراني من حديث معقل بن يسار «وضأت النبي ذات يوم فقال هل لك في فاطمة تعودها» الحديث وفيه «أما ترضين أن زوجتك أقدم أمتي سلماً وأكثرهم علماً وأعظمهم حلماً» وإسناده صحيح. العراقي، أبو الفضل (متوفى ٨٠٦هـ)، المغني عن حمل الأسفار، ج ٢، ص ٩٢٠، تحقيق: أشرف عبد المقصود، دار النشر: مكتبة طبرية، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م

#### ٣. هيثمي : ( متوفای ٨٠٧ هـ )

ابو بكر هيثمی پس از این که روایت را نقل کرده ، به توثیق راویان سند روایت تصریح کرده است : عن معقل بن يسار قال وضأت النبي صلى الله عليه وسلم ذات يوم فقال هل لك في فاطمة نعوذها فقلت نعم فقام متوكئاً علي فقال أما إنه سيحمل ثقلها غيرك ويكون أجرها لك قال فكأنه لم يكن علي شيء حتى دخلنا علي فاطمة عليها السلام فقال كيف نجدك فقالت والله لقد اشتد حزني واشتدت فاقتي وطال سقمي قال عبدالله وجدت في كتاب أبي بخط يده في هذا الحديث قال أماترضين أن أزوجك أقدم أمتي سلماً وأكثرهم علماً وأعظمهم حلماً رواه أحمد والطبراني وفيه خالد بن طهمان وثقه أبو حاتم وغيره وبقية رجاله ثقات. این روایت را احمد و طبرانی نقل کرده و در این روایت خالد بن طهمان است که ابو حاتم و غیر ایشان او را توثیق کرده اند وبقیه رجال سند نیز موثق هستند.

الهيثمي، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفى ٨٠٧هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ٩، ص ١٠١، ناشر: دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧هـ.

هيثمی در صفحه ديگر از این کتابش بازم تصریح می کند که رجال سند این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی توثیق کرده اند.

باب في علمه رضي الله عنه

قد تقدم في إسلامه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لفاطمة أما ترضين إن زوجتك أقدم أمتي سلماً وأكثرهم

علما وأعظهم حلما رواه أحمد والطبراني برجال وثقوا.

مجمع الزوائد ج ٩، ص ١١٤

#### ٤. حمزه احمد زين : روایت حسن است

حمزه احمد بن الزين از شارحان مسند احمد بن حنبل، در ذيل روايت، تصريح می کند که این روايت حسن است :  
(20185) اسناده حسن، لاجل خالد ايضا، وانما يحسن حديثه في الفضائل ايضا، واما في الاحكام فلا...  
المسند، احمد بن حنبل، شرحه و صنع فهارسه حمزة احمد الزين، ج 5، ص 174 دار الحديث قاهرة.  
نتيجه : این روايت نیز صحيح است .

#### 4. از طريق بريده « اقدمهم اسلما » ( معتبر )

فرمایش رسول خدا صلی الله عليه وآله را یکی از صحابه دیگر رسول خدا به نام « بريده بن اسلمي » با چند سند نقل کرده است .

#### سند اول : ( معتبر )

سند اول روايت بريده در كتاب « فضائل الصحابه » چنین آمده است :

1346 حدثنا العباس بن إبراهيم القراطيسي نا محمد بن إسماعيل الإحمسي نا مفضل بن صالح نا جابر الجعفي عن سليمان بن بريده عن أبيه قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم قم بنا يا بريده نعود فاطمة قال فلما أن دخلنا عليها أبصرت أباهما ودمعت عيناها قال ما يبكيك يا بنية قالت قلة الطعام وكثرة الهم وشدة السقم قال أما والله لما عند الله خير مما ترغيبين إليه يا فاطمة أما ترضين أني زوجتك أقدمهم سلما وأكثرهم علما وأفضلهم حلما والله إن ابنيك لمن شباب أهل الجنة.

بريده می گوید: رسول خدا به من فرمود: بیا به عیادت فاطمه برویم. هنگامی که بر ایشان وارد شدیم فاطمه وقتی چشمش به پدرش افتاد چشمانش اشک آلود شد. رسول خدا فرمود: ای دخترم چرا گریه می کنی؟ فاطمه گفت: به خاطر کمی غذا و بسیاری محنت و شدت درد. رسول خدا فرمود: آگاه باش به خدا سوگند. آنچه نزد خدا است بهتر است از آنچه شما به آن رغبت دارید. آیا راضی نیستی که تو را به کسی در آوردم که از نظر اسلام پیشگام ترین و از نظر علم بیشترین و از نظر حلم برترین مردم است. به خدا سوگند فرزندان جوانان اهل بهشت هستند.

الشييباني، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفى ٢٤١هـ)، فضائل الصحابة، ج ٢، ص ٧٦٤، تحقيق د. وصي الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م

#### بررسی سند روایت :

#### 1. عباس بن ابراهيم قراطيسي :

ذهبی در « تاریخ الإسلام » این راوی را توثیق کرده است :

العباس بن إبراهيم . أبو الفضل القراطيسي بغدادي، ثقة .

تاريخ الإسلام ج 23، ص 143

خطیب بغدادی در « تاریخ بغداد »، نیز وی را پس از معرفی و ذکر اساتید و شاگردانش، ثقة می داند:

العباس بن إبراهيم أبو الفضل القراطيسي حدث عن إسحاق بن زياد .. وكان ثقة .

تاريخ بغداد، ج 12، ص 151

## 2. محمد بن اسماعیل احمسی :

ابن ابی حاتم در کتاب « الجرح والتعديل » ، می نویسد :

1080 محمد بن اسماعیل بن سمرة الإحمسی ... قال أبو محمد سمعت منه مع أبي وهو صدوق ثقة نا عبد الرحمن قال سئل أبي عنه فقال صدوق.

محمد بن اسماعیل ... ابو محمد ( ابن ابی حاتم ) می گوید : من همراه پدرم از او ( محمد بن اسماعیل ) شنیدم و او صدوق و ثقة بود. عبد الرحمن می گوید : در باره او از پدرم سؤال کردم گفت : او صدوق است .

ابن أبي حاتم الرازي التميمي ، ابو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفای ۳۲۷هـ) ، الجرح والتعديل ، ج ۷ ، ص ۱۹۰ ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، الطبعة : الأولى ، ۱۲۷۱هـ - ۱۹۵۲م .

ابن حبان در کتاب « الثقات » اسم ایشان را آورده است :

15510 محمد بن اسماعیل بن سمرة الإحمسی السراج من أهل الكوفة يروى عن وكيع والكوفيين حدثنا عنه عبد

الملك وغيره من شیوخنا

الثقات ج ۹ ، ص ۱۱۸

ذهبی نیز بر توثیق ایشان تصریح کرده و می نویسد :

4723 محمد بن اسماعیل بن سمرة الإحمسی أبو جعفر ... ثقة.

الكاشف ج ۲ ، ص ۱۵۸

از نظر ابن حجر عسقلانی نیز محمد بن اسماعیل ثقة است :

5732 محمد بن اسماعیل بن سمرة الإحمسی بمهملتين أبو جعفر السراج ثقة من العاشرة مات سنة ستين وقيل

قبلها ت س ق

تقريب التهذيب ج ۱ ، ص ۴۶۸

در نتیجه این راوی از نظر علمای رجال اهل سنت موثق است .

## 3. مفضل بن صالح :

ایشان از نظر ابو حاتم و ابن حبان ثقة است و ابن حجر در کتاب « لسان المیزان » ، توثیق ابو حاتم را آورده و نیز می گوید ابن حبان نیز او را در کتاب « الثقات » آورده است :

5866 النخاس بنون وبالخاء المعجمة ثم مهملة المفضل بن صالح الإسدي أبو جميلة الكوفي النخاس عن زياد بن

علاقة ... وعنه البخاري وأبو حاتم ووثقه ... وعنه أبو داود والترمذي والنسائي قاله بن حبان في الثقات

لسان الميزان ج ۷ ، ص ۵۲۰

این راوی از نظر حاکم نیشابوری نیز ثقة است ؛ زیرا روایت ایشان را در کتابش تصحیح کرده است :

3312 أخبرنا ميمون بن إسحاق الهاشمي حدثنا أحمد بن عبد الجبار حدثنا يونس بن بكير حدثنا المفضل بن صالح

عن أبي إسحاق عن حنش الكناني قال سمعت أبا ذر يقول وهو آخذ بباب الكعبة أيها الناس من عرفني فأنا من

عرفتم ومن أنكرني فأنا أبو ذر سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من

ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق.

هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه

المستدرک على الصحيحين ج ۲ ، ص ۳۷

#### 4. جابر بن یزید جعفی :

توثیق این روای گذشت .

#### 5. سلیمان بن بریده :

این روای از راویان صحیح مسلم است و نیاز به آوردن توثیقات نیست .

#### 6. بریده :

بریده الاسلامی نیز از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله و بی نیاز از توثیق است .

#### سند دوم :

سند دوم روایت بریده این است :

أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن عبد الله أنا أبو بكر الخطيب أنا أبو الحسن محمد بن عبد الواحد أنا أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد الدارقطني أنا أحمد بن محمد بن سعيد نا الحسن بن علي بن عفان نا محمد بن الصلت نا شداد بن رشيد الجعفي عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابن بريدة عن أبيه قال قال لي النبي صلى الله عليه وسلم هل لك أن تعود فاطمة فأتاها فدخل عليها فقال كيف تجدينك فشكت إليه فقال ما الوتك أقدمهم سلما وأعلمهم علما وأحلهم حلما.

بریده از پدرش نقل کرده است که رسول خدا به من فرمود: آیا می‌خواهی به عیادت فاطمه بروی؟ پس به عیادتش رفتیم و بر ایشان وارد شدیم. رسول خدا فرمود: خودت را چگونه می‌یابی؟ فاطمه به رسول خدا شکایت کرد. پیامبر فرمود: من تو را محروم نکردم از ازدواج کردن با نخستین مسلمان و داناترین و بردبارترین آنها.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل، ج ۴۲، ص ۱۳۱، تحقیق: محب الدین أبي سعید عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

#### سند سوم :

سند سوم روایت بریده را نیز ابن عساکر این گونه آورده است :

أخبرنا أبو نصر بن رضوان وأبو غالب بن البنا وأبو محمد عبد الله بن محمد بن نجا قالوا أنا أبو محمد الجوهري أنا أبو بكر بن مالك نا العباس بن إبراهيم القراطيسي نا محمد بن إسماعيل الإحمسي نا مفضل بن صالح نا جابر الجعفي عن سليمان بن بريدة عن أبيه قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم قم بنا يا أبا بريدة نعود فاطمة فلما أن دخلنا عليها أبصرت أباهما ودمعت عيناها قال ما يبكيك يا بنية قالت قلة الطعام وكثرة الهم وشدة السقم قال أما والله لما عند الله خير مما ترغيبين إليه يا فاطمة أما ترضين أني زوجتك أقدمهم سلما وأكثرهم علما وأفضلهم حلما وأن ابنك لمن شباب أهل الجنة.

ترجمه این روایت در روایت اول گذشت .

تاریخ مدینة دمشق ج ۴۲، ص ۱۳۱

البته این عبارت ، با مضمون دیگری نیز در کتاب سیوطی نقل شده است :

7847 عَنْ بَرِيدَةَ قَالَتْ :



30 ( قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِفَاطِمَةَ: زَوْجَتُكَ خَيْرَ أَهْلِي: أَعْلَمَهُمْ عِلْمًا، وَأَفْضَلَهُمْ جِلْمًا، وَأَوْلَاهُمْ سِلْمًا). (خط في المتفق).

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج ١٦، ص ٢٥٢، طبق برنامہ الجامع الكبير.

نتیجه: روایت بریده با سه سند نقل شد و سند اول آن از نظر رجالی معتبر است.

### 5. از طریق ابن عباس ( با سه مضمون با دو سند معتبر )

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام را پیشگام در اسلام معرفی کرده است. این روایت از وی دو مضمون دارد:

#### مضمون اول: « والسابقُ إليَّ عليُّ بنُ أبي طالبٍ » ( سند معتبر )

سند کامل این روایت را طبرانی این گونه آورده است:

11152 حدثنا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ ثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي السَّرِيِّ الْعَسْقَلَانِيُّ ثَنَا حُسَيْنُ الْإِشْقَرِيُّ ثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ بَنِي أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ بَنِي عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ السَّبْقُ ثَلَاثَةٌ فَالسَّابِقُ إِلَى مُوسَى يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَالسَّابِقُ إِلَى عِيسَى صَاحِبِ يَاسِينَ وَالسَّابِقُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

به نقل ابن عباس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: پیشگامان در ایمان آوردن سه تن هستند: پیشگام شد یوشع بن نون به ایمان آوردن به موسی، صاحب یاسین به عیسی و علی به ایمان آوردن به رسول خدا صلی الله علیه وسلم.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۹۳، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

این روایت در کتابهای دیگر اهل سنت نیز نقل شده است.

الطبري، ابوجعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴هـ)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج 1، ص 58، ناشر: دار الكتب المصرية - مصر

#### تصحیح روایت توسط هیثمی:

هیثمی در کتاب مجمع الزوائد در باره سند این روایت می نویسد:

وعن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال السبق ثلاثة السابق إلى موسى يوشع بن نون والسابق إلى عيسى صاحب ياسين والسابق إلى محمد صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب رضي الله عنه رواه الطبراني وفيه حسين بن حسن الإشقر وثقه ابن حبان وضعفه الجمهور وبقية رجاله حديثهم حسن أو صحيح.

... این روایت را طبرانی نقل کرده، و در سند آن حسین بن حسن اشقر وجود که ابن حبان او را توثیق کرده است ولی جمهور او را تضعیف کرده اند. و روایات بقیه راویان سند حسن و یا صحیح هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 9، ص 102، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ.

#### توثیق حسین بن الحسن الاشقر:

همانگونه که در کلام هیثمی ملاحظه می شود، تنها ایراد این روایت بر « حسین بن حسن اشقر » است که ابن حبان او را توثیق کرده و

بقیه تضعیف کرده اند . و خلاصه کلام این که در توثیق و تضعیف این راوی ، اختلاف است و طبق قاعده رجالی اهل سنت ، روایت راوی مختلف فيه ، حسن می شود .

برای اثبات توثیق و یا اعتبار بیشتر این راوی ، لازم است سخنان احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن حجر عسقلانی را در باره ایشان ذکر نماییم :

ابن حجر در کتاب « تقریب التهذیب » ، حسین بن الحسن اشقر را صدوق معرفی کرده است :

1318 الحسين بن الحسن الإشقر الفزاري الكوفي صدوق يهم ويغلو في التشيع من العاشرة مات سنة ثمان

ومائتين س

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢هـ)، تقریب التهذیب، ج ١، ص ١٦٦، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

ایشان در جای دیگر سخن احمد بن حنبل و ابن معین را در تأیید اشقر ذکر می کند :

قلت وذكره العقيلي في الضعفاء وأورد عن أحمد بن محمد بن هانئ قال قلت لإبي عبد الله يعني بن حنبل تحدث

عن حسين الإشقر قال لم يكن عندي ممن يكذب وذكر عنه التشيع ..

وقال بن الجنيّد سمعت بن معين ذكر الإشقر فقال كان من الشيعة الغالية قلت فكيف حديثه قال لا بأس

به قلت صدوق قال نعم كتبت عنه.

احمد بن محمد بن هاني ميگويد: به احمد بن حنبل گفتم، در باره حسين بن اشقر براي من صحبت کن . گفت: او در نزد من از جمله کسانی نيست که دروغ می گویند ...

ابن جنيد مي گوید: از ابن معين شنيدم که مي گفتم: او از شيعيان غالي است . گفتم: روايتش چگونه است؟ گفت: هيچ اشکالي در آنها نيست . گفتم: آيا او راستگو است؟ گفت: بلي . پس از آن روايت از او نوشتم .

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢هـ)، تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ٢٩١، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م.

کنانی در کتاب «تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة»، سخن ابن معین را در صدوق دانستن حسین اشقر و سخن احمد بن حنبل را پس از بیان روایت ذیل ، ذکر کرده است :

(15) [ حديث ] ابن عباس : كان النبي يقسم غنائم حنين وجبريل عليه السلام إلى جنبه فجاء ملك فقال إن ربك عز

وجل أمرك بكذا وكذا، فخشى النبي أن يكون شيطانا، فقال لجبريل تعرفه، فقال هذا ملك وما كل ملائكة ربك

أعرف (عد) من طريق الحسين بن الحسن الإشقر، وقال منكر وما أعلم رواه غير حسين والبلاء عندي منه،

وأورده ابن الجوزي في الواهيات، وقال حسين كذاب (قلت) إنما كذبه أبو معمر الهذلي وقد قال فيه ابن معين

صدوق وقال أحمد : لم يكن عندي ممن يكذب، وذكره ابن حبان في الثقات، وأخرج له النسائي وقضية إيراد ابن

الجوزي له في الواهيات أنه لا يبلغ رتبة الوضع والله أعلم .

الكناني، علي بن محمد بن علي بن عراق أبو الحسن (متوفى ٩٦٣هـ)، تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، ج ١، ص ٢٤٨، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، عبد الله محمد الصديق الغماري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٣٩٩ هـ

**تصحیح روایت حسین اشقر توسط علمای اهل سنت :**

برخی از علمای بزرگ اهل سنت ، روایات حسین اشقر را نیز تصحیح کرده و این نشان می دهد که این راوی در نزد آنها موثق و دارای اعتبار است .

روایت اول تصحیح شده توسط حاکم نیشابوری :

4647 حدثنا مكرم بن أحمد بن مكرم القاضي ثنا جعفر بن أبي عثمان الطيالسي ثنا يحيى بن معين ثنا **حسين الإشقر** ثنا جعفر بن زياد الإحمر عن مخول عن منذر الثوري عن أم سلمة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا غضب لم يجترئ أحد منا يكلمه غير علي بن أبي طالب رضي الله عنه هذا حديث **صحيح الاسناد** ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج 3، ص 141

روایت دوم تصحیح شده توسط حاکم نیشابوری :

4669 أخبرني علي بن عبد الرحمن بن عيسى السبيعي بالكوفة ثنا الحسين بن الحكم الجيزي ثنا **الحسين بن الحسن الإشقر** ثنا سعيد بن خثيم الهلالي عن الوليد بن يسار الهمداني عن علي بن أبي طلحة قال حجنا فمررنا على الحسن بن علي بالمدينة ومعنا معاوية بن حديج فقبل للحسن إن هذا معاوية بن حديج الساب لعلي فقال علي به فأتي به فقال أنت الساب لعلي فقال ما فعلت فقال والله إن لقيته وما أحسبك تلقاه يوم القيامة لتجده قائما على حوض رسول الله صلى الله عليه وسلم يزود عنه رايات المنافقين بيده عصا من عوسج حدثني الصادق المصدوق صلى الله عليه وسلم وقد خاب من افتري هذا **حديث صحيح الاسناد** ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج 3، ص ۱۴۸

توثیق روایت اشقر توسط جلال الدین سیوطی :

سیوطی نیز در کتاب «الشامائل الشریفة» ، همان روایتی را که حاکم تصحیح کرده بود، به صحت آن را تصریح می‌کند و در پایان تصحیح حاکم نیشابوری و توثیق اشقر را از زبان ذهبی نقل کرده است :

284 (كان إذا غضب لم يجترئ عليه أحد إلا علي) حل ك عن أم سلمة **صح**

كان إذا غضب لم يجترئ عليه أحد إلا علي أمير المؤمنين لما يعلمه من مكانته عنده وتمكن وده من قلبه بحيث يحتمل كلامه في حال الحدة فأعظم بها منقبة تفرد بها عن غيره حم ك في فضائل الصحابة عن **حسين الإشقر** عن جعفر الإحمر عن مخول عن منذر عن أم سلمة **قال الحاكم صحيح وتعقبه الذهبي بأن الإشقر وثق ...**

... حاکم گفته است : این روایت صحیح است و ذهبی به دنبال آن گفته است : حسین اشقر توثیق شده است .

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای ۹۱۱هـ)، الشامائل الشریفة، ج ۱، ص ۲۹۱، تحقیق: حسن بن عبید باحیثی، ناشر: دار طائر العلم للنشر والتوزیع .

مناوی در کتاب « فیض القدر شرح الجامع الصغیر » ، توثیق ذهبی را در باره حسین اشقر ذکر کرده است :

عن أبي هريرة كان إذا غضب لم يجترئ عليه أحد إلا علي أمير المؤمنين لما يعلمه من مكانته عنده وتمكن وده من قلبه بحيث يحتمل كلامه في حال الحدة فأعظم بها منقبة تفرد بها عن غيره حل ك في فضائل الصحابة عن **حسين الإشقر** عن جعفر الإحمر عن مخول عن منذر عن أم سلمة **قال الحاكم صحيح وتعقبه الذهبي بأن الإشقر وثق .**

المنأوی، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۱۵۰، ناشر: المكتبة التجارية - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ .

### نتیجه گیری از سند روایت

با توجه به آنچه بیان شد ، حسین الاشقر از نظر ابن حبان، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، حاکم نیشابوری ، ابن حجر عسقلانی ، ذهبی و جلال الدین سیوطی موثق و صدوق است . و در نتیجه این روایت نیز معتبر است .

## مضمون دوم : « هذا أول من آمن بي »

روایت دیگری را ابن عساکر با سند ذیل از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا فرمود : نخستین کسی که به من آورد ، حضرت علی بوده است :

أخبرنا أبو البركات عبد الوهاب بن المبارك الإنمطي أنا أبو بكر محمد بن المظفر بن بکران الشامي نا أبو الحسن أحمد بن محمد العتيقي أنا أبو يعقوب محمد بن يوسف بن أحمد بن الدجيل نا أبو جعفر محمد بن عمرو العقيلي حدثني علي بن سعيد نا عبد الله بن داهر بن يحيى الرازي حدثني أبي عن الإعمش عن عبابة الإسدي عن ابن عباس ...

ابن عباس گفته است: به زودی فتنه ای رخ می‌دهد اگر هر یکی از شما آن را درک کردید، بر شما است که به کتاب خدا و علی بن ابی طالب پناه ببرید ؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حالی که دست علی را گرفته بود، شنیدم که می‌فرمود : وبأسناده عن ابن عباس قال ستكون فتنة فإن أدركها أحد منكم فعليه بخصلتين كتاب الله وعلي بن أبي طالب فإنني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول وهو اخذ بيد علي هذا أول من آمن بي وأول من يصفحني يوم القيامة وهو فاروق هذه الأمة يفرق بين الحق والباطل وهو يعسوب المؤمنين والمال يعسوب الظالمين وهو الصديق الأكبر وهو بابي الذي أوتى منه وهو خليفتي من بعدي

این نخستین شخصی است که به من ایمان آورد و نخستین شخصی است که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند . او فاروق این امت است که میان حق و باطل جدایی می‌اندازد . او سردار مؤمنان است ...

ابن عساکر الدمشقي الشافعي ، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله ، (متوفای ۵۷۱هـ) ، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل ، ج 42 ، ص 43 ، تحقیق : محب الدین أبي سعید عمر بن غرامة العمري ، ناشر : دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵ .

## مضمون سوم : «علي بن ابي طالب السابق إلى محمد»

در این روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله یوشع بن نون ، صاحب یاسین و علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به ترتیب سابقان امت موسی ، عیسی و امت اسلام معرفی کرده است :

550 . ابن مردويه، عن ابن عباس، عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: السبق ثلاثة؛ فالسابق إلى موسى يوشع بن نون، والسابق إلى عيسى صاحب يس، والسابق إلى محمد (صلى الله عليه وسلم) علي بن أبي طالب (رضي الله عنه) . ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که سابقان سه نفر اند . سابق به سوي موسي يوشع بن نون و سابق به سوي عيسي صاحب ياسين و سابقه به سوي محمد علي بن ابي طالب هستند .

مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع) - أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني - ص ۳۳۱  
روایت فوق در معجم کبیر طبرانی با این سند نقل کرده است :

حدثنا الحسين بن إسحاق التستري ثنا الحسين بن أبي السري العسقلاني ثنا حسين الإشقر ثنا سفيان بن عيينة عن بن أبي نجیح عن مجاهد عن بن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال سبق ثلاثة فالسابق إلى موسى يوشع بن نون والسابق إلى عيسى صاحب ياسين والسابق إلى محمد صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب .

المعجم الكبير - الطبرانی - ج 11 ، ص 77

## بررسی سند روایت

هیثمی بعد از نقل روایت، در باره سندش می‌نویسد :

رواه الطبراني وفيه حسين بن حسن الإشقر وثقه ابن حبان وضعفه الجمهور، وبقية رجاله حديثهم حسن أو صحيح .

این روایت را طبرانی نقل کرده و در سند آن حسین بن حسن اشقر است که ابن حبان وی را توثیق کرده و جمهور تضعیف کرده اند اما بقیه رجال سند حسن یا صحیح هستند .

مجمع الزوائد - الهیثمی - ج 9 ص 102

همانگونه که از عبارت هیثمی پیدا است، حسین اشقر هم تضعیف دارد و هم توثیق که ایشان به توثیق ابن حبان اشاره کرده است . اما با جستجو در کتب اهل سنت، می بینیم که افراد دیگری نیز ایشان را توثیق کرده و روایاتش را صحیح می دانند .  
اولا: ابن حبان وی را توثیق کرده است .

ثانیا: حاکم نیشابوری که حافظ علی الاطلاق در روایات است، روایتش را که در باره آیه « انما انت منذر و لكل قوم هاد » آورده، تصحیح کرده است :

4646 أخبرنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك ثنا عبد الرحمن بن محمد بن منصور الحارثي ثنا حسين بن

حسن الإشقر ثنا منصور بن أبي الأسود عن الإعمش عن المنهال بن عمرو عن عباد بن عبد الله الإسدي عن علي

إنما أنت منذر ولكل قوم هاد قال علي رسول الله صلى الله عليه وسلم المنذر وأنا الهادي

هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج 3، ص 140

ثالثا: حسین اشقر در سلسله اسناد روایات احمد بن حنبل و یحیی بن معین واقع شده و آنها از وی روایت نقل کرده اند . این مطلب نشان می دهد که وی در نزد آنها از اعتبار خوبی برخوردار بوده است .

علی بن هبة الله می گوید :

أما الإشقر بشين معجمة وقاف فهو حسين بن حسن الإشقر الكوفي يحدث عن شريك وقيس بن الربيع

وغيرهما روی عنه أحمد بن حنبل و یحیی بن معین و غیرهما

علی بن هبة الله بن أبي نصر بن ماکولا (متوفای 475هـ)، الإكمال فی رفع الارتياب عن المؤلف والمختلف فی الأسماء والکن، ج 1، ص 93، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة : الأولى 1411

نکته تعجب آور این است که هیثمی در این روایت حسین اشقر را تضعیف کرده، اما تمام روایات مسند احمد بن حنبل را که این راوی نیز در سند روایاتش قرار دارد، قبول دارد و این مسند را صحیح ترین مسانید می داند . این عقیده هیثمی را سیوطی این گونه نقل کرده است :

وقال الهیثمی فی زوائد المسند مسند أحمد أصح صحیحا من غیره .

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج 1، ص 173، تحقیق : عبد الوهاب عبد اللطیف، ناشر : مکتبة الرياض الحديثة - الرياض .

سیوطی نیز عقیده اش همین است که آن را شوکانی گزارش کرده است :

قَالَ السُّيُوطِيُّ فِي خُطْبَةِ كِتَابِهِ الْجَامِعِ الْكَبِيرِ مَا لَفْظُهُ: «وَكُلُّ مَا كَانَ فِي مُسْنَدِ أَحْمَدَ فَهُوَ مَقْبُولٌ، فَإِنَّ الضَّعِيفَ الَّذِي فِيهِ يَقْرُبُ مِنَ الْحَسَنِ أَنْتَهَى» .

سیوطی در خطبه کتابش «الجامع الكبير» گفته است : تمام آنچه در مسند احمد قرار دارد، مقبول است ؛ زیرا روایت ضعیف آن حسن است .  
الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۵هـ)، نیل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، ج ۱، ص ۱۵، ناشر : دار الجیل، بیروت - ۱۹۷۳ .

در نتیجه، حسین اشقر از دیدگاه ابن حبان، حاکم نیشابوری، سیوطی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و هیثمی (با توجه به اظهار نظرش در باره مسند احمد) موثق و معتبر است .

برفرض اگر تضعیفات هم داشته باشد، روایتش حسن می شود و در نهایت این روایت حسن می شود .

## سایر منابع و متون این روایت و استدلال علمای اهل سنت به آن

551 ابن مردویه عن ابن عباس رضي الله عنهما في قوله : (والسابقون السابقون) قال : يوشع بن نون سبق إلى موسى ومؤمن آل يس سبق إلى عيسى **وعلي بن أبي طالب رضي الله عنه سبق إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم** مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع) - أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني - ص 331  
در روایت دوم ابن عباس تصریح نموده که علی علیه السلام افضل سابقون است :  
552 . ابن مردویه، عن مجاهد، عن ابن عباس في هذه الآية : يوشع بن نون سبق إلى موسى بن عمران، ومؤمن آل ياسين سبق إلى عيسى بن مريم، **وعلي بن أبي طالب سبق إلى رسول الله (صلى الله عليه وسلم)**، وكل رجل منهم سابق أمته، **وعلي أفضلهم**.

ابن عباس گفته است: يوشع بن نون به سوي موسي بن عمران، مؤمن آل ياسين به سوي عيسي بن مريم و علي بن ابي طالب به سوي رسول خدا سبقت جستند. و هر يکي از آنها سابق امت خودشان بودند اما علي افضل آنها است.  
مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع) - أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني - ص ۳۳۱  
روایت دیگر ابن عباس نیز این است :

553 . ابن مردويه، عن ابن عباس في قوله تعالى : (والسابقون السابقون) قال: نزلت في حزقيل مؤمن آل فرعون، وحبیب النجار الذي ذكر في يس، **وعلي بن أبي طالب (رضي الله عنه)**، وكل رجل سابق أمته، **وعلي أفضلهم سبقا**.

ابن عباس گفته است: این آیه در باره حزقيل مؤمن آل فرعون، حبیب نجار (که ذکر آن در سوره ياسين آمده) و درباره علي بن ابي طالب نازل شده و هر يکي از آنها سابق امتش بوده و علي افضل آنها است.  
مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع)، أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني - ص 331  
روایات فوق را ابن ابي حاتم، سیوطي و شوکاني و ابن کثیر در تفاسیر شان آورده اند:  
الرازي، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس (معروف به ابن ابي حاتم)، (متوفای ۳۲۷هـ)، تفسیر القرآن، ج 10، ص 3330، تحقیق: أسعد محمد الطيب، دار النشر: المكتبة العصرية - صيدا، طبق برنامه الجامع الكبير.  
السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای ۹۱۱هـ)، الدر المنثور، ج ۸، ص ۷، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۳.  
الشوکاني، محمد بن علي بن محمد (متوفای ۱۲۵۵هـ)، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، ج ۵، ص ۱۵۱، ناشر: دار الفكر - بيروت.

ابن کثیر الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفای ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظيم، ج 4، ص 284، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۱هـ.  
مناوي بعد از نقل روایت، سبقت حضرت علي را در ايمان و اسلام بزرگترین منقبت براي آن حضرت مي داند و مي نويسد:

**فأعظم بها من منقبة لعلي وكم له من مناقب لا يشارك فيها .**

بزرگترین منقبت براي علي است، و چه بسيار منقبت براي علي است که هيچ کسي در آن شريك نيست.  
المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج 4، ص 178، ناشر: المكتبة التجارية - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ.

7و6. **از طريق ابوذر و سلمان : « إن هذا أول من آمن بي » (معتبر)**

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله با اشاره به حضرت علی علیه السلام فرمود : او نخستین کسی است که به من ایمان آورد . این سخن حضرت را دو صحابی بزرگوار ؛ جناب ابوذر و سلمان نقل کرده اند .

**روایت اول :**

ابتدا به روایتی که تنها از ابوذر این مطلب با سند معتبر نقل شده اشاره می کنیم :

حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ الْعَرَزَمِيُّ، قَالَ: نَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ، قَالَ: نَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: **أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي**، وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَنْتَ الصَّدِيقُ الْإِكْبَرُ، وَأَنْتَ الْفَارُوقُ تَفَرَّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَأَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْكُفَّارِ.

ابو رافع از ابو ذر نقل کرده است که رسول خدا به علی بن ابی طالب فرمود: شما نخستین کسی هستی که به من ایمان آوردی، و شما نخستین فرد هستی که در روز قیامت با من دست می دهد، و شما صدیق اکبر و جدا کننده بین حق و باطل هستید، و شما پناهگاه مؤمنان هستید همانگونه مال پناهگاه کافران است.

البزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفای ۲۹۲ هـ)، البحر الزخار (مسند البزار) ج 9، ص 342، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بيروت، المدينة الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ.

## بررسی سند روایت :

### عباد بن یعقوب الرواجني

اولا : ایشان از راویان بخاری است و اگر تضعیف شود تضعیف روایات بخاری است .  
ثانیا : حاکم نیشابوری در کتاب « المدخل إلى کتاب الإکلیل » ، تصریح کرده است که ایشان را ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه در روایت صدوق می داند :

وكان أبو بكر محمد بن اسحاق بن خزيمه يقول حدثنا **الصدوق في روايته** المتهم في دينه عباد بن يعقوب.

الحاكم النيشابوري، محمد بن عبد الله (متوفای 405 هـ)، المدخل إلى کتاب الإکلیل، ج 1، ص 49؛ تحقیق: د. فؤاد عبد المنعم أحمد، دار النشر: دار الدعوة - الاسكندرية، طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن جوزي نقل کرده است که دارقطني این راوی را تضعیف نکرده است:

وقال الدارقطني ليس بضعيف

الضعفاء والمتروكين لابن الجوزي ج 2، ص 77

ذهبی نیز بر صدوق بودن وی این گونه تصریح کرده و توثیق ابو حاتم را نیز ذکر کرده است:

الشيخ العالم **الصدوق محدث** الشيعة أبو سعيد عباد بن يعقوب الاسدي الرواجني الكوفي المبتدع ... قال أبو

حاتم **شيخ ثقة**

سير أعلام النبلاء ج 11، ص 536

### علي بن هاشم البريد :

این شخص نیز راوی صحیح مسلم و علمای رجال اهل سنت او را صدوق و موثق می داند . ابن حجر می نویسد :

علي بن هاشم بن البريد بفتح الموحدة وبعد الراء تحتانية ساكنة الكوفي **صدوق يتشيع**.

تقريب التهذيب ج 1، ص 406

ابن سعد نیز بر صدوق بودنش تصریح کرده است :

علي بن هاشم بن البريد ... وهو **صالح الحديث صدوق**.

طبقات ابن سعد ج 6، ص 392

ابن جوزی می نویسد : که علماء بر ثقة بودن این راوی اتفاق نظر دارند :



علي بن هاشم بن البريد ... روى عنه أحمد بن حنبل **وأتفقوا على أنه كان ثقة** ولكن كان يتشيع وتوفي في هذه السنة.

المنتظم ج 9 ، ص 64

**محمد بن عبيد الله :**

این راوی از نظر ابن حبان و حاکم نیشابوری موثق است. ابن حبان در کتاب « الثقات » اسم ایشان را آورده است :  
10596 محمد بن عبيد الله بن أبي رافع يروى عن أبيه روى عنه يحيى بن يعلى الإسلامى

الثقات ج 7 ، ص 400

حاکم نیز روایتش را در چند جا تصحیح کرده است :

3817 أخبرنا أبو عبد الله محمد بن علي الصنعاني بمكة حدثنا علي بن المبارك الصنعاني حدثنا يزيد بن المبارك حدثنا محمد بن ثور عن بن جريج عن محمد بن عبيد الله بن أبي رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم ...

هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه

المستدرک على الصحيحين ج 2 ص 533

4841 أخبرني أبو سعيد أحمد بن محمد بن عمرو الإخمسى ثنا الحسين بن حميد بن الربيع ثنا مخول بن إبراهيم النهدي ثنا عبد الرحمن بن الأسود عن محمد بن عبيد الله بن أبي رافع عن أبيه عن جده أبي رافع رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى يوم الاثنين وصلت معه خديجة رضي الله عنها وأنه عرض على علي يوم الثلاثاء الصلاة فأسلم وقال دعني أو أمر أبا طالب في الصلاة قال فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم إنما هو أمانة قال فقال علي فأصلي إذا فصلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم الثلاثاء

هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه

المستدرک على الصحيحين ج 3 ، ص 201

در جای دیگر نیز ایشان را در ضمن فرزندش عون بن محمد توثیق کرده است :

وعون هذا هو بن محمد بن عبيد الله بن أبي رافع **هو وأبوه ثقتان**

المستدرک على الصحيحين ج 3 ، ص 180

**عَنْ أَبِيهِ ( عبيد الله بن أبي رافع )**

مراد از عبارت « عن ابيه » عبيد الله بن ابى رافع است و اسم ابى رافع نیز اسلم است . البته در جای دیگر نیز آمده است که ابو رافع اسم های دیگری هم داشته است . ابن ابى حاتم ایشان را معرفی کرده و در پایان توثیق وی را ذکر کرده است :

1460 عبيد الله بن أبي رافع مولى النبي صلى الله عليه وسلم واسم أبي رافع اسلم وكان هو كاتب على رضي الله عنه روى عن علي وأبي هريرة وأبيه روى عنه بسر بن سعيد والحسن بن محمد سمعت أبي يقول ذلك نا عبد الرحمن قال وسمعت أبي يقول **عبيد الله بن أبي رافع ثقة**.

ابن أبي حاتم الرازي التميمي ، ابو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفى ۳۲۷هـ) ، الجرح والتعديل ، ج 5 ص 307 ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، الطبعة : الأولى ، ۱۲۷۱هـ - ۱۹۵۲م .

بدر الدين عيني اسم ابو رافع را اسلم ، ابراهيم ، ثابت و هرمز هم ذکر کرده است :

عبيد الله بن أبي رافع المدنى: مولى النبي - صلى الله عليه وسلم - ، واسم أبي رافع أسلم ، وقيل : إبراهيم ، وقيل :

ثابت ، وقيل : هرمز .

العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین (متوفای ۸۵۵هـ)، مغانی الأخیار، ج 3، ص 310، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

ایشان از راویان بخاری و مسلم است.

ابن حبان اسم وی را در کتاب «الثقات» آورده و نشانگر توثیق وی است:

3895 عبید الله بن علی بن ابي رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم يروى عن جدته سلمى بنت قيس مولاة رسول الله صلى الله عليه وسلم ولها صحبة روى عنه فائد مولى عبید الله بن علی بن ابي رافع من حديث الفضل

بن سليمان

الثقات ج 5، ص 69

ابن حجر نیز بر توثیق وی تصریح کرده است:

4288 عبید الله بن ابي رافع المدني مولى النبي صلى الله عليه وسلم كان كاتب علي وهو ثقة من الثالثة ع

تقريب التهذيب ج 1، ص 370

نکته مهم این که احمد بن حنبل ایشان را در شمار صحابه آورده است و اگر این گونه باشد، بی نیاز از توثیق است:

عبید الله بن أسلم مولى النبي عليه السلام يعد في الكوفيين له صحبة ورواية أن النبي عليه السلام كان يقول لجعفر

أشبهت خلقي ... ذكره بن حبان في الثقات

الإكمال لرجال أحمد، ج 1، ص 279

### أبو رافع القبطي

ایشان از صحابه رسول خدا است و نیاز به توثیق ندارد، چرا که صحابه از نظر آنها همه عادل هستند. تنها به ذکر عبارت ابن جزری که ایشان را معرفی کرده اکتفا می کنیم:

أسلم أبو رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم. غلبت عليه كنيته، واختلف في اسمه، فقال ابن المديني: اسمه أسلم، ومثله قال ابن نمير، وقيل: هرمرز، وقيل: إبراهيم، وزوجه رسول الله صلى الله عليه وسلم مولاته سلمى، فولدت له عبید الله بن ابي رافع، وكانت سلمى قابلة إبراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وسلم، وشهدت معه خيبر، وكان عبید الله خازناً لعلی بن ابي طالب، وكتباً له أيام خلافته.

ابو رافع غلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم است، کنیه اش بر اسمش غالب شده است (یعنی به کنیه او را صدا می زدند) اما در اسم او اختلاف نظر است. به نقل ابن مدینی و ابن نمیر اسمش اسلم، و هرمرز و ابراهیم هم اقوال دیگری است. رسول خدا سلمی را به ازدواجش در آورد و از او عبید الله بن ابو رافع به دنیا آمد. و سلمی قابله حضرت ابراهیم پسر رسول خدا بود که در خیبر نیز همراه رسول خدا بود. و در زمان حضرت علی، عبید الله خزانه دار و کاتب ایشان بود.

اسد الغابة ج 1، ص 120

از عبارت فوق به دست می آید که ایشان صحابه است.

### أبوذر الغفاري

ایشان هم از صحابه بزرگوار و معروف رسول خدا است. در نتیجه این روایت معتبر است.

### روایت دوم:

در این روایت ابی سخیله از ابو ذر و سلمان از رسول خدا صلی الله علیه وآله این مطلب را نقل کرده است:

6184 حدثنا علي بن إسحاق الوزير الإصبهاني حدثنا إسماعيل بن موسى السدي ثنا عمر بن سعيد عن فضيل بن

مَرْزُوقٍ عَنْ أَبِي سُخَيْلَةَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ وَعَنْ سَلْمَانَ قَالَ أَخَذَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَذَا الصَّدِيقُ الْإِكْبَرُ وَهَذَا فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهَذَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمِينَ .

ابوذر و سلمان گفتند : رسول خدا صلی الله علیه وآله دست علی را گرفته بود فرمود : این نخستین کسی است که به من ایمان آورد ، و اولین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند ....

الطبرانی ، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ) ، المعجم الكبير ، ج 6 ، ص 269 ، تحقیق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي ، ناشر : مكتبة الزهراء - الموصل ، الطبعة : الثانية ، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م .

در روایت دیگر ابی سخیله می گوید : من و سلمان در ربذه نزد ابو ذر رفتیم و در آنجا ایشان این سخن رسول خدا را نقل کرد : حدثني الوليد بن صالح ، عن يونس بن أرقم ، عن وهب بن أبي دبي : عن أبي سخيلة قال : مررت أنا وسلمان بالربذة على أبي ذر فقال : إنه ستكون فتنة فإن أدركتموها فعليكم بكتاب الله وعلي بن أبي طالب ، فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : **علي أول من آمن بي** ، وأول من يصافحني يوم القيامة وهو يعسوب المؤمنين .

ابو سخیله می گوید : من و سلمان به ربذه رفتیم و ابوذر گفت : به زودی فتنه ای در راه است ، اگر آن را درک کردید به کتاب خدا و علی بن ابی طالب تمسک کنید ؛ زیرا از رسول خدا شنیدم که می گفت : علی اولین مؤمن به من است و اولین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند .

البلاذري ، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ) ، أنساب الأشراف ، ج 1 ، ص 282 ، طبق برنامه الجامع الكبير .

## 8. از طریق ممر بن فطاب « أنت أول المؤمنين إيماناً »

طبری در کتابش از طریق عمر بن خطاب شبیه روایت دوم ابو سعید خدری روایتی را از قول رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است : وعن عمر رضي الله عنه قال كنت أنا وأبو عبيدة وأبو بكر وجماعة إذ ضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم منكب علي بن أبي طالب فقال يا علي أنت أول المؤمنين إيماناً وأنت مني بمنزلة هرون من موسى .

عمر می گوید : من و ابو عبیده و ابو بکر و گروهی نشسته بودیم که رسول خدا دستش را به شانه علی زد و فرمود : ای علی ! تو نخستین مؤمن در ایمان آوردن ، و نخستین مسلمان در اسلام آوردن هستی . جایگاه تو نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است .

الطبري ، ابو جعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴هـ) ، ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى ، ج ۱ ، ص ۵۸ ، ناشر : دار الكتب المصرية - مصر

جلال الدين سيوطي روایت عمر بن خطاب را این گونه آورده است :

(1510) عن عمر رضي الله عنه قال :

30 ( لَنْ تَنَالُوا عَلِيًّا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ : ثَلَاثَةٌ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ، كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ وَعِنْدَهُ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ ، وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلِيَّ مِنْكَبِ عَلِيٍّ فَقَالَ : أَنْتَ أَوَّلُ النَّاسِ إِسْلَامًا ، وَأَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا ، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ) (ابن النجّار)

السيوطي ، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای ۹۱۱هـ) ، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير) ، ج ۱۳ ، ص ۳۹۶ ، طبق برنامه الجامع الكبير .

## 9. از طریق انس بن مالک از پیامبر (ص) « وأقدمهم سلماً »

فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره پیشگامی امیرمؤمنان علیه السلام در ایمان آوردن به رسول خدا از طریق انس بن مالک صحابه آن حضرت نیز نقل شده است .

سند اول طریق ، چنین است :

أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو سَهْلٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادِ الْقَطَّانُ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوْحٍ، حَدَّثَنَا سَلَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَبُو الْعَبَّاسِ الْمَدَائِنِيُّ، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَضِيَ عَنْهَا: زَوَّجْتَنِي عَلِيًّا حَمَشَ السَّاقَيْنِ، عَظِيمَ الْبَطْنِ، قَلِيلَ الشَّيْءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: زَوَّجْتُكَ يَا بَنِيَّةُ أَعْظَمَهُمْ جِلْمًا، وَأَقْدَمَهُمْ سِلْمًا، وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا وَهُوَ سَلَامُ بْنُ سَوَّارٍ الَّذِي رَوَى عَنْهُ هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ.

ترجمه روایت چند مرتبه گذشت.

البغدادي، أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفاي 463هـ)، موضح أوهام الجمع والتفريق، ج 2، ص 148، تحقيق: د. عبد المعطي أمين قلجعي، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: الأولى 1407

ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق روایت انس را با این سند نقل کرده است :

أخبرنا جدي أبو المفضل يحيى بن علي أنا أبو القاسم علي بن محمد أنا أبو الحسن علي بن محمد أنا أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن داود الرزاز نا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك نا عبد الله بن روح المدائني نا سلام بن سليمان المدائني نا عمر بن المثنى عن أبي إسحاق عن أنس بن مالك قال قالت فاطمة زوجتي عليا حمش الساقين عظيم البط قليل المشي فقال النبي صلى الله عليه وسلم زوجتك يا بنية أعظمهم حلما وأقدمهم سلما وأكثرهم علما.

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۱۳۲، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵.

البته ابتدای همین روایت ، در کتب دیگر هم آمده و اشاره به سند دیگری هم برای آن شده است .

2020 - حدیث : لما زوج النبي علياً فاطمة . . . الحديث تفرد به عبد الرحمن بن قيس عن شريك عن أبي إسحاق عنه، وقال عمر بن المثنى عن أبي إسحاق عن أنس بن مالك نحو هذا .

المقدسي، الإمام الحافظ أبو الفضل محمد بن طاهر (متوفاي ۵۰۷ هـ)، أطراف الغرائب والأفراد، ج ۳، ص ۳۹، تحقيق: محمود محمد محمود حسن نصار / السيد يوسف، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م

## 10. از طریق لیلی الغفارية صحابية : « هذا علي بن أبي طالب أول الناس إيماناً »

لیلی غفاریه یکی از زنان صحابیه است که در جنگهای رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز شرکت داشته و در پشت جبهه به مداوای مجروحین می پرداخته است . ایشان فرمایش آن حضرت را که از زبان عایشه در جنگ بصره شنیده ، نقل کرده است .

85 - حدثنا عبد السلام بن صالح، قال : نا علي بن هاشم، عن أبيه، عن موسى بن القاسم التغلبي، قال : حدثتني لیلی الغفارية : أنها كانت تخرج مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في مغازيه تداوي الجرحى، وتقوم على المرضى . فحدثت أن رسول الله قال لعائشة : هذا علي بن أبي طالب أول الناس إيماناً.

موسی بن قاسم می گوید : لیلی غفاریه ( که همراه رسول خدا در جنگها برای مداوی مجروحان می رفت ) گفت : رسول خدا به عایشه گفت : این علی بن ابی طالب نخستین شخص از میان مردم است که ایمان آورده است .

أحمد بن زهير بن حرب (متوفاي ۲۷۹هـ)، أخبار المكيين، ج 1، ص 169، تحقيق: إسماعيل حسن حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة :

این عساکر این روایت را با تفصیل بیشتر گزارش کرده است :

أخبرنا أبو البركات الإنمطي أنا أبو بكر الشامي أنا أبو الحسن العتيقي أنا إسماعيل بن يعقوب الصيدلاني نا أبو جعفر العقبلي نا أحمد بن القاسم نا أحمد بن داود قالا أنا عبد السلام بن صالح نا علي بن هاشم حدثني أبي عن موسى بن القاسم التغلبي حدثني ليلى الغفارية قالت كُنْتُ أَخْرَجُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فِي مَغَازِيهِ فَأَدَاوِي الْجَرَحَى، وَأَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى، فَلَمَّا خَرَجَ عَلَيَّ بِالْبَصْرَةِ خَرَجْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا رَأَيْتُ عَائِشَةَ وَأَقْفَةَ دَخَلَنِي شَيْءٌ مِّنَ الشُّكِّ، فَاتَيْتُهَا فَقُلْتُ: هَلْ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَضِيلَةً فِي عَلِيٍّ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، دَخَلَ عَلِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ مَعَ عَائِشَةَ، وَعَلَيْهِ جَرْدُ قَطِيفَةٍ فَجَلَسَ بَيْنَهُمَا، فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: أَمَا وَجَدْتِ مَكَانًا هُوَ أَوْسَعُ مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ: يَا عَائِشَةُ دَعِي لِي أَخِي فَإِنَّهُ **أَوَّلُ النَّاسِ بِإِسْلَامًا**، وَآخِرُ النَّاسِ بِي عَهْدًا عِنْدَ الْمَوْتِ، وَأَوَّلُ النَّاسِ لِي لِقَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

موسی بن قاسم می گوید: لیلی غفاریه گفت: من همراه رسول خدا برای تداوی مجروحان می رفتم و از آنها پرستاری می کردم. موسی می گوید: هنگامی که علی به بصره رفت من نیز همراه ایشان رفتم؛ اما وقتی عایشه را در مقابل علی دیدم شک و تردید برایم دست داد، نزد لیلی رفتم و سؤال کردم آیا از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در باره علی فضیلتی شنیده ای؟ گفت: بلی. رسول خدا در حالی که با عایشه بود و قطیفه ای بر خودشان انداخته بود علی وارد شد و در میان آنها نشست. عایشه به علی گفت: آیا جای وسیع تر از این پیدا نکردی؟ رسول خدا به عایشه گفت: برادرم را رها کن؛ زیرا او نخستین کسی است که به من اسلام آورد، و آخرین شخص است در هنگام مردن با من و اولین کسی است که در روز قیامت مرا ملاقات می کند.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، **أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)**، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج 42، ص 45، تحقیق: محب الدین **أبي سعيد عمر بن غرامة العمري**، ناشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵.

این روایت در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده است .

## 11. از طریق اسما، بنت عمیس : « اقدمهم سلما »

اسماء بنت عمیس ( که ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب بود و پس از شهادت ایشان همسر ابو بکر شد و بعد از فوت او ، همسر امیر مؤمنان علیه السلام گردید ، نیز این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را در باره امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است :

أخبرنا أبو غالب بن البنا أنا أبو محمد الجوهری أنا أبو محمد عبد العزيز بن الحسن بن علي بن أبي صابر نا أبو حبيب العباس بن أحمد بن محمد البرتي نا إسماعيل يعني ابن موسى نا تليد بن سليمان أبو إدريس عن أبي الجحاف عن رجل عن **أسماء بنت عميس** قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لفاطمة زوجتك **أقدمهم سلما** وأعظمهم حلما وأكثرهم علما.

اسماء بنت عمیس می گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله برای فاطمه فرمود : تو را به ازدواج کسی در آوردم که در اسلام آوردن پیشگام ترین ، و از نظر حلم و بردباری بزرگترین و از نظر علم داناترین مردم است .

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، **أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)**، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۱۳۳، تحقیق: محب الدین **أبي سعيد عمر بن غرامة العمري**، ناشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵.

## 12. از طریق ابو سعید خدری صحابی ( با دو مضمون )

ابو سعید خدری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را با چند سن نقل کرده است :

**مضمون اول : وأقدمهم سلماً**

در سند نخست که از ابو سعید خدری نقل شده ، فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان علیه

السلام در ضمن داستان دیگر و در قضیه مریضی رسول خدا در خطاب با فاطمه زهرا سلام الله علیها بیان شده است :  
 وعن ابن هارون العبدي قال لقيت **أبا سعيد الخدري** (رض) فقلت له : هل شهدت بدرًا؟ قال : نعم، فقلت : أفلا تحدثني بما سمعت من رسول الله (صلى الله عليه وآله) في عليّ (عليه السلام) وفضله؟ قال : بلى أخبرك أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) مرض مرضةً نقه منها، فدخلت عليه فاطمة (عليها السلام) وأنا جالس عن يمين النبي (صلى الله عليه وآله) فلما رأته فاطمة ما برسول الله (صلى الله عليه وآله) من الضعف خنقتها العبرة حتى بدت دموعها على خدّها، فقال لها رسول الله (صلى الله عليه وآله) : ما يبكيك يا فاطمة؟ قالت : أخشى الضيعة يا رسول الله، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : يا فاطمة إنّ الله تعالى أطلع إلى الأرض إطلاعةً على خلقه فاختار منهم أباك فبعثه نبيًّا، ثمّ أطلع ثانيةً فاختار منهم بعلك فأوحى إليّ أنّ انكحه فاطمة فأنكحته إِيَّاكَ واتّخذته وصيًّا.

أما علمت أنّك بكرامة الله تعالى إِيَّاكَ زوّجك أغزرهم علمًا وأكثرهم حلمًا وأقدمهم سلماً؟ ...

ابن هارون عبدي می گوید: ابو سعید خدری را ملاقات کردم برایش گفتم: آیا در بدر حاضر بودی؟ گفت: بلی. گفتم: آیا از آنچه از رسول خدا در فضیلت علی شنیده‌ای با من سخن نمی‌گویی؟ گفت: خبر می‌دهم، رسول خدا مریض شد که از آن خوب شد، فاطمه زهرا بر ایشان وارد شد و من طرف راست حضرت نشسته بودم. وقتی فاطمه ضعیف حضرت را دید اشکهایش بر گونه هایش جاری شد. رسول خدا به فاطمه فرمود: برای چه گریه می‌کنی؟ فاطمه گفت: می‌ترسم ترا از دست بدهم. رسول خدا فرمود: این فاطمه همانا خداوند نگاهی به زمین کرد و از میان مخلوقاتش پدرت را برگزید و او را پیامبر قرار داد.

دوباره به زمین نگاه کرد از میان آنها شوهرت را برگزید و به سوی من وحی نمود که فاطمه را به ازدواج او در آورم پس تو را به نکاح ایشان در آوردم و او را وصی خودم قرار دادم. آیا می‌دانی که خداوند گرامی داشته ترا به ازدواج با کسی که علمش از همه بیشتر و حملش از همه فزونتر و در اسلام از همه پیشگام تر است.

المالکی، علی بن محمد بن أحمد المالکی المکی المعروف بابن الصباغ (متوفای ۸۸۵هـ)، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۱۱۴، تحقیق: سامی الغریبی، ناشر: دار الحدیث للطباعة والنشر - مرکز الطباعة والنشر في دار الحدیث - قم، الطبعة الأولى: ۱۴۲۲

## مضمون دوم : انت اول المؤمنین بالله ایمانا

روایت دوم را که ابو سعید خدری نقل کرده ، رسول خدا صلی الله علیه وآله خطاب به امیرمومنان می‌فرماید :

حدثنا محمد بن المظفر ثنا عبدالله بن اسحاق ثنا إبراهيم الإنمطي ثنا القاسم بن معاوية الإنصاري حدثني عصمة بن محمد عن يحيى بن سعيد الإنصاري عن سعيد بن المسيب عن **أبي سعيد الخدري** قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلي وضرب بين كتفيه يا علي لك سبع خصال لا يحاجك فيهن أحد يوم القيامة **أنت أول المؤمنین بالله ایمانا** وأوفاهم بعهد الله وأقومهم بأمر الله وأرأفهم بالرعية وأقسّمهم بالسوية وأعلمهم بالقضية وأعظمهم مزية يوم القيامة.

ابو سعید خدری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله دستش را بر دو شانه علی زد و فرمود: ای علی! تو هفت ویژگی داری که هیچ‌کس در قیامت نمی‌تواند با تو محاجه نماید. تو نخستین مؤمن از نظر ایمان آوردن، با وفا ترین مردم در پیمان با خدا، استوار ترین مردم در امر خدا، مهربان ترین مردم نسبت به زیر دستان، عادل ترین مردم در برابری، داناترین مردم در قضاوت، و دارای بزرگترین جایگاه و منزلت در قیامت هستی.

الأصبهاني، ابونعيم أحمد بن عبد الله (متوفای ۴۳۰هـ)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۱، ص ۶۶، ناشر: دار الكتاب العربي - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ.

13. از طریق معاذ بن جبل : «علی اول المومنین بالله من قریش»



معاذ بن جبل از صحابه فرمایش رسول خدا را در خطاب به امیر مؤمنان فرمودند: شما نخستین کسی هستید که به خداوند ایمان آورده اید، نقل کرده است:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حُصَيْنٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَالِدِ الْعَبْدِيِّ الْبَصْرِيِّ، حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْإِنصَارِيِّ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ: يَا عَلِيُّ أَخْصِمَكَ بِالنَّبُوءَةِ، وَلَا نُبُوءَةَ بَعْدِي، وَتَخْصِمُ النَّاسَ بِسَبْعٍ وَلَا يَحَاجُّكَ فِيهَا أَحَدٌ مِنْ قُرَيْشٍ، أَنْتَ أَوْلَاهُمْ إِيْمَانًا بِاللَّهِ، وَأَوْفَاهُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَأَقْوَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَأَقْسَمَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ، وَأَعَدَلَهُمْ فِي الرَّعِيَّةِ، وَأَبْصَرَهُمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَأَعْظَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِيَّةً.

معاذ بن جبل می گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به علی علیه السلام فرمود: تو در تمامی فضائل با من مشارکت داری مگر نبوت که بر تو غالب شدم، زیرا پیامبری پس از من نیست. اما در هفت خصلت بر همه مردم غالب آمدی و کسی از قریش در این خصایل و ویژگیها بر تو پیروز نخواهد شد و آن ویژگیها عبارتند از این که نخستین فردی که به خدا ایمان آورد و به پیمان الهی از همه باوفاتر، و در انجام اوامر خدا مقاومتر و در تقسیم اموال به تساوی از همه برتر و در عدالت و داد در بین رعیت از همه دادگتر و در امور قضایی از همه آگاهتر و در روز قیامت نزد خداوند از همه ممتازتر تو هستی

الأصبهاني، ابونعيم أحمد بن عبد الله (متوفى ٤٣٠هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ج 1، ص 65، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة، ١٤٠٥هـ.

در این روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله هفت ویژگی را برای امیر مؤمنان علیه السلام ذکر کرده است که دیگر افراد قریش آن را ندارند و یکی از آنها نخستین مؤمن بودن ایشان است.

#### 14. عبد الله بن مسعود « نماز علی با پیامبر قبل از همه »

عبد الله بن مسعود می گوید: یک زمانی مکه آمدم دیدم سه نفر (یک مرد، یک زن و یک کودک) رو به حجر الاسود ایستادند و نماز می خوانند، عباس بن عبد المطلب به ما گفت: این پسر برادرم محمد و آن دیگری پسر برادرم علی و آن خانم همسر محمد است که معتقد به دین جدید شده اند. متن روایت به نقل طبرانی از ابن مسعود این چنین است:

حَدَّثَنَا عَبْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ ثَنَا يَحْيَى بْنُ حَاتِمِ الْعَسْكَرِيِّ ثَنَا بَشْرُ بْنُ مِهْرَانَ ثَنَا شَرِيكٌ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ بِنِ مَسْعُودٍ قَالَ أَوَّلُ شَيْءٍ عَلِمْتُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدِمْتُ مَكَّةَ فِي عُمُومَةٍ لِي فَأَرَشِدُنَا عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَانْتَهَيْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ إِلَى زَمْرَمَ فَجَلَسْنَا إِلَيْهِ فَبَيْنَا نَحْنُ عِنْدَهُ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْ بَابِ الصَّفَا أبيضُ تَعْلُوهُ حُمْرَةٌ لَهُ وَفَرَةٌ جَعْدٌ إِلَى أَنْصَافِ أذُنَيْهِ أَشْمٌ أَقْنَى أَذْلَفُ بَرَّاقُ الثَّنَائِيَا أَدْعَجُ الْعَيْنَيْنِ كَثُ اللَّحْيَةِ دَقِيقُ الْمَسْرَبَةِ شَنَّ الْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أبيضَانِ كَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ يَمْشِي عَلَى يَمِينِهِ غُلَامٌ أَمْرَدٌ حَسَنُ الْوَجْهِ مُرَاهِقٌ أَوْ مُحْتَلِمٌ تَقْفُوهُمْ امْرَأَةٌ قَدِ سَتَرَتْ مَحَاسِنَهَا حَتَّى قَصَدَ نَحْوَ الْحَجَرِ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ اسْتَلَمَ الْغُلَامُ ثُمَّ اسْتَلَمَتِ الْمَرْأَةُ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَالْغُلَامُ وَالْمَرْأَةُ يَطُوفَانِ مَعَهُ ثُمَّ اسْتَلَمَ الرُّكْنَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ وَكَبَّرَ وَقَامَ الْغُلَامُ عَنْ يَمِينِهِ وَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَامَتِ الْمَرْأَةُ خَلْفَهُمَا فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا وَكَبَّرَتْ وَأَطَالَ الْقُنُوتَ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرَّكُوعَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكُوعِ فَفَنَّتَ وَهُوَ قَائِمٌ ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ الْغُلَامُ وَالْمَرْأَةُ مَعَهُ يَصْنَعَانِ مِثْلَ مَا يَصْنَعُ وَيَتَّبَعَانِهِ قَالَ فَرَأَيْنَا شَيْئًا لَمْ يَكُنْ نَعْرِفُهُ بِمَكَّةَ فَأَنْكَرْنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعَبَّاسِ فَقُلْنَا يَا أَبَا الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَمْ نَكُنْ نَعْرِفُهُ فَبِكُمْ أَشْيَاءٌ حَدَّثَ قَالَ أَجَلٌ وَاللَّهِ أَمَا تَعْرِفُونَ هَذَا قُلْنَا لَا قَالَ هَذَا بِنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَالْغُلَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْمَرْأَةُ حَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ أُمُّ وَاللَّهِ مَا عَلَى ظَهْرِ الْإَرْضِ أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى هَذَا الدِّينِ إِلَّا هُوَ لِأَنَّ الثَّلَاثَةَ

ابن مسعود می گوید: نخستین چیزی که از رویه و روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آلہ آموختم، در این رابطه بود که به اتفاق عموهایم



وارد مکه شدیم و خواستیم به پاره‌ای از تحقیقاتی که در نظر داشتیم، دست یابیم، مردم ما را به دیدار «عباس بن عبد المطلب» راهنمایی کردند. به این منظور به دیدار او شتافتیم. در آن هنگام در کنار چاه زمزم نشسته بود، ما که مشتاق دیدارش بودیم، در نزد او قرار گرفتیم. آنگاه مردی از باب « صفا » ، وارد مسجد الحرام شد که چهره گندم گون داشت و موهای مجعد او گوشش را فرا گرفته، بینیش کشیده و تنگ پرده بود، دندانهایش از سپیدی می‌درخشید و چشمهایش سیاه فام بود، محاسنش انبوه و دست و پایش پرگوشت بود. دو جامه سپید بر اندامش افتاده بود و چهره مبارکش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، در جانب راست او جوان زیبا چهره‌ای که به حد بلوغ رسیده - یا نرسیده - حرکت می‌کرد و در پشت سر او زنی قرار داشت که کاملاً خود را پوشیده بود و به این ترتیب به سوی «حجر الاسود» می‌رفتند که وقتی به حجر رسیدند، نخست آن مرد که پیشاپیش حرکت می‌کرد، استلام حجر نمود پس از او، آن جوان به استلام حجر پرداخت و بعد از جوان، آن زن استلام حجر نمود. بعد از استلام حجر، هفت مرتبه به طواف خانه کعبه پرداختند. در این رابطه از « ابو الفضل » (عباس بن عبد المطلب) ، پرسیدم : آیا این رویه ویژه شما بوده است که ما از چگونگی آن اطلاعی نداریم و یا رویه تازه‌ای است که پیش آمده است؟ عباس قبل از پاسخ، به معرفی آنان پرداخت، گفت: این مرد برادرزاده‌ام، محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله، و آن نوجوان، علی بن ابیطالب علیه السلام است و آن زن، خدیجه کبری علیها السلام، همسر محمد صلی الله علیه و آله است و گفتمنی است که در تمام روی زمین، از کسی شنیده نشده است که خدا را به این دین و آئین، عبادت کند و تنها این سه تن هستند که به این آئین، رفتار می‌کنند

المعجم الكبير ج 10 ، ص 183

### 15. ابو ایوب انصاری : « هفت سال نماز با رسول خدا قبل از همه »

ابو ایوب انصاری یکی دیگر از صحابه مخلص رسول خدا صلی الله علیه و آله و از ارادتمندان خاص امیر مؤمنان علیه السلام است. ایشان نیز از رسول خدا نقل کرده است که علی با آن حضرت هفت سال قبل از همه نماز گذارده است :

أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن عبد الله الواسطي أنا أبو بكر الخطيب أنا أبو الفرج عبد الوهاب بن الحسين بن عمر بن برهان البغدادي بصورنا محمد بن المظفر نا أبو جعفر محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي بالكوفة نا عباد بن يعقوب نا علي بن هاشم عن ابن أبي رافع عن عبد الله بن عبد الرحمن الحرمي عن أبيه عن أبي أيوب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لقد صلّت الملائكة عليّ و عليّ عليّ سبع سنين لانا كنا نصلّي و ليس معنا أحد غيرنا.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان بر من و علی مدت هفت سال رحمت می‌فرستادند برای اینکه جز علی بن ابی طالب دیگری با من نماز نمیخوان

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج 42، ص 39، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمري، ناشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵.

### 16. جابر بن عبد الله انصاری : « پیامبر شعر امیرمومنان در مورد اولین مسلمان بودنش را تایید کرد »

أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الباقي أنا أبو محمد الجوهری إملاءً أنا أبو الحسين محمد بن المظفر بن موسى الحافظ نا أبو الحسن علي بن أحمد بن مروان المصري نا الزبير بن بكار حدثني بكر بن حارثة ح وأخبرنا أبو علي الحداد في كتابه وحدثني أبو مسعود الإصبهاني عنه أنا أبو نعيم الحافظ نا عبد الله بن عبد الوهاب قرأت عليه من أصله نا عبد الله بن إسحاق أبو محمد بن الخرائطي البغدادي نا محمد بن أبي يعقوب الدينوري نا عبد الله بن محمد البلوي نا عمارة بن زيد حدثني بكر بن حارثة عن الزهري عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك عن جابر بن عبد الله قال سمعت عليا ينشد رسول الله صلى الله عليه وسلم وفي حديث أبي مسعود ينشد ورسول الله صلى الله عليه وسلم يسمع :

« جابر » نقل کرده است که گفت: در یکی از اوقات که حضرت علی علیه السلام در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب بود، این

ایات را انشا نمود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم گوش فرا می داد:

أَنَا أَحُو الْمُصْطَفَى لَا شَكَّ فِي نَسَبِي  
جَدِّي وَ جَدُّ رَسُولِ اللَّهِ مُنْفَرِدٌ  
صَدَّقْتَهُ وَ جَمِيعَ النَّاسِ فِي بَهْمٍ  
فَالْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا لَا شَرِيكَ لَهُ

مَعَهُ رُبِّيْتُ وَ سِبْطَاهُ هُمَا وَكَلَدِي  
وَ قَاطِمٌ زَوْجَتِي لَا قَوْلُ ذِي فَند  
مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْإِشْرَاكِ وَ النَّكَدِ  
الْبَرِّ بِالْعَبْدِ وَ الْبَاقِي بَلَاءٌ أَمَد

زاد الحداد فتبسم رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال صدقت يا علي.

من برادر پیغمبری هستم که از سوی خدا برای راهنمایی بندگان او انتخاب شده است، و مانند دیگران که شك و شبهه در نسب آنان موجود است، شك و شبهه در نسب من وجود ندارد. به دست او تربیت شدم و دو فرزند من، دو نواده او هستند. جد من و جد او، یکی است و به راستی دختر ارجمند او حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، همسر من است. در حالی که همه مردم در تاریکی به سر می بردند و ظلمت و شرک سراپای آنان را فرا گرفته بود، به حضرت او ایمان آوردم و نبوت او را تصدیق کردم اینک، از خدای بی انباز شکرگزارم که همواره پایدار است و خلق خدا از حضرتش بهره مندند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن این ایات خرسند شد و لبخند محبت آمیزی بر لبان حضرتش نقش بست و فرمود: آنچه که گفتمی راست بود.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۵۲۲، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

### 17. روایت ابو اسحاق سبعی به صورت مرسل: « وانه لاول اصحابی سلما » (سند مرسل تابعی معتبر)

ابو اسحاق سبعی یکی از تابعان، نیز روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علیه السلام را اولین مسلمان معرفی کرده است.

عبد الرزاق صنعانی روایت وی را با این سند صحیح نقل کرده است:

9783 عبد الرزاق عن وكيع بن الجراح قال أخبرني شريك عن أبي إسحاق أن عليا لما تزوج فاطمة قالت للنبي صلى الله عليه وسلم زوجتني أعيمش عظيم البطن فقال النبي صلى الله عليه وسلم لقد زوجتك وإنه لاول أصحابي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما.

ابو اسحاق می گوید: هنگامی که فاطمه ازدواج کرد، به پدرش پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: مرا به ازدواج شکم کنده در آوردی؟ پیامبر فرمود: تو را به ازواج او در آوردم، چون نخستین اصحاب من بود که اسلام آورد، و دارای بیشترین علم و بزرگترین حلم از میان صحابه است.

مصنف عبد الرزاق ج ۵، ص ۴۹۰

### تصحیح روایت توسط علمای اهل سنت

هیثمی بعد از نقل روایت، سند آن را صحیح می داند و می گوید:

وعن أبي إسحاق أن عليا لما تزوج فاطمة قالت للنبي صلى الله عليه وسلم زوجتني أعيمش عظيم البطن فقال النبي صلى الله عليه وسلم لقد زوجتك وإنه لاول أصحابي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما رواه الطبراني وهو مرسل صحيح الاسناد.

مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۰۲

### 18. روایت سلیمان بن سالم از اعمش: وأقدم الناس إسلاماً

مغازلی در کتاب «مناقب» روایت بسیار طولانی را از سلیمان از اعمش با سه سند نقل کرده که در آن ابو جعفر منصور دوانقی بهترین فضائل امیرمؤمنان علیه السلام برای سلیمان در زمان حکومتش بازگو می‌کند و از جمله این فضائل این است که علی علیه السلام پیشگام ترین فرد در اسلام آوردن است.

اکنون روایت را با ترجمه آن به محضر عاشقان و محبان و پیروان امیرمؤمنان علیه السلام تقدیم می‌کنیم:

307 - أَخْبَرَنَا أَبُو طَالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ الْفَرَجِ بْنِ الْإِزْهَرِ الصِّيرْفِيِّ الْبَغْدَادِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَدِمَ عَلَيْنَا وَاسْطًا حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَلِيمَانَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُكْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ عَتَّابِ الْعَبْدِيِّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ شَبَّةَ بْنِ عَبِيدَةَ النَّمِيرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي الْمَدَائِنِيُّ قَالَ : وَجَّهَ الْمَنْصُورُ إِلَى الْإِعْمَشِ يَدْعُوهُ

قال : وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُكْبَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَتَّابِ بْنِ مُحَمَّدِ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَرَفَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا الْإِعْمَشُ قَالَ : أُرْسِلُ إِلَى الْمَنْصُورِ

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ [ الْعُكْبَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ] بِنِ عَتَّابِ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَبْدِيِّ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْعَمِّيِّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ : حَدَّثَنِي سَلِيمَانُ بْنُ سَالِمٍ حَدَّثَنِي الْإِعْمَشُ قَالَ : بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ - وَقَدْ دَخَلَ حَدِيثُ بَعْضِهِمْ فِي بَعْضِ وَاللَّفْظُ لِعُمَرَ بْنِ شَبَّةَ قَالَ :

وَجَّهَ إِلَيَّ الْمَنْصُورُ فَقُلْتُ لِلرَّسُولِ : لِمَا يَرِيدُنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : لَا أَعْلَمُ ، فَقُلْتُ : أَلْبَغُهُ أُنَى آتِيهِ ، ثُمَّ تَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي فَقُلْتُ : مَا دَعَانِي فِي هَذَا الْوَقْتِ لِخَيْرٍ ، وَلَكِنْ عَسَى أَنْ يَسْأَلَنِي عَنْ فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ( عَلَيْهِ السَّلَامُ ) فَانْ أَخْبَرْتَهُ قَتَلَنِي . قَالَ : فَتَطَهَّرْتُ وَوَلَبِسْتُ أَكْفَانِي وَتَحَنَّنْتُ ثُمَّ كَتَبْتُ وَصِيَّتِي ثُمَّ صَرْتُ إِلَيْهِ فَوَجَدْتُ عِنْدَهُ عَمْرُو بْنَ عَبِيدَةَ فَحَمَدَتِ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ ذَلِكَ وَقُلْتُ : وَجَدْتُ عِنْدَهُ عَوْنَ صَدَقَ مِنْ أَهْلِ النَّصْرَةِ . فَقَالَ لِي : ادْنُ يَا سَلِيمَانَ ! فَدَنَوْتُ . فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْهُ أَقْبَلْتُ عَلَى عَمْرُو بْنِ عَبِيدَةَ أُسْأَلُهُ ، وَفَاحَ مِنِّي رِيحَ الْحُنُوطِ .

فَقَالَ : يَا سَلِيمَانَ مَا هَذِهِ الرَّائِحَةُ ؟ وَاللَّهِ لَتَصُدُقَنِي وَإِلَّا قَتَلْتُكَ . فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَانِي رَسُولُكَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي : مَا بَعَثَ إِلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا لِيَسْأَلَنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ ، فَانْ أَخْبَرْتَهُ قَتَلَنِي ، فَكَتَبْتُ وَصِيَّتِي وَوَلَبِسْتُ كَفَنِي وَتَحَنَّنْتُ .

از سلیمان اعمش نقل شده است که گفت: پیک ابو جعفر منصور در نیمه شب مرا به حضور وی فراخواند و گفت: ابو جعفر بی‌درنگ در این وقت تو را احضار نموده است به وی گفتم: امیر المؤمنین در این وقت غیر مناسب به چه علت مرا احضار نموده؟

گفت: نمی‌دانم، گفتم: به او ابلاغ کن که پس از دقایقی نزد شما حاضر خواهم شد، اما با خود گفتم: احضار در چنین وقتی قطعاً به خاطر امر خیری نیست، شاید به این علت باشد که از من فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام بپرسد و اگر پاسخ گویم، حتماً مرا خواهد کشت از این رو غسل نمودم و کفنم را پوشیدم و حنوط زدم و وصیتهای لازم را نوشتم و به خانواده‌ام سپردم و راهی کاخ منصور شدم، زمانی که به مجلس وی وارد شدم، دوست دیرینه‌ام عمرو بن عبیده بصری را نزد او دیدم، از این رو قلبم شادمان و روحم از اضطراب و دلهره آسوده گردید، چرا که می‌دانستم وی از من دفاع خواهد کرد به هر حال پس از سلام و ابلاغ تحیت در گوشه‌ای نشستم؛ منصور به من گفت از آنجا برخیز و نزد من بیا به او نزدیک شدم و با عمرو بن عبیده به احوالپرسی پرداختم، اما بوی کافور، هوای مجلس را فراگرفته بود، منصور به من گفت: این بوی از چیست؟ گفتم: به خاطر یک امر ضروری، گفت: اگر حقیقت را نگوئی تو را خواهم کشت! گفتم: ای امیر المؤمنین، پیک شما در نیمه شب، مرا به حضور فراخواند، با خود گفتم این احضار نابهنگام، جز پرسش در باره فضائل علی علیه السلام علت دیگری ندارد و اگر بپرسد کتمان نخواهم کرد، در نتیجه به قتل من منتهی می‌شود! به همین علت غسل کردم و حنوط نمودم و کفن پوشیدم و نزد شما آمدم، اکنون این من و این شما.

فاستوی جالساً وهو يقول : لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

ثم قال : أندري يا سليمان ما اسمي ؟ قلت : نعم يا أمير المؤمنين قال : ما اسمي ؟ قلت عبد الله الطويل بن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب قال : صدقت . فأخبرني بالله وبقرابتي من رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) كم رويت في علي من فضيلة من جميع الفقهاء وكم يكون ؟ قلت : يسير يا أمير المؤمنين قال : على ذاك . قلت : عشرة آلاف حديث وما زاد .

قال : فقال : يا سليمان لإحدتكَ في فضائل علي (عليه السلام) حديثين يأكلان كلَّ حديث رويته عن جميع الفقهاء، فان حلفت لي أن لا ترويها لإحد من الشيعة حدتتكَ بهما، فقلت : لا أَلِفُ ولا أُخبر بهما أحداً منهم .

منصور در حالی که تکیه زده بود به روی دو زانو نشست، گویا آمادگی خود را برای شنیدن سخنانم اعلام می نمود، سپس گفت: به خدا پناه می برم از این که بیگناهی را به قتل برسانم، هم اکنون بگو، من چه نام دارم و آیا اسم مرا می دانی؟

گفتم: آری، اسم تو عبد الله بن منصور فرزند محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب است، گفت: راست گفتمی، اکنون تو را به خدا و قرابت به رسول الله سوگند می دهم، حدود اطلاعات تو و دیگر دانشمندان در باره فضائل علی علیه السلام چه قدر است، گفتم مقدار اندکی، حدود ده هزار حدیث و کمی بیشتر! منصور گفت: سلیمان هم اکنون دو حدیث در فضائل علی علیه السلام برای تو بازگو می کنم که مجموع احادیث تو و دیگر فقها را در کام خود بگیرند یعنی مجموع احادیث را با مفهوم وسیع این دو حدیث نمی توان برابر دانست، اما به این شرط که برای هیچ کس از شیعیان وی بازگو نکنی و بر تعهدت سوگند یاد نمایی گفتم: اما سوگند نه، ولی هرگز برای کسی بازگو نمی کنم.

فقال : كنت هاربا من بني مروان وكنت أدور البلدان أتقرب إلى الناس بحب علي وفضائله، وكانوا يؤوئني ويطعمونني ويؤدونني ويكرموني ويحملوني حتى وردت بلاد الشام، وأهل الشام كلما أصبحوا لعنوا علياً (عليه السلام) في مساجدهم، لأن كلهم خوارج وأصحاب معاوية . فدخلت مسجداً وفي نفسي منهم ما فيها فأقيمت الصلوة فصليت الظهر وعلي كساء خلق، فلما سلم الامام، إتكأ على الحائط وأهل المسجد حضور فجلست فلم أر أحداً منهم يتكلم توقيراً لامامهم، فإذا بصبيين قد دخلا المسجد، فلما نظر إليهما الامام، قال : ادخلا مرحباً بكما ومرحبا بمن أسماكما بأسمائهما، والله ما سميتكما بأسمائهما إلا بحب محمد وآل محمد . فإذا أحدهما يقال له الحسن والأخر الحسين . فقلت فيما بيني وبين نفسي : قد أصبت اليوم حاجتي، ولا قوة إلا بالله . وكان شاب إلى يميني فسألته : من هذا الشيخ ؟ ومن هذان الغلامان ؟ فقال : الشيخ جدّهما، وليس في هذه المدينة أحد يحب علياً (عليه السلام) غير هذا الشيخ، ولذلك سمّاهما الحسن والحسين، فقمتم فرحاً وإني يومئذ لصارم لا أخاف الرجال، فدنوت من الشيخ فقلت : هل لك في حديث أقرُّ به عينك ؟ قال : ما أحوَجني إلى ذلك، وإن أقررت عيني أقررت عينك .

آن گاه گفت: در آن زمان که از دولت بنی مروان می ترسیدم و از شهری به شهر دیگر متواری بودم برای جلب محبت مردم که دوستان علی علیه السلام بودند به نشر فضائل و مناقب آن جناب همّت گمارده و در هر جا به تناسب حال، در جمع مردم دل باخته علی علیه السلام فضائل او را بازگو می کردم و با احترام کم نظیر مردم مواجه می شدم و به خانه هایشان دعوت می کردند و وسایل پذیرایی را به نیکوترین وجهی در اختیارم قرار می دادند، تا این که به بلاد شام رسیدم و بر خلاف معمول جاهای دیگر، مردم آنجا که از خوارج و یاران معاویه بودند، هر بامداد در مساجد علی علیه السلام را لعن و ناسزا می گفتند. (۱) یکی از روزها به هنگام ظهر به صورت ناشناس و با لباس کهنه ای که به تن داشتم به مسجدی وارد شدم، با توجه به سابقه دیرینه مردم آنجا، دلم در اضطراب بود که نکند کسی مرا بشناسد و به مقامات حکومتی تحویل دهد. نماز جماعت بر پا شد و من نماز ظهر را به جای آوردم در حالی که عبایی کهنه به تن داشتم؛ وقتی امام جماعت نماز را به پایان برد، به دیوار مسجد تکیه نمود و نمازگزاران دور او اجتماع کردند و به پاس احترام او هیچ کس سخن نمی گفت.

در آن حال دو پسر بچه وارد مسجد شدند و چون امام مسجد آنها را دید بغل گشود و به آنها گفت: فرزندانم بیایید، سپس آنها را در آغوش کشید و به آنها مرحبا گفت و به نام آنها احترام گذارد و گفت: به خدا قسم که، آن اسمی که شما را به آن نام گذاری نمودم جز محبت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم انگیزه ای نداشتم [با شنیدن این سخن به فکر نام آن دو کودک بودم که اینها چه نام دارند] در آن حال شنیدم به یکی حسن و به دیگری حسین می گفتند، از دیدن این منظره بسی شادمان شدم و با خود گفتم امروز به آرزوی خود نائل شدم، اما

برای تحقیق و بررسی بیشتر به جوانی که در کنارم نشسته بود پرسیدم: امام مسجد کیست؟ و این دو کودک با او چه نسبتی دارند؟ گفت: این شیخ جدّ این دو کودک است و اضافه نمود که در این شهر جز این شیخ کسی محبت علی را ندارد و به همین علت این دو کودک را به نام حسن و حسین نامگذاری نموده است، این سخن بر خوشحالی و شادمانیم افزود با شتاب از جای برخاسته و گفتم: امروز من شمشیر برنده‌ام و از کسی نمی‌ترسم، پس به آن شیخ نزدیک شدم و گفتم: ای شیخ من تو را از دوستان اهل بیت علیه السلام می‌دانم اگر مایل باشی، روایتی در شأن آنها برایت بازگویم که باعث چشم روشنی و موجب خورسندیت گردد! گفت: آری چه قدر به ذکر چنین حدیثی نیازمندم و اگر با بیان آن چشم من را روشن کنی من هم موجب شادمانی تو را فراهم خواهم نمود.

فقلت: حدثني أبي عن جدّي عن أبيه عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال لي: من والدك؟ ومن جدّك؟ فلما عرفت أنه يريد أسماء الرجال فقلت: محمد بن عليّ بن عبد الله بن العباس قال: كنا مع النبيّ (صلى الله عليه وآله وسلم) فإذا فاطمة عليها السلام قد أقبلت تبكي فقال النبيّ (صلى الله عليه وآله وسلم): ما يبكيك يا فاطمة؟ قالت: يا أباها إنّ الحسن والحسين قد عبّرا أو قد ذهبا منذ اليوم ولا أدري أين هما؟ وإنّ عليّاً يمشي على الدّالية منذ خمسة أيّام يَسقي البستان وإنّي قد طلبتهما في منازلك فما حسستُ لهما أثراً، وإذا أبو بكر عن يمينه فقال: يا أبا بكر! قم فاطلب قُرّتي عيني ثمّ قال: يا عمّ قم فأطلبهما، يا سلمان يا أبا ذرّ يا فلان يا فلان قال: فأحصينا على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) سبعين رجلاً بعثهم في طلبهما وحثّهم فرجعوا ولم يصيبوهما. فاغتمّ النبيّ (صلى الله عليه وآله وسلم) لذلك غمّاً شديداً ووقف على باب المسجد وهو يقول: بحقّ إبراهيم خليلك وبحقّ آدم صفيّك إنّ كانا - قُرّتي عيني ونمّرتي فؤادي - أخذاً برّاً أو بحرّاً فأحفظهما أو سلّمهما، فإذا جبريل (عليه السلام) قد هبط فقال: يا رسول الله إنّ الله يُقرّك السلام ويقول لك: لا تحزن ولا تغتمّ! الصبيان فاضلان في الدّنيا فاضلان في الآخرة، وهما في الجنّة وقد وكلت بهما ملكاً يحفظهما إذا ناما وإذا قاما.

گفتم: پدرم از جدم و او از پدرش، از رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم نقل کرده است، اما شیخ فوراً در سخنم پرید و گفت: پدر و جد تو و پدرش کیست؟ گفتم: محمد بن علی بن عبد الله بن عباس، (1) آن‌گاه به نقل روایت پرداختم که ابن عباس گفت: من و جماعتی نزد رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم مشرف بودیم که ناگهان فاطمه علیها السلام در حالی که اشک می‌ریخت به حضور رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم رسید، آن جناب پرسید دخترم چرا گریانی، امیدوارم هرگز چشم تو را گریان نبینم! عرض کرد: پدر جان! حسن و حسین از بامداد تا به حال ناپدید شده‌اند و از آنها اطلاعی ندارم، در منازل همسران شما و جاهای دیگر نیز از آنها جستجو کردم و اثری از آنها نیافتم، و پنج روز است که علی به آبیاری درختان مشغول است و به خانه بازنگشته، تا از آنها تفحص نماید، رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم به ابو بکر که در سمت راستش نشسته بود، دستور داد، تا به جستجوی آنان برخیزد و به عمر و سلمان و ابو ذر و گروهی از یاران که وقتی آنها را شمارش نمودیم هفتاد نفر می‌شدند فرمود: برخیزید و از نور دیدگانم خبری بیاورید! یاران پیامبر صلّى الله عليه و آله و سلّم همگی به تفحص پرداختند، اما آنها را نیافته و بدون هیچ گونه اطلاعی بازگشتند! رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم از این حادثه غیر منتظره آزرده خاطر گردید و برای دعا و نیایش راهی مسجد شد و در آنجا دست به دعا برداشت و عرض کرد: پروردگارا! به حقّ ابراهیم خلیلت و به حقّ آدم صفیّت اگر نور دیدگان و میوه‌های قلبم، راه دریا و یا خشکی در پیش گرفته‌اند، آنها را محافظت نما و سالم به من بازگردان! در آن حال جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله! پروردگارت تو را درود می‌فرستد و می‌فرماید: هیچ گونه اندوهی در باره آنها به خویش راه مده، آن دو کودک در دنیا و آخرت صاحب فضیلت‌اند و جایگاه آنان در بهشت است. هم اکنون فرشته‌ای بر آنها موکّل نموده‌ام تا در خواب و بیداری نگهبان آنها باشد.

ففرح رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فرحاً شديداً ومضى وجبريل عن يمينه والمسلمون حوله، حتّى دخل حَظيرةَ بني النجّار فسَلّم على ذلك الملك الموكّل بهما، ثمّ جثا النبيّ (صلى الله عليه وآله وسلم) على رُكبتيه وإذا الحسن مُعانِقاً للحسين، وهما نائمان، وذلك الملك قد جعل إحدى جناحيه تحتهما والأخر فوقهما، وعلى كلِّ واحد منهما دَرّاعة من شعر أو صوف والمداد على شفّتيهما، فما زال النبيّ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَلثمُهما حتّى



استیظفا فحمل النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) الحسن، وحمل جبرئيل الحسين، وخرج النبي صلى الله عليه وآله من الحَظيرة .

رسول اکرم صلى الله عليه وآله و سلم از این مژده بسیار شادمان گردید و به راه افتاد، در حالی که جبرئیل امین در سمت راست و مسلمانان دور وی بودند و به باغ بنی نجار رفتند رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم بر آن فرشته موکل درود فرستاد، سپس بر سر زانو به زمین نشست و دید حسن علیه السلام دست بر گردن حسین علیه السلام انداخته و هر دو به خواب رفته‌اند و آن فرشته يك بال خود را زیر انداز و بال دیگرش را روانداز آنان قرار داده است، و آن دو هر يك لباس بلند از پشم و یا مو، بر تن داشتند و اثر مداد بر لبهای آنها بود، رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم مرتب آن دو را می‌بوسید تا زمانی که از خواب بیدار شدند، آن جناب حسن علیه السلام را و جبرئیل حسین علیه السلام را برداشته از باغ خارج شدند .

قال ابن عباس : وجدنا الحسن عن يمين النبي صلى الله عليه وعلى آله والحسين عن يساره وهو يُقبِّلُهما ويقول : من أحبكما فقد أحب رسول الله ومن أبغضكما فقد أبغض رسول الله . فقال أبو بكر : يا رسول الله أعطني أحدهما أحمله ! فقال له رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) : نعم المحمولة ونعم المَطِيَّة تحتها، فلما أن صار إلى باب الحَظيرة لقيه عمر فقال له مثل مقالة أبي بكر فردَّ عليه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كما ردَّ على أبي بكر فرأينا الحسن مُتَشَبِّهًا بثوب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) مُتَكِيًّا باليمين على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ووجدنا يد النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) على رأسه . فدخل النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) المسجد .

ابن عباس گوید : بعد از خروج از باغ حسن علیه السلام را در سمت راست و حسین علیه السلام را در سمت چپ پیامبر صلى الله عليه وآله و سلم دیدم که مرتباً صورت آنها را غرق در بوسه کرده و می‌فرمود :

هر کس شما را دوست داشته باشد، پیامبر خدا را دوست داشته و هر کس کینه شما را در دل داشته باشد، با پیامبر دشمنی ورزیده است . ابو بکر گفت : یا رسول الله ! اجازه دهید یکی از این دو بزرگوار را بر شانه خود جای دهم پیامبر صلى الله عليه وآله و سلم فرمود : چه نیکو سوارانی هستند این دو تن و چه نیکو مرکبی دارند، در آن حال، عمر بن الخطاب نیز همان سخن را تکرار کرد و همان پاسخ را شنید و به او نیز جواب رد داد .

در آن هنگام دیدیم حسن علیه السلام به پیراهن پیامبر چسبیده و بر دست آن جناب تکیه داشته و آن حضرت دست مبارك را بر سر حسن علیه السلام قرار داده وارد مسجد شد .

فقال : لِإِشْرَافِ ابْنِي - اليوم - كما شَرَّفَهما اللهُ فقال : يا بلال ! علي بالناس، فنادی بهم فاجتمع الناس فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) : مَعَشَرَ أَصْحَابِي بَلَّغُوا عَن نَّبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ : سمعنا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الله عليه وآله وسلم يقول : ألا أدلکم اليوم على خير الناس جداً و جدَّةً ؟ قالوا : بلى يا رسول الله، قال : عليكم بالحسن والحسين فانَّ جدَّهما محمد رسول الله و جدَّتْهما خديجة بنت خويلد سيِّدة نساءِ أهل الجنة .

هل أدلکم على خير النَّاسِ أباً و أمًّا ؟ قالوا : بلى يا رسول الله ! قال : عليكم بالحسن والحسين فانَّ أباهما عليُّ بن أبي طالب وهو خيرٌ منهما شابٌّ يحبُّ الله ورسوله، و يُحِبُّه اللهُ ورسوله، ذو المنفعة والمنقبة في الاسلام، و أمُّهما فاطمة بنت رسول الله - صلى الله عليه وعليهما - سيِّدة نساءِ أهل الجنة . مَعَشَرَ النَّاسِ أَلَا أدلکم على خَيْرِ النَّاسِ عَمًّا و عَمَّةً ؟ قالوا : بلى يا رسول الله !

فرمود :

در امروز این دو فرزند دلبندم را به شرافتی که خداوند برای آنها مقرر کرده است تفضیل خواهم داد و بی‌درنگ به بلال دستور داد، تا به مردم اعلام کند که در مسجد جمع آیند، پس از اجتماع مردم رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم فرمود : ای گروه یاران از پیامبرتان محمد بازگو کنید و بگوئید شنیدیم که می‌فرمود : آیا شما را به بهترین مردم در امروز از نظر جدّ و جدّه راهنمایی نکنم ؟

گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: دامان حسن و حسینم را رها ننمایید، چرا که جدشان محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا و جدّه آنها خدیجه دختر خویلد بزرگ بانوان اهل بهشت هستند! آیا شما را به بهترین افراد که پدری و الامقام و مادری جلیل القدر دارند، هدایت نمایم؟

گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: به حسن و حسین تمسک جوید، زیرا پدرشان علی بن ابی طالب است که از فرزندانش بهتر است، جوانی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند، بخشنده منفعت به اسلام و دارای مناقب در آن و مادرشان فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ بانوی بانوان بهشتی است. ای مردم آیا شما را به بهترین مردم که عمو و عمه عالی قدری دارند معرفی نمایم؟  
گفتند: چرا یا رسول الله

قال : علیکم بالحسن والحسین، فانّ عمّهما جعفر ذو الجناحین يطیر بهما فی الجنان مع الملائكة، وعمّتهما أمّ هانی بنت ابي طالب .

مَعَشَرَ النَّاسِ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ خَالًا وَخَالَةً؟ قَالُوا : بلى يا رسول الله قال : علیکم بالحسن والحسین فانّ خالهما القاسم بن رسول الله وخالتهما زینب بنت رسول الله . أَلَا يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أُعَلِّمُكُمْ أَنَّ جَدَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَجَدَّتَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَأَبُوهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَأُمُّهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَعَمَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَعَمَّتَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَخَالَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَخَالَتَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَحَبَّ ابْنِي عَلِيٍّ فَهُوَ مَعْنَا غَدَاً فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَهُوَ فِي النَّارِ وَإِنَّ مِنْ كَرَامَتِهِمَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ سَمَّاهُمَا فِي التَّوْرَةِ شَبْرًا وَشَبِيرًا .

فرمود: عموی حسن و حسین جعفر طیار است که با دو بالش با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کند و عمه آنها امّ هانی دختر ابی طالب می‌باشد. ای مردم شما را به دایی و خاله بهترین مردم هدایت نمایم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود:  
بهترین مردم حسن و حسین هستند که دایی آنان قاسم فرزند رسول خدا و خاله آنان زینب دختر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

سپس فرمود: ای گروه مردمان، اعلان می‌دارم و می‌گویم، که جدّ حسن و حسین، جده آنها، پدر، مادر، عمو، عمه، دایی و خاله آنها و خود آنان در بهشت هستند و هر کس که محبت دو فرزند علی را داشته باشد، نیز با ما در بهشت خواهد بود و هر کس که کینه آنها را در دل راه دهد بدون تردید راهی دوزخ خواهد شد و از جمله کراماتی که خداوند، برای این عزیزانم مقرر نموده این است که در تورات آنان را شَبْر و شَبِير نام نهاده است.

فلما سمع الشيخ الامام هذا مني قدمني وقال : هذه حالك وانت تروي في عليّ هذا؟ فكساني خَلَعَةَ وَحَمَلَنِي عَلَى بَغْلَةٍ بَعَثَهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ ثُمَّ قَالَ لِي : أَدُلُّكَ عَلَى مَنْ يَفْعَلُ بِكَ خَيْرًا، هَاهُنَا أَخْوَانُ لِي فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ أَحَدُهُمَا كَانَ إِمَامًا قَوْمٍ وَكَانَ إِذَا أَصْبَحَ لَعَنَ عَلِيًّا أَلْفَ مَرَّةٍ كُلَّ غَدَاةٍ وَإِنَّهُ لَعَنَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ فَغَيَّرَ اللَّهُ مَا بِهِ مِنْ نِعْمَةِ فَصَارَ آيَةً لِلسَّائِلِينَ فَهُوَ الْيَوْمَ يُحِبُّهُ، وَأَخٌ لِي يُحِبُّ عَلِيًّا مِنْذُ خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمَّهُ، فَقَمِ إِلَيْهِ وَلَا تَحْتَبِسْ عِنْدَهُ .

والله يا سليمان لقد ركبتُ البغلةَ وإني يومئذ لجائع، فقام معي الشيخ وأهل المسجد حتى صرنا إلى الدار وقال الشيخ : انظر لا تحتبس فدققت الباب وقد ذهب من كان معي، فإذا شابُّ آدم قد خرج إليّ فلما رأني والبغلة قال : مَرَحَبًا بِكَ، وَاللَّهِ مَا كَسَاكَ أَبُو فَلَانَ خَلَعَتَهُ وَلَا حَمَلَكَ عَلَى بَغْلَتِهِ إِلَّا أَنَّكَ رَجُلٌ تُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، لئن أقررتَ عيني لإقرنَّ عينك .

منصور گوید : چون آن مرد روحانی این حدیث را از من شنید، برایم احترامی شایسته معمول داشت و با شگفتی به من گفت: با اینکه چنین روایتی در باره علی علیه السلام نقل می‌کنی سزاوار نیست که چنین لباسی که به تن داشته باشی، فوراً لباس قیمتی بر من پوشاند و مرکبی که به صد دینار فروختم به من اهدا کرد. سپس گفت: اکنون تو را به دو برادرم که یکی در این شهر پیشوای گروهی



است که در هر روز از بامداد تا به شب علی را هزار مرتبه و در روز جمعه، چهار هزار بار لعن می‌کند و اخیراً خداوند نعمتش را از او سلب کرد و عبرت بینندگان قرار داد و اکنون از دوستان علی علیه السلام است و برادر دیگر از روز ولادت تا به حال نیز از دوستان با اخلاص علی علیه السلام است، هدایت کنم: و می‌دانم که از او به تو خیر می‌رسد. اکنون برخیز و آنچه داری با او در میان بگذار. ای سلیمان به خدا سوگند بر آن مرکب سوار شدم، در حالی که بسیار گرسنه بودم، شیخ و اهل مسجد تا درب منزل برادرش مرا همراهی کردند و مجدداً تأکید نمود که مبادا نزد او ساکت بمانی. من کوبه در را به صدا درآوردم و همراهان مرا تنها گذاردند، جوانی بلند بالا و گندم گون به استقبال شتافت، چون چشمش به مرکب افتاد، به من خوش آمد گفته و اضافه نمود این مرکب از برادر من است و این لباس زیبا نیز از اوست و اگر این مرکب و این لباس را در اختیار تو قرار داده تنها به خاطر محبتی است که به خدا و رسولش داری، (1) اگر با ذکر حدیثی چشمم را روشن کنی حتماً چشم‌روشنی از من خواهی گرفت.

والله يا سليمان اني لانفس بهذا الحديث الذي يسمعه وتسمعه : أخبرني أبي عن جدِّي عن أبيه قال : كُنَّا مع رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) جلوساً بباب داره فإذا فاطمة قد أقبلت وهي حاملة الحسين وهي تبكي بكاءً شديداً، فاستقبلها رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) فتناول الحسين منها وقال لها : ما يبكيك يا فاطمة ؟ قالت : يا أبة عيَّرتني نساء قريش وقلن : زوّجك أبوك مُعديماً لا شيء له . فقال النبي ( صلى الله عليه وآله وسلم ) مهلاً وإيَّاي أن أسمع هذا منك، فإني لم أزوِّجك حتى زوّجك الله من فوق عرشه، وشهد على ذلك جبرئيل وميكائيل وإسرافيل، وإنَّ الله تعالى أطلع إلى أهل الدنيا فاختار من الخلائق أباك فبعثه نبياً ثمَّ أطلع الثانية فاختار من الخلائق علياً فأوحى إليَّ فزوَّجتك إياه، واتخذته وصياً ووزيراً . فعليُّ أشجع الناس قلباً، وأعلم الناس علماً، وأحلم الناس حلماً وأقدم الناس إسلاماً، وأسمحهم كفاً، وأحسن الناس خلقاً . يا فاطمة إنِّي آخذ لواء الحمد ومفاتيح الجنَّة بيدي فأدفعها إلى عليٍّ فيكون آدم ومن ولد تحت لوائه . يا فاطمة إنني غداً مقيمٌ علياً على حوضي يسقي من عرف من أمّتي - يا فاطمة - وابنك الحسن والحسين سيدياً شباب أهل الجنَّة وكان قد سبق اسمهما في توراة موسى، وكان اسمهما في الجنَّة شبراً وشبيراً فسمّاهما الحسن والحسين، لكرامة محمد ( صلى الله عليه وآله وسلم ) على الله تعالى، ولكرامتهما عليه . يا فاطمة يكسى أبوك حُلَّتَيْن من حُلل الجنَّة ويكسى عليُّ حُلَّتَيْن من حُلل الجنَّة، ولواء الحمد في يدي، وأمّتي تحت لوائي، فأناوله علياً لكرامته على الله تعالى، وينادي مناد : يا محمد نِعَمَ الجَدِّ جدُّك إبراهيم، ونعم الإخ أخوك عليُّ .

وإذا دعاني ربُّ العالمين دعا علياً معي، وإذا جئوتُ جئاً عليُّ معي وإذا شَفَعَنِي شَفَعَ علياً معي، وإذا أحببتُ أحببتُ عليُّ معي، وإنه في المقام عَوْنِي على مفاتيح الجنَّة، قومي يا فاطمة إنَّ علياً وشيعته هم الفائزون غداً .

سلیمان به خدا سوگند نفیس‌ترین و ارزشمندترین روایتی که در گذشته شنیدی و هم اکنون برای تو نقل می‌کنم، برای او بازگو نمودم و گفتم: پدرم از جدّم از پدرش مرا خبر داد که من و جماعتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم. ناگهان فاطمه علیها السلام در حالی که حسین را بر شانه گرفته و با شدّت می‌گریست وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به استقبال او رفت و حسین علیه السلام را از او گرفت و از علت گریه‌اش پرسید، فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جانم، زنان قریش مرا سرزنش می‌کنند و می‌گویند:

پدرت تو را به کسی که دستش از دارایی دنیا تهی است تزویج نموده است! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم آرام و آسوده خاطر باش، نکند این سخن را بار دیگر تکرار نمایی! زیرا ازدواج تو در اختیار من نبوده، بلکه خداوند متعال، به من فرمان داد تا تو را به علی تزویج نمایم، بعد از این که خودش تو را به عقد علی درآورده بود و بر این ازدواج مبارک جبرئیل، میکائیل و اسرافیل شاهد بوده‌اند، فاطمه! پروردگار جهان در وسعت علم ربوبی خویش به دنیا نظر افکند و پدرت را در بین آفریده‌هایش به نبوت برگزید و بار دیگر به موجودات نظر انداخت و علی را به وصایت من انتخاب نمود و به من وحی نمود تا تو را به او تزویج نمایم. و من بنا به دستور خداوند، او را وصی و وزیر خویش انتخاب نمودم، چرا که قلب نورانیش از همه مردم شنواتر، بردباریش از همگان افزونتر، در سبقت به اسلام، از همه پیشگام‌تر،

سختی از همه فراوان تر و اخلاقش از همه برتر و نیکوتر بود.

دخترم در روز رستاخیز، پرچم حمد و کلیدهای بهشت در دست من است و آنها را به علی خواهم سپرد و آدم و همه فرزندان در تحت لوای او قرار خواهند گرفت.

ای فاطمه! در روز قیامت علی را بر حوض کوثر مأموریت می‌دهم، تا هر کس از پیروانم را که می‌شناسد سیراب کند. ای فاطمه! فرزندان حسن و حسین آقایان جوانان بهشتند و پیش از نبوت در تورات به نامهای شَبْر و شَبِیر یاد شده‌اند، خداوند به جهت کرامتی که جدشان و خود آنها نزد خداوند دارند به نامهای حسن و حسین نامیده شده‌اند. (1) ای فاطمه! در روز قیامت پدرت به دو حله از حله‌های بهشتی پوشیده می‌شود و علی را نیز هم‌چنین به دو حله از حله‌های بهشتی می‌پوشانند، در آن روز پرچم حمد که در دست من است به او خواهم سپرد و به جهت کرامتی که نزد خدا دارد، پیروانم آن روز در زیر پرچم او قرار خواهند گرفت. در آن حال منادی اعلام می‌کند: ای محمد! جد تو ابراهیم نیکوترین فرد و علی برادرت برترین برادر است، اگر خدای جهانیان مرا بخواند، علی را نیز با من فرامی‌خواند و اگر بر زانو بنشینم، علی نیز بر زانو خواهد نشست و اگر از کسی شفاعت کنم، علی نیز از او شفاعت خواهد نمود و اگر دعایم به اجابت رسد دعای او نیز اجابت خواهد شد نه تنها در مقام شفاعت، بلکه در سپردن کلیدهای بهشت به افراد نیز، با من همکاری خواهد نمود. ای فاطمه! شادمان باش و بدان که علی و پیروانش در قیامت رستگارانند.

وقال : بينما فاطمة جالسة إذ أقبل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) حتى جلس إليها فقال : يا فاطمة مالي أراك باكية حزينه ؟ قالت : يا أباي وكيف لا أبكي وتريد أن تفارقني ؟ فقال لها : يا فاطمة لا تبكين ولا تحزنين فلا بدَّ من مفارقتك . قال : فاشتدَّ بكاء فاطمة (صلى الله عليه وآله وسلم) ثمَّ قالت : يا أباي أين ألقاك ؟ قال : تلقيني على تلِّ الحمد أشفعُ لِمُمتي، قالت : يا أباي فان لم ألقك فقال : تلقيني على الصراط وجبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري وإسرافيل آخذ بحُجرتي والملائكة من خلفي وأنا أنادي : يا ربِّ أُمّتي أُمّتي هونَّ عليهم الحساب ! ثمَّ أنظرُ يميناً وشمالاً إلى أُمّتي وكل نبي يومئذ مشغول بنفسه يقول : يا رب نفسي نفسي، وأنا أقول : يا ربِّ أُمّتي أُمّتي .

فأول من يَلْحَقُ بي من أُمّتي يومَ القيمة أنت وعلى والحسن والحسين فيقول الربُّ : يا محمد ! ان أمتك لو أتوني بذنوب كأمثال الجبال لعفوتُ عنهم، ما لم يشرِكوا بي شيئاً ولم يوالوا لي عدواً .

منصور گوید: روایت دیگر این است، که فاطمه علیها السلام در یکی از روزها که هاله‌ای از اندوه بر چهره داشت در گوشه‌ای نشسته بود، ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد او آمد و پهلوی او نشست و از علت اندوه و گریه دخترش پرسید، فاطمه علیها السلام عرض کرد: فدایت شوم، با این که می‌دانم به عالم بقا رحلت خواهی نمود، چگونه گریان نباشم؟ فرمود: دخترم گریان مباش و اندوهی به خود راه مده، چرا که مرگ امری حتمی است و تردیدی در آن راه ندارد، با شنیدن این سخن گریه فاطمه، شدت گرفت، عرض کرد: پدر جانم! پس از مرگ وعده ملاقات در کجاست؟

فرمود: بر تلِّ حمد که نزد پروردگارم از اتم شفاعت می‌کنم! عرض کرد: اگر در آن جا دیدار حاصل نشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر پل صراط در حالی که جبرئیل در سمت راست، میکائیل در سمت چپ و اسرافیل دست به دامن من و فرشتگان پشت سرم حرکت می‌کنند و من خاضعانه عرض می‌کنم: پروردگارا! اتم اتمم، حساب قیامت را بر آنها آسان گردان، در آن حال به سمت راست و چپ خویش به امت خود نگاه می‌کنم و می‌بینم همه پیامبران به خود مشغول اند و می‌گویند: خدایا و نفساه و نفساه! تنها منم که وا امّتا و امّتاه می‌گویم و نخستین کس که از امّانم به من ملحق می‌شود، تو، علی، حسن و حسین خواهید بود. سپس خدایم می‌فرماید: ای محمد، اگر امت تو به ارتفاع کوه‌های بلند، گناه داشته باشند مادام که به من شرک نیاورده باشند و در تحت ولایت دشمنانم نباشند، آنها را خواهم بخشید.

قال : قال : فلما سمع الشابُّ هذا مِنِّي أمر لي بعشرة آلاف درهم وكساني ثلاثين ثوباً . ثم قال لي : من أين أنت ؟ قلت : من أهل الكوفة . قال : عربِّي أنت أم مولى ؟ قلت : بل عربيُّ قال : فكما أقررتَ عيني أقررتُ عينك، ثم قال لي : اتيتني غداً في مسجد بني فلان وإياك أن تُخطئَ الطريق فذهبت إلى الشيخ وهو جالس ينتظرنني في المسجد، فلما رأني استقبلني وقال : ما فعل معك أبو فلان ؟ قلت : كذي وكذي، قال : جزاه الله خيراً، جمع الله بيننا وبينهم في

فلما أصبحت يا سليمان ركبت البغلة وأخذت في الطريق الذي وصف لي، فلما صرت غير بعيد تشابه علي الطريق، وسمعت إقامة الصلوة في مسجد، فقلت : والله لأصلين مع هؤلاء القوم، فنزلت عن البغلة ودخلت المسجد فوجدت رجلا قامته مثل قامة صاحبي، فصرت عن يمينه .

فلما صرنا في ركوع وسجود إذا عمامته قد رمي بها من خلفه فتفرست في وجهه فإذا وجهه خنزير ورأسه وخلقه ويداه ورجلاه، فلم أعلم ما صليت وما قلت في صلاتي متفكراً في أمره، وسلم الامام وتفرس في وجهي وقال : أنت أتيت أخي بالإمس فأمر لك بكذا وكذا ؟ قلت : نعم، فأخذ بيدي وأقامني فلما رأنا أهل المسجد تبعونا، فقال للغلام : أغلق الباب ولا تدع أحداً يدخل علينا، ثم ضرب بيده إلى قميصه فنزعه فإذا جسده جسد خنزير .

فقلت : يا أخي ما هذا الذي أرى بك ؟ قال : كنت مؤذناً القوم . فكنت كل يوم إذا أصبحت ألعنُ علياً ألف مرة بين الإذان والإقامة . قال : فخرجت من المسجد ودخلت داري هذه، وهو يوم جمعة، وقد لعنته أربعة آلاف مرة، ولعنت أولاده، فاتكيت على الدكان، فذهب بي النوم فرأيت في مناهي كأنما أنا بالجنة قد أقبلت، فإذا علي متكئ والحسن والحسين معه متكئين بعضهم ببعض مسرورين، تحتهم مصليات من نور، وإذا أنا برسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) جالس، والحسن والحسين قدماه وبهد الحسن كأس .

فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) للحسن : اسقني فشرب، ثم قال للحسين : اسق أباك علياً فشرب، ثم قال للحسين : اسق الجماعة فشربوا، ثم قال : اسق المتكئ على الدكان فولى الحسن بوجهه عني وقال : يا أبا كيف أسقيه وهو يلعن أبي في كل يوم ألف مرة، وقد لعنه اليوم أربعة آلاف مرة . فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) : مالك لعنك الله تلعنُ علياً وتشتيمُ أخي ؟ لعنك الله تشتيمُ أولادي الحسن والحسين ؟ ثم بصق النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فملا وجهي وجسدي، فانتبهت من منامي ووجدت موضع البصاق الذي أصابني من بصاق النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قد مسخ كما ترى، وصرت آية للسائلين .

منصور گفت : آن جوان پس از استماع این روایت ده هزار درهم و سی دست لباس بمن بخشید، آن گاه به من گفت : از کجایی ؟ گفتیم : از کوفه، گفت از نژاد عرب یا از موالی ؟

گفتم : از نژاد عرب، گفت : همان گونه که با ذکر این حدیث خوشحالم نمودی به تو چشم روشنی دادم ! سپس آن جوان گفت : فردا در مسجد بنی فلان (مسجد معینی) نزد من بیا، مبادا راه را گم کنی، از آنجا نزد آن شیخ که در مسجدش انتظارم داشت بازگشتم، او از دیدارم خوشحال شد و مرا در آغوش کشید و از جریان برادرش پرسید، در پاسخ هر چه گفته و دیده بودم برایش شرح دادم، گفت : خداوند جزای خیر به او کرامت کند و ما را در بهشت کنار هم قرار دهد .

ای سلیمان روز بعد بر مرکبم سوار شدم و راه مسجدی را که آن جوان برایم تعریف کرده بود در پیش گرفتم، هنوز مسافتی را نپیموده بودم که راه مسجد را گم کردم، در آن بین صدای اذان از مسجدی شنیدم، گفتم : به خدا قسم با این مردم نماز می خوانم هر چه بادا باد و از مرکبم پایین آمدم و وارد مسجد شدم، در آن حال نظرم، به قامت امام افتاد و او را همانند همان جوان یافتم . در سمت راست او ایستاده و به او اقتدا کردم، همین که به رکوع یا سجده رفتیم، ناگهان عمامه از سر او افتاد، با تعجب دیدم صورت، دست، پا و سر وی، مانند خنزیر بود ! از دیدن آن منظره، حالی به من دست داد که از نماز غافل شدم و نمی دانستم چه می خوانم و چه می گویم ! و بسیار در امر او متفکر شدم . وقتی نماز به پایان رسید آن مرد به صورتی نگاه عمیقی انداخت، سپس گفت : آیا تو دیروز نزد برادرم نرفته بودی ؟ گفتم : چرا، گفت : برادرم مبلغی مال و تعدادی لباس به تو اعطا نکرد ؟ گفتم :

چرا و جریان را تا به آخر برایش نقل نمودم، آن گاه دستم را در دست گرفته و با خود می برد، چون اهل مسجد ما را دیدند، در پی ما روانه شدند، به غلامش گفت : در را ببند تا کس بر ما وارد نشود، سپس لباس را از تنش بیرون کشید، دیدم بدنش بدن خنزیر است، دیدن این

منظره مرا به وحشت انداخت! با تعجب گفتم: برادر این چه هیئتی است که بر تو می‌بینم؟ گفت: این منظره شرحی دارد که باید برایت بازگو کنم، من (امام) مؤذن این مسجد هستم و روزانه بین اذان و اقامه نماز صبح علی علیه السلام را هزار مرتبه لعن می‌کردم، در یکی از روزها که روز جمعه بود و علی علیه السلام و فرزندان او را چهار هزار بار لعن کرده بودم، از مسجد خارج شدم و بر این دکان که می‌بینی تکیه نمودم، ناگهان خوابم ریود، در عالم رؤیا دیدم که گویا بهشت در نظرم مجسم شد و دیدم که علی علیه السلام بر متکای بهشتی تکیه زده، حسن و حسین با شادمانی و خوشحالی بخصوصی هر يك بر اریکه‌ای تکیه داشتند و در زیر پای آنها سجاده‌هایی از نور گسترده بود! در آن حال دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته و حسن و حسین پیش روی او ایستاده‌اند و در دست حسن آفتابه و در دست حسین کاسه‌ای بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حسن فرمود: به من آب بده، وی را آب داد، سپس به حسین فرمود: پدرت علی را سیراب کن، حسین پدرش را سیراب کرد، دوباره حسن را مأمور نمود، تا به جماعتی که در آنجا حضور داشتند آب بدهد، سپس فرمود: حسن جانم به مردی که به این دکان تکیه داده نیز آب بنوشان! اما حسن روی از من برگردانید و عرض کرد: پدر جان! چگونه او را آب دهم، با این که هر روز پدرم را هزار مرتبه لعن می‌کند و امروز بخصوص ما و پدرمان را چهار هزار بار لعن کرده است!! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از شنیدن این سخن، با غضب به من نگاه نمود و فرمود: چه باعث شد که هر روز برادرم علی و فرزندانم حسن و حسین را لعن کنی؟ خدا تو را لعنت کند و رحمتش را بر تو روا ندارد! سپس از روی خشم آب دهانش را بر من انداخت چنان که سراسر بدنم را فراگرفت! در آن هنگام از شدت خوف و وحشت از خواب پریدم و دیدم به هر موضعی که آب دهان مبارك آن حضرت اصابت کرده مسخ شده، چنان که مشاهده می‌کنی و برای پرسش‌کنندگان آیتی از آیات غضب الهی شدم و باعث عبرت دیگران گردیدم!

ثم قال : يا سليمان سمعت في فضائل علي (عليه السلام) أعجب من هذين الحديثين ؟

يا سليمان حُبُّ علي إيمان وُبُغْضُهُ نفاق، لا يحبُّ علياً إلا مؤمن، ولا يبغضه إلا كافر . فقلت : يا أمير المؤمنين الإيمان ؟ قال : لك الإيمان، قال، : قلت : فما تقول يا أمير المؤمنين في مَنْ قتل هؤلاء؟ قال : في النار لا أشكُّ، فقلت : فما تقول فيمن قتل أولادهم وأولاد أولادهم ؟

قال : فَتَكْسَرُ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ : يا سليمان الْمَلِكُ عَقِيمٌ، وَلَكِنْ حَدَّثَ عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ بِمَا شِئْتَ . قال : فقلت : فمن قتل ولده فهو في النار ! قال عمرو بن عبَّيد : صدقت يا سليمان الويل لمن قتل ولده، فقال المنصور : يا عمرو أشهد عليه أنه في النار، فقال عمرو : وأخبرني الشيخ الصدق - يعني الحسن - عن أنس أن من قتل أولاد علي لا يشمُّ رائحة الجنة

قال : فوجدت أبا جعفر وقد حمض وجهه، قال : وخرجنا فقال أبو جعفر : لولا مكان عمرو ما خرج سليمان إلا مقتولا . سپس منصور گفت: ای سلیمان! آیا در فضایل علی علیه السلام مانند این دو حدیث، روایتی به خاطر داری؟! ای سلیمان! دوستی علی علیه السلام ایمان محض و دشمنی و عداوت با او به تنهایی نفاق می‌باشد، چرا که هرگز علی علیه السلام را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن پاک و خالص و او را دشمن نمی‌دارد مگر کافر خبیث و زیانکار. سلیمان گوید گفتم: ای امیر المؤمنین! در پیرامون این دو حدیث اعجاب‌انگیز، سوآلی به خاطر آمده آیا در امانم که از شما پرسش نمایم؟ گفت: آری، گفتم: نظر شما در باره کسانی که علی علیه السلام و اولادش را به قتل رساندند چیست؟ گفت: در آتش قهر الهی معذب هستند و در این عقیده تردیدی نیست! گفتم: در باره کسانی که اولاد اینها و اولاد اولادشان را کشته باشند، نظرتان چیست؟ با شنیدن این سخن سر را بزیر افکند و جوابی سربسته داد و گفت: ای سلیمان! الملك عقیم- یعنی حکومت و ملك نازاست، اما ای سلیمان با توجه به آنچه که گفتم: هر قدر از فضایل علی را که به خاطر داری بازگو کن [که در این راستا، گزندی به تو نخواهد رسید].

المالكي، علي بن محمد بن محمد بن الطيب بن أبي يعلى بن الجلابي، أبو الحسن الواسطي المالكي، المعروف بابن المغازلي (متوفاي ٤٨٣ هـ) مناقب علي بن أبي طالب (ع)، ص ٢٣٦

این روایت را خوارزمی نیز در کتاب «مناقب» با این سند نقل کرده است:

279 - أخبرنا الشيخ الامام برهان الدين أبو الحسن علي بن الحسين الغزنوي بمدينة السلام في داره، سلخ ربيع الأول من سنة أربع وأربعين وخمسائة أخبرنا الشيخ الامام أبو القاسم إسماعيل بن أحمد بن عمر بن أبي الإشعث

السمرقندي، أخبرنا أبو القاسم إسماعيل بن مسعدة الاسماعيلي في شعبان سنة اثنتين وتسعين وأربعمائة أخبرنا أبو القاسم حمزة بن يوسف السهمي - الرجل الصالح - أخبرنا أبو أحمد عبد الله بن عدي بن عبد الله بن محمد الحافظ، أخبرنا أبو علي الحسين بن عفير بن حماد بن زياد العطار بمصر، حدثنا أبو يعقوب يوسف بن عدي بن زريق بن إسماعيل الكوفي التيمي، حدثنا جرير بن عبد الحميد الضبي حدثني سليمان بن مهران الإعمش قال : ...

الموفق ابن احمد بن محمد المكي الخوارزمي (متوفى 568هـ)، المناقب، ص 284، تحقيق : الشيخ مالك المحمودي - ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ : الثانية 1414

این روایت را شیخ صدوق در کتاب «امالی» خود با چهار سند ذیل نقل کرده است :

2 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَّاقُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِغِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُّوسِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ

وَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ [عُبَيْدُ اللَّهِ] بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بَاطُوَيْهِ [نَاطُوَيْهِ] قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ

وَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيُّ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْنَا مِنْ أَصْبَهَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ مُسَاوِرِ الْجَوْهَرِيِّ سَنَةَ سِتٍّ وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ الْفَضْلِ الْعَنْزِيُّ [الْعَتْرِيُّ] قَالَ حَدَّثَنَا مَنْدَلُ بْنُ عَلِيِّ الْعَنْزِيِّ [الْعَتْرِيُّ] عَنِ الْأَعْمَشِ

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْعَدَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَيْسَى الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْأَعْمَشِ

وَ زَادَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي اللَّفْظِ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مَا لَمْ يَقُلْ بَعْضٌ وَ سِيَاقُ الْحَدِيثِ لِمَنْدَلِ بْنِ عَلِيِّ الْعَنْزِيِّ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ الدَّوَائِقِيُّ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَنْ أَجِبَ قَالَ فَقَمْتُ مُتَفَكِّراً فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِي وَ قُلْتُ مَا بَعَثَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا يَسْأَلُنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيِّ ع لَعَلِّي إِنْ أَخْبَرْتُهُ قَتَلَنِي قَالَ فَكَتَبْتُوَصِيَّتِي وَ لَبَسْتُ كَفَنِي وَ دَخَلْتُ عَلَيَّ...

.... فَحَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ فَقُلْتُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ قَالَ كُنَّا قُعُوداً عِنْدَ النَّبِيِّ ص إِذْ جَاءَتْ فَاطِمَةُ ع تَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يُبْكِيكِ يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ يَا أَبَتِ عَيْرَتَنِي نِسَاءُ قُرَيْشٍ وَ قُلُنَ إِنْ أَبَاكَ زَوَّجَكَ مِنْ مُعَدِمٍ لَمْ مَالٍ لَهُ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ص لَا تَبْكِينَ فَوَاللَّهِ مَا زَوَّجْتُكَ حَتَّى زَوَّجَكَ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ جَبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَاخْتَارَ مِنَ الْخَلَائِقِ أَبَاكَ فَبَعَثَهُ نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَ مِنَ الْخَلَائِقِ عَلِيًّا فَزَوَّجَكَ إِيَّاهُ وَ اتَّخَذَهُ وَصِيًّا فَعَلِيَ أَشْجَعُ النَّاسِ قَلْباً وَ أَحْلَمُ النَّاسِ حِلْمًا وَ أَسْمَحُ النَّاسِ كَفًّا وَ أَقْدَمُ النَّاسِ سِلْمًا وَ أَعْلَمُ النَّاسِ عِلْمًا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ابْنَاهُ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ اسْمُهُمَا فِي التَّوْرَةِ شَبْرٌ وَ شَبِيرٌ لِكِرَامَتِهِمَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى 381هـ)، الأمالي، ص : 436، تحقيق و نشر : قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة : الأولى، 1417هـ.



## نتیجه گیری :

رسول خدا صلی الله علیه وآله با عبارات مختلف، امیر مؤمنان علیه السلام را نخستین مسلمان و مؤمن معرفی کرده و جمعی از صحابه و تابعین این روایت را از رسول خدا با اسناد معتبر نقل کرده که در کتابهای معروف و معتبر اهل سنت آمده است. و در نهایت ثابت می‌شود که ایشان نخستین مسلمان است نه افراد دیگر.

## فصل سوم ؛ پیشگامی امیرمؤمنان در سخنان خود آن حضرت

علاوه بر روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شد، روایات فراوانی از خود امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد که اولین مسلمان بودن حضرت را ثابت می‌کند. در این فصل این روایت را از 11 طریق (که 4 طریق آن معتبر است و یک طریق دیگر آن را علمای اهل سنت معتبر شمرده‌اند) نقل می‌کنیم:

### 1. حبه العرنی از امیرمؤمنان : اولین مسلمان بودن و نماز گذاردن علی (ع) قبل از همه امت (با چند مضمون و سند معتبر)

حبه العرنی از تابعانی است که توفیق همراهی با امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام را داشته و در جنگ نهروان نیز حاضر بوده است. این شخص، سخن امیرمؤمنان علیه السلام را که فرموده: من هفت سال قبل از همه مردم با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خوانده‌ام، با عبارات مختلف نقل کرده و برخی طرفش معتبر است.

### مضمون اول : لقد صَلَّيْتُ قَبْلَ أَنْ يَصَلِيَ النَّاسُ سَبْعًا (سند معتبر)

احمد بن حنبل در کتاب مسندش، روایت را با سند معتبر آورده است:

776 حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو سعيدٍ مولى بني هاشمٍ ثنا يحيى بن سلمةَ يَعْنِي بن كَهَيْلٍ قال سمعت أبا يحدث عن حَبَّةِ العرنی قال رأيت عَلِيًّا رضي الله عنه ضَحِكَ على المُنْبَرِ لم أَرَهُ ضَحِكَ ضَحِكًا أَكْثَرَ منه حتى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ثُمَّ قال ذَكَرْتُ قَوْلَ أَبِي طَالِبٍ ظَهَرَ عَلَيْنَا أَبُو طَالِبٍ وَأنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وَنَحْنُ نُصَلِّي بِبَطْنِ نَخْلَةَ فقال مَادَا تَصْنَعَانِ يا بن أخي فَدَعَاهُ رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الإسلامِ فقال ما بالذي تَصْنَعَانِ بَأْسٌ أو بالذي تَقُولَانِ بَأْسٌ وَلَكِنْ وَالله لا تَعْلُونِي أُسْتِي أَبَدًا وَضَحِكَ تَعَجُّبًا لِقَوْلِ أَبِيهِ ثُمَّ قال اللهم لا أَعْتَرِفُ أَنَّ عَبْدًا لَكَ من هذه الإُمَّةِ عَبْدَكَ قَبْلِي غير نَبِيِّكَ ثَلَاثَ مرات لقد صَلَّيْتُ قَبْلَ أَنْ يَصَلِيَ النَّاسُ سَبْعًا

حبه العرنی می‌گوید: در یکی از روزها که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر تشریف داشت چنان خندید که دندانهای مبارکش ظاهر گردید و من تا آنروز حضرت را چنین خندان ندیده بودم. سپس فرمود: - در این هنگام، بیاد «ابو طالب» علیه السلام افتادم هنگامی که در زیر درخت خرما همراه با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز می‌گزاردم، «ابو طالب» ظاهر شد و گفت: ای برادرزاده چه می‌کنی؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله او را به پذیرش اسلام دعوت کرد. «ابو طالب» گفت: در آنچه می‌کنید- یا در آنچه می‌گویید- ایرادی نیست. سپس حضرت علی علیه السلام سه بار فرمود: پروردگارا! سراغ ندارم کسی از این امت را به استثناء رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که پیش از من سر اطاعت و عبادت در برابر تو به خاک گذاشته باشد. پس از این علی علیه السلام اضافه کرد: همانا هفت سال پیش از دیگران،

به عبادت خدا پرداختم.

الشیبانی، ابوعبدالله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج 1، ص 99، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

### تصحیح روایت از سوی هیثمی و سخاوی :

هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد» بعد از نقل روایت، سند آن را حسن دانسته است :

وعن حبة العرنی قال رأیت علیا علیه السلام یضحک علی المنبر لم أره ضحکاً أكثر منه حتی بدت نواجذه ثم قال ذكرت قول أبي طالب ظهر علينا أبو طالب وأنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ونحن نصلي ببطن نخلة فقال ماذا تصنعان يا ابن أخي فدعاه رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الاسلام فقال ما بالذي تصنعان بأس ولكن لا تعلموني أستى أبدا فضحك تعجبا لقول أبيه ثم قال اللهم لا أعترف عبدا من هذه الأمة عبدك قبلي غير نبيك ثلاث

مرات لقد صليت قبل أن يصلي الناس سبعا.

رواه أحمد وأبو يعلى باختصار والبزار والطبراني في الأوسط وإسناده حسن.

مجمع الزوائد ج 9، ص 102

سخاوی نیز بعد از نقل روایت، سندش را حسن دانسته است :

وقيل بل أولهم إسلاما علي بن أبي طالب رضي الله عنه لقوله على المنبر اللهم لا أعرف عبدك قبلي غير نبيك ثلاث مرات لقد صليت قبل أن يصلي الناس سبعا وسنده حسن.

السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن (متوفای ۹۰۲هـ)، فتح المغیث شرح ألفیة الحدیث، ج ۳، ص ۱۳۵، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ.

زين الدين عراقي در کتاب «التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح»، بعد از نقل روایت تنها اشکال روایت را در ضعیف «حبة العرنی» دانسته و می نویسد :

وحبة بن جوين العرنی **ضعفه الجمهور** وهو من غلاة الشيعة **ووثقه العجلي**.

العراقي، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفای ۸۰۶هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج 1، ص 311، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۹هـ - ۱۹۷۰م. از این جهت شایسته است که توثیقات این راوی و تصحیح سند روایت را متذکریم می شویم :

### توثیقات حبة العرنی :

احمد بن عبد الله عجلي، ابن حبان، ابن معين، ابن عدي، مبارکفوي و برخی دیگر وی را توثیق و تأیید کرده اند.

خطیب بغدادی بعد از این که این راوی را معرفی کرده توثیق احمد بن عبد الله عجلي را در باره او آورده است :

أبنأنا محمد بن عبد الواحد الأكبر أنبأنا الوليد بن بكر حدثنا علي بن أحمد بن زكريا حدثنا أبو مسلم صالح بن

أحمد حدثني أبي قال حبة العرنی **كوفي تابعي ثقة**.

تاریخ بغداد ج 8، ص 276

در کتاب «خلاصة تذهيب تهذيب الكمال في أسماء الرجال» نیز بعد از معرفی توثیق عجلي را آورده است :

(عس) حبة بن جوين العرنی بضم المهملة الإولى أبو قدامة الكوفي عن علي وعنه سلمة بن كهيل والحكم بن

عتيبة قال العجلي ثقة ...

خلاصة تذهيب تهذيب الكمال ج 1، ص 70

ابن جوزي در کتاب «المنتظم» نیز تصریح کرده که وی در نزد گروهی موثق است :

467 - حبة بن جوين بن علي أبو قدامة العرنی الكوفي ... وكان ثقة عند قوم ...



مزي نیز در کتاب « تهذيب الكمال »، توثیقات علماء را این گونه آورده است:

وَقَالَ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ: حَبَّةُ الْعَرْنِيِّ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ، شَيْخٌ، وَكَانَ يَتَشَبَّهُ بِمُتْرُوكٍ، وَلَا ثَبْتَ، وَوَسَطٌ. وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَجَلِيُّ: كُوفِيٌّ، تَابِعِيٌّ، ثِقَةٌ. وَقَالَ يَحْيَى بْنُ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، عَنْ أَبِيهِ: مَا رَأَيْتُ حَبَّةَ الْعَرْنِيِّ قَطُّ إِلَّا يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ يَصِلِي أَوْ يَحَدِّثَنَا.

صالح بغدادی گفته است: حبة العرنی، از اصحاب علی و انسان بزرگ و شیعه بود. ایشان نه متروک الحدیث بود و نه مورد اعتماد بلکه در حد وسط بود. اما احمد بن عبد الله عجلی وی را توثیق کرده است. یحیی بن سلمه از پدرش نقل می کند که حبه العرنی دائماً مشغول ذکر و تسبیح و تهلیل خداوند، یا نقل روایت و یا در حال نماز بود.

تهذيب الكمال ج 5، ص 184

ابن حجر بعد از این که اقوال علماء را در باره او ذکر کرده می نویسد:

قلت قد تقدم في ترجمة حارثة بن مضرب أن أحمد وثق حبة ...

وقال بن عدي ما رأيت له منكراً جاوز الحد.

در ترجمه حارثه گذشت که احمد بن عبد الله عجلی وی را توثیق کرده و ابن عدی گفته: ما امر منکری را از او مشاهده نکرده ایم.

تهذيب التهذيب ج 2، ص 154

بدر الدین عینی در کتاب « مغانی الأخیار »، توثیق ابن حبان را نیز اضافه کرده است:

وقال أحمد بن عبد الله العجلي: تابعي ثقة. وقال ابن عدي: ما رأيت له منكراً قد جاوز الحد. قلت: ذكره ابن حبان

في الثقات.

مغاني الأخيار ج 1، ص 168

ابو الحسن کنانی در کتاب « تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة »، علاوه بر این که توثیق عجلی، ابن معین و ابن عدی را در باره وی آورده، او را جزء صحابه هم دانسته (يقال له رؤية) و می نویسد:

فقد قال العجلي فيه تابعي ثقة وقال الطبراني يقال له رؤية، وقال ابن عدي: ما رأيت له منكراً قد جاوز الحد،

والإجلح روى له الإربعة، ووثقه ابن معين والعجلي، وقال ابن عدي شيعي صدوق،

تنزيه الشريعة ج 1، ص 376

مبارکفوری نیز وی را صدوق به حساب آورده و می نویسد:

( عن حبه ) بفتح حاءٍ مهملة ثم موحددة ثقيلة بن جوين بجيم مصغرا العرنی بضم المهملة وفتح الراءٍ بعدها نون

الكوفي صدوق ...

تحفة الأحوذی ج 10، ص 161

در نتیجه این روای نیز موثق است و حد اقل این که وی حسن است؛ پس روایتش معتبر می شود.

### مضمون دوم: لقد عبدته قبل أن يعبده أحد منهم خمس سنين، أو سبع سنين

مضمون دومی که از حبة العرنی، در کتاب « اسد الغابة » آمده، این است:

أَبَانًا أَبُو الْفَضْلِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمَخْزُومِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامِ الرَّفَاعِيِّ،

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، حَدَّثَنَا الْإِجْلِحُ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، عَنْ حَبَّةَ بْنِ جُوَيْنٍ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: لَمْ أَعْلَمْ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ

الْإِمَّةِ عَبْدَ اللَّهِ قَبْلِي، لَقَدْ عَبْدتَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَمْسَ سَنِينَ، أَوْ سَبْعَ سَنِينَ.

علی علیه السلام فرمود: سراغ ندارم کسی از این امت را به استثناء رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که پیش از من سر اطاعت و عبادت در برابر تو به خاک گذاشته باشد. همانا پنج سال یا هفت سال پیش از دیگران، به عبادت خدا پرداختم.

**مضمون سوم : ولقد عبدتك قبل أن يعبدك أحد من هذه الأمة بست سنين**

طبرانی مضمون سوم را این گونه آورده است :

1746 حدثنا أحمد قال حدثنا عبد الرحمن بن صالح الإزدی قال حدثنا عمرو بن هاشم الجنبی عن الإجلح عن سلمة بن كهیل عن حبة بن جوین العرنی عن علی أنه قال اللهم إنك تعلم إن لم يعبدك أحد من هذه الأمة بعد نبیها قبلي ولقد عبدتك قبل أن يعبدك أحد من هذه الأمة بست سنين.

المعجم الأوسط ج 2، ص 207

از این که مضمون اول این روایت از نظر سندی بررسی شد و توثیق راویانش اثبات گردید، از بررسی سند های بعدی جهت پرهیز از اطاله کلام صرف نظر می کنیم.

**مضمون چهارم : انا اول من اسلم ( سند صحیح )**

روایت ایشان در « تاریخ مدینه دمشق » ابن عساکر با سند صحیح این گونه است :

أخبرنا أبو محمد بن طاوس أنا أبو الغنائم بن أبي عثمان أنا عبد الله بن عبيد الله بن يحيى نا أبو عبد الله المحاملي نا محمد بن عثمان بن كرامة نا عبيد الله بن سفيان وشعبة عن سلمة بن كهيل عن حبة عن علي قال أنا أول من أسلم.

به نقل حبه العرنی علی علیه السلام فرمود: من نخستین مسلمانم.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۳۱، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

**بررسی سند روایت :****أبو محمد بن طاوس :**

اسم این شخص، هبة الله بن احمد است و نسائی از ایشان به « فقیه، امام، » تعبیر دارد و ایشان را موثق می داند:

... الشيخ الفقيه الامام الثقة أبو محمد هبة الله بن أحمد بن عبد الله بن علي بن طاوس المقرئ قراءة عليه.

شیخ فقیه، پیشوا و موثق، ابو محمد هبة الله بن احمد .. است.

النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (متوفای ۳۰۳هـ)، جزء فيه مجلسان من إملاء النسائي، ج ۱، ص ۳۲، تحقیق: أبو إسحاق الحويني الأثري، دار النشر: دار ابن الجوزي - الدمام، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵.

سمعاني در الأنساب، نیز ایشان را « فاضل، موثق، صدوق و روای حدیث بسیار » می داند و می نویسد:

منها شيخنا أبو محمد هبة الله بن أحمد بن عبد الله بن علي بن طاوس المقرئ الجيروني إمام جامع دمشق كان

يسكن باب جيرون كان مقرئاً فاضلاً ثقة صدوقاً مكثرًا من الحديث

الأنساب ج ۲، ص ۱۴۳

ذهبی نیز بعد از معرفی ایشان را موثق و پرهیزگار می داند:

ابن طاووس إمام جامع دمشق ومقرئه أبو محمد هبة الله بن أحمد بن عبد الله ابن علي بن طاووس البغدادي ثم

الدمشقي ... وكان ثقة متصوناً.

سير أعلام النبلاء ج ۲۰، ص ۹۸

و در تاریخ الاسلام نیز ایشان را صدوق می داند و توثیق ابن عساکر را نیز گزارش کرده است :

هبة الله بن أحمد بن عبد الله بن علي بن طاوس . أبو محمد البغدادي، ثم الدمشقي، إمام جامع دمشق . ... وكان

صدوقاً، صحيح السماع . وثقه ابن عساكر،

تاريخ الإسلام ج ٣٦ ، ص ٤٣٢

**أبو الغنائم بن أبي عثمان :**

بغدادي در کتاب « تکملة الإكمال » ، پس از معرفي دقيق و این که از عبد الله بن عبید الله روایت نقل کرده، بر ثقه بودنش تصریح کرده است:

أبو الغنائم محمد بن علي بن أبي عثمان السبيعي حدث عن عبد الله بن عبید الله البيهقي ... توفي يوم الإربعاء النصف من جمادى الآخرة سنة ثلاث وثمانين وأربعمائة وهو ثقة صالح.

ابو الغنائم محمد بن علي .. از عبد الله بن عبید الله روایت نقل کرده، .. در نیمه جمادى الثاني سال 483 وفات یافت و ایشان موثق و انسان صالح بود .

البغدادي، محمد بن عبد الغني أبو بكر (متوفى ٤٢٩هـ)، تکملة الإكمال، ج ٣، ص ٢٨٨، تحقيق: د. عبد القيوم عبد ريب النبي، دار النشر: جامعة أم القرى - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى ١٤١٠

ذهبي در کتاب « العبر » نیز بر صدوق بودن ایشان تصریح کرده است:

و أبو الغنائم بن أبي عثمان محمد بن علي بن حسن الدقاق بغدادي متميز صدوق.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨هـ)، العبر في خبر من غير، ج ٣، ص ٣٠٦، تحقيق: د. صلاح الدين المنجد، ناشر: مطبعة حكومة الكويت - الكويت، الطبعة: الثاني، ١٩٨٤ .

**عبد الله بن عبید الله بن يحيى :**

این روای از نظر علمای اهل سنت از جمله از نظر خطیب بغدادي موثق است ذهبي پس از معرفي، در پایان توثيق خطیب را آورده است:

الشيخ المعمر مسند بغداد أبو محمد عبد الله بن عبید الله بن يحيى البغدادي المؤدب عرف بابن البيهقي

حدث عن القاضي أبي عبد الله المحاملي ... حدث عنه أبو الغنائم محمد بن أبي عثمان .. قال الخطيب كان يسكن بدرب اليهود وكان ثقة لم أرزق السماع منه.

شيخ كهين سال ، مسند بغداد ابو محمد عبد الله ... معروف به ابن البيهقي بود. از ابي عبد الله محامل روایت نقل کرده و از او ابو الغنائم .. حديث کرده . خطب بغدادي گفته: وي در درب يهودي مي نشست و انسان موثق بود.

سير أعلام النبلاء ج ١٧، ص ٢٢١

و در کتاب ديگرش نیز مي نويسد:

وابن البيهقي أبو محمد عبد الله بن عبید الله بن يحيى البغدادي المؤدب صاحب المحاملي وثقه الخطيب.

العبر في خبر من غير ج ٣ ص ١٠١

سمعاني نیز توثيق خطیب بغدادي را آورده است:

ذكره أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب .. منه وكان ثقة.

الأنساب ج ٥، ص ٧١٣

ياقوت حموي نیز ایشان را موثق مي داند:

أبو محمد عبد الله بن عبید الله بن يحيى المؤدب ... وكان ثقة ...

معجم البلدان ج ٥، ص ٤٥٤

شيباني نیز ایشان را توثيق کرده است:

أبو محمد عبد الله بن عبيد الله بن يحيى ... وكان ثقة ..

الشييباني الجزري، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد (متوفى ٤٣٠هـ)، اللباب في تهذيب الأنساب، ج ٣، ص ٤٢٢، دار النشر: دار صادر - بيروت - ١٤٠٠هـ - ١٩٨٠م

از نظر صفدي نیز وي موثق است:

عبد الله بن عبيد الله بن يحيى أبو محمد البغدادي المؤدب المعروف بابن البيع كان ثقة.

الوافي بالوفيات ج ١٧، ص ١٦٢

أبو عبد الله المحاملي :

اسم این راوي، حسین بن إسماعيل بن محمد المحاملي است. وي نیز از نظر علمای رجال اهل سنت موثق است. ابوبکر صولي مي نويسد:

مات أبو عبد الله الحسين بن إسماعيل المحاملي القاضي ... وما كان بقي على الأرض محدث أسند منه، مع صدقه

وثقته وستره رحمه الله.

ابو عبد الله حسين بن اسماعيل محاملي فوت کرد ... و در روي زمين هيچ محدثي که در نقل روايت مستند نقل کند، باقي نماند علاوه بر این که وي صادق و موثق بود ...

الصولي، أبو بكر محمد بن يحيى (متوفى ٣٣٥هـ)، أخبار الرازي بالله والمتقي لله، ج ١، ص ٨٦، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن ندیم نیز او را از جمله افراد موثق معرفی کرده و همان سخن صولي را تکرار کرده است:

المحاملي القاضي أبو عبد الله الحسين بن إسماعيل بن محمد الضبي من الثقات .. ولم يكن بقي على الأرض

محدث اسند منه مع صدقه وثقته وستره

أبو الفرج النديم، محمد بن إسحاق (متوفى ٣٨٥هـ)، الفهرست، ج ١، ص ٣٢٥، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - ١٣٩٨ - ١٩٧٨

ذهبي از وي به «امام، علامه، حافظ و شيخ و محدث بغداد» تعبير دارد و صدوق دانستن خطيب بغدادي را ذکر کرده است:

المحاملي القاضي الامام العلامة الحافظ شيخ بغداد ومحدثها أبو عبد الله الحسين بن إسماعيل بن محمد الضبي

البغدادي .. قال الخطيب كان فاضلا دينا صادقا.

تذكرة الحفاظ ج ٣، ص ٨٢٤

ابن كثير دمشقي نیز او را « صدوق، متدين، فقيه، محدث » مي داند:

الحسين بن إسماعيل بن محمد بن إسماعيل بن سعيد بن أبان أبو عبدالله الضبي القاضي المحاملي الفقيه الشافعي

المحدث سمع الكثير ... وكان صدوقا دينا فقيها محدثا ولي قضاء الكوفة ستين سنة.

البدایة والنهاية ج ١١، ص ٢٠٣

محمد بن عثمان بن كرامة :

اي راوي از راويان بخاري، ابو داود و ترمذي و ابن ماجه است. و از نظر ذهبي صدوق است:

5044 محمد بن عثمان بن كرامة العجلي مولا لهم عن أبي أسامة وطبقته وعنه البخاري وأبو داود والترمذي وابن

ماجة .. صدوق .

الكاشف ج ٢، ص ٢٠٠

به تصريح مزي در تهذيب، وي از نظر ابو حاتم رازي، محمد بن عبد الله بن سليمان و داود بن يحيي صدوق بوده و ابن حبان نیز ایشان را موثق مي داند:

خ د ت ق : محمد بن عثمان بن كرامة العجلي ، روي عنه: البخاري ... وأبو حاتم الرازي ، وَقَالَ: صدوق. وَقَالَ أبو

العباس بن عقدة: سمعت محمد بن عبد الله بن سُلَيْمَانَ ، وداود بن يحيى يقولان : كان صدوقا... وذكره ابن حَبَّان

في كتاب (الثقات).

تهذيب الكمال ج ٢٦، ص ٩١

**عبيد الله بن موسى :**

وي از راويان بخاري است و ذهبي او را با تمام اسم معرفي کرده و او را «حافظ، و يکي از اعلام» مي داند و در پايان به «ثقه» بودنش تصريح کرده است :

عبيد الله بن موسى أبو محمد العبسي **الحافظ أحد الإعلام** .. ثقة

الكاشف ج ١، ص ٦٨٧

ابن حجر توثيقات علماي رجال اهل سنت همانند: ابن معين، ابو حاتم رازي، عجلي، ابن حبان، ابن شاهين و ابن ابي شيبه را در باره وي آورده است :

عبيد الله بن موسى بن أبي المختار واسمه باذام العبسي مولا هم الكوفي أبو محمد الحافظ ... وقال بن أبي خيثمة

عن بن معين **ثقة** وقال أبو حاتم **صدوق ثقة** حسن الحديث ... وقال العجلي **ثقة** ... وذكره بن حبان **في الثقات** ..

وقال بن شاهين **في الثقات** قال عثمان بن أبي شيبة **صدوق ثقة**.

تهذيب التهذيب ج ٧ ص ٤٦

**سفيان :**

مراد از سفيان ، سفيان ثوري است . مشخصات كامل وي را علماي رجال ذكر کرده است . ابن حجر مي نويسد :

سفيان بن سعيد بن مسروق الثوري أبو عبد الله الكوفي **ثقة حافظ فقيه عابد إمام حجة** ...

سفيان بن مسروق ثوري كنبه اش ابو عبد الله است . وي موثق ، حافظ فقيه ، عابد ، امام و حجت است .

تقريب التهذيب ج ١، ص ٢٤٤

عجلي كوفي مي نويسد :

سفيان بن سعيد بن مسروق بن ربيع يكنى أبا عبد الله **ثقة** كوفي رجل صالح زاهد عابد ثبت في الحديث فقيه

صاحب سنة واتباع

سفيان بن سعيد .. موثق ، از اهل كوفه ، مرد صالح ، زاهد و اهل عبادت ، و مورد اعتماد در روايت ، فقيه و صاحب سنت و داراي پيرو بود .

معرفة الثقات ج ١، ص ٤٠٧

با اين توصيفي كه عجلي دارد نيازي بيشتر به آوردن توثيقات وي نيست .

**سلمة بن كهيل :**

ابن حجر توثيقات علماي رجال اهل سنت را در باره وي اين گونه آورده است :

سلمة بن كهيل بن حصين الحضرمي التنعي أبو يحيى الكوفي ...

قال أبو طالب عن أحمد سلمة بن كهيل **متقن للحديث** وقيس بن مسلم متقن للحديث ما نبالي إذا أخذت عنهما

حديثهما وقال إسحاق بن منصور عن بن معين **ثقة** وقال العجلي كوفي تابعي **ثقة ثبت في الحديث** وكان فيه تشيع

قليل وهو **من ثقات الكوفيين** وقال بن سعد كان **ثقة كثير** الحديث وقال أبو زرعة **ثقة** مأمون ذكي وقال أبو

حاتم **ثقة متقن** وقال يعقوب بن شيبة **ثقة ثبت** على تشيعه وقال النسائي ثقة ثبت وقال بن المبارك عن سفيان ثنا

سلمة بن كهيل وكان ركنا من الإركان وشد قبضته وقال بن مهدي **لم يكن بالكوفة أثبت من أربعة** منصور وسلمة

وعمر بن مرة وأبي حصين وقال أيضا أربعة في الكوفة لا يختلف في حديثهم فمن اختلف عليهم فهو خاطيء ...

احمد و قيس بن مسلم او را متقن الحديث مي دانند. از نظر عجلي كوفي، ثقه و مورد اعتماد در روايت است. ابو زرعه، ابو حاتم، يعقوب بن شيبه و نسائي از وي به «ثقة متين، ثقة ثبت» تعبير دارند. ابن مهدي گفته: در كوفه چهار نفر اثبت بوده از جمله آنها سلمه است. و نيز گفته است: در كوفه چهار تن است هر كه با روايت آنها مخالفت كند، خطا کرده است.

تهذيب التهذيب ج ۴، ص ۱۳۷

### حبة العرني :

توثيقات «حبة العرني» را در روايات قبل بيان كرديم و در نتيجه اين روايت از نظر علماي اهل سنت معتبر است.

### سندی دیگر برای مضمون چهارم

سند ديگر اين روايت از طريق حبة العرني با مضمون «انا اول من اسلم» اين است: أخبرنا أبو الفتح يوسف بن عبد الواحد أنا شجاع بن علي أنا أبو عبد الله بن مندة أنا خيثمة بن سليمان نا إسحاق بن سيار نا عبید الله بن موسى نا سفیان الثوري وشعبة بن الحجاج عن سلمة بن كهيل عن حبة بن جوين عن علي بن أبي طالب قال أنا أول من أسلم.

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ۴۲، ص ۳۱، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵.

2. معاذة العدوية از حضرت علي (ع): «أمنت قبل ان يؤمن أبوبكر وأسلمت قبل ان يسلم أبوبكر» (سند معتبر)

معاذة العدويه از امير مؤمنان عليه السلام نقل کرده که حضرت خودش را اولين مؤمن و مسلمان معرفي مي کند. اين روايت با چند سند از طريق وي نقل شده است:

### سند اول : وأسلمت قبل أن يسلم أبو بكر (سند معتبر)

ابن قتيبه در كتاب «المعارف» روايت را اين گونه آورده است:

وحدثني أبو الخطاب قال حدثنا نوح بن قيس قال حدثنا سليمان أبو فاطمة عن معاذة بنت عبد الله العدوية قالت سمعت علي بن أبي طالب على منبر البصرة وهو يقول أنا الصديق الأكبر أمنت قبل ان يؤمن أبو بكر وأسلمت قبل أن يسلم أبو بكر.

معاذة دختر عبد الله عدويه مي گوید: از علي بن ابي طالب که بر منبر بصره بود، شنيدم که مي فرمود: من صديق اکبرم، پيش از اين که ابو بکر ايمان و اسلام بياورد من به رسول خدا ايمان و اسلام آوردم.

ابن قتيبة، أبو محمد عبد الله بن مسلم متوفاي ۲۷۶هـ)، المعارف، ج 1، ص 169، تحقيق: دكتور ثروت عكاشة دار النشر: دار المعارف - القاهرة، طبق برنامہ الجامع الكبير.

### بررسی سند روايت

#### الف : زياد بن يحيى بن زياد بن حسان :

مزي در كتاب «تهذيب الكمال»، مي نويسد: ابو حاتم و نسائي وي را توثيق کرده و ابن حبان هم او را در كتاب «الثقات» آورده است: زياد بن يحيى بن زياد بن حسان بن عبد الله الحساني، أبو الخطاب النكري، العدني، البصريّ. .... قال أبو حاتم، والنسائي ثقة.

وذكره ابن حبان في كتاب الثقات وقال : مات سنة أربع وخمسين ومئتين.

... ابو حاتم و نسائي گفته اند : وي ثقة است . ابن حبان وي را در كتاب «الثقات» آورده است .

تهذيب الكمال ج 9 ، ص 523

ابن حجر عسقلاني نیز مي نويسد :

قال أبو حاتم والنسائي ثقة وذكره وابن حبان في الثقات وقال مات سنة أربع وخمسين ومائتين قلت

تهذيب التهذيب ج 3 ، ص 335

**ب : نوح بن قيس :**

يحيى بن معين و ابو داود وي را توثيق کرده اند :

نوح بن قيس بن رباح الإزدي الحداني، قال عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه، وعثمان بن سعيد الدارمي عن

يحيى بن معين : ثقة . وقال أبو داود : كان يتشيع . وقال مرة أخرى : ثقة ، وبلغني عن يحيى أنه ضعفه . وقال النسائي

: ليس به بأس .

عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش و عثمان بن سعيد نقل کرده اند که يحيى بن معين وي را توثيق کرده است . ابو داود گفته او شيعه بوده و مرتبه ديگر گفته است : او ثقة است . ...

تهذيب الكمال ج 30 ، ص 53

ذهبي نیز توثيق احمد و ابن معين را در باره او آورده است :

147 ( 5075 ت ) نوح بن قيس ( م عو ) الحداني بصري صالح الحال عن أيوب و عمرو بن مالك النكري وطائفة

وعنه أبو الإسعث ونصر بن علي وخلق وثقه أحمد وابن معين .

ميزان الاعتدال في نقد الرجال ج 7 ، ص 55

**ج : سليمان أبو فاطمة :**

این شخص را تنها ابن حبان توثيق کرده است .

ابن حجر بعد از نقل روايت آورده است که ابن حبان اسم این راوي را در كتاب «الثقات» خود آورده است :

عس النسائي في مسند علي سليمان بن عبد الله أبو فاطمة روى عن معاذ العدوية عن علي قال على منبر البصرة

أنا الصديق الأكبر وعنه نوح بن قيس الحداني قال البخاري لا يتابع عليه ولا يعرف إلا به ولا يعرف له سماع من معاذة

قلت وقال بن عدي لا أعرف له غيره ولا يتابع عليه كما قال البخاري وذكره ابن حبان في الثقات .

تهذيب التهذيب ج 4 ، ص 179

**د : معاذة بنت عبد الله العدوية :**

مزي در تهذيب الكمال بعد از این که این راوي را معرفي کرده ، تصريح نموده است که وي را ابن حبان در کتابش آورده و گفته است : او از

جمله زنان اهل عبادت بوده است :

معاذة بنت عبد الله العدوية، أم الصهباء البصريّة، امرأة صلة بن أشيم، وكانت من العابدات . . . . . قال أحمد بن سعد

بن أبي مریم، عن يحيى بن معين : ثقة، حجة . وذكرها ابن حبان في كتاب الثقات، وقال : كانت من العابدات .

تهذيب الكمال ج 35 ، ص 308

ابن حجر نیز در كتاب «تقريب التهذيب» ، ایشان را توثيق کرده است :

8684 معاذة بنت عبد الله العدوية أم الصهباء البصرية ثقة من الثالثة ع

تقريب التهذيب ج 1 ، ص 753



ملا علي قاري نیز به وثاقت وي تصريح کرده است :

(وعن معاذة) بنت عبد الله العدوية الصهباء البصرية ثقة من الثالثة كذا في التقريب .

مرقاة المفاتيح ج ۳، ص ۳۵۲

در نتیجه این روایت معتبر است .

### سند دوم : آمنت قبل أن يؤمن أبو بكر، وأسلمت قبل أن يسلم

دولابی روایت معاذه را با دو سند دیگر به صورت واضح تر در کتابش آورده است :

1587 - حدثنا زياد بن يحيى أبو الخطاب، قال : حدثنا نوح بن قيس . وحدثني أبو بكر مصعب بن عبد الله بن

مصعب الواسطي، قال : حدثنا يزيد بن هارون، قال : أنبأ نوح بن قيس الحداني، قال : حدثنا سليمان ابن عبد الله

أبو فاطمة، قال : سمعت معاذة العدوية، تقول : سمعت علي بن أبي طالب [ رضي الله عنه ] يخطب على منبر

البصرة، وهو يقول : أنا الصديق الأكبر، آمنت قبل أن يؤمن أبو بكر، وأسلمت قبل أن يسلم .

معاذه دختر عبد الله عدویه میگوید: از علی بن ابی طالب که بر منبر بصره بود، شنیدم که می فرمود: من صدیق اکبرم، پیش از این که ابو بکر ایمان و اسلام بیاورد من به رسول خدا ایمان و اسلام آوردم .

الدولابي، أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد (متوفى 310هـ)، الكنى والأسماء، ج ۲، ص ۹۰۵، تحقيق : أبو قتيبة نظر محمد الفاريابي، دار النشر : دار ابن حزم - بيروت/ لبنان، الطبعة : الأولى 1421 هـ - 2000م،

### سند سوم : ( همان مضمون قبل )

سند سوم این روایت این است :

186 حدثنا أبو موسى نا نوح بن قيس عن رجل قد سماه ذهب عن أبي موسى اسمه عن معاذ العدوية قالت

سمعت عليا رضي الله عنه يخطب على المنبر وهو يقول أنا الصديق الأكبر آمنت قبل أن يؤمن أبو بكر رضي الله

عنه وأسلمت قبل أن يسلم .

ترجمه روایت گذشت .

الشيواني، أحمد بن عمرو بن الضحاك ابوبكر (متوفى ۲۸۷هـ)، الأحاد والمثاني، ج 1، ص 151، تحقيق : د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ناشر: دار الراية - الرياض، الطبعة : الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱م .

### سند چهارم : ( مضمون سند دوم )

187 حدثنا أبو موسى نا مسلم بن إبراهيم نا نوح بن قيس نا سليمان بن عبد الله الحارثي حدثني معاذة العدوية قالت سمعت

عليا رضي الله عنه على المنبر يقول مثله

الأحاد والمثاني ج 1، ص 151

### 3. عبد الله بن أبي هذيل از حضرت علی (ع): «ما أعرف أحدا من هذه الأمة عبد الله بعد نبيها غيري» (سند معتبر)

نسائی در کتاب «خصائص و سنن الكبرى، از طریق عبد الله بن ابی الهذیل از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است که فرمود: من هفت سال قبل از همه افراد این امت خداوند را عبادت کرده ام:

8 أخبرنا علي بن المنذر الكوفي قال حدثنا ابن الفضيل قال حدثنا الإجلح عن عبد الله بن أبي الهذيل عن علي قال ما

أَعْرِفُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدَ اللَّهِ بَعْدَ نَبِيِّهَا غَيْرِي، عَبَدْتُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِسَبْعِ سِنِينَ .

عبد الله بن ابی هذیل از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: در میان امت کسی را نمی شناسم که بعد از رسول خدا، جز من خداوند

را عبادت کرده باشد؛ من خداوند را هفت سال قبل از این که فردی از این امت عبادت کند، او را پرستش کردم.  
النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (متوفى ٣٠٣ هـ)، خصائص علي، ج 1، ص 27، تحقيق: أحمد ميرين البلوشي، دار النشر: مكتبة المعلا - الكويت، الطبعة: الأولى ١٤٠٦  
النسائي، ابو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي (متوفى ٣٠٣ هـ)، السنن الكبرى، ج ٥، ص ١٠٧، تحقيق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩١.

## بررسی سند روایت :

### علي بن المنذر الكوفي :

ابن حجر عسقلاني و مزي توثيقات علماي اهل سنت همانند: ابن ابي حاتم و نسائي و برخي ديگر را در باره وي آورده است:  
627 ت س ق الترمذي والنسائي وابن ماجة علي بن المنذر بن زيد الإودي ويقال الإسدي أبو الحسن الكوفي الطريقي روى عن أبيه وابن عيينة وابن فضيل ...

قال بن أبي حاتم سمعت منه مع أبي وهو صدوق ثقة سئل عنه أبي فقال محله الصدق وقال النسائي شيعي محض ثقة وذكره بن حبان في الثقات وقال مطين مات في ربيع الآخر سنة ست وخمسين ومائتين سمعت بن نمير يقول هو ثقة صدوق ... وقال الدارقطني لا بأس به وكذا قال مسلمة بن قاسم وزاد كان يتشيع.

ابن ابي حاتم گفته: من و پدرم از وي روايت شنيدم و او شخص راستگو و ثقه است. از پدرم درباره وي سؤال کردند، گفت: جاگاه او صدق است (يعني راستگو است). نسائي گفته: او شيعه خالص و ثقه است. ابن حبان نیز وي را در كتاب «الثقات» آورده است. مطين مي گويد: از ابن نمير نقل کرده است که علي بن منذر ثقه و صدوق است....

تهذيب التهذيب ج ٧، ص ٣٣٧

تهذيب الكمال ج ٢١، ص ١٤٧

### محمد بن الفضيل :

ذهبي وي را شيعه و راستگو مي داند و مي نويسد:

311 محمد بن فضيل بن غزوان ع شيعي صدوق.

ذكر من تكلم فيه وهو موثق ج ١، ص ١٦٧

ذهبي در جاي ديگر مي نويسد:

5115 محمد بن فضيل بن غزوان الضبي مولا هم الحافظ أبو عبد الرحمن عن أبيه ومغيرة وحسين وعنه أحمد وإسحاق والطاردي ثقة شيعي.

الكاشف ج ٢، ص ٢١١

ابن حجر مي نويسد: وي راستگوي عارف است که به تشيع نسبت داده شده است:

6227 محمد بن فضيل بن غزوان بفتح المعجمة وسكون الزاي الضبي مولا هم أبو عبد الرحمن الكوفي صدوق

عارف رمي بالتشيع ...

تقريب التهذيب ج ١، ص ٥٠٢

### اجلح بن عبد الله :

ذهبي توثيق ابن معين و عجلي را در باره وي آورده و ابن عدي نیز او را صدوق مي داند:

273 [ 2218 ت ] - اجلح بن عبد الله [ عو ] أبو حجية الكندي الكوفي يقال اسمه يحيى ... وثقة ابن معين واحمد بن

**عبد الله العجلي** وقال أحمد ما اقربه من فطر ... وقال ابن عدي **شيعي صدوق** .

ابن معين و احمد بن عبد الله عجلي وي را توثيق کرده و ابن عدي گفته : وي شيعه و راستگو است .

ميزان الاعتدال في نقد الرجال ج ١ ، ص ٢٠٩

زرعي دمشقي بعد از نقل روايتش مي گويد : اگر وي صدوق است ولي شيعه است :

وأما حديث الإجلح عن عبدالله بن أبي الهذيل عن علي رضي الله عنه قال ما أعرف أحدا من هذه الإمة عبد الله بعد

نبيها غيري عبدت الله قبل أن يعبده أحد من هذه الإمة سبع سنين فالإجلح وإن كان صدوقا فإنه شيعي .

إجلح هر چند صدوق است اما شيعه است .

أحكام أهل الذمة ، اسم المؤلف : أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزرعي دمشقي الوفاة : ٧٥١ هـ ، دار النشر : رمادي

للنشر - دار ابن حزم - الدمام - بيروت - ١٤١٨ - ١٩٩٧ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : يوسف أحمد البكري - شاعر توفيق العاروري ج ٢ ص ٩١٤

### **عبد الله بن ابي الهذيل :**

ابن شخص از راويان مسلم است و علماي رجال اهل سنت وي را توثيق کرده اند :

عجلي كوفي در توثيق وي مي نويسد :

988 عبد الله بن أبي الهذيل كوفي تابعي ثقة وكان عثماني

معرفة الثقات ج ٢ ، ص ٦٤

ابن حبان ايشان را در كتاب الثقات آورده است :

3665 عبد الله بن أبي الهذيل العبدي يروى عن جماعه من الصحابة روى عنه أهل الكوفة

الثقات ج ٥ ، ص ٢٥

مزي نیز تصريح مي کند که نسائي او را موثق مي داند و ابن حبان نیز او را در كتاب «الثقات» خود آورده است :

3629 - رم ت س : عبد الله بن أبي الهذيل العنزي ، أبو المغيرة الكوفي .

قال النَّسَائِي : ثقة . وذكره ابن حَبَّان في كتاب الثقات .

تهذيب الكمال ج ١٦ ، ص ٢٥

ذهبي در باره وي مي نويسد :

عبد الله بن أبي الهذيل القدوة العابد الامام أبو المغيرة العنزي الكوفي

روى عن أبي بكر وعمر ومرسلا وعن علي وعمار ... وعنه واصل الإحدب وأبو التياح الضبعي وإسماعيل بن رجاء

وأجلح الكندي ... قال النسائي ثقة .

عبد الله بن ابي هذيل ، مقتدا ، عابد و پيشوا ... نسائي گفته : وي موثق است .

سير أعلام النبلاء ج ٤ ، ص ١٧٠

ذهبي در كتاب ديگرش نیز بر ثقه بودنش تصريح کرده است :

3034 عبد الله بن أبي الهذيل العنزي كوفي عن أبي وعمر وعبد الله وعنه الإجلح وأشعث بن أبي الشعثاء

وعدة ثقة م ت س

الكاشف ج ١ ، ص ٦٠٥

حال با توجه به توثيقاتي که براي راويان سند ذکر شد ، اين روايت معتبر است .

### **4. عباد بن عبد الله از حضرت علي (ع) : « صليت قبل الناس بسبع سنين » ( سند صحيح )**

ابن ابي شيبه از طريق عباد بن عبد الله نقل کرده است که امير مؤمنان عليه السلام فرمود : من هفت سال قبل از همه مردم نماز خوانده ام :

32084 حدثنا عبد الله بن نمير عن العلاء بن الصالح عن المنهال عن **عباد بن عبد الله** قال سمعت عليا يقول انا عبد الله وأخو رسوله وأنا الصديق الأكبر لا يقوله بعدى إلا كذاب مفتر ولقد صليت قبل الناس بسبع سنين .  
عباد بن عبد الله مي گوید: از علي شنیدم که می گفت: من بنده خدا، برادر رسول خدا، صديق أكبر هستم، اگر کسی بعد از من این ها را ادعا کند، دروغگويي تهمت زن بیش نیست و هر آئینه هفت سال قبل از همه مردم نماز خوانده گزارده ام.  
ابن أبي شيبة الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفى ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج 6، ص 368، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ.  
الأحاد والمثاني ج 1، ص 148

## بررسی سند روایت

### عبد الله بن نمير:

ابن حجر عسقلاني ایشان را پس از معرفي، توثيق کرده است:  
عبد الله بن نمير بنون مصغر الهمداني أبو هشام الكوفي ثقة صاحب حديث من أهل السنة من كبار التاسعة مات سنة تسع وتسعين وله أربع وثمانون ع  
عبد الله بن نمير ... موثق، داراي روایت و از علمای اهل سنت و از بزرگان طبقه هفتم است.  
العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ۸۵۲ هـ)، تقريب التهذيب، ج 1 ص 327، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.  
و در جاي ديگر مي نويسد:

ع الستة عبد الله بن نمير الهمداني الخارفي أبو هشام الكوفي ...

قال أبو نعيم سئل سفيان عن أبي خالد الأحمر فقال نعم الرجل عبد الله بن نمير وقال عثمان الدارمي قلت ليحيى بن معين بن إدريس أحب إليك في الإعمش أو بن نمير فقال كلاهما ثقة وقال أبو حاتم كان مستقيماً الإمر قال ابنه محمد وغيره مات سنة تسع وتسعين ومائة وقيل إنه ولد في سنة 115  
قلت وذكره بن حبان في الثقات وقال العجلي ثقة صالح الحديث صاحب سنة وقال بن سعد كان ثقة كثير الحديث صدوق.

... از سفيان در باره ابو خالد احمر سؤال شد، او گفت: عبد الله بن نمير خوب مردی است. عثمان دارمي می گوید: به يحيي بن معين گفتیم: اعمش نزد تو محبوب تر است يا ابن نمير؟ گفت: هر دوي آنها موثق است. ابو حاتم گفته: وي به راه راست بود (يعني اعتقادات درستي داشت).

می گویم: ابن حبان وي را در كتاب «الثقات» آورده و عجلي گفته: او موثق و صالح الحديث است. ابن سعيد نیز گفته: وي موثق، و روايات فراواني دارد و راستگو است.  
تهذيب التهذيب ج 6، ص 52

### العلاء بن الصالح:

ابن حجر پس از معرفي، وي را راستگو مي داند:

5242 العلاء بن صالح التيمي أو الإسدي الكوفي صدوق له أوهام ...

تقريب التهذيب ج ۱ ص ۴۳۵

ابن حجر در كتاب ديگرش، اقوال علمای رجال اهل سنت را در توثيق این راوي آورده است:

331 د ت س أبي داود والترمذي والنسائي ال علاء بن صالح التيمي ويقال الإسدي الكوفي وسماه أبو داود في

روايته علي بن صالح وهو وهم روى عن المنهال بن عمرو ... روى عنه أبو أحمد الزبيري وعبد الله بن نمير وعلي بن هاشم...

قال بن معين وأبو داود ثقة وقال بن معين أيضا وأبو حاتم لا بأس به ... وذكره بن حبان في الثقات ... قلت ... ووثقه يعقوب بن سفيان وابن نمير والعجلي.

ابن معين و أبو داود گفته اند: او ثقة است. ابن معين و أبو حاتم گفته اند: روايتش اشكالي ندارد. ابن حبان نیز وي را در كتاب «الثقات» آورده است. مي گويم: يعقوب بن سفيان و ابن نمير و عجلي نیز وي را توثيق کرده اند.

تهذيب التهذيب ج ۸، ص ۱۶۴

مزي نیز توثيقات ابن معين، ابو داود و ابن حبان را در باره وي آورده است:

قال عباس الدُّورِيُّ، وأبو بكر بن أبي خيثمة عن يحيى ابن مَعِين، وأبو داود ثقة وَقَالَ غيرهما عن يحيى بن مَعِين، وأبو زُرْعَةَ، وأبو حاتم: لا بأس به. وذكره ابن حَبَّان في كتاب الثقات .

تهذيب الكمال ج ۲۲ ص ۵۱۲

متن توثيق احمد بن عبد الله عجلي در كتابش اين است:

1279 ال علاء بن صالح التيمي ثقة.

العجلي، أبي الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفى ۲۶۱هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۲ ص ۱۴۹، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوي، ناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م.

### منهال بن عمرو :

این شخص از روات بخاري است و نيازي به آوردن سخنان علمای اهل سنت در توثيق وي نيست اما به دو مورد آن اشاره مي كنيم. ذهبي در باره او مي نويسد:

5653 المنهال بن عمرو الإسدي مولا هم ... وثقه بن معين خ 4

الكاشف ج ۲، ص ۲۹۸

در كتاب تاريخ الاسلام مي نويسد:

ووثقه ابن معين وغيره . وقال الدارقطني: صدوق.

تاريخ الإسلام ج ۷، ص ۴۸۳

### عباد بن عبد الله :

اولا: عباد بن عبد الله الاسدي كوفي با عباد بن عبد الله بن الزبير الاسدي المدني فرق دارد؛ زیرا دومي توثيقات فراوان دارد ولي راوي این روايت نيست .

ثانيا: جدای از اینکه در کتاب مصباح الزجاجه به صراحت این روايت را صحيح معرفي کرده بود، ابن حبان عباد بن عبد الله اسدي را در ثقات آورده و عجلي نیز او را توثيق کرده است .

ابن حبان مي نويسد:

4268 عباد بن عبد الله الإسدي من أهل الكوفة يروى عن علي روى عنه المنهال بن عمرو .

التيمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفى ۳۵۴ هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ج ۵ ص ۱۴۱، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م.

عجلي نیز مي نويسد:

840 عباد بن عبد الله الإسدي كوفى تابعي ثقة.

العجلي، أبي الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفى ۲۶۱هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم

وأخبارهم، ج 2 ص 17، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوي، ناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م.

## تصحیح روایت از سوی علمای اهل سنت :

احمد کنانی این روایت را نقل کرده و در پایان به صحت سند آن تصریح می‌کند:

(49) حدثنا محمد بن إسماعيل الرازي حدثنا عبيد الله بن موسى أنبأنا العلاء بن صالح عن المنهال عن **عباد بن عبد الله** قال قال علي أنا عبد الله وأخو رسوله صلى الله عليه وسلم وأنا الصديق الأكبر لا يقوله بعدي إلا كذاب صليت قبل الناس بسبع سنين.

هذا إسناد صحيح رجاله ثقات.

سند روایت صحیح و رجال آن موثق هستند.

الكناني، أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل (متوفى ٨٤٠هـ)، مصباح الزجاجة في زوائد ابن ماجه، ج 1، ص 20، تحقيق: محمد المنتقى الكشناوي، دار النشر: دار العربية - بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٠٣

## 5. سعد بن معاذ از حضرت علی (ع) : « إني أول من أسلم »

سعد بن معاذ نیز از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است که فرمود: من اولین مسلمان هستم.

84 - وحدثنا أحمد بن شَبَّوْه، قال قلت ( - - - ) قال : لعبد الرزاق أحبركم يحيى بن المعلى، عن عمه شعيب بن خالد، عن حنظلة بن سبرة بن المسيب ... سعد بن معاذ علي بن أبي طالب فذكر حديثاً طويلاً : قال فيه : قال علي : **إني أول من أسلم** .

سعد بن معاذ از علی بن ابی طالب روایت طولانی نقل کرده و در این روایت آمده است که من نخستین فردی هستم که اسلام آورده ام .  
أحمد بن زهير بن حرب (متوفى 279هـ)، أخبار المكيين، ج 1، ص 169، تحقيق: إسماعيل حسن حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى 1997

## 6. حصين بن ثمارج ( جد سلمة بن كهيل ) از حضرت علی (ع) : « أنا أول رجل صلى مع رسول الله »

در نقل دیگر از طریق حصین بن ثمارج آمده است که علی علیه السلام فرمود:

179 حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة نا شِبابَة عن شعبة عن سلمة بن كهيل (بن حصين) عن جده **(مجهول)** عن علي رضي الله عنه **قال أنا أول رجل صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم**.  
من نخستین مردی هستم که با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خواند.

الشيخاني، أحمد بن عمرو بن الضحاك ابوبكر (متوفى ٢٨٧هـ)، الأحاد والمثاني، ج ١، ص ١٤٩، تحقيق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ناشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩١ م.

## 7. انس بن مالك از حضرت علی (ع) : « أنا أول من آمن بالوعيد من ذكور هذه الأمة »

در روایت دیگر آمده است که عباس بن عبد المطلب و شیبیه با هم مفاخره می‌کردند. این دو نفر، امیر مؤمنان علیه السلام را حکم قرار دادند و جریان مفاخره خود را با حضرت گفتند. اما حضرت نیز فرمود من هم اجازه دارم افتخار خودم را بگویم؟ گفتند: بگو. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

**أنا أول من آمن بالوعيد من ذكور هذه الأمة** وهاجر وجاهد.



عباس، شبیه و امیر مؤمنان علیه السلام برای حکمیت نزد رسول خدا آمدند و حضرت سخن امیر مؤمنان را با تلاوت آیه قرآن که جبرئیل آن را نازل فرمود، تأیید کرد.  
متن مفاخره این است:

**ذکر فضیلة أخرى لإمیر المؤمنین علی، رضي الله عنه، لم یشرکه فیها أحد.**

أخبرنا عمر بن أحمد بن عثمان، ثنا علي بن محمد المصري، ثنا جبرون بن عيسى، ثنا يحيى بن سليمان القرشي الحفري، ثنا عباد بن عبد الصمد أبو معمر، عن أنس بن مالك، قال: قعد العباس بن عبد المطلب، وشيبة صاحب البيت يفتخران فقال له العباس: أنا أشرف منك أنا عم رسول الله صلى الله عليه وسلم ووصي أبيه وسقاية الحجيج لي فقال له شبية: أنا أشرف منك أنا أمين الله على بيته وخازنه أفلا أئتمنك كما أئتمني وهما في ذلك يتشاجران حتى أشرف عليهما علي بن أبي طالب فقال له العباس: أفترضى بحكمه؟ قال: نعم قد رضيت.

فلما جاءهما قال العباس: على رسلك يا ابن أخي فوقف علي فقال له العباس: إن شبية فاخرنى فزعم أنه أشرف مني قال: فماذا قلت أنت يا عماه؟ قال: قلت له: أنا عم رسول الله صلى الله عليه وسلم ووصي أبيه وساقى الحجيج أنا أشرف. فقال لشبيرة: ما قلت يا شبيرة قال: قلت له: بل أنا أشرف منك أنا أمين الله وخازنه أفلا أئتمنك كما أئتمني قال: فقال لهما: اجعلا لي معكما فخرا قالاه: نعم قال: فأنا أشرف منكما **أنا أول من آمن بالوعيد من ذكور**

**هذه الأمة** وهاجر وجاهد فانطلقوا ثلاثهم إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فجتوا بين يديه فأخبر كل واحد منهم بفخره فما أجابهم صلى الله عليه وسلم فانصرفوا فنزل الوحي بعد أيام فأرسل إلى ثلاثهم فأتوه فقراً عليهم النبي صلى الله عليه وسلم: **أجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله ...**

انس بن مالك مي گوید: عباس بن عبد المطلب و شبیه متصدیان خانه خدا نشستند و به يك ديگر فخر می فروختند، عباس به او گفت: من از تو با شرافت ترم، من عموي رسول خدا و وصي پدر او و ساقی حاجیانم. شبیه گفت: من با شرافت از تو و امین خدا در خانه او هستم من امین خدا بر خانه او و خازن آن هستم، چرا به تو اعتماد نکرده آن گونه که به من اعتماد کرده است؟ در همان زمان علي بر آنها گذشت. عباس به شبیه گفت آیا تو راضي هستي که علي در میان ما قضاوت کند؟ او گفت: بلي. وقتي نزد علي آمدند هر يکي سخناش را تکرار کردند.

علي به آن دو نفر گفت: بگذاريد من هم با شما فخر کنم؟ گفتند: آری. گفت: من از هر دوی شما شريف ترم، من نخستين کس از مردان اين امت هستم که ايمان آورد و هجرت و جهاد کرد.

سه نفر نزد پیامبر خدا (ص) رفتند و مقابل او نشستند و هر کدام مایه افتخار خود را گفتند و پیامبر چیزی نگفت و آنان برگشتند. پس از چند روز در باره آنان وحی نازل شد، پیامبر دنبال آن سه نفر فرستاد و آنان آمدند و پیامبر به آنان چنین خواند: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» تا آخر آیات ...

**الأصبهاني، ابونعيم أحمد بن عبد الله (متوفى ٤٣٠هـ)، فضائل الخلفاء الراشدين، ج ١، ص ٣٧، طبق برنامه الجامع الكبير.**

ابو حفص عمر بن احمد نیز در کتاب «شرح مذاهب أهل السنة ومعرفة شرائع الدين والتمسك بالسنن»، این روایت را آورده و تصریح کرده است که این فضیلت منحصر به فرد علي عليه السلام است:

**فضيلة لعلي بن أبي طالب رضي الله عنه**

131 حدثنا علي بن محمد المصري ثنا جبرون بن عيسى ثنا يحيى بن سليمان القرشي الحفري عن عباد بن عبد الصمد أبي معمر عن أنس بن مالك أنه قال قعد عم رسول الله العباس بن عبد المطلب وشيبة صاحب البيت يفتخران ...

و در پایان روایت می نویسد:

تفرد علي بهذه الفضيلة لم يشاركه فيها أحد.

أبو حفص عمر بن أحمد بن شاهين (متوفى ٣٨٥ هـ)، شرح مذاهب أهل السنة ومعرفة شرائع الدين والتمسك بالسنن، ج ١، ص ١٨٥، تحقيق: عادل بن محمد، ناشر: مؤسسة قرطبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م .  
و ظاهر این عبارت ، مقبول بودن متن روایت در نزد مولف است .

## 8. ابن عمر بن مسلمة الارحبي از حضرت علی (ع) : « كنا أهل البيت أول من آمن به »

صاحب کتاب «وقعة الصفين» نامه امير مؤمنان عليه السلام به معاويه را آورده و در این نامه آن حضرت تصريح مي‌کند که ما اهل بيت هنگامی که رسول خدا دعوتش را شروع کرد، ایمان آوردیم:

نصر، عن عمر بن سعد عن أبي ورق، أن ابن عمر بن مسلمة الإرحبي أعطاه كتاباً في إمارة الحجاج بكتاب من معاوية إلى علي قال: ... ولعمر الله إنني لأرجو إذا أعطى الله الناس على قدر فضائلهم في الاسلام ونصحتهم لله ورسوله أن يكون نصيبنا في ذلك الإوفر إن محمداً صلى الله عليه وسلم لما دعا إلى الايمان بالله والتوحيد كنا - أهل البيت - أول من آمن به.

همانا محمد صلي الله عليه وآله هنگامی که به سوي ایمان به خدا و توحيد دعوت فرمود: ما اهل بيت نخستين کسانی بودیم که به آن حضرت ایمان آوردیم.

المنقري، نصر بن مزاحم بن سيار (متوفى ٢١٢ هـ) وقعة صفين، ج 1، ص 227، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

بلاذري سخن امير مؤمنان عليه السلام این گونه نقل کرده است:

إن الله بعث محمداً صلى الله عليه وسلم فدعا إلى الايمان بالله والتوحيد له، فكنا أهل البيت أول من آمن وأناب،

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى ٢٧٩ هـ)، أنساب الأشراف، ج 1، ص 319، طبق برنامه الجامع الكبير.

## 9. حكيم مولى زاذان از حضرت علی (ع) : « صليت قبل الناس سبع سنين »

وروى عثمان بن سعيد الخراز، عن علي بن حراز، عن علي بن عامر، عن أبي الحجاج، عن حكيم مولى زاذان، قال : سمعت علياً عليه السلام، يقول : صليت قبل الناس سبع سنين، وكنا نسجد ولا نركع، وأول صلاة ركعنا فيها صلاة العصر، فقلت : يا رسول الله، ما هذا؟ قال : أمرت به.

حكيم می‌گوید: از علي عليه السلام شنیدم که می‌گفت: هفت سال قبل از همه مردم، با رسول خدا نماز خواندم در حالی که قبل از آن نه سجده می‌کردیم و نه رکوع انجام می‌دادیم و نخستین نمازی که در آن رکوع کردیم نماز عصر بود. عرض کردم ای رسول خدا! این چه عملی است؟ فرمود: به این کار دستور داده شده ام.

ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ٦٥٥ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 13، ص 137، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م.

## 10. منصور بن الحسين الابي : « قال علي انا اول من آمن بالله »

منصور أبي متوفى سال 421 هجري قمری در کتاب «نثر الدرر» آورده است که حضرت علي عليه السلام در کوفه خطبه خواند و فرمود: من نخستين کسی هستم که به خداوند ایمان آورده ام:

وخرج عليه السلام إلى الكوفة فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال : أما بعد يا أهل العراق، ... والله لقد بلغني أنكم تقولون :

يكذب، فعلى من أكذب؟ أعلى الله أكذب وأنا أول من آمن به؟ أم على نبيه وأنا أول من صدقه.

امام علي به سوي كوفه خارج شد و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، سپس فرمود: ای اهل عراق! ... به خدا سوگند به من خبر رسیده است که شما میگویید من دروغ میگویم. من بر چه کسی دروغ بستم؟ آیا بر خدا دروغ بستم در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آورده ام. یا بر پیامبرش دروغ بستم در حالی که نخستین کسی هستم که او را تصدیق کرده ام.

الآبي، ابوسعید منصور بن الحسین (متوفای ۴۲۱هـ)، نثر الدرر فی المحاضرات، ج ۱، ص ۱۹۸، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴ م.

## 11. اشعار حضرت علی (ع) به معاویه: سبقتکم إلى الاسلام طرا (به نقل روایان موثق)

ابن عساکر دمشقی از طریق ابو عبیده (معمربن المثنی متوفای ۲۰۹) اشعاری را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که در جواب مفاخره معاویه فرموده است.

حضرت در این شعر به یکی از افتخاراتش تصریح می کند که من از همه شما در حالی که کودک بودم بر اسلام آوردن پیشی گرفتم:

وأخبرنا أبو السعود أحمد بن علي بن المجلي أنا محمد بن محمد بن أحمد العكبري أنا أبو الطيب محمد بن أحمد بن خاقان ح قال ونا القاضي أبو محمد عبد الله بن علي بن أيوب أنا أبو بكر أحمد بن محمد بن الجراح قال أنا أبو بكر بن دريد قال وأخبرنا عن دماذ عن أبي عبيدة قال كتب معاوية إلى علي بن أبي طالب يا أبا الحسن إن لي فضائل كثيرة وكان أبي سيدا في الجاهلية وصرت ملكا في الاسلام وأنا صهر رسول الله صلى الله عليه وسلم وخال المؤمنين وكاتب الوحي فقال علي أبا الفضائل يفخر علي ابن اكلة الإكباد ثم قال اكتب يا غلام

محمد النبي أخي وصهري وحمزة سيد الشهداء عمي

وجعفر الذي يمسي ويضحى يطير مع الملائكة ابن أمي

وبنت محمد سكني وعرسي مسوط لحمها بدمي ولحمي

وسبطا أحمد ولدای منها فأیکم له سهم کسهمي

سبقتکم إلى الاسلام طرا صغیرا ما بلغت أوان حلمي

فقال معاوية أخفوا هذا الكتاب لا یقرأه أهل الشام فیمیلون إلى ابن أبي طالب

ابو عبیده میگوید: معاویه به علی بن ابی طالب نوشت:

ای ابو الحسن من فضائل فراوانی دارم و پدرم در زمان جاهلیت سرور بود و در زمان اسلام پادشاه شدم و من خویشاوند رسول خدا و دائی مؤمنان و نویسنده وحی هستم.

علی فرمود: آیا به واسطه فضائل به علی فخر فروشی می کنی ای پسر جگر خوار!

سپس علی فرمود: این غلام بنویس:

محمد رسول خدا، برادر و پدر خانم من و حمزه سید الشهداء عموی من است.

و جعفری که صبح و شام همراه فرشتگان در پرواز است، پسر مادر من است.

دختر پیامبر در خانه من و خانم من است گوشت او با خون و گوشت من مخلوط شده است.

دو نوه احمد فرزندان من از دختر پیامبر هستند، پس برای کدام یکی از شما همانند من از پیامبر سهم دارند!

قبل از همه شما اسلام آوردم در حالی که کوچک بودم و هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم.

معاویه گفت: این نامه را مخفی کنید تا اهل شام نخوانند و به سویی پسر ابو طالب تمایل پیدا نکنند.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها

من الأمثال، ج ۴، ص ۵۲۱، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

نکته جالب این که معاویه از ترس این که این نامه به دست مردم شام بیفتد، توصیه کرد باید آن را مخفی کنند.

## نکته : مسلم بودن اشعار حضرت در نزد علمای شیعه و اهل سنت

اشعار فوق در نزد علمای شیعه و اهل سنت صحیح و مشهور و مورد قبول است.

### الف) بیهقی : حفظ این اشعار واجب است :

ابن حجر هیثمی بعد از این که این اشعار را نقل کرده، سخن جالبی را از بیهقی نقل کرده است :

قال البیهقی إن هذا الشعر مما يجب علی کل أحد متوان فی علی حفظه لیعلم مفاخره فی الاسلام .

بیهقی گفته است : برای هر کسی که علی برایش مهم است واجب است که این شعر را حفظ کند تا افتخارات ایشان را در اسلام بداند.

الهیثمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای ۹۷۳هـ)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، ج ۲، ص ۳۸۷، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

قندوزی حنفی سخن بیهقی را این گونه آورده است :

قال البیهقی: إن هذا الشعر مما يجب علی کل مؤمن أن یحفظه، لیعلم مفاخر علی فی الاسلام. (انتهی).

حفظ این شعر برای هر مؤمنی واجب است ...

القندوزی الحنفی، الشیخ سلیمان بن إبراهیم (متوفای ۱۲۹۴هـ) ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۲، ص ۴۲۰، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی، ناشر: دار الأسوة للطباعة والنشر - قم، الطبعة: الأولى ۱۴۱۶هـ .

### ب) محمد بن طلحه شافعی : این اشعار را از روایان موثق نقل کرده اند :

متن سخن محمد بن طلحه در باره اشعار این است :

وأكثر الإقوال وأشهرها أنه لم یکن بالغا، فإنه أول من أسلم وآمن برسول الله (ص) من الذکور، وقد ذکر (علیه السلام) ذلك وأشار إليه فی أبيات قالها بعد ذلك بمدة مديدة نقلها عنه الثقات، ورواها النقلة الإثبات :

محمد النبي أخي وصنوي \* وحمزة سيد الشهداء عمي

وجعفر الذي يضحى ويمسي \* يطير مع الملائكة ابن أمي

وبنت محمد سكني وعرسي \* منوط لحمها بدمي ولحمي

وسبطا أحمد ولدای منها \* فأیکم له سهم کسهمي

سبقتکم إلى الاسلام طرا \* غلاما ما بلغت أو ان حلمي

بیشترین اقوال و مشهورترین آنها بر این است که حضرت علی در هنگام اسلام آوردن، بالغ نبوده است؛ زیرا او نخستین فرد از میان مردان است که به رسو خدا ایمان آورد. آن حضرت این مطلب را بیان کرده و در شعرهایی که آن را روایان موثق نقل کرده، به این مطلب اشاره کرده است: ....

الشافعی، محمد بن طلحة (متوفای ۶۵۲هـ)، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (ع)، ص ۶۱، تحقیق: ماجد ابن أحمد العطیة. طبق برنامه کتابخانه اهل بیت.

### ج) ابن صباغ مالکی : روایان موثق شعر را نقل کرده اند

ابن صباغ در بحث این که علی نخستین مسلمان است و قبل از این که به بلوغ برسد، اسلام آورد، می گوید :

وقد أشار علی بن أبي طالب کرم الله وجهه إلى شيء من ذلك فی أبيات قالها رواها عنه الثقات الإثبات وهي هذه

الإبيات :

محمد النبي أخي وصنوي \* وحمزة سيد الشهداء عمي ....

## سبقتمك إلى الاسلام طفلا \* صغيرا ما بلغت أوان حلمي

علي بن ابي طالب به این مطلب در ابیاتی که آن را اشخاص موثق روایت کرده اند، اشاره کرده است: ...  
المالکي، علي بن محمد بن أحمد المالکي المکی المعروف بابن الصباغ (متوفای ۸۸۵هـ)، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۱۸۸، تحقیق:  
سامي الغريبي، ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر - مركز الطباعة والنشر في دار الحديث - قم، الطبعة الأولى: ۱۴۲۲

## د) استدلال علمای شیعه و سنی به این شعر

### ۱. ابن قدامة

ابن قدامة در دو کتابش بحثی را مطرح کرده است که نباید کودک را از قبول اسلام منع کرد و برای اثبات این مطلب به اشعار امیرمؤمنان علیه السلام استدلال کرده که آن حضرت در کودکی ایمان آورد:

ولإن ما ذكرناه إجماع فإن عليا رضي الله عنه أسلم صبيا وقال سبقتمك إلى الاسلام طرا صبيا ما بلغت أوان حلم.

آنچه را ما ذکر کردیم مورد اجماع است؛ زیرا علی در حالی که کودک بود اسلام آورد و فرمود:

قبل از همه شما اسلام آوردم، در حالی که کودک بودم و به حد بلوغ نرسیده بودم.

المقدسي الحنبلي، ابومحمد عبد الله بن أحمد بن قدامة (متوفای ۶۲۰هـ)، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، ج ۹، ص ۲۳، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ.

الشرح الكبير لابن قدامة ج ۱۰، ص ۸۴

### ۲. سيد مرتضي

سيد مرتضي نیز می فرماید:

كيف يمكن دفع شعر أمير المؤمنين - عليه السلام - في ذلك وقد شاع من شهرته على حد يرتفع فيه

الخلاف وانتشر حتى صار مذكورا مسموعا من العامة فضلا عن الخواص في قوله - عليه السلام - :

چگونه ممکن است که شعر امیرمؤمنان علیه السلام را انکار کرد، در حالی که به حدی مشهور شده است که هرگونه اختلاف را در نخستین مسلمان بودن آن حضرت بر طرف می کند و این اشعار به گونه منتشر شده است که حتی از عامه هم شنیده شده است تا چه رسد به شیعه ..

محمد النبي أخي وصنوي \* وحمزة سيد الشهداء عمي

سبقتمك إلى الاسلام طرا \* على ما كان من فهمي وعلمي

وفي هذا الشعر كفاية في البيان عن تقدم إيمانه - عليه السلام - وأنه وقع مع المعرفة بالحجة والبيان، وفيه أيضا أنه كان الامام بعد الرسول (ص) بدليل المقال الظاهر في يوم الغدير الموجب للاستخلاف .

در این شعر به صورت کافی بیان شده است که آن حضرت از همه پیش تر ایمان آورده و این ایمان آوردنش هم با شناخت و دلیل بوده است. و نیز این اشعار دلالت دارد که ایشان پیشوای بعد از رسول است. به دلیل گفتاری که در روز غدیر فرمود و باعث جانشین آن حضرت گردید.

الشریف المرتضی (متوفای ۴۱۳هـ)، الفصول المختارة من العيون والمحاسن، ص ۲۸۰، تحقیق: السيد نور الدين جعفریان الاصبهاني، الشيخ يعقوب الجعفري، الشيخ محسن الأحمدي، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م

### ۳. تستري

شهيد نور الله تستري می فرماید:

وأيضا قد صح واشتهر أنه عليه السلام كتب إلى معاوية أبياتا من جملتها قوله عليه السلام :

شعر سبقتمك إلى الاسلام طرا \* غلاما ما بلغت أوان حلمي

ولم ينكر عليه معاوية مع عداوته وتعنته.

و نیز صحیح و مشهور است که امیر مؤمنان علیه السلام به معاویه اشعاری را نوشت و از جمله اشعار این شعر است: ... و معاویه با این که دشمنی با حضرت داشت این اشعارش را منکر نشد.

التستري، السيد القاضي نور الله التستري الشهيد (متوفى ١٠١٩ هـ)، الصوارم المهركة في جواب الصواعق المحرقة، ص ٣١٢، تصحيح: السيد جلال الدين المحدث، ناشر: چاپخانه نهضت، تهران ١٣٦٧

#### ٤. ابن كثير دمشقي

ابن كثير از علمای اهل سنت نیز این اشعار را با این سند نقل کرده است:

وقال أبو بكر بن دريد قال وأخبرنا عن دمام [رفيع بن سلمة بن مسلم] عن أبي عبيدة [معمربن المثنى] قال كتب معاوية إلى علي يا أبا الحسن إن لي فضائل كثيرة وكان أبي سيدا في الجاهلية وصرت ملكا في الاسلام وأنا صهر رسول الله وخال المؤمنين وكتب الوحي فقال علي أبلفضائل يفخر علي ابن آكلة الإكباد ثم قال اكتب يا غلام: ابو عبيده مي گوید: معاویه به علي نوشت، اي ابو الحسن! من فضائل بي شمار دارم، پدرم در جاهلیت آقا بود و من در اسلام پادشاه شدم. من خویشاوند پیامبر و دایی مؤمنان و کاتب وحی هستم. علي در جواب نوشت: آیا به فضائل فخر می کنید اي پسر جگر خوار. سپس به غلامش گفت: بنویس ..

محمد النبي أخی وصهري	وحمزة سيد الشهداء عمي
وجعفر الذي يمسي ويضحى	يطير مع الملائكة ابن أُمي
وبنت محمد سكني وعرسي	مسوط لحمها بدمي ولحمي
وسبطا أحمد ولدائي منها	فأيكم له سهم كسهمي
سبقتكم إلى الاسلام طرا	صغيرا ما بلغت أو ان حلمي

قال فقال معاوية اخفوا هذا الكتاب لا يقرأه أهل الشام فيميلون إلى ابن أبي طالب. وهذا منقطع بين أبي عبيدة وزمان علي ومعاوية.

معاویه گفت: این نامه را مخفی کنید، مردم شام نخوانند تا به سوي علي بن ابي طالب متمایل نشوند. ابن كثير مي گوید: بين ابو عبيده وعلي و معاویه انقطاع وجود دارد.

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤هـ)، البداية والنهاية، ج ٨، ص ٨، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

#### ٥. منصور بن يونس

در بحث این که آیا اسلام آوردن کودک صحیح است یا نه؟ ایشان تصریح می کنند که اگر کودک عاقل باشد، اسلام آوردنش صحیح است و به این اشعار امیر مؤمنان علیه السلام استدلال کرده است:

وإن عقل الصبي الاسلام صح إسلامه إن كان مميزا لاسلام علي بن أبي طالب وهو صبي وعد ذلك من مناقبه وسبقه وقال:

سبقتكم إلى الاسلام طرا صبيا ما بلغت أو ان حلمي

اگر اسلام آوردن کودک از روی عقل و تمیز باشد، اسلام آوردنش صحیح است؛ زیرا علي بن ابي طالب در حالی که کودک بود، اسلام آورد و این مطلب از مناقب ایشان شمرده شده است ...

البهوتي الحنبلي، منصور بن يونس بن إدريس (متوفى ١٠٥١هـ)، كشاف القناع عن متن الإقناع وهي تعليقة على متن وهو كتاب الإقناع للحجاوي الصالحي، ج ٦، ص ١٧٥، ناشر: تحقيق: هلال مصيلحي مصطفى هلال، دار الفكر - بيروت - ١٤٠٢هـ.



## ۶. ابن قییم الجوزیه

زرعی دمشقی که مشهور به ابن قییم الجوزیه است، در این بحث که قول و گفتار کودک مورد قبول است، به چند دلیل استدلال کرده و از جمله به اسلام آوردن حضرت علی علیه السلام و افتخار ایشان به این مطلب.

ولین هذا إجماع الصحابة فإن عليا رضي الله عنه أسلم صبيا وكان يفتخر بذلك ويقول

سبقتكم إلى الإسلام طرا صبيا ما بلغت أوان حلمي

فكيف يقال إن إسلامه كان باطلا لا يصح.

و به دلیل اجماع صحابه؛ زیرا علی رضی الله عنه در حال کودکی اسلام آورد و به آن افتخار می کرد. ...

الزرعی دمشقی الحنبلی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکر ایوب (مشهور به ابن القیم الجوزیه) (متوفای ۷۵۱هـ)، أحكام أهل الذمة، ج ۲، ص ۹۰۵، تحقیق: یوسف أحمد البکری - شاکر توفیق العاروری، دار النشر: رمادی للنشر - دار ابن حزم - الدمام - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷.

## ۷. سرخسی شافعی

وی نیز به این شعر استدلال کرده است:

وإن عليا رضي الله عنه أسلم وهو صبي وحسن إسلامه حتى افتخر به في شعره قال:

سبقتكم إلى الإسلام طرا غلاما ما بلغت أوان حلمي

علی که خداوند از او راضی باد، در حالی که کودک بود، اسلام آورد و اسلام خودش را تحسین کرد، تا اینکه به آن افتخار کرد در شعر خود: از همه شما در اسلام آوردن پیشی گرفتم در حالی که کودک بودم و به حد بلوغ نرسیده بودم.

السرخسی الحنفی، شمس الدین ابوبکر محمد بن ابی سهل (متوفای ۴۸۳هـ)، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۲۱، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

## ۸. سبط ابن جوزی

ایشان نیز این شعر امام علی علیه السلام را نقل کرده و در پایان تصریح کرده است که اگر اسلام آوردنش صحیح نبود، به آن افتخار نمی کرد:

وروی الخلال أنه أسلم وهو ابن عشر سنين وقد تمدح وقال:

سبقتكم إلى الإسلام طرا صغيرا ما بلغت أوان حلمي

فلولا أن إسلامه صحيح لما افتخر به.

سبط بن جوزی الحنفی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن فرغلی بن عبد الله البغدادي (متوفای ۶۵۴هـ)، إيثار الإنصاف في آثار الخلاف، ج ۱، ص ۲۴۶، تحقیق: ناصر العلی الناصر الخلیفی، ناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸هـ.

## ۹. غزنوی حنفی

ایشان بحث صحت اسلام کودک را مطرح کرده و گفته است ابو حنیفه اسلام کودک را صحیح می داند و یکی از دلائلش افتخار حضرت علی به آن است:

حجة أبي حنيفة رضي الله عنه

أن عليا رضي الله عنه أسلم وهو ابن ثمان سنين وروى الخلال وهو ابن عشر سنين وقد صحح النبي صلى الله عليه

وسلم إسلامه وافتخر علي رضي الله عنه بذلك وتمدح به حيث قال:

سبقتكم إلى الإسلام طرا صغيرا ما بلغت أوان حلمي

فلو لم يكن إيمانه صحيحا لما افتخر به النبي صلى الله عليه وسلم ...

دلیل ابوحنیفه این است که علی در حالی که هشت سال داشت اسلام آورد و به روایت خلال ده ساله بود. رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام را صحیح دانسته و خودش نیز به آن افتخار کرده و آن را ستوده است:

از همه شما در اسلام آوردن پیشی گرفتم در حالی که کودک بودم و به حد بلوغ نرسیده بودم.

پس اگر ایمان آوردن علی صحیح نبود، رسول خدا به آن افتخار نمی‌کرد

الغزنوي الحنفي، أبي حفص عمر (متوفى 773 هـ) العرة المنيفة في تحقيق بعض مسائل الإمام أبي حنيفة، ج 1، ص 126، تحقيق: محمد زاهد بن الحسن الكوثري --- قدم له وعلق عليه، دار النشر: مكتبة الإمام أبي حنيفة - بيروت، الطبعة: الثانية، 1988

## نتیجه :

امیر مؤمنان علیه السلام خودش را با عبارات مختلف نخستین مسلمان معرفی کرده و سخن ایشان را علمای اهل سنت حد اقل با چهار سند معتبر از طرق و اسناد متعدد نقل کرده اند.

## فصل چهارم ؛ پیشگامی امیرمؤمنان (ع) در اسلام در کلام صحابه

گذشت که صحابه روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله را در باره نخستین مسلمان بودن امیر مؤمنان علیه السلام با اسناد معتبر نقل کرده اند؛ و در فصل های قبل به آنها اشاره شد؛ علاوه بر این خود صحابه نیز به این حقیقت اعتراف کرده اند و سخنان شان را علمای اهل سنت در منابعشان گزارش کرده‌اند.

در این فصل مجموعه از سخنان 30 صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله را در باره پیشگامی امیرمؤمنان علیه السلام ذکر می‌نماییم:

### 1. ابن عباس ( با 5 طریق ، 3 طریق صحیح )

از دیدگاه ابن عباس، امیرمؤمنان علیه السلام افرادی است که به رسول خدا ایمان آورد و مسلمان شد. ذهبی نظر ابن عباس را این گونه نقل کرده است:

**و ثبت عن ابن عباس قال : أول من أسلم علي .**

از ابن عباس ثابت شده است که گفته: نخستین کسی که اسلام آورد، علی است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748 هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 3، ص 624، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ - 1987 م. روایانی که در ادامه نام آنها برده می‌شود، این سخن ابن عباس را گزارش کرده اند و دو طریق آن معتبر است:

**الف : ابو زمیل الحنفی از ابن عباس : « علی أول من آمن برسول الله » ( سند صحیح )**

ابو زمیل حنفی از ابن عباس با سند صحیح نقل کرده است که ابن عباس بعد از جنگ صفین با عده ای که از حکمیت ناراضی بودند احتجاج کرده و به نخستین مسلمان بودن و اسلام آوردن ایشان سخن گفتند:

18678 أخبرنا عبد الرزاق عن عكرمة بن عمار قال حدثنا أبو زميل الحنفي قال حدثنا عبد الله بن عباس رضي الله عنه قال لما اعتزلت حروراء وكأنا في دار على جدتهم قلت لعلي يا أمير المؤمنين أبرد عن الصلاة لعلّي آتي هؤلاء القوم فأكلتهم قال فإني اتخوفهم عليك قال قلت لآل إن شاء الله قال فلبست أحسن ما أقدر عليه من هذه

الْيَمَانِيَّةِ ثُمَّ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ وَهُمْ قَائِلُونَ فِي نَحْرِ الظَّهْرَةِ فَدَخَلَتْ عَلَى قَوْمٍ لَمْ أَرَ قَوْمًا قَطُّ أَشَدَّ اجْتِهَادًا مِنْهُمْ أَيْدِيَهُمْ كَأَنَّهَا ثِفْنُ اللَّيْلِ وَوُجُوهُهُمْ مُعَلَّبَةٌ مِنْ آثَارِ السُّجُودِ قَالَ فَدَخَلْتُ فَقَالُوا مَرَّحَبًا بِكَ يَا بَنَ عَبَّاسٍ مَا جَاءَ بِكَ قَالَ جِئْتُ أَحَدَثَكُمْ عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ نَزَلَ الْوَحْيِ وَهُمْ أَعْلَمُ بِتَأْوِيلِهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا تَحْدِثُوهُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ لِنَحْدِثْهُ قَالَ قُلْتُ أَخْبِرُونِي مَا تَنْقُمُونَ عَلَى بَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَخْتَنِهِ وَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ وَأَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ نَزَلَ الْوَحْيِ وَهُمْ أَعْلَمُ بِتَأْوِيلِهِ...

عبد الله بن عباس «روایت کرده‌اند که گفت: هنگامی که خوارج از حضرت علی علیه السلام کناره‌گیری کردند، در بیابانی گرد آمدند، به امیر المؤمنین علیه السلام پیشنهاد کردم، اندکی از نماز پایداری کنیدی تا من با این گروه که از شما کناره گرفته‌اند، گفتگو نمایم. حضرت علی علیه السلام پیشنهاد مرا پذیرفت، در این هنگام بهترین جامه‌های یمانی ام را پوشیدم و به ملاقات آنها رفتم. ... آنها گفتند: مرحبا ای ابن عباس چه شده است که اینجا آمده‌ای؟ گفت: آمده‌ام تا از اصحاب رسول خدا با شما سخن بگویم که وقتی وحی نازل می‌شد داناترین شخص به تأویل آن است. برخی از آنها گفتند: از این مورد سخن نگو، برخی هم گفتند: باید سخن بگوید. گفتیم: چرا از علی علیه السلام که پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و داماد اوست، کناره گرفته‌اید؟ با این که او نخستین کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده است؟ ...

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى ۲۱۱هـ)، المصنف، ج 10، ص 158، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج 10، ص 257، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

هیثمی بعد از نقل روایت می‌گوید:

**رواه الطبراني و أحمد ببعضه و رجالهما رجال الصحيح.**

طبرانی و احمد بن حنبل قسمتی از این روایت را نقل کرده‌اند و رجال سند روایت رجال صحیح هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفی ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 6، ص 241، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ.

زیلعی حنفی نیز می‌نویسد:

ومن طريق عبد الرزاق رواه الطبراني في معجمه ورواه الحاكم في المستدرک وقال فيه وكانوا ستة آلاف فرجع

منهم ألفان وبقي سائرهم قتلوا على الضلالة وقال صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه

از طریق عبد الرزاق طبرانی آن را در معجم خود روایت کرده و حاکم نیز در مستدرک آورده در پایان بر صحت آن تصریح کرده است.

نصب الرایة ج ۳، ص ۴۶۱

**ب: طاووس از ابن عباس : « أول من اسلم علي » ( سند صحیح )**

احمد بن عمرو شیبانی در کتاب «الأحاد والمثاني» روایت ابن عباس را از طریق طاووس نقل کرده است:

185 حدثنا أحمد بن الفران نا عبد الرزاق عن معمر عن بن طاوس عن أبيه عن بن عباس رضي الله عنه قال **أول**

**من أسلم علي رضي الله عنه.**

ابن عباس نقل کرده است که فرمود: نخستین کسی که اسلام آورد، علی رضي الله عنه است.

الشیبانی، أحمد بن عمرو بن الضحاک ابوبکر (متوفى ۲۸۷هـ)، الأحاد والمثاني، ج 1، ص 151، تحقيق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ناشر: دار الرایة - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱م.

**تصحيح سند روایت از سوی علمای اهل سنت :**

ابن ابی عاصم بعد از نقل روایت، سند روایت را صحیح می‌داند و می‌نویسد:

71 حدثنا أبو مسعود ثنا عبد الرزاق عن معمر عن ابن طاووس عن أبيه عن ابن عباس قال أول من أسلم

**علي وإسناده صحيح.**

الشيبياني، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم أبو بكر (متوفى 287هـ)، الأوائل لابن أبي عاصم، ج 1، ص 79، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي، دار النشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت، طبق برنامہ الجامع الكبير  
زين الدين عراقي نیز این روایت را تصحيح کرده است:

**وروى الطبرانی بإسناد صحيح** من رواية عبد الرزاق عن معمر عن ابن طاووس عن أبيه عن ابن عباس قال أول من أسلم علي.

العراقي، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى 806هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج 1، ص 310، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، 1389هـ - 1970م.

**ج: عمرو بن ميمون از ابن عباس : « علي اول من أسلم بعد خديجة » ( سند صحيح )**

روایت ابن عباس از طریق عمرو بن ميمون نیز در طبقات ابن سعد با سند معتبر نقل شده است:

قال أخبرنا يحيى بن حماد البصري قال قال أخبرنا أبو عوانة عن أبي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال أول من أسلم من الناس بعد خديجة علي.

ابن عباس گفته است: نخستین کسی که بعد از حضرت خديجه اسلام آورد، علي است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفى 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 21، ناشر: دار صادر - بيروت.

احمد بن حنبل در کتاب «مسند و فضائل الصحابة» این روایت را با تفصيل بیشتر این گونه نقل کرده است:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يحيى بن حماد ثنا أبو عوانة ثنا أبو بلج ثنا عمرو بن ميمون قال إني لجالس إلى بن عباس إذا أتاه تسعة رهط فقالوا يا أبا عباس أما ان تقوم معنا واما أن نخلونا هؤلاء قال فقال بن عباس بل أقوم معكم قال وهو يومئذ صحيح قبل أن يعمى قال فابتدوا فتحدثوا فلا ندرى ما قالوا ... قال وكان أول من أسلم من الناس بعد خديجة ...

عمرو بن ميمون می گوید: با عبد الله بن عباس نشسته بودم افرادی که در نه گروه بودند نزد او آمدند و گفتند: یا برخیز و با ما بیا و یا شما ما را با ابن عباس تنها گذارید. این ماجرا زمانی بود که ابن عباس بینا بود و هنوز کور نشده بود. ابن عباس گفت: من با شما می آیم [آنان به گوشه ای رفتند و] با ابن عباس مشغول گفت و گو شدند. من نمی فهمیدم چه می گویند. پس از مدتی عبد الله بن عباس در حالی که لباسش را تکان می داد تا غبارش فروریزد آمد و گفت: اف بر آنان، به مردی دشنام می دهند و از او عیبجویی می کنند که ده ویژگی برای اوست.

...

پنجمین ویژگی علی این است که او نخستین کسی بود که پس از خديجه اسلام آورد.

مسند أحمد بن حنبل ج 1، ص 330

الشيبياني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفى 241هـ)، فضائل الصحابة، ج 2، ص 684، تحقيق د. وصي الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1403هـ - 1983م.

**تصحيح سند روایت از سوى علمای اهل سنت :**

ابن ابي عاصم بعد از نقل روایت، سندش را حسن مي داند:

136 حدثنا أبو موسى ثنا يحيى بن حماد ثنا أبو عوانة عن يحيى بن سليم بن بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال وكان أول من أسلم من الناس مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بعد خديجة وإسناده حسن.

حاکم نیشابوری نیز روایت را تصحیح کرده و ذهبی نیز در تعلیقه اش بر این کتاب، روایت را صحیح می‌داند:

4652 أخبرنا أبو بكر أحمد بن جعفر بن حمدان القطيعي ببغداد من أصل كتابه ثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثني أبي ثنا يحيى بن حماد ثنا أبو عوانة ثنا أبو بلج ثنا عمرو بن ميمون قال إني لجالس عند بن عباس إذ أتاه تسعة رهط ... قال بن عباس وكان علي أول من آمن من الناس بعد خديجة رضي الله عنها ... هذا حديث

صحيح الاسناد ولم يخرجاه بهذه السياقة

تعلیق الذهبي في التلخیص : صحيح

المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 143

زين الدين عراقي نیز سند روایت را حسن دانسته است:

رواه أحمد والطبرانی من رواية أبي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس فذكر فضائل لعلي ثم قال وكان أول من أسلم من الناس بعد خديجة

وهذا إسناد جيد وأبو بلج وإن قال البخاري فيه نظر فقد وثقه ابن معين وأبو حاتم والنسائي وابن سعد والدارقطني.

سند این روایت خوب است و در باره ابو بلج گرچه بخاری نظر دارد ولی ابن معین، ابوحاتم، نسائی، ابن سعد و دارقطنی وی را توثیق کرده اند عراقی، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفای ۸۰۶هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج 1، ص 311، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۹هـ - ۱۹۷۰م . الباني نیز این روایت را در تحقیقی که بر کتاب «السنة ابن أبي عاصم دارد، نقد نکرده است:

1351 حدثنا محمد بن المثنى حدثنا يحيى بن حماد حدثنا أبو عوانة عن يحيى بن سليم أبي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس ... قال وكان أول من أسلم من الناس بعد خديجة.

الشيباني، عمرو بن أبي عاصم الضحاك (متوفای ۲۸۷هـ)، السنة، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج 2 ص 603، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ.

**د: مقسم از ابن عباس : « أول من أسلم علي » ( سند معتبر )**

در طریق دیگر این روایت، مقسم است که در کتاب «المصنف» ابن ابی شیبیه نقل شده است:

20392 أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن عثمان الجزري عن مقسم عن بن عباس قال أول من أسلم علي.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، المصنف، ج 11، ص 227، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

**بررسی سند روایت**

**عبد الرزاق و معمر**

عبد الرزاق و معمر که از مشایخ بخاری هستند، و نیازی به بررسی سندی ندارند

**عثمان الجزري**

این روای را ابن حبان در ثقات خویش آورده است:

عثمان بن عمرو بن ساج الحراني أخو الوليد بن عمرو بن ساج يروى عن خصيف ويعقوب بن عطاء روى عنه أهل بلده وهو الذي يروى عنه المعتمر بن سليمان ويقول حدثني عثمان بن ساج المروزي

## مقسم بن بجره

او از روات بخاري است

509 د خ 4 البخاري والإربعة مقسم بن بجره ... وقال أبو حاتم صالح الحديث لا بأس به وقال بن سعد أجمعوا على انه توفي سنة إحدى ومائة ... وقال بن شاهين في الثقات قال أحمد بن صالح المصري ثقة ثبت لا شك فيه وقال العجلي مكي تابعي ثقة وقال يعقوب بن سفيان والدارقطني ثقة تهذيب التهذيب ج 10، ص 256، ش 509

## ابن عباس

صحابي است و نیازی به بررسی سندی ندارد .

### هـ : عكرمة از ابن عباس : « علي اول عربي وعجمي صلى مع رسول الله (ص) »

عكرمه روایت را با تعبیر دیگر از ابن عباس نقل کرده و آن این که : علي نخستین فرد از میان عرب و عجم است که با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خواند :

حدثنا أحمد بن محمد قال حدثنا أحمد بن الفضل قال حدثنا محمد بن جرير قال حدثنا أحمد بن عبد الله الدقاق قال حدثنا مفضل بن صالح عن سماك بن حرب عن عكرمة عن ابن عباس قال لعلي أربع خصال ليست لأحد غيره هو أول عربي وعجمي صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو الذي كان لواؤه معه في كل زحف وهو الذي صبر معه يوم فر عنه غيره وهو الذي غسله وأدخله قبره.

ابن عباس می گوید: برای علي چهار ویژگی است که دیگران ندارند: او نخستین فرد از میان عرب و عجم است که همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز خواند، در تمام جنگها پرچم رسول خدا به دست ایشان بود، او کسی است که همراه پیامبر ماند در روزی که دیگران از نزدش فرار کردند و او کسی است که رسول خدا را غسل داد و وارد قبرش ساخت.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابوعمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفى 463هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج 3، ص 1090، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

روشن شد که تعبیرات مختلفی از ابن عباس در نخستین مسلمان بودن امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده و چند سند آن معتبر است .

### 2. زيد بن ارقم : « أول من أسلم مع رسول الله (ص) علي » ( سند صحيح )

زيد بن ارقم یکی دیگر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله، نیز بیان کرده اند که امیر مؤمنان علیه السلام نخستین فردی است که به رسول خدا ایمان آورد و اسلامش را اظهار کرد.

ابن ابی شیبیه روایت را با این سند صحیح نقل کرده است :

36594 حدثنا أبو بكر قال حدثنا شعبة قال حدثنا شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة مولى الإنصار عن زيد بن

أرقم قال أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي.

زيد بن ارقم گفته است : نخستین فردی که به رسول خدا صلی الله علیه وسلم اسلام آورد، علي است .

ابن أبي شيبة الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفى 235هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج 7، ص 338، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409هـ.

ابن سعد در کتاب « الطبقات الكبرى » نیز این روایت را آورده است :

ذكر إسلام علي وصلاته



قال أخبرنا وكيع بن الجراح ويزيد بن هارون وعفان بن مسلم عن شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة مولى الإنصار عن زيد بن أرقم قال **أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي**.  
الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبد الله البصري (متوفى ٢٣٠هـ)، الطبقات الكبرى، ج ٣، ص ٢١، ناشر: دار صادر - بيروت.  
در مسند احمد نیز روایت آمده است:

19300 حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا وكيع ثنا شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة مولى الإنصار عن زيد بن أرقم قال **أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي رضي الله عنه**  
مسند أحمد بن حنبل ج ٤، ص ٣٤٨

## تصحيح سند روایت از سوی علمای اهل سنت

ابن ابی عاصم بعد از نقل روایت، سندش را حسن می‌داند و می‌نویسد:  
70 حدثنا أبو بكر ثنا وكيع عن شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة مولى الإنصار عن زيد بن أرقم قال أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب **وإسناده جيد**.  
الشيبياني، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم أبو بكر (متوفى ٢٨٧هـ)، الأوائل لابن أبي عاصم، ج ١، ص ٧٩، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي، دار النشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت، طبق برنامج الجامع الكبير  
حاکم نیشابوری نیز روایت را تصحیح کرده و ذهبی در تعلیقه اش نیز بر صحت آن تصریح کرده است:

4663 أخبرنا أحمد بن جعفر القطيعي ثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة عن زيد بن أرقم رضي الله عنه قال إن أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب رضي الله عنهما **حديث صحيح الاسناد** وإنما الخلاف في هذا الحرف أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه كان أول الرجال البالغين إسلاما وعلي بن أبي طالب **تقدم إسلامه قبل البلوغ**  
**تعلیق الذهبی فی التلخیص : صحیح**.

این روایت سندش صحیح است؛ اما اختلاف در این است که ابو بکر اولین مرد بالغ مسلمان است و علي اسلام آوردنش قبل از بلوغ بوده است. ذهبی در تلخیص تعلیق زده است که روایت صحیح است.  
الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفى ٤٠٥هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ص ١٤٧، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠  
عاصمی مکی می‌نویسد:

عن زيد بن أرقم قال كان أول من أسلم علي بن أبي طالب **خرجه أحمد والترمذي وصححه**.  
زيد بن ارقم گفته است: نخستین کسی اسلام آورد، علي بن ابی طالب بود. این روایت را احمد نقل کرده و ترمذی آن را تصحیح کرده است.

سمط النجوم العوالي ج ٣، ص ٢٧

## 3. سلمان : « علي أول الأمة إسلاما » ( سند صحیح )

سلمان فارسی از صحابه گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز روایت کرده اند که نخستین مسلمان در دین اسلام امیرمؤمنان علیه السلام است.

روایت ایشان در کتاب « المصنف » ابن ابی شیبیه با این سند معتبر نقل شده است:

32112 حدثنا معاوية بن هشام قال ثنا قيس عن سلمة بن كهيل عن أبي صادق عن عليم عن سلمان قال **إن أول**

## هذه الإمامة ورودا على نبيها أولها إسلاما علي بن أبي طالب.

سلمان می‌گوید: نخستین فردی که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد می‌شود کسی است که در اسلام آوردن نخستین شخص بوده است.

ابن ابی شیبۀ الکوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۷۱، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ.

این روایت در کتابهای دیگر اهل سنت همانند معجم کبیر طبرانی با همین سند نقل شده است.

6174 حدثنا إبراهيم بن محمد بن برة الصنعاني والحسن بن عبد الأعلى الترسبي قال أنا عبد الرزاق أنا الثوري عن سلمة بن كهيل عن أبي صادق عن عليم عن سلمان رضي الله عنه قال أول هذه الأمة وروداً على نبيها صلى الله عليه وسلم أولها إسلاماً علي بن أبي طالب.

المعجم الكبير ج ۶، ص ۲۶۵

هیثمی بعد از نقل روایت تصریح می‌کند که این روایت طبرانی نقل کرده و روایانش موثق هستند:

وعن سلمان قال أول هذه الإمامة ورودا على نبيها صلى الله عليه وسلم أولها إسلاما علي بن أبي طالب رضي الله عنه

## رواه الطبراني ورجاله ثقات.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ.

این روایت با همین سند در برنامه «جوامع الكلم» نیز تصحیح شده است.

## 4. عفيف الكندي : على و فديعه اولين نماز گزار با رسول فدا (سند صعیف)

یکی دیگر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله «عفیف کندی» است. این صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله داستان نماز خواند امیر مؤمنان علیه السلام با رسول خدا را در کنار کعبه گزارش کرده است:

1787 حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يعقوب ثنا أبي عن بن إسحاق حدثني يحيى بن الأشعث عن إسماعيل بن إياس بن عفيف الكندي عن أبيه عن جدّه قال كنت امرأً تاجرًا فقدمتُ الحجَّ فأتيتُ العباسَ بن عبد المطلبٍ لابتاع منه بعضَ التَّجَارَةِ وكان امرأً تاجرًا فواللهُ اني لعندهُ بمنى إذ خرجَ رجلٌ من خِباءٍ قريبٍ منه فنظرَ إلى الشمسِ فلما رآها مالتَ يعنى قام يصلي قال ثمَّ خرَّبتِ امرأةٌ من ذلك الخِباءِ الذي خرجَ منه ذلك الرجلُ فقامتْ خلفه تُصَلِّي ثمَّ خرجَ غلامٌ حين رآهقَ الحُلمَ من ذلك الخِباءِ فقامَ معه يصلي قال فقلتُ للعباسِ من هذا يا عباسُ قال هذا محمد بن عبد الله بن عبد المطلبِ بن أخي قال فقلتُ من هذه المرأةِ قال هذه امرأتهُ خديجةُ ابنةُ خويلدٍ قال قلتُ من هذا الفتى قال هذا علي بن أبي طالبِ بن عمِّه قال فقلتُ فما هذا الذي يصنعُ قال يصلي وهو يزعمُ انه نبي ولم يتبعه على أمرِهِ الا امرأتهُ وابن عمِّه هذا الفتى وهو يزعمُ انه سيفتحُ عليه كنوزُ كسرى وقیصرَ قال فكانَ عفيفٌ وهو بن عمِّ الأشعثِ بن قیسٍ يقول وأسلمَ بعدَ ذلك فحسُنَ إسلامُهُ لو كان اللهُ رزقني الإسلامَ يومئذٍ فاكونُ ثالثًا مع علي بن أبي طالبٍ رضي الله عنه.

عفیف کندی می‌گوید: من مردی بازرگان بودم که برای انجام کارهای تجاری به حج، نزد عباس بن عبد المطلب که او هم تاجر بود رفتم، تا از او کالایی خریداری نمایم، روزی که در منی بودیم ناگهان مردی از خیمه مجاور ما بیرون آمده و به آفتاب نگاه می‌کرد، چون دید آفتاب، به سمت مغرب میل نموده و از وسط آسمان گذشته، برخاست و به نماز مشغول شد، سپس دیدم زنی از همان خیمه بیرون آمد و به وی اقتدا کرد و با او نماز خواند و نوجوانی نیز از همان خیمه بیرون آمده و با او نماز بجای آورد، چون این منظره برای من بی‌سابقه و شگفت‌انگیز بود، از عباس پرسیدم، این مرد کیست؟ گفت: محمد بن عبد الله بن عبد المطلب پسر برادر من است، گفتم: این زن کیست؟

گفت: همسرش خدیجه، دختر خویلد، گفتم: این نوجوان کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب، پسر عموی اوست. گفتم: این عمل چه بود؟ گفت: نماز می‌گزارد و گمان دارد که او پیامبر است، اما جز این زن و این جوان، کسی او را پیروی نمی‌کند و او بر این باور است که به همین زودی، گنجهای قیصر و کسری را تصاحب نموده و سرزمین آنها را فتح خواهد کرد! این عقیف پسر عموی اشعث بن قیس است که پس از مدتی مسلمان شد و از روی تأسف می‌گفت: اگر در آن روز مسلمان بودم، سومین فرد که اسلام آورده بود، به شمار می‌آمدم و از فضیلت سبقت به اسلام بهره‌مند می‌شدم.

مسند أحمد بن حنبل ج ۱، ص ۲۰۹

## تصحيح اين روايت توسط علمای اهل سنت :

ابو بکر هيثمي از جمله کسانی است که بعد از نقل روایت، به توثيق رجال سند روایت احمد بن حنبل تصریح کرده است: وعن عقیف الكندی وقال كنت امرأ تاجرا فقدمت مكة فأتيت العباس بن عبدالمطلب لإبایع منه بعض التجارة وكان امرأ تاجرا قال فوالله إني لعنده بمنى إذ خرج رجل من خباء قريب منه إذ نظر إلى السماء فلما رآها مالت قام يصلي ثم خرجت امرأة من ذلك الخباء الذي خرج ذلك الرجل منه فقامت خلفه تصلي ثم خرج غلام ... قال فكان عقیف وهو ابن عم الإشعث بن قیس يقول وأسلم بعد فحسن إسلامه لو كان الله رزقني الاسلام يومئذ فأكون ثانيا مع علي بن أبي طالب رواه أحمد وأبو يعلى بنحوه والطبراني بأسانيد ورجال أحمد ثقات قلت ويأتي حديث ابن مسعود كذلك في مناقب خديجة.

این روایت را احمد و ابو يعلى و طبراني با سند نقل کرده است و رجال روایت احمد ثقة هستند.

الهيثمي، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۰۳، ناشر: دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ.

مقدسي حنبلي نیز بعد از نقل روایت به حسن بودن سندش تصریح کرده است:

فكان عقیف وهو ابن عم الإشعث بن قیس يقول وأسلم بعد ذلك فحسن إسلامه لو كان الله رزقني الاسلام يومئذ فأكون ثالثا مع علي بن طالب رضي الله عنه إسناده حسن.

المقدسي الحنبلي، ابوعبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفای ۶۴۳ هـ)، الأحاديث المختارة، ج ۸، ص ۳۸۸، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ.

## ترجمه عقیف کندی

ابن حجر ایشان را این گونه معرفی کرده است:

5590 عقیف الكندی بن عم الإشعث بن قیس وقيل عمه وبه جزم الطبري وقيل أخوه والإكثر على أنه بن عمه وأخوه لإمه وبه جزم أبو نعیم قال بن حبان له صحبة وقال الطبري اسمه شرحبيل وعقیف لقب وقال الجاحظ اسمه شراحيل ولقب عقیفا.

عقیف کندی پسر عموی اشعث بن قیس است. برخی گفته عموی اوست، طبري بر این عقیده است. ... ابن حبان گفته است: وارد صحابه است.

الإصابة ج ۴ ص ۵۱۵، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر: دار الجیل - بیروت - ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد الجاوي

## 5. سعد بن ابی وقاص : « أئمة یکن (علي) اول من اسلم » ( سند صحیح )

سعد بن ابی وقاص یکی دیگر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله است. ایشان هم در مقابل شخصی که در بازار مدینه به امیرمؤمنان

توهين مي کرد، و در میان جمعيتي که در آنجا گرد آمده بودند، گفت: چرا به علي دشنام مي دهی؟ آیا علي نخستين کسی نبود که اسلام آورد و با رسول خدا صلي الله عليه وآله نماز خواند؟  
حاکم نیشابوري این روايت را با سند صحيح این گونه نقل کرده است:

6121 فحدثنا بشر هذا الحديث الشيخ أبو بكر بن إسحاق أنا الحسن بن علي بن زياد السري ثنا حامد بن يحيى البلخي بمكة ثنا سفيان عن إسماعيل بن أبي خالد عن قيس بن أبي حازم قال كنت بالمدينة فبينما أنا أطوف في السوق إذ بلغت أحجار الزيت فرأيت قوما مجتمعين على فارس قد ركب دابة وهو يشتم علي بن أبي طالب والناس وقوف حواله إذ أقبل سعد بن أبي وقاص فوقف عليهم فقال ما هذا فقالوا رجل يشتم علي بن أبي طالب فتقدم سعد فأفرجوا له حتى وقف عليه فقال يا هذا علي ما تشتم علي بن أبي طالب **ألم يكن أول من أسلم ألم يكن أول من صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم**

ألم يكن أزهد الناس ألم يكن أعلم الناس وذكر حتى قال ألم يكن ختن رسول الله صلى الله عليه وسلم على ابنته ألم يكن صاحب راية رسول الله صلى الله عليه وسلم في غزواته ثم استقبل القبلة ورفع يديه وقال اللهم إن هذا يشتم وليا من أوليائك فلا تفرق هذا الجمع حتى تريمم قدرتك قال قيس فوالله ما تفرقنا حتى ساخت به دابته فرمته على هامته في تلك الأحجار فانفلق دماغه ومات.

### هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه

قيس بن حازم مي گوید: هنگامی که در مدینه بودم، روزی حین گردش در بازار، به دکانهای زیتون فروشی رسیدم. گروهی را دیدم که گرد سواره‌ای اجتماع کرده و او هم از علی بن ابیطالب علیه السلام بدگوئی می‌کند. در این هنگام، «سعد بن ابی وقاص» آمد و در برابر جمعیت ایستاد و پرسید: این سواره کیست؟ در پاسخ گفتند: شخصی است که از حضرت علی علیه السلام بدگوئی می‌کند. «سعد» پیش رفت و مردم به او راه دادند تا در برابر آن سواره قرار گرفت و گفت: ای فلان! چرا از علی بن ابیطالب علیه السلام بدگوئی می‌کنی؟ مگر او نخستین کسی نیست که ایمان آورده است؟ مگر او نخستین کسی نیست که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز گزارده است؟ مگر او زاهدترین مردم و عالیتترین مردم نمی‌باشد؟ و در این هنگام اوصاف برجسته حضرت علی علیه السلام را يك بيان می‌کرد تا آنجا که گفت: مگر علی علیه السلام داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله و همسر گرانمایه فاطمه اطهر علیها السلام نیست؟ مگر او پرچمدار رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگها نبود؟ سپس رو به قبله در حالی که دستها به سوی آسمان بلند کرده بود، عرض کرد: پروردگارا! این شخص، درباره ولیّی از اولیاء تو بدگوئی می‌کند و به وی ناسزا می‌گوید، پیش از آنکه این مردم پراکنده شوند، قدرت خودت را به آنها نشان ده. «قیس» گوید: به خدا سوگند! هنوز متفرق نشده بودیم که اسب آن پلید، رم کرد و او را با سر در میان دکان زیتون فروشی انداخت؛ بطوری که سرش شکست و مغزش متلاشی شد و مرد! «حاکم» گوید: این حدیث بنا به رأی «بخاری» و «مسلم»، صحیح است

### تعليق الذهبي في التلخيص : على شرط البخاري ومسلم.

الحاکم النیسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علي الصحيحين، ج ۳، ص ۵۷۱، تحقیق: مصطفي عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰

## ۶. بریده‌ی الأسلمی : خدیجة وعلی اول من اسلم مع رسول الله (سند معتبر)

از بریده نیز با سند معتبر روایت شده است که می‌گوید: علي عليه السلام نخستين کسی است که اسلام آورده و با رسول خدا صلي الله عليه وآله نماز خوانده است:

177 حدثنا محمد بن مرزوق نا عبد العزيز بن الخطاب نا علي بن غراب نا يوسف بن صهيب عن عبد الله بن بريدة أن خديجة أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلي بن أبي طالب رضي الله عنه.

الشيبياني، أحمد بن عمرو بن الضحاك ابوبكر (متوفای ۲۸۷ هـ)، الأحاد والمثاني، ج ۱، ص ۱۴۸، تحقیق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ناشر: دار الراية

-الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱م.

این روایت در جای دیگر از کتاب احمد شیبانی، از «بریده عن ابیه» نقل شده است:

2998 حدثنا محمد بن مرزوق نا عبد العزيز بن الخطاب نا علي بن غراب نا يوسف بن صهيب عن بن بريدة عن

أبيه قال خديجة رضي الله عنها أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلي بن أبي طالب رضي الله عنه.

الأحاد والمثاني، ج ۵، ص ۳۸۴

این ابی عاصم نیز این روایت را از بریده اسلمی نقل کرده و در پایان به سند معتبر بودن سندش نیز تصریح کرده است:

74 حدثنا محمد بن مرزوق ثنا عبد العزيز بن الخطاب ثنا علي بن غراب ثنا يوسف بن صهيب عن ابن بريدة عن

أبيه أن خديجة أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلي بن أبي طالب وإسناده حسن.

الأوائل لابن أبي عاصم، ج ۱، ص ۸۰ اسم المؤلف: أحمد بن عمرو بن أبي عاصم الشيباني أبو بكر الوفاة: ۲۸۷، دار النشر: دار الخلفاء للكتاب

الإسلامي - الكويت، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي

طبرانی این روایت را با اندک تغییر در سند نقل کرده و سندش نیز معتبر است:

1102 حدثنا العباس بن الفضل الإسفاطي قال ثنا عبد العزيز بن الخطاب ثنا علي بن غراب عن يوسف بن صهيب

عن بن بريدة عن أبيه قال خديجة أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلي بن أبي طالب.

المعجم الكبير ج ۲۲، ص ۴۵۲

ابو بکر هیثمی بعد از نقل روایت طبرانی به موثق بودن رجال سندش تصریح کرده است:

وعن بريدة قال خديجة أول من اسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلي بن أبي طالب رواه

الطبراني ورجاله وثقوا وفيهم ضعف.

... این روایت را طبرانی نقل کرده و رجال سندش موثق هستند و البته تضعیف هم شده اند. (منظورش این است که علاوه بر توثیق

تضعیف هم دارند. طبق مبنای اهل سنت، روایت این گونه راوی حسن می شود)

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۰

صالحی شامی در کتاب «سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد»، تصریح می کند که طبرانی این روایت از «بریک» با سندی که رجال آن

موثق هستند، نقل کرده است:

روى الطبراني برجال ثقات عن بريك - رضي الله تعالى عنه - قال: خديجة أول من أسلم مع رسول الله - صلى الله

عليه وسلم - وعلي بن أبي طالب.

سبل الهدى والرشاد، ج ۱۱، ص ۱۵۶

اما با جستجویی که در کتابهای طبرانی انجام شد، اسم «بریک» یافت نشد، بلکه از بریده نقل شده از این جا روشن می شود که «بریک» در

نوشتار صالحی شامی اشتباه در هنگام نسخه برداری (تصحیف) است.

## 7. مالک بن حویرث : کان اول من اسلم من الرجال علیا ( سند معتبر )

مالک بن حویرث نیز از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله است. ایشان نیز تصریح کرده که علی علیه السلام نخستین شخص مسلمان

از میان مردان است.

این روایت را طبرانی با سند معتبر نقل کرده است:

648 حدثنا عبید العجلي ثنا الحسن بن علي الحلواني ثنا عمران بن أبان ثنا مالك بن الحسن بن مالك بن الحويرث

عن أبيه قال قال مالك بن الحويرث كان أول من أسلم من الرجال علياً ومن النساء خديجة ...

مالک بن حویرث می گوید: نخستین شخصی که از میان مردان اسلام آورده، علی و از جمله زنان خدیجه است.

المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۲۹۱

هیثمی در باره سند روایت می نویسد:

وعن مالك بن الحويرث قال أول من أسلم من الرجال علي ومن النساء خديجة رواه الطبراني وفي رجاله ضعف ووثقهم ابن حبان.

این روایت را طبرانی نقل کرده و در رجال سندش افراد ضعیف وجود دارد اما ابن حبان آنها را توثیق کرده است.

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۰

## بررسی سند روایت

### عبید العجلی :

نخستین راوی در سند روایت، عبید عجلی است.

ذهبی در ابتدا ایشان را معرفی کرده آنگاه سخن خطیب را در توثیق وی آورده و تصریح می کند که از جمله شاگردان ابن معین بوده است:

(عبید العجل . واسمه حسین بن محمد بن حاتم الحافظ أبو علي البغدادي .

قال الخطيب : كان متقناً حافظاً . وقال ابن المنادي : كان من المتقدمين في حفظ المسند خاصة . . . قلت : وكان من

تلامذة ابن معين، وهو لقبه بعبید العجل .

عبید عجل، اسمش حسین بن محمد بن حاتم، حافظ و کنیه اش ابو علی بغدادی است.

خطیب گفته است: وی فرد مورد اعتماد در نقل و حافظ (کسی که صد هزار روایت حفظ باشد) است. ابن منادی گفته: وی از پیشگامان در

حفظ روایات مسند بوده است. . . .

تاریخ الإسلام ج ۲۲، ص ۲۰۲

سیوطی نیز در کتاب «طبقات الحفاظ»، ایشان را به «حافظ متقن؛ حافظ مورد اعتماد در نقل، توصیف کرده است:

670 عبید العجل هو الحافظ المتقن أبو علي حسين بن محمد بن حاتم البغدادي تلميذ يحيى بن معين قال

الخطيب متقن حافظ.

طبقات الحفاظ ج ۱، ص ۲۹۷

### حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيَّ :

ذهبی ایشان را به «حافظ»، «ثبت» و «حجة» معرفی کرده است:

1049 الحسن بن علي الهذلي الحلواني الخلال الحافظ نزيل مكة عن أبي معاوية ووكيع وعنه البخاري ومسلم وأبو

داود والترمذي وابن ماجة والسراج ثبت حجة توفي 242 خ م د ت ق

الكاشف ج ۱ ص ۳۲۸

ابن حجر نیز ایشان را ثقه و حافظ می داند:

1262 الحسن بن علي بن محمد الهذلي أبو علي الخلال الحلواني بضم المهملة نزيل مكة ثقة حافظ ...

تقريب التهذيب ج ۱ ص ۱۶۲

### عِمْرَانُ بْنُ أَبَانَ :

ابن حبان ایشان را در کتاب «الثقات» آورده است:

14642 عمران بن أبان الواسطي أخو محمد بن أبان يروى عن الحسن بن عبد الله بن مالك وإبراهيم بن ميسرة

روى عنه العراقيون والحسن بن علي الحلواني مات سنة خمس ومائتين قبل يزيد بن هارون

الثقات ج ۸، ص ۴۹۷



مقدسی در کتاب « ذخیره الحفظا »، بعد از نقل روایت می‌گوید: این روایت را عمران بن ابان از مالک بن الحسن نقل کرده و در روایت عمران اشکالی نیست:

3907 - حدیث: کان أول من أسلم من الرجال: علي، وخديجة أول من أسلم من النساء. رواه مالك بن الحسن:

عن أبيه، عن جده، وجده مالك بن الحويرث **ورواه عنه عمران بن أبان، وهو لا بأس به،**

ذخیره الحفظا ج ۳، ص ۱۷۲۹

در باره چندین روایت دیگر که از عمران بن ابان نقل شده تعبیر مقدسی در باره عمران بن ابان همین است:

وأورده في ترجمة مالك بن الحسن بن مالك بن الحويرث: عن أبيه، عن جده: مالك بن الحويرث مرفوعا:

الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة، وأبرهما خير منهما. **ورواه عنه عمران بن أبان. وعمران لا بأس به.**

ذخیره الحفظا ج ۳، ص ۱۲۵۸

در روایت دیگر نیز در باره عمران بن ابان تعبیر « لا بأس به » دارد:

فقال جبريل: يا محمدا من أدرك والديه، أو أحدهما، أو أدركه رمضان، ... **ورواه عنه عمران بن أبان، وهو لا بأس**

**به.**

ذخیره الحفظا ج ۲، ص ۷۵۴

مزی در کتاب « تهذیب الکمال »، بعد از معرفی و این که ابن حبان را وی در کتاب « ثقات » آورده، از ابن عدی نقل کرده که در باره او گفته:

من در روایتش اشکالی نمی‌بینم و در میان روایتش روایت منکر نمی‌یابم:

4479 - ص: **عمران بن أبان بن عمران بن زياد بن ناصح، ...**

وذكره ابن حبان في كتاب الثقات .

وقال أبو أحمد بن عدي: له أحاديث غرائب، ويروي عن محمد بن مسلم الطائفي خاصة غرائب، **ولا أرى بحديثه**

**بأسًا، ولم أر في حديثه حديثًا منكرا فأذكره.**

... ابن حبان او را در کتاب « الثقات » ذکر کرده است. ابن عدی گفته است: ... من در روایت او اشکالی نمی‌بینم و روایت منکری هم در

آن نمی‌بینم.

تهذیب الکمال ج ۲۲، ص ۳۰۵

هیثمی در کتاب « مجمع الزوائد ومنبع الفوائد »، تصریح می‌کند که عمران بن ابان و مالک بن الحسن، هرچند ضعیف هستند؛ اما توثیق

شده اند:

وعن ملك بن الحويرث قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة وأبوهما

خير منهما رواه الطبراني **وفيه عمران بن أبان ومالك بن الحسن وهما ضعيفان وقد وثقا.**

مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۸۳

**مالك بن الحسن:**

ابن حبان ایشان را در کتاب « الثقات »، آورده و نشانگر این است که از نظر وی موثق است:

10935 مالك بن الحسن بن مالك بن الحويرث يروي عن أبيه عن جده روى عنه عمران بن أبان الواسطي حديث

آمین آمین آمین

الثقات ج ۷، ص ۴۶۱

**عن أبيه ( الحسن بن مالك ):**

ایشان از نظر ابن حبان موثق است و نام وی را در کتابش آورده است:

2108 الحسن بن مالك بن الحويرث يروى عن أبيه روى عنه ابنه مالك بن الحسن بن مالك بن الحويرث

الثقات ج ٤ ص ١٢٤

از این رو در صحیحش از این شخص روایت نقل کرده است .

### مالك بن الحويرث :

این راوی از جمله صحابه است و توثیق نیاز ندارد. ذهبی می نویسد:

5246 مالك بن الحويرث الليثي صحابي ...

الكاشف ج ٢، ص ٢٣٤

ابن حجر نیز می نویسد:

6433 مالك بن الحويرث بالتصغير أبو سليمان الليثي صحابي ...

تقريب التهذيب ج ١، ص ٥١٦

در نتیجه این روایت نیز معتبر است .

## 8. ابو رافع ( أسلم القبطي ) : اول من أسلم من الرجال علي ( صحيح )

ابو رافع یکی از صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله است. وی نیز می گوید: نخستین فرد مسلمان از میان مردان امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

این روایت را بزار با سند صحیح نقل کرده است:

3872 حدثنا عباد قال نا علي بن هاشم بن البريد قال نا محمد بن عبيد الله بن أبي رافع عن أبيه رضي الله عنه قال

أول من أسلم من الرجال علي وأول من أسلم من النساء خديجة.

محمد بن عبید الله بن ابو رافع از پدرش نقل کرده است که نخستین فرد مسلمان از میان مردان علی و نخستین فرد از زنان خدیجه است. البزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفای ۲۹۲ هـ)، البحر الزخار (مسند البزار) ج ۹، ص ۳۲۲، ح ۳۸۷۲، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بيروت، المدينة الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ.

هیثمی بعد از نقل روایت، به صحت سند آن تصریح کرده است:

وعن أبي رافع قال أول من أسلم من الرجال علي وأول من أسلم من النساء خديجة رواه البزار ورجاله رجال

الصحيح.

مجمع الزوائد ج ٩، ص ٢٢٠

بزار روایت ابو رافع را با همین سند با عبارت دیگر نقل کرده است:

3871 حدثنا عباد بن يعقوب قال نا علي بن هاشم بن البريد قال حدثني محمد بن عبيد الله بن أبي رافع عن أبيه

عن أبي رافع رضي الله عنه قال قال النبي يوم الاثنين وأسلم علي يوم الثلاثاء.

رسول خدا در روز دو شنبه مبعوث به رسالت شد و علی در روز سه شنبه اسلام آورد.

مسند البزار ج ٩، ص ٣٢٢

طبرانی روایت دیگری را از ابو رافع این گونه آورده است:

952 حدثنا الحسين بن إسحاق التستري ثنا يحيى الحماني ثنا علي بن هاشم عن محمد بن عبيد الله بن أبي رافع

عن أبيه عن جدّه قال صلى النبي صلى الله عليه وسلم غداة الاثنين وصلت خديجة رضي الله عنها يوم الاثنين من

آخر النهار وصلى علي يوم الثلاثاء فمكث علي يصلي مستخفياً سبع سنين وأشهرًا قبل أن يصلي أحد.

ابو رافع می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در صبح روز دو شنبه نماز خواند و حضرت خدیجه در آخر روز دو شنبه نماز خواند و علی روز سه شنبه نماز به جا آورد؛ پس علی هفت سال و چند ماه قبل از همه نماز خوانده است.

المعجم الكبير ج ۱، ص ۳۲۰

حاکم نیشابوری نیز روایت ابو رافع را با این سند صحیح نقل کرده است:

(4788) - [3 : 180] أَخْبَرَنِي أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرٍو الْإِخْمَسِيُّ، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ حُمَيْدِ بْنِ الرَّبِيعِ، ثنا مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّهْدِيُّ، ثنا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْإِسْوَدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي رَافِعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَصَلَّتْ مَعَهُ خَدِيجَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَأَنَّهُ عَرَضَ عَلَيَّ يَوْمَ الْاِثْنَاءِ الصَّلَاةَ فَأَسْلَمَ، وَقَالَ: دَعْنِي أَوْ أَمْرُ أَبِي طَالِبٍ فِي الصَّلَاةِ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا هُوَ أَمَانَةٌ، قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ: فَأَصَلِّي إِذْنًا، فَصَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

يَوْمَ الْاِثْنَاءِ.

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْاِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ.

ابو رافع می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز دو شنبه نماز خواند و همراه ایشان خدیجه نماز خواند و رسول خدا در روز سه شنبه نماز را بر علی عرضه کرد ایشان اسلام آورد و فرمود: ..

المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری ج ۳، ص ۱۸۳

## ۹. ابو موسی اشعری: « علی اول من أسلم مع رسول الله » (سند معتبر)

ابو موسی اشعری نیز می‌گوید: علی بن ابی طالب اولین فرد مسلمان از میان مردان است. حاکم نیشابوری روایتش را این گونه نقل کرده است:

5963 حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا الحسن بن علي بن عفان العامري ثنا حسين بن عطية ثنا يحيى بن سلمة بن كهيل عن أبيه عن محمد بن علي عن بن عباس قال قال أبو موسى الأشعري إن عليا أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم.

هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه والغرض من إخراجهم براءة أبي موسى من نقص علي ثم رواية بن عباس عنه.

ابو موسی اشعری گفته است: همانان علی نخستین فردی است که به رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام آورد. این روایت سندش صحیح است و لی بخاری و مسلم آن را نیاورده اند. اما هدف از آوردن این روایت، پیراسته کردن ابو موسی از تنقیص وی به علی است.

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۵۲۸

## 10. امام حسن علیه السلام: « علی کان اول من آمن بالله »

امام حسن مجتبی علیه السلام فرزند امیرمؤمنان علیه السلام نیز در حضور معاویه، عمرو عاص، و طرفدارانش علی علیه السلام را نخستین فرد مسلمان معرفی کرده است.

خلاصه این روایت طولانی این است که روزی در نزد معاویه عمرو عاص، ولید بن عقبه، عقبه بن ابی سفیان، مغیره بن شعبه بودند. به معاویه گفتند: از حسن بن علی نیز دعوت کنید تا بیاید و ما او را سرزنش کنیم که چرا پدرش عثمان را کشته است.

معاویه گفت: شما حریف ایشان نمی شوید و هر چیزی که در باره او بگویید مردم شما را تکذیب خواهند کرد. اما آنها پا فشاری کردند.

امام حسن علیه السلام در این مجلس حاضر شد و هر یکی از عمرو بن عاص، و افراد نامبرده فوق شروع کردن به توبیخ کردن و به علی علیه السلام راجع به قتل عثمان تهمت زدند.

بعد از این که نوبت آنها تمام شد، امام حسن علیه السلام ایستاد و فرمود:

فقام الحسن عليه السلام فحمد الله تعالى وأثنى عليه وقال بك أبدأ يا معاوية لم يشتمني هؤلاء ولكن أنت تشتمني بغضا وعداوة وخلافا لجدي صلى الله عليه وسلم ثم التفت إلى الناس وقال أنشدكم الله أتعلمون أن الرجل الذي شتمه هؤلاء كان أول من آمن بالله وصلى للقبلتين وأنت يا معاوية ويومئذ كافر تشرك بالله..

بعد از ستایش خداوند و به جا آوردن ثنای الهی فرمود: ای معاویه از تو شروع می‌کنم. آنها مرا دشنام ندادند بلکه تو مرا دشنام دادی به خاطر بغض و عدوت و مخالفت با جدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم. سپس رو به سوی مردم کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید مردی را که اینها دشنام دادند، نخستین کسی که بود به خدا ایمان آورد و به سوی دو قبله نماز خواند اما تو ای معاویه در آن روز کافر بودی و به خدا شکر می‌ورزیدی؟

این روایت در منابع ذیل نقل شده است:

ثمرات الاوراق تقي الدين أبو بكر بن حجة الحنفي ج 1، ص 17 شامله

الإتليدي، محمد دياب (متوفاي 1100هـ)، إعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بني العباس، ج 1، ص 28، تحقيق: محمد أحمد عبد العزيز سالم، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان، الطبعة: الأولى 1425هـ-2004م

الدمشقي الباعوني الشافعي، شمس الدين أبي البركات محمد بن أحمد، (متوفاي 871هـ)، جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ج 2 ص 218، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، ناش: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم - إيران، چاپ: الأولى 1415

## 11. عمر بن خطاب: «انت اول المومنين ايماننا واول المسلمين اسلما»

در روایت دیگر از عمر بن خطاب آمده است: وی در مجلسی که درباره پیشگامان در اسلام صحبت می‌شد، گفت: علی سه تا ویژگی دارد و یکی از آنها را برای خودش آرزو می‌کرد. یکی از ویژگیهای علی است که است که رسول خدا به او فرمود: ای علی تو نخستین مؤمن و مسلمان هستی.

متن روایت به نقل ابن عساکر این است:

وأخبرنا أبو غالب بن البنا أن أبو الحسين بن الابنوسي أن أبو محمد عبد الله بن محمد بن سعيد بن محارب بن عمرو الإنصاري الإوسي الاضطخري نا أبو محمد عبد الله بن أذران الخياط بشيراز سنة أربع وثلاثمائة نا إبراهيم بن سعيد الجوهري وصي المأمون حدثني أمير المؤمنين المأمون حدثني أمير المؤمنين الرشيد حدثني أمير المؤمنين المهدي حدثني أمير المؤمنين المنصور عن أبيه عن جده عن عبد الله بن عباس قال سمعت عمر بن الخطاب وعنده جماعة فتذكروا السابقين إلى الاسلام فقال عمر أما علي سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول فيه ثلاث خصال لوددت أن لي واحدة منهن فكان أحب إلي مما طلعت عليه الشمس كنت أنا وأبو عبيدة وأبو بكر وجماعة من الصحابة إذ ضرب النبي صلى الله عليه وسلم بيده على منكب علي فقال له يا علي أنت أول

المؤمنين إيماننا وأول المسلمين إسلاما وأنت مني بمنزلة هارون من موسى.

عبد الله بن عباس می‌گوید: نزد عمر بن خطاب عده ای بودند که از پیشگامان در اسلام سخن می‌گفتند، عمر گفت: اما در باره علی، از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که در باره او سه ویژگی بیان کردند، من دوست دارم اگر یکی از آنها برای من بود، محبوب تر بود از آنچه آفتاب بر آن طلوع می‌کند. من و ابو عبیده و ابو بکر و گروهی از صحابه جایی بودیم که رسول خدا دستش را بر شانه علی گذاشت و به ایشان فرمود: ای علی تو نخستین مؤمن از نظر ایمان و نخستین مسلمان از نظر اسلام آوردن هستی ...

تاریخ مدینه دمشق ج 42، ص 167

این روایت در چندین منبع دیگر اهل سنت از جمله ذخائر العقبی نقل شده است:

وعن عمر رضي الله عنه قال كنت أنا وأبو عبيدة وأبو بكر وجماعة إذ ضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم منكب علي بن أبي طالب فقال يا علي أنت أول المؤمنين إيماننا وأنت أول المسلمين إسلاما وأنت مني بمنزلة هرون من

## 12. جابر بن عبد الله انصاری : « بعث النبي يوم الاثنين و صلى علي يوم الثلاثاء »

جابر بن عبد الله انصاري نیز گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وآله روز دوشنبه مبعوث به رسالت شد و علي علیه السلام در روز سه شنبه با حضرت نماز خواند:

طبري و برخي ديگر اين روايت را نقل کرده اند:

حدثنا زكرياء بن يحيى الضيرير قال حدثنا عبد الحميد بن بحر قال أخبرنا شريك عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر قال: **بعث النبي يوم الاثنين و صلى علي يوم الثلاثاء.**

جابر مي گوید: رسول خدا در روز دو شنبه مبعوث به رسالت شد، و علي در روز سه شنبه همراه ايشان نماز خواند.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفای ۳۱۰هـ)، تاريخ الطبري، ج ۱، ص ۵۳۷، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. ابن كثير نیز مي نويسد:

وحدثنا عبد الحميد بن يحيى حدثنا شريك عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر قال بعث النبي يوم الاثنين و صلى علي يوم الثلاثاء.

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفای ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۲۶، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

## 13. انس بن مالك : « صلى علي يوم الثلاثاء »

از انس بن مالك نیز نقل شده است که علي در روز دوم بعثت نماز خوانده است:

3728 حدثنا إسماعيل بن موسى حدثنا علي بن عباس عن مسلم الملقبي عن أنس بن مالك قال **بعث النبي صلى الله عليه وسلم يوم الاثنين و صلى علي يوم الثلاثاء...**

الترمذي السلمي، ابو عيسى محمد بن عيسى (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذي، ج ۵، ص ۶۴۰، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

همين مضمون از بريده نیز نقل شده و حاکم نیشابوري اين روايت را تصحيح کرده است. اين روايت در روايات بريده آورده شد.

## 14. عبد الرحمن بن عوف : « السابقون عشرة من قريش كان اولهم اسلاما علي »

عبد الرحمن بن عوف نیز مي گوید: پیشگامان در اسلام ده نفر هستند و نخستين آنها علي بن ابي طالب عليه السلام است.

این روايت را ابن عساکر این گونه نقل کرده است:

أخبرنا أبو البركات الإنمطي أنا محمد بن المظفر بن بکران أنا أبو الحسن العتيقي أنا يوسف بن أحمد أنا أبو جعفر العقيلي أنا محمد بن عبدوس نا إسماعيل بن موسى نا الحسن بن علي الهمداني عن حميد بن القاسم بن حميد بن عبد الرحمن بن عوف عن أبيه عن عبد الرحمن بن عوف في قوله جل وعز (والسابقون الأولون) قال هم عشرة من قريش كان أولهم إسلاما علي بن أبي طالب.

عبد الرحمن بن عوف در ذيل آيه « والسابقون الاولون » گفته است: پیشگامان نخستين ده نفر از قريش هستند، نخستين آنها از نظر سبقت در اسلام علي بن ابي طالب است.

تاريخ مدينة دمشق ج ۴۲، ص ۴۳

## 15. عمرو بن الحمق : « أنت أول من آمن برسول الله »

عمرو بن حمق خزاعي یکی دیگر از صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله و از ارادتمندان حضرت علی علیه السلام است. نصر بن مزاحم و برخی دیگر روایت طولانی نقل کرده اند که حجر بن عدی و عمرو بن حمق از معاویه برائت می‌جستند و به اهل شام نفرین می‌کردند، امیر مؤمنان علیه السلام این دو صحابه بزرگوار را احضار فرمودند و به آنها توصیه‌هایی کردند. در قسمتی از روایت آمده است که عمرو بن حمق به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

نصر: عمر بن سعد، عن عبد الرحمن، عن الحارث بن حصيرة، عن عبد الله بن شريك قال: خرج حجر بن عدی، و عمرو بن الحمق، يظهران البراءة و اللعن من أهل الشام، فأرسل إليهما علی: أن كفا عما يبلغني عنكما فأتياه....  
وقال عمرو بن الحمق: إني والله يا أمير المؤمنين ما أحببتك ولا بايعتك على قرابة بيني وبينك، ولا إرادة مال تؤتيني، ولا التماس سلطان يرفع ذكرى به، ولكن أحببتك لخصال خمس: أنك ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله، وأول من آمن به.

همانا به خدا سوگند ای امیر مؤمنان من بر اساس قرابتی که بین ما است با شما بیعت نکردم... بلکه به خاطر پنج ویژگی که در شما است به شما پاسخ دادم. همانا شما پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و نخستین کسی هستید که به آن حضرت ایمان آوردید...  
المنقري، نصر بن مزاحم بن سيار (متوفای ۲۱۲هـ) وقعة صفين، ج 1، ص 227، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.  
در شرح نهج البلاغه و برخی کتاب‌های دیگر سخن عمرو بن حمق این گونه آمده است:  
ولكنني أحببتك بخصال خمس إنك ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله ووصيه وأبو الذرية التي بقيت فينا من رسول الله صلى الله عليه وآله وأسبق الناس إلى الاسلام وأعظم المهاجرين سهم...

ای علی! با تو به خاطر پنج ویژگی بیعت کردم: اول این که شما پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه وآله هستید، دوم جانشین، سوم پدر ذریه آن حضرت هستید که در میان ما وجود دارد و چهارم این که شما پیشگام‌ترین فرد به سوی اسلام هستید...  
این‌آبی‌الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 3، ص 105، تحقیق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.  
صفوت، أحمد زكي، جمهرة خطب العرب، ج 1، ص 321، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت. طبق برنامه الجامع الكبير.

## ۱۶. يعلى بن مرة الثقفي : « أول من أسلم علي »

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق از ایشان نیز نقل کرده است که می‌گوید: علی علیه السلام نخستین کسی است که اسلام آورده است:  
أخبرنا أبو الإعرز قرائكين بن الإسعد نا أبو محمد الجوهری نا أبو حفص عمر بن محمد بن علي بن الزيات نا قاسم بن زكريا نا إسماعيل بن موسى نا عمر بن سعد عن عمر بن عبد الله بن يعلى بن مرة الثقفي عن أبيه عن جده  
قال أول من أسلم علي.

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۴۴، تحقیق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵.

## 17. أبو سفيان بن حرب بن أمية

ابو سفیان یکی از دشمنان سرسخت رسول خدا و امیر مؤمنان علیه السلام بود که در فتح مکه ظاهراً مسلمان شد. وی در هنگام بیعت با ابو بکر شعری را گفت که در آن علی علیه السلام را نخستین نمازگذار معرفی کرده است:  
وقال أبو سفيان بن حرب بن أمية بن عبد شمس، حين بويع أبو بكر:



ماكنت أحسب أن الأمر منصرف عن هاشم ثم منها عن أبي حسن

أليس أول من صلى لقبلتهم وأعلم الناس بالإحكام والسنن

من گمان نمی‌کردم که امر (امامت) از هاشم سپس از ابو الحسن (علی) گرفته شود. آیا علی نخستین کسی نیست که به سوی قبله مسلمانان نماز خواند؟ آیا ایشان داناترین مردم به احکام و سنت نیست؟

شرح نهج البلاغة ج ۱۳، ص ۱۳۹

## 18. معاویه : « علي أول من آمن بالله »

معاویه بن ابوسفیان نیز از جمله کسانی است که به اول مؤمن بودن حضرت علی علیه السلام اعتراف دارد.

ابو بکر بخاری سخن معاویه را این گونه نقل کرده است :

فقد روي أن رجلا جاء إلى معاوية - رضي الله عنه - فقال له جئتك من عند أكذب الناس، اجبن الناس، وابخل الناس -

يعني عليا - رضي الله عنه - فأعطاه وأكثر له ثم خلا به، فقال له : ويحك كيف قلت أكذب الناس، وهو أول صديق

رسول الله ، وأول من آمن بالله وهو الصديق الأكبر، وكيف قلت اجبن الناس، وقد علمت العرب انه ليس فيها اشجع

منه، وكيف قلت ابخل الناس، وما جمع قط صفراء ولا بيضاء.

روایت شده است که مردی نزد معاویه آمد و به او گفت: من از نزد دروغگوترین، ترسو ترین، بخیل ترین مردم (یعنی علی) آمده‌ام. معاویه

به وی پاداش داد و سپس در خلوت با او گفت: وای بر تو چگونه علی را دروغگو ترین مردم گفתי؟ در حالی که او نخستین کسی است که

رسول خدا را تصدیق کرد و نخستین کسی است که به خدا ایمان آورد و او صديق اکبر است. و چگونه ایشان را ترسو ترین مردم توصیف کردید

در حالی که عرب می‌داند جز او کسی شجاع تر نیست. ...

الکلاباذي البخاري، أبو بكر محمد بن أبي إسحاق إبراهيم بن يعقوب (متوفای ۳۸۴ هـ)، بحر الفوائد المشهور بمعاني الأخبار، ج ۱، ص ۳۱۴، تحقیق :

محمد حسن محمد حسن إسماعيل - أحمد فريد المزيدي، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة : الأولى ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م،

## 19،20،21،22،23،24. أبوذر، مقداد، فباب بن الأرت، ممار بن ياسر، أبو أيوب انصاری و ابو سعید فدری

ابن عبد البر در کتاب « الاستيعاب » نقل کرده که جمعی از صحابه از جمله سلمان، ابو ذر، مقداد، خباب، عمار بن یاسر، ابو سعید خدری،

زید بن ارقم امیرمؤمنان علیه السلام را نخستین مسلمان می‌دانسته اند:

وروي عن سلمان وأبي ذر والمقداد وخباب وجابر وأبي سعيد الخدري وزيد بن أرقم أن علي بن أبي طالب

رضي الله عنه أول من أسلم وفضله هؤلاء على غيره

وقال ابن إسحاق أول من آمن بالله وبرسوله محمد صلى الله عليه وسلم من الرجال علي بن أبي طالب وهو قول

ابن شهاب إلا أنه قال من الرجال بعد خديجة وهو قول الجميع في خديجة.

از سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، خباب (بن ارت) جابر بن عبد الله، ابو سعید خدری، زید بن ارقم روایت شده که علی بن ابی طالب نخستین

مسلمان است و آنها علی را بر غیر ایشان برتر دانسته اند.

ابن اسحاق می‌گوید: نخستین کسی که به خدا و رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه وآله از میان مردان ایمان آورده، علی بن ابی

طالب است و این قول ابن شهاب است ...

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابوعمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳ هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۰،

تحقیق: علی محمد الجاوي، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ.

این سخن ابن عبد البر را برخی از علمای اهل سنت نقل کرده اند:

وقال أبو ذر والمقداد، وخباب، وجابر، وأبو سعيد الخدري، وغيرهم : إن علياً أول من أسلم بعد خديجة، وفضله

هؤلاء على غيره . قاله أبو عمر .

ابن أثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى ٦٣٠هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ٤، ص ١٠٣، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.  
زين الدين أبو الفضل عبد الرحيم بن الحسيني العراقي الوفاة: ٨٠٦هـ، طرح التثريب في شرح التثريب ج ١، ص ٧٣، شرح نهج البلاغة ج ٤، ص ٧٠

زين الدين عراقي نیز در کتاب «التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح»، نیز می‌گوید:

وما ذكرنا أنه الصحيح من أن علياً أول ذكر أسلم هو قول أكثر الصحابة أبي ذر وسلمان الفارسي وخباب بن الارت وخزيمة بن ثابت وزيد بن أرقم وأبي أيوب الأنصاري والمقداد بن الأسود ويعلى بن مرة وجابر بن عبد الله وأبي سعيد الخدري وأنس بن مالك وعفيف الكندي.

آنچه را ما ذکر کردیم صحیح این است که علی نخستین مرد مسلمان است و این قول بسیاری از صحابه همانند ابوذر... است.  
العراقي، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ٨٠٦هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج ١، ص ٣٠٩، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٨٩هـ - ١٩٧٠ م.

## 25. وليد بن جابر بن ظالم : كان على اول الناس سلماً

وليد بن جابر یکی از صحابه رسول خدا است که در جنگ صفین نیز همراه علی علیه السلام بوده است. وی هنگامی که بر معاویه وارد شد، با شجاعت تمام از علی علیه السلام دفاع کرد و به معاویه گفت: علی نخستین مسلمان بود.  
ابو هلال عسکری این گفتگو را این گونه نقل کرده است:

أخبرنا أبو أحمد قال: أخبرنا أبو بكر بن دريد عن أبي حاتم، عن الإصمعي قال: وفد الوليد بن جابر بن ظالم على النبي صلى الله عليه وسلم وصحب علياً وشهد معه صفين، وكان من فرسانه المشهورين. ثم وفد على معاوية في الاستقامة فدخل في جماعة وفد العراق، فلما انتسب له قال: أنت صاحب ليلة الهرير؟ قال: نعم، قال: والله لكأني بك الآن ترتجز وتقول:

شدوا فدا لكم أم وأب	فإنما الملك غدا لمن غلب
هذا ابن عم المصطفى والمنتخب	بنوه في العلياء سادات العرب
ليس بموضوع إذا نص النسب	أول من صام وصلى واقترب

قال: أنا قائلها وذلك أنا كنا مع رجل لا نعلم خصلة توجب الخلافة ولا فضيلة تصير إلى المقدمة إلا وهي مجموعة له، وكان أول الناس سلماً وأرجحهم حليماً وأكثرهم علماً.

اصمعي می‌گوید: ولید بن جابر بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم همراه گروهی وارد شد و همراه علی نیز در صفین حضور داشت و از سواران مشهور آن حضرت بود. سپس بر معاویه در حال استقامت وارد شد و به همراه گروه مهمانان عراق بود؛ وقتی که معاویه از او خواست که خود را معرفی کند و گفت: آیا تو فرمانده لیلۃ الهریر بودی گفت: آری!  
معاویه گفت: قسم به خدا انگار همین الان بود که تو رجز می‌خواندی که:  
حمله کنید که پدر و مادرم به فدای شما؛ که حکومت فردا به دست شخص پیروز می‌رسد  
این پسر عموی مصطفی و شخص برگزیده است؛ پسران او در بزرگی، سادات عرب هستند  
و اگر سخن از نسب او آید، شخص فرومایه نیست؛ او اولین کسی است که روزه گرفت و نماز خواند و به خدا نزدیک شد  
ولید گفت: من گوینده این اشعارم، به دلیل این که ما با مردی بودیم که در وجود او تمام ویژگیهای خلافت و فضیلت جمع بود و او نخستین مردم در اسلام آوردن و برترین مردم از نظر حلم و سر آمد ترین مردم از نظر علم بود.

العسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفى ٣٩٥هـ)، الأوائل للعسکری، ج ١، ص ٣٥، طبق برنامه الجامع

## 26. ابو الدرداء ، الحسين ، ولد اول من آمن برسول الله من أمته

ابو درداء يكي ديگر از صحابه رسول خدا است . ايشان در ماجرای خواستگاري ارينب دختر اسحاق که از سوي معاويه مأمور به اين کار شده بود ، براي يزید ابتدا نزد امام حسين عليه السلام در مدینه مي رود و جريان را برايش تعريف مي کند . امام حسين عليه السلام نیز مي فرمايد : وقتي نزد دختر اسحاق رفتي از ايشان براي من هم خواستگاري کن . ابو درداء وقتي نزد ارينب رفت ، امام حسين عليه السلام را پسر نخستين کسي که از ميان امت اسلام به رسول خدا ايمان آورد ، معرفي کرد . قسمتي از متن روايت اين است :

فلما دخل عليها قال لها أيتها المرأة إن الله خلق الأمور بقدرته وكونها بعزته فجعل لكل أمر قدراً ولكل قدر سبباً فليس لإحد عن قدر الله مستحاص ولا عن الخروج عن علمه مستنص فکان مما سبق لك وقدر عليك الذي كان من فراق عبد الله بن سلام إياك ولعل ذلك لا يضرك وأن يجعل الله لك فيه خيراً كثيراً

وقد خطبك أمير هذه الأمة وابن الملك وولي عهده والخليفة من بعده يزيد بن معاوية وابن بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم وابن أول من آمن به من أمته وسيد شباب أهل الجنة يوم القيامة وقد بلغك سناهما وفضلهما ..

ابودرداء به ارينب وارد ، و پس از بيان مطالب و مقدماتي چند ، راجع به تقديرات خداوند جهان و صبر و تسليم در مقابل حوادث و تسلي دادن به ارينب از جهت فراق عبدالله بن سلام ، اظهار داشت : من از جانب دو نفر برای خطبه و خواستگاري تو به اينجا آمده ام ، اول امير اين امت و پسر ملك و ولي عهد و خليفه او يزيدين معاويه ، دوم پسر دختر رسول الله صلي الله عليه و آله و پسر نخستين کسي که قبول اسلام نمود و سيد و آقای جوانان اهل بهشت حضرت حسين بن علي عليه السلام ، و البته شما خودتان هر دو تاي آنها را از جهت سن و فضيلت و مرتبت و سائر خصوصيات می شناسيد ، پس هر يکی از آنها را که مي خواهيد انتخاب و تعيين نماييد . . .

الدينوري ، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفای ۲۷۶هـ) ، الإمامة والسياسة ، ج ۱ ، ص ۱۶۱ ، تحقيق : خليل المنصور ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م .

## 27. عبد الله بن ابي سفيان بن الحارث : علي اول من صلى

عبد الله بن ابو سفيان بن حارث بن عبد المطلب نزد وليدين عقبه آمد و اشعاري را قرائت کرد و در اين اشعارش تصريح مي کند که علي نخستين شخصي است که نماز خوانده است :

فمنها قول عبد الله بن أبي سفيان بن الحارث بن عبد المطلب مجيباً للوليد بن عقبة بن أبي معيط :

وإن ولي الأمر بعد محمد

علي وفي كل المواطن صاحبه

وصي رسول الله حقاً وصنوه

وأول من صلى ومن لان جانبه

همانان ولي امر بعد از رسول خدا (صلي الله عليه وآله) علي است و او در همه جا همراه پيامبر بود . علي جانشين بر حق رسول خدا و پسر عموي رسول خدا و نخستين کسي است که نماز خواند . . . .

شرح نهج البلاغة ج ۱۳ ، ص ۱۳۹

## 28. خزيمة بن ثابت : وأول من صلى من الناس

خزيمة بن ثابت يكي ديگر از صحابه نیز در اشعاري دارد ، که امير مؤمنان عليه السلام را نخستين نماز گزار در اسلام معرفي کرده است : وقال خزيمة بن ثابت في هذا :

وصي رسول الله من دون أهله وفارسه مذ كان في سالف الزمن

**وَأول من صلى من الناس** كلهم سوى خيرة النسوان والله ذو المنن

او وصی رسول الله است، نه از غیر اهل او، سوار در میدان جنگهای رسول خدا در زمانهای پیشین .  
او تنها فرد از میان مردم است که با آن حضرت نماز خواند، جز بهترین زنان (مراد خدیجه کبری است) و خداوند صاحب نعمت هاست .

شرح نهج البلاغة ج ۱۳، ص ۱۳۹

مرزبانی نیز اشعاری از خزیمه بن ثابت در باره امیرمؤمنان علیه السلام را نقل می کندو در آن تصریح می کند، علی نخستین فرد مسلمان بود که نماز خواند. اشعار وی در کتابهای متعددی نقل شده است .

زین الدین عراقی در کتاب « التقیید والإیضاح شرح مقدمة ابن الصلاح »، می نویسد:

وأنشد أبو عبيد الله المرزبانی لخزيمه بن ثابت

ماكنت أحسب هذا الأمر منصرفاً عن هاشم ثم منها عن أبي الحسن

**أليس أول من صلى لقبلتهم** وأعلم الناس بالقرآن والسنن

مرزبانی نیز اشعار خزیمه بن ثابت را نقل کرده است که

من گمان نمی کردم که این امر (امامت) از هاشم گرفته شود سپس از ابو الحسن (علی). آیا او نخستین کسی نیست که به سوی قبله مسلمانان نماز خوانده است؟ آیا او داناترین مردم به قرآن و سنت نیست؟

العراقي، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ۸۰۶هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج ۱، ص ۳۰۹. تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۹هـ - ۱۹۷۰م .

ابناسی نیز می نویسد:

وأنشد المرزباني لخزيمه بن ثابت في علي رضي الله عنه

ماكنت أحسب هذا الأمر منصرفاً عن هاشم ثم منها عن أبي حسن

أليس أول من صلى لقبلتهم وأعلم الناس بالفرقان والسنن

الشذا الفياح، ج ۲، ص ۵۰۹

## 29. ابوالاسود الدؤلي

از ابو الاسود دؤلي نیز شعر ذیل را در باره امیر مؤمنان علیه السلام سروده است:

وقال أبو الاسود الدؤلي يهدد طلحة والزبير:

وإن علياً لكم مصحر . . . يماثله الإسد الأسود

**أما إنه أول العابدين . . . بمكة والله لا يعبد**

ابوالاسود دؤلي این اشعار را سرود و طلحه و زبیر را تهدید کرد:

حضرت علی در بیابان اردو زده است، و مانند شیر سیاه است

قسم به خدا او اولین پرستشگر خدا در مکه بود در حالی که کسی خدا را نمی پرستید

شرح نهج البلاغة ج ۱۳، ص ۱۳۹

ابن ابی الحدید در جای دیگر می نویسد:

وإن علياً لكم مصحر . . . ألا إنه الإسد الأسود

أما إنه ثالث العابدين . . . بمكة والله لا يعبد

و بدرستی که علی در بیابان اردو زده است و او شیر سیاه است

او سومین پرستشگر خدا (بعد پیامبر و حضرت خدیجه) بود در حالی که کسی خدا را نمی پرستید

شرح نهج البلاغة ج ۹، ص ۱۸۱

## 30. زفر بن یزید بن حذیفة

در شعر زفر بن یزید بن حذیفة اسدی نیز امیر مؤمنان علیه السلام نخستین مسلمان معرفی شده است:

وقال زفر بن یزید بن حذیفة الإسدي :

وصي وفي الاسلام أول أول

فحوطوا علياً وانصروه فإنه

فليس لكم عن أرضكم متحول

وإن تخذلوه والحوادث جمة

پس علی را در بر گیرید و او را یاری کنید؛ زیرا او جانشین رسول خدا و در اسلام آوردن نخستین است. و اگر را یاری نکنید در حالی که حوادث دست به دست هم داده، نمی‌توانید این تحول را از سرزمین تان دور سازید.

شرح نهج البلاغة ج ۱۳، ص ۱۳۹

### ترجمه زفر بن یزید

این حجر در مورد او می‌نویسد:

زفر بن یزید بن حذیفة الإسدي أسد خزيمه كان من ساداتهم وثبت على إسلامه حين ظهر طليحة بن خويلد

زفر از بزرگان بنی خزیمه بود و در هنگام حمله طلیحه بن خویلد (مدعی نبوت) بر آنها بر اسلام خویش باقی ماند

الإصابة في تمييز الصحابة ج ۲، ص ۶۳۷ ش ۲۹۷۹

### نتیجه:

تا این جا ثابت شد که در کلام صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز امیرمؤمنان علیه السلام با اسناد معتبر نخستین مسلمان معرفی شده است و از اشعاری که از صحابه آمده نیز همین مطلب قابل اثبات است.

## فصل پنجم: پیشگامی امیرمؤمنان در اسلام در کلام تابعین و علمای اهل سنت

آنچه در فصل قبل بیان شد، سخنان صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره پیشگامی امیرمؤمنان علیه السلام در اسلام بود. در این فصل سخنان تابعین و علمای اهل سنت را در موضوع فوق بیان می‌کنیم.

### 1. حسن بصری (متوفی 110 هـ): اول من اسلم بعد خديجة علي بن ابي طالب (سند صحيح)

ابو سعید حسن بن ابی الحسن بصری از بزرگان علمای تابعین است. ایشان بر این عقیده است که نخستین فرد مسلمان حضرت علی علیه السلام بوده است.

سخن وی را عبد الرزاق صنعانی در ضمن دو روایت با سند معتبر نقل کرده است:

20391 أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن قتادة عن الحسن وغيره قال أول من أسلم بعد خديجة علي بن أبي

طالب وهو بن خمس عشرة أو ست عشرة.

قتاده از حسن بصری و غیر آن نقل کرده است که وی گفت: نخستین کسی که بعد از خدیجه اسلام آورد، علی بن ابی طالب است در حالی

که ایشان پسر پانزده ساله و یا شانزده ساله بوده است.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى 211هـ)، المصنف، ج 11، ص 226، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية 1403

مصنف عبد الرزاق ج 5، ص 325

احمد بن حنبل شيباني نیز این روایت را با سند فوق نقل کرده است:

3803 حدثني أبي قال حدثنا عبد الرزاق قال حدثنا معمر عن قتادة عن الحسن وغيره قال وكان أول من آمن به

علي بن أبي طالب وهو بن خمس عشرة أو ست عشرة

الشيباني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفى 241هـ)، اللعل ومعرفة الرجال، ج 2، ص 590، تحقيق: وصي الله بن محمد عباس، ناشر: المكتب الإسلامي، دار الخاني - بيروت، الرياض، الطبعة: الأولى، 1408 - 1988.

رجال سند این روایات همه از نظر علمای رجال اهل سنت موثق هستند.

## 2. محمد بن كعب قرظي ( متوفى 118هـ ) : كان علي أولهما ( أبي بكر وعلي ) إسلاما ( سند معتبر )

محمد بن كعب قرظي نیز از تابعان موثق است که امیر مؤمنان علی علیه السلام را در این روایت معتبر نخستین مسلمان معرفی می‌کند:

2007 حدثنا يعقوب بن حميد قال ثنا عبد العزيز بن محمد عن عمر بن عبد الله عن محمد بن كعب قال أول من

أسلم أبو بكر وعلي رضي الله عنهما فأبو بكر رضي الله عنه أولهما أظهر إسلامه وكان علي رضي الله عنه يكتُم إيمانه

فرقا من أبيه فاطلع عليه أبو طالب وهو مع النبي صلى الله عليه وسلم فقال أسلمت قال نعم قال آزر ابن عمك يا

بني وانصره قال وكان علي رضي الله عنه أولهما إسلاما.

محمد بن كعب می‌گوید: نخستین کسی که اسلام آورد، ابوبکر و علی هستند. ابو بکر نخستین کسی بود که اسلامش را ظاهر کرد و علی ایمانش را از ترس پدرش ابو طالب مخفی می‌کرد. ابو طالب وقتی خبر دار شد که علی همراه رسول خدا بود. سؤال کرد آیا اسلام آوردی؟ علی گفت: آری. ابو طالب گفت: پسر عموی خود را یاری کن ای پسر من. و علی که خداوند از او راضی باشد، نخستین آن دو «علی و ابو بکر» بوده است.

الفکهي، محمد بن إسحاق بن العباس ابو عبد الله (متوفى 275هـ)، أخبار مكة في قديم الدهر وحديثه، ج 3، ص 219، تحقيق د. عبد الملك عبد الله دهيش، ناشر: دار خضر - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414هـ.

## بررسی سند روایت :

### يعقوب بن حميد :

يعقوب بن حميد نخستین راوی روایت از نظر علمای رجال اهل سنت مورد اعتبار است. ذهبي وي را به «حافظ» توصیف کرده و از نظر

بخاري نیز صدوق است:

6387 يعقوب بن حميد بن كاسب المدني الحافظ ... وقال البخاري ... هو في الإصل صدوق مات 241 خ ق

يعقوب بن حميد بن كاسب مدني، حافظ.. بخاري گفته: وي صدوق است.

الكاشف ج 2، ص 393

ذهبي در کتاب دیگرش نیز در باره وي تعبير « امام، محدث و عالم مدينه » آورده است:

477 خ ق يعقوب بن حميد بن كاسب الامام المحدث عالم المدينة.

تذكرة الحفاظ ج 2، ص 466

ابن حبان نیز وي را در کتاب « الثقات » می‌نویسد:

16464 يعقوب بن حميد بن كاسب أبو يوسف المدني ... وكان ممن يحفظ وممن جمع وصنف واعتمد على



حفظه ....

... وی از جمله کسانی بود که روایت حفظ می‌کرد و کتاب تصنیف کرد و بر حفظ خودش اعتماد داشته است. ...

الثقات ج ۹، ص ۲۸۵

ذهبی در کتاب « میزان الاعتدال فی نقد الرجال » توثیق یحیی بن معین و برخی دیگر را نقل کرده است:

یعقوب بن حمید (ق) بن کاسب المدني ...

عبد الله بن إسحاق المدائني حدثنا مضر بن محمد سألت يحيى بن معين عن ابن كاسب فقال ثقة. وقال القاسم بن

عبد الله بن مهدي قلت لإبي مصعب عن أئمتنا بمكة قال عليك بشيخنا أبي يوسف يعقوب بن حميد بن كاسب.

قال ابن عدي يعقوب لا بأس به و بروايته.

از یحیی بن معین در باره یعقوب بن حمید سؤال شد، یحیی گفت: وی ثقه است. قاسم بن عبد الله می‌گوید: از ابو مصعب سؤال کردم در

مکه از چه کسی روایت بنویسم؟ گفت: از شیخ ما ابو یوسف یعقوب بن حمید بنویس. ابن عدی گفته است: روایت یعقوب اشکالی ندارد.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۷ ص ۲۷۶

### عبد العزيز بن محمد :

این راوی، معروف به « دراوردی » است. ابن حجر عسقلانی این راوی را صدوق می‌داند:

4119 عبد العزيز بن محمد بن عبيد الدراوردي أبو محمد الجهني مولاهم المدني صدوق ...

تقریب التهذیب ج ۱، ص ۳۵۸

ابن حجر در کتاب دیگرش توثیق مالک را در باره وی نقل کرده است:

قال مصعب الزبيري كان مالك يوثق الدراوردي ...

تهذیب التهذیب ج ۶، ص ۳۱۵

عجلی کوفی نیز این راوی را موثق می‌داند و می‌نویسد:

1114 عبد العزيز بن محمد الدراوردي مدني ثقة.

معرفة الثقات ج ۲، ص ۹۷

ابن حبان نیز وی را در کتاب الثقات آورده است:

الثقات ج ۷، ص ۱۱۶

ابن حبان در کتاب دیگرش وی را از فقهای مدینه و بزرگان آن شهر می‌داند می‌نویسد:

1120 عبد العزيز بن محمد بن أبي عبيد الدراوردي ... وكان عبد العزيز من فقهاء أهل المدينة وساداتهم مات

سنة اثنتين وثمانين ومائة

مشاهير الأمصار، ج ۱۰، ص ۱۴۲

### عمر بن عبد الله :

در این سند اسم این راوی، عمر بن عبد الله آمده، ولی در سند دیگر، که ذیلاً بیان می‌شود، « عمرو مولی غفره » یا « عمر مولی غفره »

ثبت شده است.

از نظر ابن سعد این راوی موثق بوده و توثیق وی را ذهبی نقل کرده است:

4083 عمر بن عبد الله مولی غفره ... ووثقه بن سعد مات 145 د ت

الکاشف ج ۲، ص ۶۴

احمد بن حنبل نیز تعبیر « لیس به بأس » را دارد. ذهبی در کتاب دیگرش نظر احمد بن حنبل و توثیق ابن سعد را نیز آورده است:

عمر بن عبد الله المدني، د ت . مولى غفرة .

قال أحمد بن حنبل: ليس به بأس لكن أكثر حديثه مراسيل . قال ابن سعد: كثير الحديث ثقة ...

احمد بن حنبل اشكالي در آن نیست؛ اما بسیاری از روایاتش مرسل است . ابن سعد گفته: وی راوی حدیث بسیار و ثقة است .  
تاریخ الإسلام ج ۹، ص ۲۲۹

عجلي كوفي نیز ایشان را مورد اعتبار دانسته و نوشتن روایت او را تصریح کرده است:

1353 عمر بن عبد الله المدني أبو حفص مولى غفرة يكتب حديثه وليس بالقوي .

معرفة الثقات ج ۲، ص ۱۶۸

در منابع اهل سنت روایت این روای نیز تصحیح شده است:

عبد العظيم منذري در کتاب « الترغيب والترهيب من الحديث الشريف » روایاتی را که در سند آن « عمر مولى غفرة » قرار دارد، حسن دانسته است:

قال المملي رضي الله عنه في أسانيدهم كلها عمر مولى غفرة ويأتي الكلام عليه وبقية أسانيدهم ثقات مشهورون محتج بهم والحديث حسن والله أعلم .

... در اسناد این روایات عمر مولى غفره است و سخن از ایشان خواهد آمد و بقیه رجال سند از موثقان مشهوری است که می شود به آنان احتجاج کرد و روایت حسن است .

الترغيب والترهيب، ج ۲، ص ۲۶۱

نکته جالب تر این که ابن تیمیه نیز وقتی روایات دیده شدن خداوند را ( ان الله يتجلى لأهل الجنة كل يوم ... ) در قیامت مطرح کرده روایتی را که در سند آن عمر مولى غفره قرار دارد، صحیح می داند و می نویسد:

ورواه ايضا (الدارقطنی) باسناد صحيح إلى العباس بن الوليد بن مزيد أخبرني محمد بن شعيب أخبرني عمر مولى غفرة عن أنس بن مالك بنحو ما تقدم في الروايات المتقدمة وفيه ( فيفتح عليهم بعد انصرافهم من يوم

الجمعة ما لا عين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ...

مجموع الفتاوى، ج ۶، ص ۴۱۶

در نتیجه این راوی نیز از نظر علمای اهل سنت مورد اعتبار است .

### محمد بن كعب :

محمد بن كعب از رجال صحیح بخاری است و نیاز به توثیق ندارد، چرا که به عقیده اهل سنت راویان صحیح بخاری از پل جرح عبور کرده اند . عجلي كوفي در باره وی می نویسد:

1640 محمد بن كعب القرظي مدني تابعي ثقة رجل صالح عالم بالقرآن .

معرفة الثقات ج ۲، ص ۲۵۱

ذهبی نیز درباره وی تعبیر ثقة و حجة را دارد:

5129 محمد بن كعب القرظي ... ثقة حجة .

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ۷۴۸ هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج 2، ص 213، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م .

در نتیجه این روایت از نظر سند معتبر است که در آن علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین مسلمان معرفی شده است . روایت فوق با تعبیر دیگر با همین سند نقل این گونه نقل شده است:

89 - حدثنا عبد السلام بن صالح، نا عبد العزيز بن محمد الدراوردي، قال: حدثني عمر مولى غفرة قال: سئل

محمد بن كعب عن أول من أسلم علي بن أبي طالب أو أبو بكر، قال: سبحان الله علي أولهما إسلاماً، وإنما اشتبه

على الناس لإن علي أول ما أسلم كان يخفي إسلامه من أبي طالب، وأسلم أبو بكر فأظهر إسلامه، فكان أبو بكر أول من أظهر إسلاماً. وكان علي أولهم إسلاماً، فاشتبه على الناس.

از محمد بن كعب سؤال شد که اولین مسلمان علي بن ابي طالب است یا ابو بكر؟ گفت: سبحان الله! علي نخستین مسلمان است، منتها بر مردم این امر مشتبه شده است؛ زیرا علي که نخستین مسلمان بود، اسلامش را از ابو طالب مخفی کرد اما وقتی ابو بكر اسلام آورد، اسلامش را اظهار نمود؛ پس ابو بكر نخستین کسی است که اسلامش را اظهار کرد اما علي اولین مسلمان است.

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ٢٧٩هـ)، أخبار المكيين، ج ١، ص ١٦٩، تحقيق: إسماعيل حسن حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ١٩٩٧

در تعبیر دیگری که قرطبی نقل کرده، محمد بن کعب می‌گوید: ولا شك أن عليا عندنا اولهما إسلاما.

وروى في ذلك عن أبي رافع مثل ذلك حدثنا عبد الوارث حدثنا قاسم حدثنا أحمد بن زهير قال حدثنا عبد السلام بن صالح قال حدثنا عبد العزيز ابن محمد الدراوردي قال حدثنا عمرو مولى عفرة قال سئل محمد بن كعب القرظي عن أول من أسلم على أو أبو بكر رضي الله عنهما قال سبحان الله على أولهما إسلاما وإنما شبه على الناس لإن عليا أخفى إسلامه من أبي طالب وأسلم أبو بكر فأظهر إسلامه ولا شك أن عليا عندنا اولهما إسلاما.

از محمد بن کعب سؤال شد که آیا نخستین کسی که اسلام آورد، علي است یا ابوبکر؟ گفت: منزه است خداوند، علي نخستین مسلمان است؛ اما بر مردم این امر مشتبه شده است؛ زیرا علي ایمانش را از ترس پدرش ابو طالب مخفی می‌کرد. اما ابو بكر اسلام آورد و اسلامش را اظهار کرد و بدون شك، علي در نزد ما نخستین مسلمان آن دو «علي و ابو بكر» است.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابوعمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفى ٤٦٣هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج 3، ص 1092، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ.

### 3. ابن اسحاق (متوفای 150) : علي أول ذكر آمن برسول الله (سند صحيح)

محمد بن اسحاق بن يسار یکی از تابعان و مورخان موثق است. ایشان نیز به صراحت بیان کرده که نخستین فرد مؤمن از میان مردان امیرمؤمنان علیه السلام است. این مطلب با سند معتبر نقل شده است:

75 - حدثنا أحمد بن محمد بن أيوب، قال: نا إبراهيم بن سعد، عن ابن إسحاق قال: ' آمننت به خديجة، ثم كان

أول ذكر من الناس آمن برسول الله صلى الله عليه وسلم وصلى معه وصدق به بما جاء به من الله علي بن أبي طالب، وهو ابن عشر سنين، وكان مما أنعم الله به علي علي؛ أنه كان في حجر رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل الاسلام.

ابن اسحاق می‌گوید: به رسول خدا خدیجه ایمان آورد، پس از آن، نخستین مردی که به آن حضرت ایمان آورد، و همراه ایشان نماز خواند و حضرت را تصدیق نمود، علي بن ابي طالب است. در حالی که او پسر ده ساله بود. و از عنایت خداوند به علي این بود که وي را قبل از اسلام در کنار رسول خدا قرار دارد.

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ٢٧٩هـ)، أخبار المكيين، ج ١، ص ١٦٩، تحقيق: إسماعيل حسن حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ١٩٩٧

## بررسی سند روایت

### أحمد بن محمد بن أيوب :

ذهبی اسم این روای را در کتاب « ذکر من تکلم فيه وهو موثق » آورده و ایشان را صدوق دانسته است:

أحمد بن محمد بن أيوب د صاحب المغازي صدوق.

الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، (متوفى ٧٤٨هـ) ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق، ج ١ ص ٣٩، تحقيق: محمد شكور أمير المياديني،

ذهبي در کتاب دیگرش وی را موثق می‌داند:

أحمد بن محمد بن أيوب الناسخ كتب المغازي للبرامكة وسمعها من إبراهيم بن سعد وعنه أبو داود وأبو يعلى  
وعدة وثق مات 228 د

الذهبي الشافعي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ١، ص ٢٠١، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م.

از نظر ابن حجر نیز این راوی صدوق است:

أحمد بن محمد بن أيوب صاحب المغازي يكنى أبا جعفر صدوق.

تقريب التهذيب ج ١ ص ٨٣

### إبراهيم بن سعد :

این راوی از راویان بخاری و مسلم است. ابن حجر عسقلانی بعد از معرفی این راوی، سخنان علمای رجال اهل سنت را در باره وی آورده است:

الستة إبراهيم بن سعد بن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عوف الزهري أبو إسحاق المدني نزيل بغداد روى عن أبيه  
... ومحمد بن إسحاق وشعبة ..

قال أحمد ثقة وقال أيضا أحاديثه مستقيمة ... وقال بن أبي مريم عن بن معين ثقة حجة وقال أيضا إبراهيم أحب  
إلي في الزهري من بن أبي ذئب وقال أيضا إبراهيم أثبت من الوليد بن كثير ومن بن إسحاق وقال الدوري قلت  
ليحيى إبراهيم أحب إليك في الزهري أو الليث فقال كلاهما ثقة وقال بن معين أيضا والعجلي وأبو حاتم ثقة.

احمد در باره وی گفته: ابراهيم ثقة است و نیز گفته: روایاتش درست است. ابن معین گفته: ابراهيم ثقة و حجت است. ... دوری می‌گوید:  
به یحیی بن معین گفتم: ابراهيم در نزد تو محبوب تر است یا لیث؟ گفت: هر دو ثقة هستند. عجلي و ابن معین گفته اند: وی ثقة است.

تهذيب التهذيب، ج ١، ص ١٠٥

### ابن إسحاق :

محمد بن اسحاق صاحب سيره و تاريخ بوده و از نظر علمای رجال اهل سنت، موثق است. ذهبي ایشان را صدوق دانسته و توثیق علمای  
دیگر را نیز در باره وی آورده است:

5275 - عه / محمد بن اسحاق بن يسار أحد الإعلام صدوق قوي الحديث إمام لا سيما في السير وقد كذبه  
سليمان التيمي وهشام ابن عروة ومالك ويحيى القطان ووهيب وأما ابن معين فقال ثقة ليس بحجة وكذا قال  
النسائي وغير واحد وقال شعبة صدوق وقال أحمد بن حنبل حسن الحديث وليس بحجة. ... وقال ابن  
المديني حديثه عندي صحيح لم أجد له إلا حديثين منكرين...

محمد بن اسحاق بن يسار یکی از بزرگان، راستگو و در روایت قوی و امام است به ویژه در سیره و تاریخ. سلیمان تیمی و ... وی را دروغگو  
خوانده اند اما ابن معین گفته: او ثقة است. و نیز نسائی و بسیاری این را گفته اند. شعبه گفته است: وی صدوق است. احمد بن حنبل گفته  
است. وی روایتش حسن است. ابن عدی گفته است: روایت او در نزد من صحیح است.

المغني في الضعفاء، ج ٢، ص ٥٥٢

این روایت با تعبیر دیگر با همین سند نقل شده است:

93 - حدثنا أحمد بن محمد بن أيوب، قال: نا إبراهيم بن سعد، عن ابن إسحاق قال: ط ثم أسلم بعد علي زيد بن

حارثة مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم. فكان أول ذكر أسلم وصلى بعد، علي بن أبي طالب، ثم أسلم أبو بكر

بن أبي قحافة الصديق فلما أسلم أظهر إسلامه ..

سپس بعد از علي، زید بن حارثه غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام آورد؛ پس او نخستین مردی است که اسلام آورده و بعد از علي بن ابي طالب نماز خوانده است. سپس ابو بکر بن ابو قحافه اسلام آورد. هنگامی که اسلام آورد، اسلامش را ظاهر کرد ...  
أحمد بن زهير بن حرب (متوفای ۲۷۹هـ)، أخبار المکيين، ج ۱، ص ۱۶۹، تحقیق: إسماعيل حسن حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۹۹۷

این قول ابن اسحاق را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند که جهت پرهیز از اطاله سخن از ذکر آن خود داری می‌کنیم.

## 5. محمد بن سلام الجمعی (متوفای ۲۳۱): علي أول من أسلم ممن يلتف عليه حيطان رسول الله (سند معتبر)

ابن سلام متوفای قرن سوم، تصریح نموده حضرت علي علیه السلام اولین مسلمان است. این سخن ایشان با دو سند نقل شده است.

### سند اول:

أخبرنا محمد، قال وثنا أبو العباس، قال قال ابن سلام: لما أمر أبو طالب، قالت بنو هاشم: دعنا فليأخذ كل رجل منا رجلاً من ولدك. قال: اصنعوا ما أحببتم إذا خليتم لي عقيلاً. فأخذ النبي صلى الله عليه وسلم علياً، فكان أول من أسلم ممن تلتف عليه حيطان من الرجال، ثم أسامة بن زيد.

ابن سلام گفته است: هنگامی که ابو طالب فقیر و دست تنگ شد، بني هاشم گفتند: هر یکی از ما ها باید یکی از فرزندان ابوطالب را سرپرستی کنیم. ابو طالب گفت: عقیل را برای من بگذارید و هر کار خواستید بکنید؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله علي را برای سرپرستی برداشت. پس او نخستین شخص از مردان است که دیوار خانه پیامبر را دور زده است (کنایه از این که اولین فرد مسلمان از میان مردم بوده است) پس از آن اسامه بن زید اسلام آورد.

أبو العباس أحمد بن يحيى ثعلب (متوفای ۲۹۱هـ)، مجالس ثعلب، ج ۱، ص ۸، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

### بررسی سند روایت

#### محمد بن الحسن:

خطیب بغدادی ایشان را در ابتدا معرفی کرده، و پس از آن توثیق نموده است:

محمد بن الحسن بن يعقوب بن الحسن بن الحسين بن محمد بن سليمان بن داود بن عبيد الله بن مقسم أبو بكر المقرئ العطار سمع أبا السري موسى بن الحسن الجلاجلي .. وأبا العباس ثعلبا ... وغيرهم وكان ثقة.

محمد بن الحسن بن يعقوب ... موثق بود.

البغدادي، ابوبكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفای ۴۶۳هـ)، تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۲۰۶، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

ياقوت حموي نیز می‌نویسد:

محمد بن الحسن بن يعقوب .. وكان ثقة من أعراف الناس بالقراءات وأحفظهم لنحو الكوفيين ...

محمد بن الحسن .. موثق و با قرائات شناخت کامل داشت و حافظ ترین مردم بود.

الرومي الحموي، أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله، معجم الأديباء أو إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، ج ۵ ص ۳۱۰، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

الطبعة: الأولى ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م

ذهبی نیز پس از معرفی می‌نویسد:

وكان من احفظ أهل زمانه لنحو الكوفيين وأعرفهم بالقراءات مشهورها وغريبها وشاذها قال أبو عمرو الداني

هو مشهور بالضبط والاتقان عالم بالعربية حافظ للغة حسن التصنيف في علوم القرآن.

وي از حافظ ترین مردم زمانش به علم نحو کوفه، داناترین آنها در علم قرائت (چه مشهور و چه غیر مشهور و شاذ) بود. ابو عمر دانی گفته:

هو در طبق و اتقان مشهور و دانایی به علو عربی ... بود.

الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز أبو عبد الله، معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار، ج ١، ص ٣٠٧، تحقيق: بشار عواد معروف، شعيب الأرنؤوط، صالح مهدي عباس، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٠٤،

### ابو العباس أحمد بن يحيى :

راوي دوم را نیز تعدادی از علمای اهل سنت توثیق کرده اند. ابن جوزی در باره ایشان می گوید:

أحمد بن يحيى بن زيد بن يسار أبو العباس الشيباني، مولاهم المعروف بثعلب إمام الكوفيين في النحو واللغة، ... وكان ثقة حجة ديناً صالحاً مشهوراً بالصدق والحفظ.

أحمد بن يحيى بن زيد... شخص موثق، حجت، متدين، صالح و مشهور به راستگويي و حفظ بود.

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفى ٥٩٧ هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج ١٣، ص ٢٤، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٥٨.

ابن كثير نیز همانند ابن جوزي ایشان را توثيق کرده است:

أحمد بن يحيى بن زيد بن سيار أبو العباس الشيباني مولاهم الملقب بثعلب إمام الكوفيين في النحو واللغة .. وكان ثقة حجة ديناً صالحاً مشهوراً بالصدق والحفظ.

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤ هـ)، البداية والنهاية، ج ١١، ص ٩٨، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

سيوطي ایشان را به لقب « علامه، محدث و شيخ » توصيف کرده و توثيق خطيب را نیز نقل کرده است:

ثعلب العلامة المحدث شيخ اللغة العربية أبو العباس أحمد بن يحيى بن يزيد الشيباني ... وقال الخطيب كان ثقة ثبتاً حجة صالحاً مشهوراً بالحفظ.

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١ هـ)، طبقات الحفاظ، ج ١، ص ٢٩٤، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣ هـ.

صفدي نیز می نویسد:

ثعلب أحمد بن يحيى بن سيار أبو العباس ثعلب الشيباني مولاهم النحوي اللغوي إمام الكوفيين في النحو واللغة والثقة والديانة

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفى ٧٦٤ هـ)، الوافي بالوفيات، ج ٨، ص ١٥٧، تحقيق أحمد الأرنؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.

### محمد بن سلام :

ذهبي در تاريخ الاسلام پس از معرفي ابن سلام، اقوال علمای اهل سنت را درباره وي نقل می کند:

محمد بن سلام بن عبید الله أبو عبد الله الجمحي مولاهم البصري الاخباري، أخو عبد الرحمن... قال ابن قانع : كان أديباً عالماً عارفاً بارعاً ... وقال صالح جزرة : صدوق .

ابن قانع گفته است: وي اديب، دانا، عارف بود... صالح بن جزره گفته: وي صدوق است.

تاريخ الإسلام ج ١٧، ص ٣٢٣

و در کتاب ديگرش به توثيق ایشان تصريح می کند:

5571 - محمد بن سلام الجمحي أخباري موثق.

المغني في الضعفاء ج ٢، ص ٥٨٧

ذهبي در کتاب ديگرش می نویسد:

وفيها محمد بن سلام الجمحي البصري الإخباري الحافظ أبو عبد الله .. وكان صدوقاً.



و در این سال (231) محمد بن سلام جمعی اخباری حافظ وفات یافته ... و او صدوق است .

العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۴۰۹

صفدی می نویسد:

( ابن سلام: البصري الإخباري محمد بن سلام ... وكان من أهل الفضل والإدب ... وروى عنه عبد الله بن الامام

أحمد وغيره ... وعامة المحدثين على صدقه وثقته إلا أن أبا خيثمة قال كان يرمى بالقدر

ابن سلام ... از اهل فضل و ادب بود. عبد الله بن احمد بن حنبل و دیگران از وی روایت نقل کرده اند. ... و تمامی محدثان او را ثقّه و راستگو می دانند. ...

الوافي بالوفيات، ج ۳، ص ۹۶

هیثمی نیز بعد از نقل يك روایت، بر توثیق ایشان تصریح کرده است:

قال ابن سلام فحدثني بعض قومه أنه قال لعمر بن الخطاب إن رسول الله صلى الله عليه وسلم أعطاني يتألفني على

الإسلام فلم أحب أن آخذ على الاسلام أجرا فأنا أردتها قال إنه لم يعطها إلا وهو يرى أنها لك حق رواه الطبراني عن

خليفة بن خياط عن محمد بن سلام الجمحي وكلاهما ثقة.

مجمع الزوائد ج ۶، ص ۱۸۵

حاکم نیشابوری روایتی را که در سندش محمد بن سلام جمعی قرار دارد تصحیح کرده است .

المستدرک علی الصحیحین ج ۲، ص ۴۹۱، ح ۳۶۸۸

نتیجه: این روایت از نظر سند معتبر است و نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان علیه السلام را به اثبات می رساند.

## سند دوم :

ابن عساکر دمشقی روایت فوق را با سند دیگر نقل کرده است:

وأخبرنا أبو الفضل (محمد) بن ناصر أنا أبو طاهر الباقلاني وأبو الحسن محمد بن إسحاق بن إبراهيم البزار وأبو

علي بن نيهان (محمد بن سعيد بن ابراهيم) قالوا أنا أبو علي بن شاذان (الحسن بن أحمد بن إبراهيم) أنا محمد

بن الحسن بن مقسم نا أبو العباس قال قال ابن سلام لما أمر أبو طالب قالت بنو هاشم دعنا فليأخذ كل رجل منا

رجلا من ولدك قال اصنعوا ما أحببتم إذا خليتم لي عقيلاً فأخذ النبي صلى الله عليه وسلم علياً فكان أول من

أسلم ممن يلتف عليه حيطانه من الرجال.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها

من الأمائل، ج ۲۶، ص ۲۸۳، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

## 4. عبد الله بن هاشم بن عتبة المرقال (پرچمدار سپاه حضرت): علي أول من آمن برسول الله

هاشم بن عتبه یکی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ صفین پرچمدار آن حضرت بود. وقتی او به شهادت رسید، پرچم را

پسرش عبد الله بن هاشم برداشت و به جنگ پرداخت و بعد از حمد و ثنای الهی از پدرش تعریف کرد و گفت: او در اطاعت پسر عموی

رسول خدا بود. پسر عموی رسول خدا نخستین فردی است که به آن حضرت ایمان آورد و فقیه ترین مردم در دین خدا بود.

متن سخنان او را نصر بن مزاحم چنین نقل کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم أخبرنا الشيخ الثقة شيخ الاسلام أبو البركات عبد الوهاب بن المبارك بن أحمد بن الحسن

الإنمطي، قال: أخبرنا الشيخ أبو الحسين المبارك بن عبد الجبار ابن أحمد الصيرفي بقراءتي عليه، قال أبو يعلى

أحمد بن عبد الواحد بن محمد ابن جعفر: قال أبو الحسن محمد بن ثابت بن عبد الله بن محمد بن ثابت

الصيرفي: قال أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن محمد بن عقبة: قال أبو محمد سليمان بن الربيع بن هشام النهدي الخزاز: قال أبو الفضل نصر بن مزاحم عمرو بن شمر، عن السدي عن عبد الخير الهمداني قال: قال هاشم بن عتبة... ثم قال **عبد الله بن هاشم** وأخذ الراية فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: يأبها الناس، إن هاشما كان عبدا من عباد الله الذين قدر أرزاقهم، وكتب آثارهم، وأحصى أعمالهم، وقضى آجالهم، فدعاه ربه الذي لا يعصى فأجابه، وسلم الإمر للهواجهد في طاعة ابن عم رسول الله، وأول من آمن به، وأفقههم في دين الله.

عبد الخير همداني ميگوید: عبد الله بن هاشم پرچم را گرفت و حمد و ثنای الهی را بجا آورد سپس گفت: ای مردم همانا هاشم بنده از بندگان خداوند بود، آن خدایی که روزی شان را مقدر کرده و اعمالشان را شمارش کرده و اجل شان را حتمی قرار داده. هاشم از پروردگارش خواست و خداوند اجابتش فرمود و امر خود را به خدا واگذاشت و در راه اطاعت از پسر عم رسول خدا و نخستین کسی که به رسول خدا ایمان آورد و فقیه ترین مردم در دین خدا بود، جهاد کرد. ...

المنقري، نصر بن مزاحم بن سيار (متوفای ۲۱۲هـ) وقعة صفین، ج ۱، ص ۳۵۶، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

## 6. سعید بن قیس الهمدانی ( من التابعین روی عن حفصة و... )

ابن ابی الحدید نظر وی را در نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان که در قالب شعر بیان کرده، این گونه گزارش کرده است:

وقال سعید بن قیس الهمداني يرتجز بصفين :

هذا علي وابن عم المصطفى... **أول من أجابه** فيما روی

هو الامام لايبالي من غوى

سعید بن قیس همدانی در صفین این گونه رجز می خواند: این علی و پسر عموی مصطفی و طبق روایت او نخستین فردی است که دعوت رسول خدا را اجابت کرد.

ابن أبي الحدید المدائنی المعتزلی، ابوحامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۳۹، تحقیق: محمد عبد الکریم النمری، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

## 7. سعید بن جبیر (متوفای 95) : علي اول من اسلم

سعید بن جبیر یکی از تابعان است. ایشان گفتگوی مفصلي با حجاج بن یوسف ثقفی دارد. در ابتدا حجاج نظر سعید بن جبیر را در باره رسول خدا، ابو بکر، عمر بن خطاب و عثمان سؤال کرد و او جواب داد.

در باره امیر مؤمنان گفت: او پسر عموی رسول خدا و نخستین مسلمان است.

حدثنا عبدالرحمن بن محمد بن جعفر واحمد بن محمد بن موسى ثنا محمد بن عبدالله بن رسته ثنا إبراهيم بن الحسن العلاف ثنا إبراهيم بن يزيد الصفار ثنا حوشب عن الحسن قال لما أتى الحجاج بسعيد بن جبیر قال أنت الشقي ابن كسير قال بل أنت الشقي بن كسير قال كانت أمي أعرف باسمي منك قال ما تقول في محمد قال تعني النبي صلى الله عليه وسلم قال نعم قال سید ولد آدم النبي المصطفى خير من بقي وخير من مضى ...

قال فما تقول في علي قال **ابن عم رسول الله صلى الله عليه وسلم وأول من أسلم** وزوج فاطمة وأبو الحسن والحسين.

هنگامی که سعید بن جبیر را نزد حجاج آوردند، حجاج به او گفت: تو شقی این کسیر هستی؟ ابن جبیر گفت: نه، من سعید بن جبیرم. حجاج گفت: تو شقی بن کسیر هستی. سعید بن جبیر گفت: مادرم بیشتر از تو به اسم من شناخت داشت. حجاج گفت: نظر تو در باره رسول خدا

چیست؟ گفت: ایشان آقای فرزندان آدم، پیامبر برگزیده، بهترین مردم گذشته و آینده بود...  
حجاج گفت: در باره علی چه می‌گویی؟ گفت: او پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه وسلم و نخستین کسی بود که اسلام آورد و شوهر فاطمه و پدر حسن و حسین بود.  
الأصبهانی، ابونعیم أحمد بن عبد الله (متوفای ۴۳۰هـ)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۴، ص ۲۹۴، ناشر: دار الکتب العربی - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ.

## 8. مجاهد (متوفای 102) : أول من صلی علی

مجاهد یکی از علمای تابعی نیز معتقد است که علی علیه السلام نخستین مسلمان است که با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خواند.  
این سخن مجاهد را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند:  
قال أخبرنا محمد بن عمر قال أخبرنا إبراهيم بن نافع وإسحاق بن حازم عن أبي نجیح عن مجاهد قال أول من صلی علی وهو بن عشر سنین.  
نخستین کسی که نماز خواند علی بود در حالی که ده سال داشت.  
این روایت در منابع ذیل نقل شده است:

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابوعبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۱، ناشر: دار صادر - بیروت.  
ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۲۶، تحقیق: محب الدین أبي سعید عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.  
الزیلعی، عبدالله بن یوسف ابومحمد الحنفی (متوفای ۷۶۲هـ)، نصب الرایة لأحدیث الهدایة، ج ۳، ص ۴۵۹، تحقیق: محمد یوسف البنوری، ناشر: دار الحدیث - مصر - ۱۳۵۷هـ.

## 9. قتاده ( متوفای 117هـ )

به نقل ابن عبد البر سه تن از علمای اهل سنت نیز عقیده شان بر این است که علی علیه السلام نخستین فرد از میان مردان اسلام آورده است:

وقال ابن شهاب وعبد الله بن محمد بن عقيل و قتاده وأبو إسحاق أول من اسلم من الرجال علی.  
ابن شهاب، عبد الله بن محمد بن عقيل، قتاده و ابو اسحاق گفته اند: نخستین فرد از میان مردان که اسلام آورد، علی بن ابی طالب است.  
ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲، تحقیق: علی محمد الجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

## 10. امام باقر علیه السلام ( متوفای 118هـ ) : علی اول ذکر آمن

از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است که ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام را نخستین مرد مسلمان می‌داند و این روایت را ابو هلال عسکری چنین نقل کرده است:  
وأخبرني أبو أحمد قال: أخبر محمد بن أبي عمر النهدي قال: حدثني أبو عبد الله ابن زياد بن سمعان المدائني، عن محمد بن علي بن الحسين قال: علي أول ذكر آمن وهو ابن إحدى عشرة سنة، وهاجر إلى المدينة وهو ابن أربع وعشرين سنة.

امام باقر علیه السلام فرمود: علی نخستین مردی است که ایمان آورد، در حالی که یازده سال داشت و به سوی مدینه هجرت کرد در حالی که 24 سال از عمرش می‌گذشت.



## 15. عبد الله بن محمد بن عقيل (متوفای 141هـ)

به نقل ابن عبد البر سه تن از علمای اهل سنت نیز عقیده شان بر این است که علی علیه السلام نخستین فرد از میان مردان اسلام آورده است:

**وقال ابن شهاب وعبد الله بن محمد بن عقيل وقتادة وأبو إسحاق أول من اسلم من الرجال على.**

ابن شهاب، عبد الله بن محمد بن عقيل، قتاده و ابو اسحاق گفته اند: نخستین فرد از میان مردان که اسلام آورد، علي بن ابي طالب است. ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲، تحقیق: علي محمد الجاوي، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

## 16. محمد بن عبد الله بن حسن المثنی (وفات ۱۴۵هـ) : من اصحابه اقدمهم اسلاما .... علي بن ابي طالب

زمانی که خلافت بني امیه منقرض شد و بني عباس روی کار می آمد، محمد بن عبد الله بن حسن مثنی از مردم برای خودش بیعت گرفت و خود را نفس زکیه خواند و لقب مهدی به خودش داد و از مدینه خروج کرد. این امر بر ابو جعفر منصور خلیفه عباسی گران آمد و برای محمد بن عبد الله نامه ای نوشت که اگر توبه کنی خودت و تمام شیعیان و فرزندان در امان هستند و زندانیهای از خاندانت آزاد می شوند. محمد بن عبد الله نیز در جوابش نوشت:

ما نیز همانند تو به شما امان می دهیم؛ اما بدان که این حق، حق ما است و تو با نام و فضل ما به این جا رسیدی. و پدر ما علی وصی و امام بود پس چگونه شما وارث او شده اید در حالی که ما زنده ایم؟ تا این که می نویسد:

**وإن الله تبارك وتعالى لم يزل يختار لنا؛ فولدني من النبيين أفضلهم محمد - صلى الله عليه وسلم - ومن أصحابه أقدمهم إسلاما، وأوسعهم علما، وأكثرهم جهاداً علي بن أبي طالب...**

همانا خداوند بلند مرتبه پیوسته ما را برگزید؛ پس ما را از پیامبران به دنیا آورد که برترین پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم است. از اصحاب آن حضرت که پیشگام ترین آنها در اسلام آوردن، و گسترده ترین آنها از نظر علم و جهادکننده ترین آنها علی بن ابي طالب است. ...

الآبي، ابوسعد منصور بن الحسين (متوفای ۴۲۱هـ)، نثر الدرر في المحاضرات، ج 1، ص 257، تحقیق: خالد عبد الغني محفوظ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴ م.

الحضرمي، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (متوفای 808هـ)، تاريخ ابن خلدون، ج 4، ص 7، دار النشر: دار القلم - بيروت، الطبعة: الخامسة 1984 طبق برنامه الجامع الكبير.

در برخی منابع دیگر آمده که محمد بن عبد الله نوشت:

**إن الله اختارنا واختار لنا فولدنا من النبيين محمد صلى الله عليه وسلم ومن السلف أولهم إسلاما علي بن أبي طالب...**

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفای ۵۹۷هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج 8، ص 65، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۸.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفای ۳۱۰هـ)، تاريخ الطبري، ج 4، ص 431، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

## 17. مسعودی (متوفای 346 هـ) : رأي اهل البيت ان اول ذكر آمن به علي بن ابي طالب

مسعودی در باره نخستین مسلمان دو قول را مطرح کرده و می گوید: نخستین فرد از میان حضرت علی علیه السلام است و این قول اهل بیت و شیعیان است:

وتنوزع في أول من آمن به من الذكور، بعد إجماعهم على أن أول من آمن به من الاناث خديجة. فقال فريق

منهم أول ذكر آمن به علي بن أبي طالب - هذا قول أهل البيت وشيعتهم، وروى ذلك عبد الله بن عباس بن عبد

المطلب وجابر بن عبد الله الأنصاري، وزيد بن أرقم في آخرين

در باره نخستین مرد مسلمان اختلاف کرده اند بعد از این که همه مسلمانان اجماع دارند که از میان زنان نخستین فرد مسلمان حضرت خدیجه است. برخی از آنها گفته اند: نخستین مرد مسلمان و مؤمن علی بن ابی طالب است. این قول اهل بیت و شیعیان آنها است. این قول را عبد الله بن عباس، جابر بن عبد الله انصاري، زید بن ارقم ... روایت کرده اند.

المسعودي، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي (متوفى ۳۴۶هـ)، التنبيه والإشراف، ج ۱، ص ۸۵، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

## 18. حاکم نیشابوری ( متوفای 405 ) : لا اعلم خلافا ان علي اولهم اسلاما

حاکم نیشابوری، یکی از محدثان به نام اهل سنت، تصریح می‌کند که در میان تاریخ نویسان هیچ اختلافی در نخستین مسلمان بودن علی علیه السلام از میان مردان نیست:

ولا أعلم خلافا بين أصحاب التواريخ أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه أولهم إسلاما وإنما اختلفوا في بلوغه والصحيح عند الجماعة أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه أول من أسلم من الرجال البالغين بحديث عمرو بن عبسة أنه قال يا رسول الله من تبعك على هذا الأمر قال حر وعبد وإذا معه أبو بكر وبلال رضي الله عنهما.

من در باره این که علی بن ابی طالب نخستین فرد مسلمان از میان صحابه است، در میان تاریخ نویسان اختلافی نمی‌بینم و تنها اختلاف در بلوغ ایشان هنگام اسلام آوردن است. اما قول صحیح در نزد اهل سنت این است که ابو بکر اولین مرد مسلمان بالغ است. ...

النيسابوري، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم (متوفى ۴۰۵ هـ)، معرفة علوم الحديث، ج 1، ص 22، تحقيق: السيد معظم حسين، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۷هـ - ۱۹۷۷م

## 19. ابو نعيم اصفهانی ( متوفای 430 هـ )

ابو نعيم اصفهاني یکی از علمای برجسته اهل سنت، زید را نخستین مسلمان بعد از امیرمؤمنان علیه السلام میدانند. معنای سخن ابو نعيم این است که قبل از زید حضرت علی اسلام آورده و نخستین فرد از یمان مردان بوده است:

أنعم الله عليه (زيد) بالاسلام وأنعم عليه النبي صلى الله عليه وسلم بالعتق . وكان أول من أسلم بعد علي .

خداوند برای زید اسلام را هدیه کرد و انعامی دیگر بر او، آزادی وی از جانب رسول خدا است. زید نخستین مسلمان بعد از علی بوده است. الأصبهاني، أبي نعيم (متوفى ۴۳۰هـ)، معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۱۳۶، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

## 20. ابن ابی الحديد ( متوفای 655 هـ )

ابن ابی الحديد زیر عنوان «المحققون من أهل السيرة علي عليه السلام أول من أسلم» سؤالی را درباره این که حضرت علی چرا خودش اولین مؤمن معرفی کرده، مطرح می‌کند نگاه خودش پاسخ آن را بیان کرده است:

المسألة السادسة: أن يقال: كيف قال: وسبقت إلى الايمان، وقد قال قوم من الناس: إن أبا بكر سبقه، وقال قوم: إن

زيد بن حارثة سبقه؟ والجواب: إن أكثر أهل الحديث وأكثر المحققين من أهل السيرة رَووا أنه عليه السلام أول من أسلم...

مسأله ششم این که: اگر سؤال شود که علی درباره خودش فرموده: «پیش از همه به سوی ایمان شتافتیم» در حالی که گروهی از مردم گفته اند که ابو بکر به سوی ایمان پیشگام بوده است. و برخی گفته اند زید بن حارثه.

پاسخ این است که بسیاری از محدثان و محققان از سیره نویسان روایت کرده اند که علی علیه السلام نخستین مسلمان است. ....



ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۷۰، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.

## 21. طرسوسی ( متوفای 758 هـ )

ایشان یکی از قاضیان حنفي در مصر بوده و در باره امير مؤمنان عليه السلام مي نويسد:  
علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم القرشي، أبو الحسن، أمير المؤمنين رضي الله عنه، رابع الخلفاء الراشدين، وابن عم رسول الله وزوج ابنته فاطمة رضي الله عنها، و أول الناس إسلاماً بعد أم المؤمنين خديجة - رضي الله عنها -.

علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم قرشي، كنيه اش ابو الحسن، امير مؤمنان عليه السلام، چهارمين خليفه راشد، پسر عموي رسول خدا، شوهر دختر رسول خدا فاطمه زهرا و نخستين فرد مسلمان بعد از ام المؤمنين خديجه است.  
الطرسوسي، إبراهيم بن علي بن أحمد بن عبد الواحد ابن عبد المنعم نجم الدين (متوفى ۷۵۸ هـ)، تحفة الترك فيما يجب أن يعمل في الملك، ج ۱، ص ۷۱، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

## 22. ابن تيميه ( متوفای 728 هـ )

ابن تيميه در كتاب « منهاج السنة النبوية » در نقد استدلال علامه حلي به آيه « هو الذي أيدك بنصره وبالمؤمنين » اقرار مي كند كه علي اولين مسلمان بوده است ولي اشكال مي كند كه اين اسلام به خاطر كوچكي حضرت علي فايده اي نداشته است!  
الوجه الرابع أن يقال من المعلوم بالضرورة و التواتر أن النبي صلى الله عليه و سلم ما كان قيام دينه بمجرد موافقة علي فإن عليا كان من أول من أسلم فكان الاسلام ضعيفا فلولا أن الله هدى من هداه إلى الإيمان و الهجرة و النصره لم يحصل بعلي وحده شيء من التأييد.

دليل چهارم اين كه: روشن و ضروري است و به تواتر ثابت است كه قوام دين رسول خدا به مجرد موافقت علي نبوده است؛ زيرا علي نخستين فرد مسلمان بوده است، پس اسلام در آن زمان ضعيف بوده است؛ پس اگر خداوند كساني را به سوي ايمان و هجرت و نصرت هدايت نمي كرد، تنها از طريق علي هيچگونه تأييدي حاصل نمي شد.  
ابن تيميه الحراني الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، منهاج السنة النبوية، ج 7، ص 197، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.

## 23. حسن بن عمر بن حبيب ( متوفای 779 هـ )

وي مي نويسد:

أول ذكر آمن بالله ورسوله علي بن أبي طالب وهذه منقبة لا نظير لوجهها النضير في المناقب أسلم وهو ابن عشر سنين ... ثم أسلم زيد بن حارثة .. ثم أسلم أبو بكر الصديق.  
نخستين مردی كه به خدا و رسولش ايمان آورد، علي بن ابي طالب است. پيشگامي او در ايمان، منقبتی است كه براي چهره درخشان او در مناقب، همانند ندارد. او اسلام آورد در حالي كه پسر ده ساله بود. ...  
الحسن بن عمر بن حبيب (متوفای 779 هـ)، المقتفی من سيرة المصطفى صلى الله عليه وسلم، ج 1، ص 53، تحقيق: د مصطفى محمد حسين الذهبي، دار النشر: دار الحديث - القاهرة - مصر، الطبعة: الأولى 1416 هـ - 1996 م

## 24. زين الدين عراقی ( متوفای 806 هـ )

ایشان می نویسد:

وما ذكرنا أنه الصحيح من أن علياً أول ذكر أسلم هو قول أكثر الصحابة أبي ذر وسلمان الفارسي وخباب بن الإرت وخزيمة بن ثابت وزيد بن أرقم وأبي أيوب الأنصاري والمقداد بن الأسود ويعلى بن مرة وجابر بن عبد الله وأبي سعيد الخدري وأنس بن مالك وعفيف الكندي...

صحيح این است که علي اولین مردی است که اسلام آورد و این قول اکثر صحابه رسول خدا همانند ابو ذر و ... است. العراقي، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ٨٠٦هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج 1، ص 309، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٨٩هـ - ١٩٧٠م. تا این جا سخنان تابعان و علمای قدیم و معاصر اهل سنت بیان شد که علي عليه السلام نخستین فرد مسلمان در امت اسلام است.

## 25. عيني حنفي ( متوفای 855 هـ )

بدر الدين عيني يكي از شارحان صحيح بخاري این قول را ترجیح داده است که علي بن ابي طالب نخستین فرد مسلمان است. وي در کتابش می نویسد:

337 - علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم الهاشمي: ابن عم رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، وزوج ابنته، من السابقين الأولين، والمرجح أنه أول من أسلم، وهو أحد العشرة.

علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم هاشمي: پسر عموي رسول خدا صلي الله عليه وسلم، شوهر دخترش، از پیشگامان نخستین است. قول مرجح این است که او اولین مسلمان است. ..

العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين (متوفى ٨٥٥هـ)، مغاني الأختيار، ج ٦، ص ٤٤، دار النشر: طبق بر نامه الجامع الكبير.

## 26. حلبى ( متوفای 1044 )

حلبى از سیره نویسان معروف اهل سنت می نویسد:

وقول بعض الحفاظ إن أبا بكر رضي الله تعالى عنه أول الناس إسلاما هو المشهور عند الجمهور من أهل السنة لا ينافي ما تقدم من أن علياً أول الناس إسلاما بعد خديجة ثم مولاه زيد بن حارثة لأن المراد أول رجل بالغ ليس من الموالى أسلم أبو بكر.

قول برخي از حفاظ بر این که ابو بکر اولین مسلمان بوده، مشهور در نزد اهل سنت است، اما این قول با آن چه گذشت که علي اولین مسلمان بعد از خدیجه بوده است، و پس از آن زيد بن حارثه، منافات ندارد؛ زیرا مراد این است که ابو بکر اولین مسلمان بالغ بوده است. الحلبى، علي بن برهان الدين (متوفى ١٠٤٤هـ)، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج 1، ص 444، ناشر: دار المعرفة - بيروت - ١٤٠٠.

## فصل ششم : نقد اولین مسلمان بودن ابوبکر در کلام صحابه و تابعین

در این فصل، سخنان صحابه و تابعان و علمای اهل سنت را نقل می کنیم که نخستین مسلمان بودن ابوبکر را قبول ندارند و این قول را رد کرده اند:

### 1. نظر سعد بن ابى وقاص : ابو بکر پنجمين ( يا پنجاهمين ) فرد مسلمان ( معتبر )

با سند معتبر از سعد بن ابی وقاص روایت شده است که وقتی از وی سؤال شد آیا ابوبکر اولین مسلمان بود؟ گفت: نه، قبل از او چندین نفر دیگر مسلمان شده‌اند.

### روایت ابن عساکر : قبل از ابوبکر ۵ نفر دیگر اسلام آوردند

ابن عساکر روایت سعد بن ابی وقاص را با این سند معتبر نقل کرده که ابو بکر پنجمین فرد مسلمان است :  
أخبرنا أبو القاسم زاهر بن طاهر أنا أبو عبد الرحمن بن علي بن محمد بن موسى أنا أبو العباس محمد بن أحمد بن محمد السليطي ثنا أبو حامد بن الشرقي نا أحمد بن حفص حدثني أبي حدثني إبراهيم بن طهمان عن الحجاج عن قتادة عن سالم بن أبي الجعد حدثني محمد بن سعد بن مالك أنه قال لإبيه سعدا كان أبو بكر الصديق أولكم إسلاما قال لا ولكن أسلم قبله أكثر من خمس ولكن كان خيرا إسلاما.

محمد بن سعد به پدرش سعد گفت: آیا ابو بکر نخستین مسلمان در میان شما بود؟ سعد گفت: نه، ولی قبل از او بیش از پنج تن مسلمان شده بود؛ اما ابو بکر بهترین ما از نظر اسلام بود.

ابن عساکر دمشقی الشافعی، *أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله*، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۳۰، ص ۴۵، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمري، ناشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵.

### تصحيح روایت از سوی علمای اهل سنت :

سیوطی می نویسد:

وأخرج ابن عساکر بسند جيد عن محمد بن سعد بن أبي وقاص أنه قال لإبيه سعد أكان أبو بكر الصديق أولكم إسلاما قال لا ولكنه أسلم قبله أكثر من خمسة ولكن كان خيرا إسلاما.

ابن عساکر با سند نیکو از محمد بن سعد بن ابی وقاص نقل کرده است که وی از پدرش سعد سؤال کرد: آیا ابو بکر نخستین مسلمان است؟ ...

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای ۹۱۱هـ)، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۳۴، تحقیق: محمد محي الدين عبد الحميد، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۷۱هـ - ۱۹۵۲م.

طبق این روایت، ابوبکر حد اقل هفتمین مسلمان بوده است؛ زیرا گفته است بیش از ۵ نفر؛ یعنی حد اقل شش نفر قبل از وی اسلام آورده‌اند!

### روایت طبری : قبل از ابو بکر پنجاه تن اسلام آورده بود

در تعبیر دیگر روایت، که آن را طبری نقل کرده، آمده است که ۵۰ نفر قبل از ابو بکر اسلام آوردند :

حدثنا ابن حميد قال حدثنا كنانة بن جبلة عن إبراهيم بن طهمان بن الحجاج بن الحجاج عن قتادة عن سالم بن أبي الجعد عن محمد بن سعد قال قلت لإبي أكان أبو بكر أولكم إسلاما فقال لا ولقد أسلم قبله أكثر من خمسين ولكن كان أفضلنا إسلاما.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفای ۳۱۰)، تاریخ الطبري، ج ۱، ص ۵۴۰، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت. ابن كثير در تفسیر و دیگر کتابش بعد از نقل روایت طبری می گوید:

فانه حديث منكر اسنادا ومتنا.

این روایت از نظر سند و متن منکر است.

البداية والنهاية ج ۳، ص ۲۸

اگر ایشان سند روایت را قبول ندارد، این سخنش با تصحیح سیوطی تعارض دارد و روشن نیست که وی دروغ می گوید و یا سیوطی راست گفته است.

از بررسی سندی که انجام خواهد شد، روشن می‌شود که این کثیر دورگو است نه سیوطی. و اگر اشکالش روی متن عبارت « اکثر من خمسين » است، با توجه به سخنانی که در جای دیگر دارد، حد اقل ایشان عبارت « خمس » را قبول دارد؛ زیرا در جای دیگر اعتراف کرده که قبل از ابو بکر اهل بیت پیامبر و چند تن دیگر، مسلمان شده‌اند. سیوطی سخن ابن کثیر را این گونه نقل کرده است:

**قال ابن کثیر والظاهر أن أهل بيته صلى الله عليه وسلم آمنوا قبل كل أحد زوجته خديجة ومولاه زيد وزوجة زيد أم أيمن وعلى وورقة انتهى.**

این کثیر گفته: ظاهر این است که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وسلم (حضرت خدیجه و غلامش زید و خانم زید) و ام ایمن و علی و ورقه، پیش از همه ایمان آورده‌اند.

تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۳۴

بنابراین اشکال ابن کثیر بر عبارت « خمسين » است نه « خمس ».

ابن حجر هیشمی نیز بعد از نقل کلام ابن کثیر سخن او را موافق روایت محمد بن سعد بن می‌گوید:

**ويؤيده ما صح عن سعد بن أبي وقاص أنه اسلم قبله أكثر من خمسة قال ولكن كان خيرا إسلاما.**

این سخن ابن کثیر را روایت سعد بن ابی وقاص که گفته قبل از ابوبکر پنج تن دیگر اسلام آورده بودند، تأیید می‌کند.

الصواعق المحرقة على أهل الرضى والضلال والزندقة ج ۱، ص ۲۱۸

## بررسی سند روایت طبری

از آنجایی که ابن کثیر به روایت طبری از نظر سندی اشکال وارد کرده، راویان سند را بررسی می‌کنیم:

### محمد بن حمید :

به نقل ذهبی، محمد بن حمید، حافظ (کسی که صد هزار روایت حفظ است) است و گروهی او را ثقه دانسته است:

**محمد بن حمید الرازي الحافظ عن يعقوب القمي وجريرو عنه أبو داود والترمذي وابن ماجه وابن جرير والبغوي وثقه جماعة.**

الكاشف ج ۲، ص ۱۶۶

و در جای دیگر از ایشان به « علامه، و حافظ بزرگ » یاد می‌کند اما در پایان می‌گوید: **وي منكر الحديث است:**

**محمد بن حمید د ت ق: ابن حيان العلامة الحافظ الكبير أبو عبد الله الرازي ... وهو مع إمامته منكر**

**الحديث صاحب عجائب**

سير أعلام النبلاء ج ۱۱، ص ۵۰۳

منکر الحديث بودن راوی باعث تضعیف نیست؛ چرا که خود ذهبی در جای دیگر می‌گوید:

**قلت: ما كل من روى المناكير يضعف.**

این گونه نیست که تمام کسانی که منکر را روایت کنند، تضعیف شود.

ميزان الاعتدال - الذهبي، ج ۱، ص ۱۱۸

ابن حجر نیز می‌گوید:

**فلو كان كل من روى شيئاً منكراً استحق ان يذكر في الضعفاء لما سلم من المحدثين أحد ...**

اگر تمام کسانی که منکر را روایت کنند مستحق این باشد که در ضعفاء ذکر شود، هیچ یکی از محدثان سالم نمی‌ماند.

لسان الميزان - ابن حجر - ج ۲، ص ۳۰۸

بنا بر این، منکر الحديث بودن، باعث تضعیف این راوی نمی‌شود.

به نقل ابو حاتم رازی، از یحیی بن معین، محمد بن حمید رازی این راوی را دوبله توثیق کرده است:

محمد بن حميد الرازي أبو عبد الله .. سئل يحيى بن معين عن محمد بن حميد الرازي فقال ثقة ليس به بأس رازي كيس حدثنا عبد الرحمن نا على بن الحسين بن الجنيد قال سمعت يحيى بن معين يقول بن حميد ثقة. ابن أبي حاتم الرازي التميمي، ابو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفى ٣٢٧هـ)، الجرح والتعديل، ج ٧، ص ٢٣٢، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٢٧١هـ - ١٩٥٢م. الباني نیز چندین روایت ابن حمید را تصحیح کرده است: (سنن الترمذي)

514 حدثنا محمد بن حميد الرازي وعباس بن محمد الدوري قالا حدثنا أبو عبد الرحمن المقرئ عن سعيد بن أبي أيوب حدثني أبو مرحوم عن سهل بن معاذ عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الحبة يوم الجمعة والامام يخطب قال أبو عيسى وهذا حديث حسن.. تحقيق الإلباني :

حسن، المشكاة (1293)، صحيح أبي داود (1017)

صحيح و ضعيف سنن الترمذي - (ج ٢ / ص ١٤)

در ذیل روایت دیگر می نویسد:

(سنن الترمذي)

606 حدثنا محمد بن حميد الرازي حدثنا الحكم بن بشير بن سلمان حدثنا خلاد الصفار عن الحكم بن عبد الله النصرى عن أبي إسحق عن أبي جحيفة عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ستر ما بين أعين الجن وعورات بني آدم إذا دخل أحدهم الخلاء أن يقول بسم الله ... تحقيق الإلباني :

صحيح، ابن ماجه (297)

صحيح و ضعيف سنن الترمذي - (ج ٢ / ص ١٠٦)

### کنانه بن جبلة :

این راوی نیز از نظر ابوحاتم رازی مورد قبول است.

کنانه بن جبلة الهروي سكن هراة ... نا عبد الرحمن قال سألت أبي عنه فقال محله الصدق يكتب حديثه حسن الحديث.

عبد الرحمن بن ابی حاتم می گوید: در باره کنانه از پدرم سؤال کردم گفت: جایگاه او صدق و راستی است، روایاتش نوشته می شود و روایتش حسن است.

الجرح والتعديل ج ٧، ص ١٦٩

ابن حجر عسقلاني نیز سخن ابو حاتم را در باره وی نقل کرده است:

کنانه بن جبلة عن إبراهيم بن طهمان قال أبو حاتم محله الصدق.

لسان الميزان ج ٤ ص ٤٩٠

### إبراهيم بن طهمان :

ذهبی در باره این راوی می نویسد:

إبراهيم بن طهمان أبو سعيد الخراساني من أئمة الاسلام .. وثقه أحمد وأبو حاتم.

ابراهيم بن طهمان .. از پیشوایان اسلام است . . . . وی را احمد بن حنبل و ابو حاتم توثیق کرده اند .

الکاشف ج ۱، ص ۲۱۴

ذهبی در جای دیگر می نویسد :

**إبراهيم بن طهمان ثقة متقن من رجال الصحيحين .**

ابراهيم بن طهمان موثق، مورد اعتماد و از راویان صحیحین است .

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ۷۴۸ هـ)، الرواة الثقات المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم، ج ۱، ص ۳۵،

تحقیق: محمد ابراهيم الموصلي، دار النشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م

ابن حجر عسقلاني نیز او را ثقة می داند:

**إبراهيم بن طهمان الخراساني أبو سعيد سكن نيسابور ثم مكة ثقة .**

تقریب التهذیب ج ۱، ص ۹۰

### **الحجاج بن الحجاج :**

این شخص از راویان بخاری است . عجلی وی را توثیق کرده است :

**الحجاج بن الحجاج مدني تابعي ثقة**

معرفة الثقات ج ۱، ص ۲۸۵

سخاوی نیز او را توثیق کرده و می نویسد :

**883 الحجاج بن الحجاج مدني تابعي ثقة قاله العجلي**

السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن (متوفى ۹۰۲ هـ)، التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة، ج ۱، ص ۲۶۳، ناشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۳ م .

### **قتادة :**

منظور از قتاده، در این جا همان قتاده ای است که از راویان بخاری است . ابن حجر وی را این گونه معرفی می کند .

**خ البخاري قتادة بن دعامة بن قنادة بن عزيز بن عمرو بن ربيعة بن عمرو بن الحارث بن سدوس أبو الخطاب**

**السدوسي البصري ولد أكمه روى عن أنس بن مالك ... وسالم بن أبي الجعد**

تهذیب التهذیب ج ۸، ص ۳۱۵

و در جای دیگر به توثیق ایشان تصریح کرده است :

**قتادة بن دعامة بن قنادة السدوسي أبو الخطاب البصري ثقة ثبت**

تقریب التهذیب ج ۱ ص ۴۵۳

و در کتاب دیگرش وی را یکی از پیشوایان و علمای حافظ روایت معرفی کرده است :

**قتادة بن دعامة بن قنادة السدوسي أبو الخطاب البصري الاكمه أحد الإئمة الاعلام الحافظ .**

لسان المیزان ج ۷، ص ۳۴۱

### **سالم بن أبي الجعد :**

این شخص نیز از راویان بخاری است که اسمش رافع اشجعی است . و قتاده از وی روایت نقل کرده است :

**سالم بن أبي الجعد واسمه رافع الإشجعي مولا هم الكوفي .. روى عنه قتادة وعمرو بن مرة ومنصور**

البخاري الكلابادي، أحمد بن محمد بن الحسين أبو نصر (متوفى ۳۹۸ هـ)، الهداية والإرشاد في معرفة أهل الثقة والساد، ج ۱ ص ۳۱۶، تحقیق: عبد

الله الليثي، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۷

ذهبی بعد از معرفی او را ثقة می داند:



سالم بن أبي الجعد الإشجعي مولاهم الكوفي عن عمر وعائشة وهو مرسل وعن ابن عباس وعنه منصور والإعمش توفي سنة مائة ثقة ع  
الكاشف ج ١، ص ٤٢٢

**محمد بن سعد :**

آخرین روای محمد بن سعد، نیز از نظر علمای رجال اهل سنت موثق است. ابن حجر به توثیق وی تصریح کرده و می نویسد:  
محمد بن سعد بن ابی وقاص الزهري أبو القاسم المدني نزيل الكوفة كان يلقب ظل الشيطان لقصره ثقة من  
الثالثة قتله الحجاج بعد الثمانين خ م مدت س ق

تقریب التهذیب ج ١، ص ٤٨٠

ذهبی نیز وی را « امام و ثقة » می داند و می نویسد:

محمد بن سعد ابن ابی وقاص مالک الامام الثقة أبو القاسم القرشي الزهري المدني.

سیر أعلام النبلاء ج ٤، ص ٣٤٨

نتیجه: روایت ابن عساکر را سیوطی تصحیح کرد و روایت طبری نیز بررسی سندی شد و در نهایت از نظر سند معتبر است.

## تایید مضمون روایات ابن عساکر و طبری با روایت بخاری

بخاری در صحیحش در باب « إِسْلَامُ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ »، يك روایت را نقل کرده که مضمون روایت ابن عساکر را تأیید می کند و طبق این روایت، ابو بکر ششمین فرد مسلمان به حساب آمده است:

3644 حدثني عبد الله بن حماد الأمليُّ قال حدثني يحيى بن معين حدثنا إسماعيل بن مجالد عن يّان عن وبرة  
عن همّام بن الحارث قال قال عمّار بن ياسر رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وما معه إلا خمسة أعبد  
وأمرأتان وأبو بكر.

عمار بن یاسر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله را دیدم که همراه او پنج غلام و دو تا زن و ابوبکر بود.

صحیح البخاری، ج ٣، ص ١٤٠٠

عینی از شارحان صحیح بخاری بعد از نقل روایت عمار می نویسد:

مطابقتة للترجمة من حيث إن في أبي بكر فضيلة خاصة لسبقه في الاسلام حيث لم يسلم أحد قبله من الرجال  
الإحرار.

در ابو بکر فضیلت خاصی در پیشگامی در اسلام است، به گونه ای که پیش از وی مردان آزاد اسلام نیاورده بود.

عمدة القاري - العيني - ج 16، ص 179

این روایت بخاری و سخن عینی ثابت می کند که هیچ مرد آزاده قبل از ابو بکر اسلام نیاورده بود اما پنج نفر بنده مسلمان شده بودند. در نتیجه ابو بکر ششمین فرد مسلمان است. البته اگر این دو زن را به حساب نیاوریم در حالی که حضرت خدیجه نخستین زن مسلمان است.

## 2. نظر محمد حنفیه : ابو بکر اولین مسلمان نیست ( با سند صحیح )

محمد حنفیه یکی از فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام است. سالم بن ابی الجعد که برخی از علمای اهل سنت وی را صحابه می دانند، از ایشان نقل کرده که ابوبکر نخستین فرد مسلمان نبوده است.

این روایت با سند صحیح این گونه نقل شده است:

33868 حدثنا بن إدريس عن أبي مالك الإشجعي عن سالم قال قلت لابن الحنفية أبو بكر كان أول القوم إسلاما

قال لا.

سالم مي گوید: به ابن حنفيه گفتم: آیا ابو بکر نخستن مسلمان بود؟ گفت: نه.

ابن أبي شيبة الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفى ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج ۷، ص ۱۲، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ.

ابن ابى شيبة اين روايت را در جاهاي مختلف كتاب آورده و هر بار سند آن را روشن تر بيان کرده است:

36595 حدثنا عبد الله بن إدريس عن أبي مالك الإشجعي عن سالم قال قلت لابن الحنفية أبو بكر كان أول القوم إسلاما قال لا ...

مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۳۳۸

و در جاي ديگر از كتابش مي نويسد:

35794 حدثنا عبد الله بن إدريس عن أبي مالك الإشجعي عن سالم بن أبي الجعد قال قلت لابن الحنفية أبو بكر كان أول القوم إسلاما قال لا.

مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۲۵۲

## بررسی سند روایت :

### عبد الله بن إدريس :

این شخص از نظر علمای رجال اهل سنت موثق است. ابن حجر عسقلانی توثیق گروهی از علماء همانند: ابن معین، ابو حاتم، نسائی، ابن حبان، ابن خراش، عجلي، خلیلي و علي بن مدینی را در باره وی آورده و می نویسد:

الستة عبد الله بن إدريس بن يزيد بن عبد الرحمن بن الإسود الإودي الزعافري أبو محمد الكوفي روى عن أبيه وعمه داود ... وأبي مالك الإشجعي

قال عثمان الدارمي قلت لابن معين بن إدريس أحب إليك أو بن نمير فقال ثقتان إلا أن بن إدريس أرفع منه وهو ثقة في كل شيء

... وقال أبو حاتم هو حجة يحتج بها وهو إمام من أئمة المسلمين ثقة وقال النسائي ثقة ثبت .. وقال ابن حبان في الثقات كان صلبا في السنة وقال بن خراش ثقة وقال العجلي ثقة ثبت صاحب سنة زاهد صالح وكان عثمانيا ويحرم النبيذ وقال الخليلي ثقة متفق عليه... وقال أبو حاتم قال علي بن المديني عبد الله بن إدريس من الثقات. تهذيب التهذيب ج ۵، ص ۱۲۶

### أبي مالك الأشجعي :

اسم این شخص، سعد بن طارق بن أشیم است، عجلي کوفي ایشان را پس از معرفي موثق می داند:

565 سعد بن طارق أبو مالك الإشجعي كوفي تابعي ثقة ...

معرفة الثقات، ج ۱، ص ۳۹۱

ذهبی نیز ایشان را صدوق می داند و می گوید:

أبو مالك الإشجعي سعد بن طارق بن أشيم كوفي صدوق

سير أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۸۴

و در کتاب ديگرش، توثيق احمد بن حنبل، ابن معین را نقل کرده است:

سعد بن طارق (م عو) أبو مالك الإشجعي وثقه أحمد وابن معين وقال أبو حاتم صالح الحديث يكتب حديث.

احمد بن حنبل و ابن معین وی را توثیق کرده و ابو حاتم گفته وی صالح احديث است و روایاتش نوشته می شود.

میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۳، ص ۱۸۱

ابن حجر عسقلانی نیز ایشان را توثیق کرده است :  
2240 سعد بن طارق أبو مالك الإشجعي الكوفي ثقة ...

تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۳۱

### سالم بن أبي الجعد :

این راوی نیز از نظر علمای رجال اهل سنت موثق هستند .  
ذهبی در باره وی می نویسد :

سالم بن أبي الجعد الإشجعي مولا لهم الكوفي ... ثقة ع

الکاشف ج ۱، ص ۴۲۲

عجلی کوفی می نویسد :

سالم بن أبي الجعد الغطفاني كوفي تابعي ثقة

معرفة الثقات ج ۱، ص ۳۸۲

ذهبی می نویسد :

سالم بن أبي الجعد الإشجعي الغطفاني مولا لهم الكوفي الفقيه أحد الثقات

سير أعلام النبلاء ج ۵، ص ۱۰۸

ابن سعد نیز در طبقات ایشان را توثیق نموده است :

سالم بن أبي الجعد الغطفاني مولى لهم ... وكان ثقة كثير الحديث

طبقات ابن سعد ج ۶، ص ۲۹۱

نتیجه : سند این روایت صحیح است و طبق این روایت ابو بکر اولین مسلمان نیست

### 3. نظر عالیه ( وأبي رابع أربعة من المسلمين )

از عایشه نیز روایتی نقل شده که بسیاری از علمای اهل سنت، آن را مسلم گرفته و به عنوان عقیده اهل سنت مطرح کرده و بر لغات آن شرح زده اند. عایشه می گوید پدر من چهارمین فرد مسلمان بود. این روایت با چند طریق نقل شده است :

#### طریق اول : ابو عبد الرحمن ازدی

2473 أنا محمد بن عبد الرحمن قال نا أحمد بن سليمان الطوسي قال نا الزبير بن بكار قال نا أحمد بن محمد الإسدي عن محمد بن عبد الله الهاشمي عن أبي عبد الرحمن الأزدي قال : لَمَّا انْقَضَى الْجَمَلُ، قَامَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَتَكَلَّمَتْ فَقَالَتْ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حُرْمَةٌ الْإُمُومَةِ، وَحَقَّ الْمَوْعِظَةُ، لَا يَتَّهَمُنِي إِلَّا مَنْ عَصَى رَبَّهُ، قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَ سَحْرِي وَنَحْرِي، وَأَنَا إِحْدَى نِسَائِهِ فِي الْجَنَّةِ، ادَّخَرَنِي رَبِّي وَخَصَّنِي مِنْ كُلِّ بَضَاعَةٍ، وَبِي مَيِّزٌ مُؤْمِنَكُمْ مِنْ مُنَافِقِكُمْ، وَبِي رَخْصٌ لَكُمْ فِي صَعِيدِ الْإِقْرَاءِ وَأَبِي رَابِعٌ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ،

ابو عبد الرحمن ازدی می گوید: بعد از جنگ جمل عایشه ایستاد و گفت: ای مردم من بر شما حق مادری و موعظه دارم، مرا جز کسانی که پروردگارش را عصیان می کند متهم نمی کند. رسول خدا در حالی که سرش روی دامنم بود از دنیا رفت. و من یکی از زنان ایشان در بهشتم، خدا مرا برای ایشان ذخیره کرده، و به واسطه من مؤمن را از منافق شما جدا می سازد ... و پدرم یکی از چهار مسلمان پیشگام بود.

اللکائنی، أبو القاسم هبة الله بن الحسن بن منصور (متوفای ۴۱۸هـ)، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة، ج ۷، ص ۱۳۰۴، تحقیق: د. أحمد سعد حمدان، ناشر: دار طيبة - الرياض - ۱۴۰۲هـ

## بررسی سند روایت

### محمد بن عبد الرحمن :

ذهبی بر صدوق بودن این روای تصریح کرده و توثیق خطیب بغدادی را نیز در کتابش آورده است :  
الشیخ المحدث المعمر الصدوق أبو طاهر محمد بن عبد الرحمن ابن العباس بن عبدالرحمن بن زکریا البغدادي  
الذهبي.. قال الخطيب كان ثقة  
سير أعلام النبلاء ج 16، ص 478

و در کتاب دیگرش نیز وی را توثیق کرده است :

والمخلص أبو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس البغدادي الذهبي مسند وقته سمع أبا القاسم البغوي  
وطبقته وكان ثقة

العبر في خبر من غير ج 3، ص 58

این روای از نظر ابن وردی نیز موثق است :

والمخلص أبو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس البغدادي الذهبي مسند وقته سمع أبا القاسم البغوي  
وطبقته وكان ثقة

تاریخ ابن الوردي ج 1، ص 58

ابن جوزی تصریح می کند که او موثق و از جمله صالحان بوده است :

محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن عبد الرحمن بن زکریا أبو طاهر المخلص ... وكان ثقة من الصالحين  
المنتظم ج 15، ص 41

### احمد بن سليمان :

خطیب بغدادی ایشان را صدوق می داند :

أحمد بن سليمان بن داود بن محمد بن أبي العباس الطوسي .. وكان صدوقا

تاریخ بغداد ج 4، ص 177

یاقوت حموی نیز به فاضل بودن و صدوق بودن ایشان تصریح کرده است :

أحمد بن سليمان الطوسي أبو عبد الله هو أبو عبد الله أحمد بن سليمان بن داود بن محمد بن أبي العباس  
الطوسي ... وكان فاضلا ... و در پایان می نویسد : وكان صدوقا

معجم الأدباء ج 1، ص 367

این روای از نظر ذهبی نیز صدوق است :

توفي في جمادى الآخرة . أحمد بن سليمان بن داود، أبو عبد الله الطوسي . حدث ببغداد بالنسب عن : الزبير بن  
بكار . وروی عن ابن شاذان ، وابن شاهین ، والمخلص ، وكان صدوقاً .

تاریخ الإسلام ج 24، ص 98

### زبير بن بكار :

ابن حجر عسقلانی بعد از معرفی وی ، توثیق دارقطنی ، خطیب بغدادی و ابو القاسم بغوی را در باره او آورده است :

الزبير بن بكار بن عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله ... وعنه بن ماجة .. وأحمد بن سليمان الطوسي .. وقال  
الدارقطني ثقة وقال الخطيب كان ثقة ثبتا عالما بالنسب عارفا بأخبار المتقدمين ومآثر الماضين .. وقال أبو

## القاسم البغوي كان ثبنا عالما ثقة

تهذيب التهذيب ج 3، ص 269

ياقوت حموي نیز وی را موثق و از ظروف علم می داند:

زبير بن بكار بن عبد الله ابن مصعب بن ... كان علامة نصابة أخباريا ... وكان ثقة من أوعية العلم

معجم الأدباء ج 3 ص 348

### احمد بن محمد اسدي :

حمزه بن يوسف از دارقطني در باره این راوی سؤال کرد، دارقطني در جواب گفته است که او ثقة است:

وسألت عن أبي الحسن أحمد بن محمد بن عبد الله بن صالح بن شيخ بن عميرة الإسدي فقال ثقة

سؤالات حمزة ج 1، ص 140

ذهبی نیز توثیق دارقطني را درباره او آورده است:

أحمد بن محمد بن عبد الله بن صالح بن شيخ بن عميرة الإسدي ... وثقه الدارقطني .

تاریخ الإسلام، ج 23، ص 202

### محمد بن عبد الله الهاشمي:

این حبان اسم وی را در کتاب «الثقات» خود آورده و نشانه این است که از نظر وی او موثق است:

10454 محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی بن أبی طالب الهاشمي كنيته أبو عبد الله يروى عن

جماعة من التابعين ...

الثقات ج 7، ص 363

و در کتاب صحیح خود نیز از وی چندین روایت نقل کرده است:

صحیح ابن حبان ج 1، ص 471

صحیح ابن حبان ج 4، ص 280

### عبد الاعلي ، ابو عبد الرحمن الازدي :

این راوی را نیز ابن حبان در «الثقات» آورده است:

9313 عبد الأعلى بن ميمون بن مهران الجزري مولى الإزد كنيته أبو عبد الرحمن ...

الثقات ج 7، ص 129

نتیجه این روایت از نظر سند معتبر است و ثابت می کند که ابو بکر نخستین مسلمان نبوده است.

### طريق دوم : حميد بن منهب :

روایت عایشه از طریق دیگر در بلاغات النساء به صورت مفصل تر این گونه نقل شده است:

قال وحدثني أبو السكين زكريا بن يحيى قال حدثني عم أبي زحر ابن حصن عن جده حميد بن (منهب بن) حارثة

بن منهب بن خبيري بن جدعان قال حججت في السنة التي قتل فيها عثمان فصادفت طلحة والزبير وعائشة بمكة

فلما ساروا إلى البصرة سرت معهم فلما وقفت عائشة بالبصرة قالت: أن لي عليكم حرمة الإمومة وحق الموعدة لا

يتهمني إلا من عصى ربه قال أبو السكين أرادت يعظكم الله أن تعودوا لمثله أبداً قبض رسول الله صلى الله عليه

وسلم بين سحري ونحري وأنا إحدى نسائه في الجنة له ادخرنى ربي وحصنني من كل بضع وبى ميز مؤمنكم من

منافقكم وبى أرخص الله لكم في صعيد الإبواء وفي نسخة ثم أبى ثاني اثنين الله ثالثهما وأبى رابع أربعة من

**المسلمين** وأول من سمي صديقاً قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم هو عنه راض وقد طوقه وهف الامامة أبي الفضل احمد بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور (متوفى ٢٨٠ هـ) بلاغات النساء، ج 1، ص 3، ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي - قم.

## نکات مهم در مورد تاریخ اسلام ابوبکر

در پایان با توجه به روایات اهل سنت نکاتی را متذکر می شویم که دلیل بر بطلان نخستین مسلمان بودن ابوبکر است:

### 1. ابو بکر چه زمانی مسلمان شد؟

در زمان اسلام آوردن ابو بکر روایات مختلفی نقل شده است. برخی روایات حاکی از این که قبل از مسلمان شدن، ابو بکر با حکیم بن حزام عازم مسافرت به طائف بود؛ اما وقتی حارث ابو خالد از جریان بعثت رسول خدا و دشنام خدیجه به بت های آنها، به او خبر داد، نزد پیامبر آمد و اسلام آورد.

این روایت را بلاذری این گونه نقل کرده است:

أبو الحسن علي بن محمد المدائني عن عيسى بن يزيد عن شرحبيل بن سعد قال: قال أبو بكر بينا أنا في منزلي بمكة وأنا أريد الطائف، وحكيم بن حزام إذ دخل علي الحارث بن صخر فتحدث ودخل حكيم بن حزام فقال له الحارث: يا أبا خالد زعم نساؤنا أن عمك خديجة تزعم أن زوجها رسول الله، فأنكر ذلك حكيم، ودعوت لهما بطعام من سفرة أمرت باتخاذها لسفرنا، فأكلا وانصرف الحارث فقلت لحكيم: والله ما رأيت في وجهك إنكار ما قال لك في عمك، فقال حكيم: والله لقد أنكرنا حالها وحال زوجها، ولقد أخبرتني صاحبتي أنها تسب الإوثان، وما ترى زوجها يقرب الإوثان، قال أبو بكر: فلما أبردت خرجت أريد النبي صلى الله عليه وسلم، فابتدأت فذكرت موضعه من قومه وما نشأ عليه، وقلت: هذا أمر عظيم لا يفارق قومك عليه، قال: يا أبا بكر ألا أذكر شيئاً إن رضيته قلته وإن كرهته كتمته؟ قلت: هذا أدنى مالك عندي، فقرأ علي قرآناً، وحدثني ببداء أمره، فقلت: أشهد أنك صادق، وأن ما دعوت إليه حق، وأن هذا كلام الله. وسمعتني خديجة فخرجت وعليها خمار أحمر فقالت: الحمد لله الذي هداك يا بن أبي قحافة.

ابوبکر گفته است: در حالی که من در منزلم بودم و من همراه حکیم بن حزام قصد مسافرت به طایف را داشتم، در این هنگام حارث بن صخر وارد شد و با من سخن می گفت، در همین حال حکیم آمد، حارث به او گفت: ای ابو خالد زنان ما گمان می کنند که عمه تو خدیجه گمان دارد که شوهرش رسول خدا است.

حکیم این خبر را انکار کرد. ابو بکر می گوید: از غذایی که برای سفر آماده کرده بودم آنها را دعوت کردم و آنها خوردند و حارث رفت. من به حکیم گفتم: به خدا سوگند در صورت تو انکار این خبر را نمی بینم. حکیم گفت: به خدا احوال خدیجه و شوهرش ما را نگران می سازد، رفیقم خبر داد که خدیجه به بت ها فحش می دهد و شوهرش نزد بت ها نمی رود. ابو بکر می گوید: وقتی هوا خنک شد نزد پیامبر آمدم و از موضع ایشان سخن به میان آوردم و گفتم: این امیر بزرگی است قوم تو را شما را رها نمی کند.

رسول خدا فرمود: ای ابو بکر! آیا نمی خواهی چیزی را برای تو بگویم خواستی قبول کن و خواستی مخفی نگه دار؟ گفتم: این نهایت کاری است که می توانم. رسول خدا قرآن برایم تلاوت کرد از شروع نبوتش به من گفت. من گفتم: شهادت می دهم که شما راست می گوئید. و به سویی آنچه دعوت می کنید حق است و این کلام خداوند است. این سخن مرا خدیجه شنید در حالی که روسری و یا چادر بر سر داشت گفت: شکر خدا را که تو را هدایت کرد.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى ٢٧٩ هـ)، أنساب الأشراف، ج 3، ص 308، طبق برنامه الجامع الكبير.

همچنین در روایت دیگر آمده است که ابو بکر قبل از بعثت رسول خدا در یمن رفته بود و در آنجا عالم ازادی را دیده بود که از بعثت پیامبری در میان مردم خبر داد و به ابو بکر گفته بود که تو به او کمک خواهی کرد. داستان ملاقات ابو بکر با این عالم مفصل است. اما نکته اینجا



است که ابو بکر می‌گوید: وقتی به مکه برگشتم، رسول خدا مبعوث شده بود و مشرکان مکه نزد من آمدند ما منتظر تو بودیم که در مقابل این رخداد چه خواهی کرد:

قال أبو بكر: **فقدمت مكة، وقد بُعث النبي، فجاءني عقبة بن أبي معيط، وشيبة، وربيعه، وأبو جهل، وأبو البخترى، وصناديد قريش، فقلت لهم: هل نابتكم نائبة، أو ظهر فيكم أمرٌ؟ قالوا: يا أبا بكر، أعظم الخطب: يتيم أبي طالب يزعم أنه نبي، ولولا أنت ما انتظرنا به، فإذا قد جئت فأنت الغاية والكفاية.**

ابو بکر می‌گوید: وقتی وارد مکه شدم پیامبر مبعوث شده بود. عقبه بن ابی معط، شبیه، ربیع، ابو جهل و... نزد من آمدند به آنها گفتم: چه رخدادی پیش آمده، چه امری ظهور کرده؟ گفتند: ای ابو بکر سخن بزرگ است، یتیم ابو طالب گمان کرده که پیامبر شده، اما شما نبوید که منتظر نمی‌نشستیم و کارش تمام می‌کردیم اما الان شما برای ما کافی هستید.

در پایان روایت آمده است که ابو بکر نزد پیامبر آمد و نشانه‌هایی را که آن عالم در یمن به او گفته بود از پیامبر دید و شنید به او ایمان آورد: .. قلت: **مُدَّ يَدَكَ، فأنا أشهد أن لا إله إلا الله، وأنتك رسول الله.**

اسد الغابة ج 3، ص 319

در کتاب ابو هلال عسکری آمده که ابو بکر گفته وقتی من از سفر برگشتم به مکه، نزد من از ابو طالب شکایت کردند که از رسول خدا حمایت کرده است:

قال أبو بكر: فلما قدمت مكة استبشرنا وفضونا أنهم فتح عليهم بقدمي فتح، واجتمعوا إلي وشكوا أبا طالب وقالوا: لولا تعرضه دونه لما انتظرنا به. قلت: ومن تبعه على مخالفة دينهم؟ قالوا: **بنو أبي طالب، وهذا يدل على أن علياً عليه السلام إذ ذاك بالغ ولو كان صبياً صغيراً لما اعتد به تابعاً...**

وقتی وارد مکه شدم مردم بشارت دادند، آنها گمان کردند که با آمدن من یک پیروزی نصیب ایشان شده است. نزد من جمع شدند و از ابو طالب شکایت کردند، که اگر حمایت ابو طالب از پیامبر نبود ما منتظر نمی‌ماندیم. گفتم: چه کسانی در مخالفت دین ما از پیامبر پیروی می‌کنند؟ گفتند: فرزندان ابو طالب... .

العسكري، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفى ٣٩٥هـ)، الأوائل للعسكري، ج 1، ص 51، طبق برنامه الجامع الكبير.

وقتی طبق این روایات ابو طالب و فرزندان از رسول خدا حمایت می‌کردند و ابو طالب که داری چهار پسر بود و حضرت خدیجه و زید را اضافه کنیم حداقل ۶ نفر تازه مسلمانان به دست می‌آید. در نتیجه ابو بکر نخستین مسلمان از میان مردان بالغ هم نیست.

البته طبق این روایات، ابو بکر در همان اوائل بعثت مسلمان شده است؛ اما سؤال این است که وقتی ابو بکر ایمان آورد، دعوت پیامبر علنی شده بود که حتی خدیجه علنی به بت‌ها فحش می‌داد و می‌دانیم که رسول خدا تا سه سال دعوتش مخفیانه بود، بعد از سه سال علنی شد. این نکته نشان می‌دهد که ابو بکر بعد از دعوت علنی مسلمان شده است نه در ابتدای بعثت.

## 2. شاذ بودن روایات اولین مسلمان بودن ابو بکر از نظر علمای اهل سنت

با توجه به آن چه تا کنون بیان شد، روشن می‌شود که نخستین مسلمان از میان مردان علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. بنا به تصریح ابن کثیر دمشقی و ابن ابی‌الحدید، آنهايي که ابوبکر را نخستین مسلمان می‌دانند قول شان شاذ است و قول شاذ مورد اعتبار و اعتنا نیست. ابن کثیر در این زمینه می‌نویسد:

**أول من تزوج صلى الله عليه وسلم خديجة بنت خويلد رضي الله عنها فكانت وزير صدق له لما بعث وهي أول من آمن به على الصحيح وقيل أبو بكر وهو شاذ.**

اولین خانمی که با رسول خدا صلی الله علیه وسلم ازدواج کرد، خدیجه دختر خویلد بوده. او یاوروی بود که هنگام بعثت ایشان را تصدیق کرد و نخستین فردی بود که بنا بر قول صحیح به ایشان ایمان آورد. گفته شده است که ابوبکر نخستین مسلمان بود اما این قول شاذ است. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤هـ)، فصول من السيرة، ج ١، ص 217، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

این ابی الحدید می نویسد:

فدل مجموع ما ذکرناه أن علیاً علیه السلام أول الناس إسلاماً، وأن المخالف لذلك شاذ، والشاذ لا يعتد به .  
مجموع آنچه را ما ذکر کردیم، دلالت می کند که علی علیه السلام نخستین فرد مسلمان است و قول مخالف این شاذ است و شاذ مورد اعتبار و اعتناء نیست.

شرح نهج البلاغة ج 4 ، ص 76

## نتیجه :

روشن شد که روایاتی که ابو بکر را نخستین مسلمان معرفی کرده، از نظر صحابه نیز مورد قبول نیست و به تصریح ابن کثیر و ابن ابی الحدید این قول شاذ است و روایات معتبر او را پنجمین یا پنجاهمین فرد مسلمان معرفی می کند.

## فصل هفتم : نقد و بررسی اسناد اولین مسلمان بودن ابوبکر

با بررسی روایات مربوط به اولین مسلمان بودن ابوبکر، که در ادامه بیان می گردد، ملاحظه می شود که عموم این روایات یا از جهت سندی ضعیف هستند، و یا از جهت دلالتی و یا از هر دو لحاظ دچار مشکل هستند و عموم کسانی که پیشگام بودن ابوبکر را مطرح کرده اند، تابعی بوده اند و صدر اسلام و حیات پیامبر صلی الله علیه وآله را اصلاً درک نکرده اند!

### الف: روایات پیامبر صحابه و برقی تابعین

ابتدا روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و صحابه را در این باره نقد و بررسی می کنیم:

#### 1. روایت رسول خدا (ص) (با سند جعلی و اشکال دلالتی)

طبرانی در روایتی نقل کرده که رسول خدا فرمود: فردائی که روز مسابقه است من اول و ابوبکر تابع و دوم است:

4010 حدثنا علي بن سعيد قال نا نزار بن حرب قال نا **أصرم بن حوشب** قال نا قرة بن خالد عن الضحاک عن بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم **اليوم الرهان وغدا السباق والغاية الجنة أو النار أنا الأول وأبو بكر المصلي** وعمر الثالث والناس بعد على السبق الأول فالأول لم يرو هذا الحديث عن قرة إلا أصرم.

امروز روز گروه گذاشتن عمل و فردا روز مسابقه و هدف بهشت یا جهنم است. هلاک شونده کسی است که وارد آتش شود. من اولم و ابوبکر تابع (دوم) و عمر سوم و مردم بعد از ما ....

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى ٣٦٠هـ)، المعجم الأوسط، ج 4، ص 214، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ناشر: دار الحرمين - القاهرة - ١٤١٥هـ.

همین روایت با اندک تغییر سند این گونه آمده است:

7887 حدثنا محمود بن محمد المروزي نا أحمد بن جعفر بن إبراهيم الإنصاري البلخي نا **أصرم بن حوشب** عن قرة بن خالد عن الضحاک بن مزاحم عن بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم **اليوم الرهان وغدا السباق والغاية الجنة أو النار أنا الأول وأبو بكر المصلي** وعمر الثالث والناس بعد على السبق الأول فالأول لم يرو هذا الحديث عن قرة إلا أصرم بن حوشب .

المعجم الأوسط ج 8، ص 37

## نقد سند روایت : اعتراف علمای اهل سنت به ساختگی بودن روایت

علمای اهل سنت گفته اند که این روایت جعلی است و اصرم بن حوشب آن را ساخته است. ابن جوزی بعد از نقل روایت می نویسد:  
**هذا حديث موضوع على رسول الله . قال يحيى : أصرم كذاب خبيث . وقال البخاري ومسلم والنسائي : متروك .**  
وقال ابن حبان كان يضع الحديث على الثقة .

این روایت بر علیه رسول خدا جعل شده . یحیی گفته : اصرم دروغگویی خبیث است . بخاری و مسلم و نسائی گفته اند : وی متروک است . بنا برقول ابن حبان او روایت را از افراد ساختگی نقل می کرده است .  
القرشي ، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفای ۵۹۷ هـ) ، الموضوعات ، ج 1 ، ص 245 ، تحقيق : توفيق حمدان ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م  
ذهبی بعد از نقل روایت ، آن را ساخته اصرم بن حوشب می داند و می نویسد :

**قال ابن حبان : كان أصرم يضع على الثقات .**

تلخیص کتاب الموضوعات ج 1 ، ص 104

هیثمی نیز بعد از نقل روایت ، اصرم را متروک دانسته و ولید بن فضل عنزی را که در سند دیگر روایت قرار دارد ، نیز به شدت تضعیف کرده است :

رواه الطبراني في الأوسط والكبير بنحوه **وفيه أصرم بن حوشب وهو متروك** وفي إسناد الإوسط **الوليد بن الفضل العنزي وهو ضعيف جدا.**

مجمع الزوائد ج ۱۰ ، ص ۲۲۸

و در صفحه دیگر می گوید : اصرم ضعیف است :

رواه الطبراني **وفيه أصرم بن حوشب وهو ضعيف.**

مجمع الزوائد ج ۱۰ ، ص ۲۳۴

جلال الدین سیوطی نیز بعد از نقل روایت می نویسد :

... **موضوع . آفته أصرم .**

اللآلئ المصنوعة ج ۱ ، ص ۲۸۵

شوکانی نیز این روایت را از جعل اصرم بن حوشب می داند :

رواه ابن عدي عن ابن عباس مرفوعا **وهو موضوع** وضعه أصرم ابن حوشب

الشوکانی ، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۰ هـ) ، الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة ، ج ۱ ، ص ۳۴۰ ، تحقيق : عبد الرحمن يحيى المعلمي ، دار النشر : المكتب الإسلامي - بيروت ، الطبعة : الثالثة ۱۴۰۷ هـ

## نقد دلای روایت : مقصود اولین خلیفه ( ظاهری ) است

این روایت هرگز دلالت ندارد بر این که ابو بکر دومین فرد نماز گزار با پیامبر بوده تا در حقیقت او نخستین مسلمان به حساب آید ؛ بلکه منظور این است که وی اولین حاکم پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله است ؛ زیرا :  
اولا : در روایات صحیح آمده است که نخستین کسانی که با رسول خدا نماز خواندند ، حضرت خدیجه و امیرمؤمنان علیه السلام بوده اند .  
ثانیا : کلمه « مصلي » از نظر لغت به معنای « تابع » و کسی که بعد از فرد اول میاید ، معنا شده است .  
خلیل بن احمد فراهیدی می نویسد :

**وإذا أرسلت الخيل في الرهان فالأول السابق والثاني المصلي** لأنه يتلو أصلا الذي قبله ثم يقال بعد ذلك ثلث وربع وخمس

هنگامی که اسبها را فرستادی در شرط بندی ، آن اسبی که پیشقدم از همه است ، «سابق» و دومی «مصلي» ؛ زیرا او بعد از اسب قبلی است .

الفراهيدي، الخليل بن أحمد (متوفى ١٧٥هـ)، كتاب العين، ج ٨، ص ٢١٥، تحقيق: د مهدي المخزومي / د إبراهيم السامرائي، دار النشر: دار ومكتبة الهلال، طبق برنامہ الجامع الكبير.

ازھري در مورد این لغت « و صلي » مي نويسد:

وإذا أرسلت الخيل في الرهان فالأول السابق، والثاني المصلي، ثم يقال بعد ذلك: ثلث وربع وخمس.

الأزهري، ابومنصور محمد بن أحمد (متوفى ٣٧٠هـ)، تهذيب اللغة، ج ١٥، ص ٤٧، تحقيق: محمد عوض مرعب، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى ٢٠٠١م.

و روشن است که بعد از رسول خدا صلي الله عليه وآله، نخستين کسی که حکومت را به دست گرفت، ابو بکر بود. در روايت ديگري که حاکم با عبارت ديگر با سند صحيح نقل کرده، این تحليل را تأييد مي کند:

4426 أخبرنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك ببغداد ثنا يحيى بن جعفر بن الزبرقان ثنا أبو أحمد الزبيري ثنا سفيان وأخبرنا أحمد بن جعفر القطيعي ثنا عبد الله بن حنبل حدثني أبي ثنا يحيى عن سفيان عن القاسم بن كثير عن قيس الحارثي قال سمعت عليا رضي الله عنه يقول سبق رسول الله صلى الله عليه وسلم وثني أبو بكر وثلث

عمر ثم خطبتنا فتنة ويعفو الله عن من يشاء

هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.

المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ص ٧١

## 2. امير مومنان علي بن ابي طالب ( با سند ضعيف و اشكال دلالي )

از امير مؤمنان علي عليه السلام دو مضمون نقل شده که بر نخستين مسلمان بودن ابوبکر استدلال کرده اند.

### مضمون اول : سبق رسول الله و صلي ابو بكر ( سند ضعيف است )

مضمون اول این است که علي عليه السلام فرمود: پیشگام شد رسول خدا و بعد از ایشان ابو بکر روي کار آمد.

74 - حدثنا الوليد بن شجاع، قال : حدثني أبي، قال : نا خلف ابن حوشب، عن أبي إسحاق عن عبد خير، عن علي،

قال : سبق رسول الله صلى الله عليه وسلم و صلي ابو بكر .

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ٢٧٩هـ)، أخبار المكيين، ج ١، ص ١٦٩، تحقيق: إسماعيل حسن حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ١٩٩٧

### بررسی سند روایت :

در سند روایت ولید بن شجاع است که صریحا در کتب اهل سنت مورد تضعیف قرار گرفته است :

الوليد بن شجاع السكوني أبو همام قال الرازي لا يحتج به

الضعفاء والمتروكين لابن الجوزي ج ٣ ص ١٨٤ ش ٣٦٥٢ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج الوفاة: ٥٧٩، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الله القاضي

همچنين پدر وي شجاع نیز مورد تضعیف قرار گرفته است :

شجاع بن الوليد بن قيس السكوني ... قال سألت أبي عن أبي بدر شجاع بن الوليد أحب إليك أو عبد الله بن بكر

السهمي فقال عبد الله أحب إلى لإن أبا بدر روى حديث قابوس في العرب هو حديث منكر ... قيل لإبي فما قولك

فيه فقال هو لين الحديث شيخ ليس بالمتين لا يحتج به الا ان عنده عن محمد بن عمرو بن علقمة أحاديث صحاح

الجرح والتعديل ج ٤ ص ٣٧٨ ش ١٦٥٤، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس أبو محمد الرازي التميمي الوفاة: ٣٢٧، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٢٧١ - ١٩٥٢، الطبعة: الأولى

## نقد دلالت روایت : مقصود خلافت است نه سبقت در اسلام

این روایت بر نخستین مسلمان بودن ابو بکر دلالت ندارد و دلیل آن را ذیل روایت رسول خدا که قبل از این بیان شد، آوردیم. و بیان شد که « مصلي » و « وصلي » در این روایات به معنای تابع است؛ یعنی ابو بکر بعد از رسول خدا زمام حکومت را به دست گرفت. این مضمون در واقع جزئی از يك روایت است که با سند دیگر نقل این گونه نقل شده است:

أخبرنا أبو محمد المقرئ وأبو يعلى بن أبي خيش وأبو العشائر محمد بن خليل قالوا أنا علي بن محمد أنا عبد الرحمن بن عثمان أنا خيثمة بن سليمان نا أبو علي بن أبي الخناجر نا مؤمل بن إسماعيل نا سفيان الثوري نا أبو هاشم القاسم بن كثير حدثني قيس الخارفي قال سمعت عليا وهو على المنبر يقول سبق رسول الله صلى الله عليه وسلم وصلى أبو بكر وثلاث عمر ثم خطبنا فتنه فهو ما شاء الله

قیس خارفي می گوید: شنیدم که علي بر منبر می فرمود: رسول خدا پیشگام بود، و بعد از ایشان ابو بکر و پس از او عمر و پس از او به ما فتنه رسید.

ابن عساکر چهار روایت دیگر را نیز به همین مضمون که ربطی به اولین مسلمان بودن ابوبکر ندارد در ذیل همین روایت نقل کرده است: تاریخ مدینه دمشق ج 30، ص 378

و همین روایت امام علي را حاکم نیشابوري با تعبیر دیگر این گونه نقل کرده است:

4426 أخبرنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك ببغداد ثنا يحيى بن جعفر بن الزبرقان ثنا أبو أحمد الزبيرى ثنا سفيان وأخبرنا أحمد بن جعفر القطيعي ثنا عبد الله بن حنبل حدثني أبي ثنا يحيى عن سفيان عن القاسم بن كثير عن قيس الحارثي قال سمعت عليا رضي الله عنه يقول سبق رسول الله صلى الله عليه وسلم وثنى أبو بكر وثلاث

عمر ثم خطبنا فتنه ويعفو الله عن من يشاء

هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 71

## مضمون دوم : اول من اسلم من الرجال ابو بكر ( سند ضعیف است )

روایت دیگری را نیز از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده اند که ابوبکر را نخستین مسلمان از میان مردان معرفی کرده است. ابن عساکر متن روایت را این گونه آورده است:

أخبرنا أبو نصر أحمد بن عبد الله السلمی ثنا أبو محمد الحسن بن علي نا أبو الحسن بن لؤلؤ نا إسحاق بن عبد الله بن سلمة الكوفي نا الحسين بن منصور الدباغ نا بهلول بن عبيد نا أبو إسحاق عن الحارث قال سمعت عليا يقول أول من أسلم من الرجال أبو بكر الصديق وأول من صلى مع النبي صلى الله عليه وسلم من الرجال علي بن أبي طالب.

حارث می گوید: از علي شنیدم که می گفت: نخستین کسی که از مردان اسلام آورد، ابو بکر است. و اولین کسی که با رسول خدا نماز خواند از میان مردان، علي بن ابی طالب است.

تاریخ مدینه دمشق ج 30، ص 38

## بررسی سند روایت :

در سند این روایت، بهلول بن عبد الله از سوي علمای رجال اهل سنت تضعیف شده است. ابو نعیم اصفهانی می گوید: این شخص روایات ضعیف را از ... ابو اسحاق نقل کرده است:

بهلول بن عبيد روی أحاديث ضعيفة عن سلمة بن كهيل وإسماعيل بن أبي خالد وأبي إسحاق السبيعي وغيرهم

## من الثقات لا شيء

بهلول بن عبيد روايات ضعيف را از سلمة بن كهيل روايت کرده است .  
الأصبهاني الصوفي، أحمد بن عبد الله بن أحمد أبو نعيم (متوفى ٤٣٠هـ)، الضعفاء، ج 1، ص 67، تحقيق: فاروق حمادة، دار النشر: دار الثقافة - الدار البيضاء، الطبعة: الأولى ١٤٠٥ - ١٩٨٤

ابن حيان مي گوید: او روايت را دزدي مي کرد از اين جهت احتجاج به روايتش در هيچ حالي جايز نيست:

بهلول بن عبيد شيخ يسرق الحديث لا يجوز الاحتجاج به بحال.

بهلول بن عبيد شيخي است که روايت مي دزدد و احتجاج به رواياتش در هيچ حالي جايز نيست.

التميمي البستي، الإمام محمد بن حيان بن أحمد بن أبي حاتم (متوفى ٣٥٤هـ)، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، ج 1 ص 202، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار النشر: دار الوعي - حلب، الطبعة: الأولى ١٣٩٦هـ

ابن حجر تضعيفات علماي رجال را در باره او نقل کرده است:

255 بهلول بن عبيد الكوفي أبو عبيد عن سلمة بن كهيل ...

قال أبو حاتم ضعيف الحديث ذاهب وقال أبو زرعة ليس بشيء وقال بن حبان يسرق الحديث وقال بن عدي

بصري ليس بذاك ... وقال بن يونس في تاريخ الغرباء من أهل فارس منكر الحديث وقال الحاكم روى أحاديث

موضوعة وقال أبو سعيد البقال روى موضوعات وقال محمود بن غيلان اسقطه أحمد وابن معين وأبو

خيثة وقال البزار بهلول ليس بالقوي ...

... ابو حاتم گفته: روايت بهلول ضعيف و بي ارزش است. ابو زرعه گفته: روايتش چيزي نيست. ابن حبان گفته: او روايت مي دزديد. ابن يونس او را منكر الحديث مي داند و حاكم و ابو سعيد بقال گفته اند: روايات ساختگي را نقل کرده است. به نقل محمد بن غيلان، احمد، ابن معين، ابن خيثمه وي را از اعتبار ساقط مي داند.

لسان الميزان ج 2، ص 67

ابن طاهر مقدسي در خصوص اين روايت مي نويسد:

2163 - حديث: أول من أسلم من الرجال: أبو بكر، وأول من صلى إلى القبلة مع النبي: علي. رواه بهلول بن عبيد

الله الكوفي... وبهلول هذا لم يتكلم فيه المتقدمون، وأحاديثه لا يتابع عليها.

در باره (توثيق) بهلول در اين روايت، مقتدمين سخن نگفته اند و رواياتش بيروي نمي شود.

المقدسي، مطهر بن طاهر (متوفى ٥٠٧هـ)، ذخيرة الحفاظ، ج 2، ص 1027، تحقيق: د. عبد الرحمن الفيواني، ناشر: دار السلف - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م.

### 3. روايت ابوبكر: با دو مضمون (سند ضعيف)

#### مضمون اول: كنت اول من آمن به

از ابو بكر نيز روايت شده که وي خودش را اول مؤمن به رسول خدا معرفي کرده است:

أخبرنا أبو محمد عبد الرحمن بن أبي الحسن بن إبراهيم أنبأ أبو الفرج الاسفرايني ثنا أبو الحسن محمد بن

الحسين بن محمد ثنا أبو الطاهر محمد بن أحمد بن عبد الله الذهلي نا الحسن بن علي بن الوليد الفسوي نا سعيد

بن سليمان عن إسحاق بن يحيى بن طلحة نا عيسى بن طلحة عن عائشة قالت قال أبو بكر كنت أول من آمن.

عائشه مي گوید: ابوبكر گفت: من نخستين كسي بودم كه ايمان آوردم.

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفى ٥٧١هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها

من الأمثال، ج 30، ص 36، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

## بررسی سند روایت :

در سند این روایت افراد ذیل مجهول و ضعیف هستند :

### ابو الفرج اسفرائینی :

این شخص از نظر علمای رجال مجهول است و هیچگونه توثیق برایش نیافتیم.

### اسحاق بن یحیی :

این شخص نیز متروک الحدیث و از نظر علمای رجال اهل سنت ضعیف است. عقیلی تضعیفات احمد بن حنبل و یحیی بن معین را در باره وی آورده است :

إسحاق بن یحیی بن طلحة بن عبید الله التیمی القرشی ... حدثنا عبد الله قال سمعت أبي يقول إسحاق بن یحیی شیخ متروک الحدیث حدثنا محمد بن عیسی قال حدثنا عباس بن محمد قال سمعت یحیی بن معین یقول إسحاق بن یحیی بن طلحة ضعیف وفي موضع آخر ليس بشيء لا یکتب حدیثه.

... عبد الله بن احمد میگوید: از پدرم شنیدم که می گفت: اسحاق بن یحیی متروک الحدیث است. و یحیی بن معین نیز گفته است: اسحاق بن یحیی ضعیف است. و در جای دیگر گفته: روایتش چیزی نیست و نوشته نمی شود.

ضعفاء العقیلي ج 1، ص 103

نسائی نیز او را متروک الحدیث معرفی کرده است :

إسحاق بن یحیی بن طلحة بن عبید الله مدنی متروک الحدیث.

الضعفاء والمتروکین للنسائی ج 1، ص 18

ابن ابی حاتم نیز سخنان دیگری در تضعیف وی آورده است :

إسحاق بن یحیی بن طلحة عن عبید الله ... کنیته أبو محمد کان رديء الحفظ سيء الفهم یخطئ ولا یعلم ویروی ولا یفهم.

اسحاق بن یحیی ... کم حافظه، بد فهم، بود و اشتباه می کرد و نمی دانست و روایت می کرد اما نمی فهمید.

المجروحین ج 1، ص 133

در نتیجه این روایت نیز ضعیف است. بنابراین، ابو بکر اولین مسلمان نیست.

## مضمون دوم : ابوبکر خطاب به حضرت علی علیه السلام : من قبل از تو اسلام آوردم ! ( سند ضعیف )

مجالد از عامر بن شراحیل نقل کرده که : ابوبکر به علی گفت : آیا از امارت من خوشتر نمی آید؟ حضرت فرمود : نه. ابو بکر گفت : من قبل از شما شایسته این مقام بودم :

33878 حدثنا جبیر بن محمد التیمی حدثنا جریر بن حازم عن مجالد عن عامر قال قال أبو بکر لعلي أكرهت

إمارتي قال لا قال أبو بکر إني كنت في هذا الأمر قبلك.

مصنف ابن أبي شیبة، ج 7، ص 13،

## بررسی سند روایت :

اولا: جبیر بن محمد التیمی با این مشخصات مجهول است و در کتابهای اهل سنت ترجمه ای ندارد .

ثانیا: مجالد بن سعید به شدت از سوی علمای رجال اهل سنت تضعیف شده است. ابن ابی حاتم وی را ابتدا معرفی کرده و آنگاه تضعیفاتش را ذکر می کند :



مجالد بن سعيد الهمداني الكوفي ... **روى عنه الثوري وشعبة وحماد بن زيد وجرير بن حازم** ...

نا عبد الرحمن نا محمد بن حمويه بن الحسن قال سمعت أبا طالب قال سألت أحمد بن حنبل عن مجالد فقال **ليس بشيء** ... عن يحيى بن معين انه قال مجالد **لا يحتج بحديثه** نا عبد الرحمن انا أبو بكر بن أبي خيثمة فيما كتب إلى قال سمعت يحيى بن معين يقول **مجالد ضعيف واهي الحديث** ...

احمد بن حنبل گفته است: روایتش ارزش ندارد، يحيي بن معين گفته: به روایاتش استدلال نمی‌شود. به نقل ابن ابی خثیمه يحيي بن معين گفته است: مجالد خودش ضعیف و روایاتش واهي است. . .

**الجرح والتعديل ج ۸، ص ۳۶۱**

ابن جوزي نیز تضعیفاتش را نقل کرده و می‌نویسد:

مجالد بن سعيد بن عمير بن ذي مران الهمداني الكوفي يروي عن الشعبي وقيس بن أبي حازم قال أحمد ليس بشيء وقال يحيى والنسائي والدارقطني **ضعيف** وقال يحيى مرة **لا يحتج بحديثه** وقال ابن حبان **يقلب الإسانيد ويرفع المراسيل لا يجوز الاحتجاج به.**

احمد گفته: روایتش چیزی نیست. يحيي بن معين، نسائي، دارقطني گفته اند: ضعیف است. دفعه دیگر يحيي بن معين گفته: به روایاتش استدلال نمی‌شود. ابن حبان گفته است: مجالد سند را وارونه می‌کرد و روایت مرسل را به پیامبر نسبت می‌داد و استدلال به روایاتش جایز نیست.

**الضعفاء والمتروكين لابن الجوزي ج ۳ ص ۳۵**

#### 4. اسما، بنت ابی بکر: **أسلم ابی اول المسلمین (سند ضعیف)**

اسماء دختر ابو بکر نیز گفته: پدر من نخستین مسلمان بوده است. این روایت با سند ذیل نقل شده است:

قال أخبرنا محمد بن عمر (الواقدي) حدثني موسى بن محمد بن إبراهيم عن عبد الرحمن بن عبد الله بن أبي ربيعة عن أبيه عن أسماء بنت أبي بكر قالت **أسلم أبي أول المسلمين** ولا والله ما عقلت أبي إلا وهو **يدين الدين.**

اسماء گفته است: پدرم اسلام آورد در حالی که نخستین مسلمان بود. . .

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 172، ناشر: دار صادر - بيروت.

#### **بررسی سند روایت**

در سند این روایت بازهم محمد بن عمر «واقدي» قرار دارد که برخی تضعیفات وی را آورده‌ایم. «موسی بن محمد بن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عبد الله بن أبي ربيعة» نیز بین دو نفر مجهول و متروک الحدیث مشترک است. اگر مقصود از وی «موسی بن محمد بن إبراهيم الهذلي» باشد او مجهول است:

موسی بن محمد بن إبراهيم الهذلي **مجهول** من السادسة ...

**تقریب التهذیب ج ۱ ص ۵۵۳**

و اگر مقصود از وی، موسی بن محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي، باشد، این شخص نیز منکر الحدیث است. ابن حجر گفته: وی منکر الحدیث است.

موسی بن محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي أبو محمد المدني **منکر الحدیث.**

**تقریب التهذیب ج ۱، ص ۵۵۳**

عجلي سخنان انس و يحيي بن معين را در تضعیف وی آورده است:

موسی بن محمد بن إبراهيم التيمي عن أبيه عن أنس مدینی **لا يتابع على حديثه** ولا يعرف إلا به حدثني آدم قال

سمعت البخاري قال موسى بن محمد بن إبراهيم عن أبيه عن أنس **منكر الحديث** ... حدثنا محمد قال حدثنا العباس قال سمعت يحيى يقول موسى بن محمد بن إبراهيم **ضعيف** حدثنا محمد قال حدثنا معاوية قال سمعت يحيى قال موسى بن إبراهيم بن الحارث التيمي **حديثه ليس بشيء**.  
موسي بن محمد ... از روایتش پیروی نمی‌شود. انس گفته: وی منکر الحدیث است. از یحیی بن معین نقل شده که وی را ضعیف دانسته و به نقل معاویه یحیی بن معین گفته: روایت موسی بن ابراهیم چیزی نیست. (ارزشی ندارد)  
**الضعفاء الكبير ج 4، ص 169**

## 5. روایت ابی ارواء الدوسی صحابی به نقل واقدی : اول من اسلم ابو بکر (با سند ضعیف)

محمد بن عمر واقدی این روایت را از چهار طریق از جمله از طریق ابی ارواء الدوسی نقل کرده و روایت وی را ابن سعد در کتاب «الطبقات الكبرى» تحت عنوان «ذکر اسلام ابی بکر رحمه الله» این گونه گزارش کرده است:  
قال أخبرنا محمد بن عمر قال حدثني موسى بن محمد عن إبراهيم بن محمد بن طلحة  
قال وحدثني منصور بن سلمة بن دينار عن محمد بن طلحة بن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي بكر عن أبيه  
قال وحدثني عبد الملك بن سليمان عن أبي النضر (سالم بن ابي اميه) عن أبي سلمة بن عبد الرحمن  
قال وحدثني أبو بكر (محمد) بن عبد الله بن أبي سبرة عن صالح بن محمد عن زائدة عن أبي عبد الله الدوسي  
عن **أبي أروى الدوسي**  
**قالوا أول من أسلم أبو بكر الصديق.**

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفى 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 171، ناشر: دار صادر - بيروت.

## بررسی و جدا سازی سند روایت :

همانگونه که در سند این روایت می‌بینید، چهار تا کلمه «قال» بعد از عبارت «محمد بن عمر» آمده، و محمد بن عمر، واقدی است. دلیل این که این کلمه «قال» همه اش به «محمد بن عمر بر می‌گردد، این است که اگر در کتابهای رجالی راوی بعد از «قال بررسی کنیم، محمد بن عمر واقدی از شاگردان آنها است. به عنوان مثال ابن حبان در ترجمه عبد الملك بن سليمان، محمد بن عمر واقدی را از شاگردانش آورده است:

**عبد الملك بن سليمان الإسلامي يروى عن صفوان بن سليم روى عنه محمد بن عمر الواقدي.**

**الثقات ج 8، ص 385**

و یا طرابلسی در باره «ابو بکر بن عبد الله» نوشته اند که وی شیخ واقدی بوده و علاوه بر آن، این شخص جاعل روایت هم بوده است:  
محمد بن عبد الله ق بن أبي سبرة أبو بكر المدني **شيخ للواقدي** معروف بكنيته وسأذكره في الكنى مشيراً إليه  
قال أحمد بن حنبل **كان ممن يضع الحديث.**

احمد بن حنبل می‌گوید: او از کسانی است که روایت می‌ساخته است.

الحلي الطرابلسي، إبراهيم بن محمد بن سبط ابن العجمي أبو الوفا (متوفى 841 هـ)، الكشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث، ج 1، ص 235، تحقيق: صبحي السامرائي، دار النشر: عالم الكتب، مكتبة النهضة العربية - بيروت، الطبعة: الأولى 1407 - 1987  
بنابراین واقدی با آوردن چهار «قال» روایت را از چهار طریق نقل می‌کند. از این جهت برای شفاف سازی، اسناد روایت را جدا سازی می‌کنیم:

قال حدثني موسى بن محمد عن إبراهيم بن محمد بن طلحة

قال وحدثني منصور بن سلمة بن دينار عن محمد بن طلحة بن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي بكر عن أبيه

قال وحدثني عبد الملك بن سليمان عن أبي النضر عن أبي سلمة بن عبد الرحمن  
قال وحدثني أبو بكر بن عبد الله بن أبي سبرة عن صالح بن محمد عن زائدة عن أبي عبد الله الدوسي عن أبي  
أروى الدوسي.

بعد از نقل این چهار سند، واقدي مي گوید:

قالوا أول من أسلم أبو بكر الصديق.

### سفنان علمای اهل سنت در تضعيف واقدي :

در سند روايت خود « محمد بن عمر » از نظر علمای رجال اهل سنت به شدت تضعيف شده است. بنا به گزارش ابن جوزي، وي را احمد بن حنبل « كذاب » و بخاري، نسائي، متروك الحديث و واضع روايت مي دانند و برخي ديگر نيز او را تضعيف کرده اند. ابن جوزي مي نويسد:  
محمد بن عمر بن واقد أبو عبد الله الإسلامي الواقدي قاضي بغداد قال أحمد بن حنبل هو كذاب كان يقرب الإحاديث يلقي حديث ابن أخي الزهري على معمر ونحو ذا وقال يحيى ليس بثقة وقال مرة ليس بشيء لا يكتب حديثه وقال البخاري والرازي والنسائي متروك الحديث وذكر الرازي والنسائي أنه كان يضع الحديث وقال الدراقطني فيه ضعف وقال ابن عدي أحاديثه غير محفوظة والبلاء منه.

... احمد بن حنبل گفته: وي دروغگو است و روايات را وارونه مي کند. ... يحيي بن معين گفته: ثقه نيست. و دفعه ديگر گفته: روايتش چيزي نيست و نوشته نمي شود. بخاري ورازي و نسائي وير را متروك الحديث دانسته اند. رازي و نسائي آورده اند كه وي روايت را جعل مي کرده است. دارقطني گفته: در او ضعف است. ...

الضعفاء والمتروكين لابن الجوزي ج ۳، ص ۸۷

ذهبي در تذكرة الحفاظ مي گوید: از آنجايي كه علماء بر ترك روايت او اتفاق دارند، من آوردن ترجمه او صرف نظر مي كنم:

الواقدي هو محمد بن عمر بن واقد الواسطي ... لم اسق ترجمته هنا لاتفاقهم على ترك حديثه.

تذكرة الحفاظ ج ۱، ص ۳۴۸

ابن حجر نيز وي را متروك الحديث مي داند:

محمد بن عمر بن واقد ... نزيل بغداد متروك.

تقريب التهذيب ج ۱، ص ۴۹۸

طرابلسي در كتاب « الكشف الحثيث »، سخنان ابن مديني و برخي ديگر را در تضعيف وي آورده است:

وقال بن المديني الواقدي يضع الحديث وقال بن راهويه هو عندي ممن يضع الحديث قال الذهبي في آخر ترجمته استقر الاجماع على وهن الواقدي انتهى

ابن مديني گفته: واقدي روايت جعل مي کرده است. ابن راهويه گفته: وي در نزد من از جاعلان روايت است. ذهبي در پايان ترجمه وي آورده است كه اجماع بر وهن واقدي استقرار یافته است.

الحلي الطرابلسي، إبراهيم بن محمد بن سبط ابن العجمي أبو الوفا (متوفاي ۸۴۱ هـ)، الكشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث، ج ۱، ص ۲۴۳، تحقيق: صبحي السامرائي، دار النشر: عالم الكتب، مكتبة النهضة العربية - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

نتيجه: نخستين فرد اين اسناد كه خود محمد بن عمر واقدي باشد، به شدت تضعيف شده است و ديگر نياز به بررسي بقيه افراد سند نيست؛ هر چند كه برخي آنها نيز تضعيف دارند و برخي مجهول هستند.

### 6. محمد بن ابى بكر ( بدون سند )

واقدي مي نويسد: هنگامی كه مدائن فتح شد، بعد از اين كه عمر بن خطاب غنائم را در ميان مردم تقسيم كرد گفت: اي مردم هر كه سابقه در اسلام آوردن دارد ايستاده شود. در اين زمان عبد الرحمن بن ابو بكر ايستاد و سابقه پدرش را در اسلام آوردن ذكر كرد و گفت:

فقال أنا يا أمير المؤمنين ابن الصحاب والخليل **وابن أول من آمن** ووزر وصدق رسول الله صلى الله عليه وسلم ونصر وأنفق ماله وتصدق ودخل معه الغار وانتصر وجاهد بين يديه ...

اي امير المؤمنين من پسر صاحب (يار غار) و دوست پیامبر و پسر کسی هستم که نخستین فرد ایمان آوردگان بود. ...  
الواقدي، أبو عبد الله بن عمر (متوفای ۲۰۷هـ)، فتوح الشام، ج 2، ص 207، دار النشر: دار الجیل - بیروت، طبق برنامه الجامع الكبير.  
این روایت سند ندارد از این جهت نمی شود به آن استدلال کرد. و علاوه بر آن خود واقدي نیز ضعیف است.

### 7. عبد الله بن عمر : اول من اسلم ابوبکر ( با سند ضعیف )

از فرزند عمر بن خطاب نیز نقل شده که ابوبکر را نخستین مسلمان معرفی کرده است؛ ابن ابی عاصم بعد از نقل این روایت، آن را ضعیف دانسته است:

73 حدثنا جراح بن مخلد القزاز ثنا النضر بن حماد ثنا سيف بن عمر الكوفي عن موسى بن عقبة وعبيد الله عن نافع عن ابن عمر قال **أول من أسلم أبو بكر**.  
**وإسناده ضعيف جدا.**

الشييباني، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم أبو بكر (متوفای ۲۸۷هـ)، الأوائل لابن أبي عاصم، ج 1، ص 80، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي، دار النشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت، طبق برنامه الجامع الكبير

### 8. حويطب بن عبد العزى ( سند ضعیف )

در روایتی نقل شده که حویطب بن عبد العزى یکی از صحابه رسول خدا نیز ابو بکر را نخستین مسلمان می دانسته، ابن عساکر روایت را با این سند آورده است:

أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن عبد الله أنا أبو بكر أحمد بن علي أنا علي بن القاسم بن الحسن البصري نا علي بن إسحاق المدراني أنا الحارث بن أبي أسامة أنا المدائني عن عيسى بن أبي عيسى عن نبانة مولى بني عامر بن لؤي عن عبد الرحمن بن **أبي سفيان بن حويطب عن أبيه عن جده** قال قدمت من عمرتي فقال لي اهلي أعلمت ان أبا بكر بالموت فأتيته فاذا عيناه تذر فان فقلت: يا خليفة رسول الله كنت أول من أسلم، وثاني اثنين في الغار، وصدقك هجرتك، وحسنت نصرتك، ووليت المسلمين فأحسنت صحبتهم، واستعملت خيرهم، قال: وحسن ما فعلت؟ قلت: نعم، قال: فانا لله والله أشكر له وأعلم، ولا يمنعني ذالك من أن أستغفر الله، فما خرجت حتى مات.

عبد الرحمن بن ابو سفيان از جدش نقل کرده است که می گوید: از عمره برگشتم به من گفتند که ابو بکر در شرف مردن است. من به عیادتش آمدم دیدم چشمانش اشک ریزان است. گفتم: این خلیفه رسول خدا شما اولین مسلمان و دومین فرد در غار بودی ...  
ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج 15، ص 349، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵.  
جاحظ نیز می نویسد:

من حديث ابن أبي سفيان بن حويطب عن أبيه عن جده قال قدمت من عمرتي فقال لي اهلي أعلمت ان أبا بكر بالموت فأتيته فاذا عيناه تذر فان فقلت يا خليفة رسول الله أما كنت اول من اسلم..

الجاحظ (متوفای ۲۵۵هـ)، البيان والتبيين، ج ۱، ص ۵۲۸، تحقيق: فوزي عطوي، دار النشر: دار صعب - بيروت

### نقد روایت :

«ابو سفيان بن حويطب» در رجال اهل سنت ترجمه ندارد و مجهول است. در نتیجه روایت از درجه اعتبار ساقط است.

## 9. عمرو بن عبسه (سند ضعیف)

عمرو بن عبسه نقل کرده است که وی چهارمین فرد مسلمان (به علاوه رسول خدا) بوده و قبل از او ابو بکر و بلال مسلمان شده است. 68 - حدثنا أحمد بن جناب قال : نا عيسى بن يونس، عن يزيد ابن سنان، عن أبي يحيى الكلاعي (سليم بن عامر الكلاعي) عن أبي أمامة الباهلي (صدى بن عجلان)، عن عمرو ابن عبسة قال : أتيت النبي صلى الله عليه وسلم بما يقال له عكاظ، فقلت لرسول الله : من بايعك على هذا الأمر؟ قال : من بين حر وعبد فأقيمت الصلاة فصففنا خلفه أنا وأبو بكر وبلال، وأنا يومئذ رابع الاسلام.

عمرو بن عبسه می‌گوید: من در شهر عکاظ نزد رسول خدا آمدم به رسول خدا گفتم: چه کسی با شما بیعت کرده است؟ فرمود: از میان آزاده و برده. در آن هنگام برپا شد، من، ابو بکر و بلال پشت سر آن حضرت صف کشیدیم و من چهارمین فرد مسلمان بودم. أحمد بن زهير بن حرب (متوفاي ۲۷۹هـ)، أخبار المكيين، ج 1، ص 164، تحقيق : إسماعيل حسن حسين، دار النشر : دار الوطن - الرياض، الطبعة : الأولى ۱۹۹۷

### يزيد بن سنان بن يزيد :

در سند این روایت، يزيد بن سنان بن يزيد، ضعیف است. مزی پس از این که وی را معرفی کرده، اقوال علمای رجال اهل سنت را در تضعیفش آورده است:

يزيد بن سنان بن يزيد التميمي الجزري، أبو فروة الرهاوي، رَوَى عَنْهُ : .. وعيسى بن يونس... قال أحمد بن أبي يحيى، عن أحمد بن حنبل : ضعیف.

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ : ليس حديثه بشيءٍ.

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْمَدِينِيِّ : ضعیف الحديث... عَنْ أَبِي دَاوُدَ : أَبُو فَرَوَةَ الْجَزْرِيِّ لَيْسَ بِشَيْءٍ، وَابْنُ لَيْسَ بِشَيْءٍ. وَقَالَ النَّسَائِيُّ : ضعیف، مترك الحديث.

احمد بن حنبل ضعیف است. یحیی بن معین نیز گفته: روایتش چیزی نیست. علی بن مدینی روایتش ضعیف است. ابو فروه گفته: روایتش چیزی نیست. نسائی نیز وی را ضعیف و مترك الحديث دانسته است.

تهذيب الكمال ج ۳۲، ص ۱۵۵

ابن حجر عسقلاني نیز می‌گوید:

يزيد بن سنان بن يزيد التميمي أبو فروة الرهاوي ضعیف.

تقريب التهذيب ج ۱، ص ۶۰۲

### نتیجه :

تا اینجا ثابت شد که روایاتی که نخستین مسلمان بودن ابو بکر را از دیدگاه برخی صحابه ثابت می‌کند ضعیف است.

## ب: اولین مسلمان بودن ابوبکر در کلام تابعین به صورت مرسل

در کلام چندین نفر از تابعین این مطلب آمده است که ابوبکر اولین مسلمان بود، اما این سخنان چون مرسل است، نمی‌تواند در مقابل روایات صریح و صحیحی که از اهل سنت از خود پیامبر صلی الله علیه وآله و صحابه نقل شده و نخستین مسلمان بودن امیر مؤمنان علیه السلام را ثابت می‌کند، مقاومت کند.

## 1. جبیر بن نفیر (ضعیف + عدم دلالت)

جبير بن نغير از تابعان است و از ابو ذر و ابن عبسه روايتي نقل کرده است که اهل سنت براي اثبات نخستين مسلمان بودن ابوبکر استدلال کرده اند.

متن رواين اين است :

حدثني ابن عبدالرحيم البرقي قال حدثنا عمرو بن أبي سلمة قال **حدثنا صدقة** عن نصر بن علقمة عن أخيه عن ابن عائذ عن جبير بن نغير قال كان أبو ذر وابن عبسة كلاهما يقول لقد رأيتني ربع الاسلام **ولم يسلم قبلي إلا النبي وأبو بكر** وبلال كلاهما لا يدري متى أسلم الآخر

جبير بن نغير گفته است: ابو ذر و ابن عبسه هردو ميگفتند: ما چهارمين مسلمان بوديم ، و قبل از ما جز پیامبر (ص) و ابوبکر و بلال اسلام نياورده بود

و هر يك از آن دو خير نداشتند که ديگري چه زماني اسلام آورده است

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفای ۳۱۰)، تاريخ الطبري، ج 1، ص 540، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. طبراني نیز روايت با همين سند و متن نقل کرده است :

2528 حدثنا أحمد بن مسعود المقدسي ثنا عمرو بن أبي سلمة ثنا صدقة بن عبد الله عن نصر بن علقمة عن أخيه محفوظ عن ابن عائذ عن جبير بن نغير قال كان أبو ذر وعمرو بن عبسة كلاهما يقول لقد رأيتني ربع الاسلام لم يسلم قبلي إلا النبي صلى الله عليه وسلم وأبو بكر وبلال كلاهما لا يدري متى أسلم الآخر.

**أحمد بن مسعود مجهول وصدقة بن عبد الله السمين ضعيف.**

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰هـ)، مسند الشاميين، ج 3، ص 390، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۴م  
اين روايت از دو جهت ضعيف و بر اثبات مطلب دلالت ندارد:

### **الف: ضعف سند روايت :**

اولا: همانگونه که مي بينيم در ذيل روايت، طبراني يکي از رجال سند روايت را مجهول و صدقه بن عبد الله را ضعيف دانسته است، ضعف اين روايت روشن است. اما جهت اطلاع به سخنان ذهبي و ابن حجر هم اشاره مي کنيم:  
ذهبي در باره صدقه بن عبد الله مي نويسد:

**صدقة بن عبد الله السمين من علماء دمشق ... ضعيف.**

الكاشف ج 1، ص 502

ابن حجر عسقلاني نیز مي نويسد:

**صدقة بن عبد الله السمين أبو معاوية أو أبو محمد الدمشقي ضعيف.**

تقريب التهذيب ج 1، ص 275

بخاري او را تضعيف کرده است :

**صدقة بن عبد الله أبو معاوية السمين روى عنه وكيع ما كان من حديثه مرفوعا فهو منكر وهو ضعيف جدا.**

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، الضعفاء الصغير، ج 1 ص 61، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار النشر: دار الوعي - حلب، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۶ -

### **ب: عدم دلالت اين روايت بر نخستين مسلمان ابو بكر**

اين روايت علاوه بر اين که ضعف سندي دارد، به نخستين مسلمان بودن ابوبکر هم دلالت ندارد؛ زيرا روايت بيان مي کند که ابو بكر و بلال به صورت پنهاني اسلام آورده و ديگران از اسلام آنها خبر نداشتند و خود آنها هم نمي دانستند که کدام يکي اول اسلام آورده اند.

2، 3 و 4. ربيعة بن ابي عبد الرحمن، محمد بن منكر و عثمان بن محمد اخنسي: ابوبكر اولين مرد بزرگسال مسلمان بود (عدم دلالت)

در روایت مرسلې که آن را احمد بن حنبل نقل کرده، « ربيعة بن ابي عبد الرحمن، محمد بن منكر، از تابعان و عثمان بن محمد اخنسي، اتباع تابعين » گفته اند: ابو بكر نخستين مسلمان است:

261 حدثنا عبد الله (بن احمد بن حنبل) قال حدثني أبي قال نا يوسف بن يعقوب الماجشون أبو سلمة قال أدركت مشيختنا ومن نأخذ عنه منهم ربيعة بن أبي عبد الرحمن (فروخ) ومحمد بن المنكدر وعثمان بن محمد الإخنسي يقولون أبو بكر أول الرجال أسلم.

الشيواني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابة، ج 1، ص 223، تحقیق د. وصي الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

5 و 6. سعد بن ابراهيم و صالح بن كيسان: ابوبكر اولين مرد بزرگسال از مسلمانان بود (عدم دلالت)

در روایت دیگر نیز احمد بن حنبل نام دو تن دیگر از تابعان « سعد بن ابراهيم، صالح بن كيسان » به همراه « ربيعة بن ابي عبد الرحمن، عثمان بن محمد الاخنسي » را آورده است که گفته اند، ابو بكر نخستين مسلمان بوده است:

264 حدثنا عبد الله (بن احمد بن حنبل) قال حدثني علي بن مسلم بن سعيد قثنا يوسف بن يعقوب يعني الماجشون قال سمعت مشيختنا أهل الفقه منهم سعد بن إبراهيم (بن عبد الرحمن القرشي) و صالح بن كيسان و ربيعة بن أبي عبد الرحمن (فروخ) و عثمان بن محمد الإخنسي وغير واحد يذكرون ان أبا بكر أول من أسلم من الرجال.

فضائل الصحابة لابن حنبل، ج 1، ص 224

7. ابراهيم نخعی (سند ضعیف)

از ابراهيم نخعی تابعي نیز نقل شده که ابو بكر را نخستين مسلمان معرفي کرده است:

36583 حدثنا أبو بكر قال حدثنا وكيع بن الجراح قال حدثنا شعبة عن عمرو بن مرة قال أتيت إبراهيم فسألته فقال أول من أسلم أبو بكر.

ابن أبي شيبه الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج ۷، ص ۳۳۶، تحقیق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ. این روایت ابن سعد با متن دیگر نیز نقل شده است:

قال أخبرنا عفان بن مسلم قال أخبرنا شعبة عن عمرو بن مرة عن إبراهيم قال أول من صلى أبو بكر الصديق. الطبقات الكبرى ج 3، ص 171

احمد بن حنبل روایت را با طریق دیگر نقل کرده و در پایان تصریح می کند که « هشيم » روایتی از « مغيرة » روایت نشیده است:

2162 حدثني أبي قال حدثنا هشيم عن مغيرة عن إبراهيم قال أول من أسلم أبو بكر سمعت أبي يقول لم يسمعه هشيم من مغيرة.

العلل ومعرفة الرجال ج ۲، ص ۲۵۳

ابو بكر خلال نیز بعد از نقل روایت، به ضعیف بودن سند آن تصریح کرده است:

522 أخبرنا الحسين بن عرفة بن يزيد العبدي قال ثنا جرير عن مغيرة عن إبراهيم قال أول من أسلم أبو بكر



## الصدیقِ إسناده ضعیف.

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (متوفى ٣١١ هـ)، السنة، ج ٢، ص ٣٨، تحقيق: د. عطية الزهراني، دار النشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٨٩ م.

### 8. عطاء بن عبد الله ابى مسلم الخراسانى (سند ضعيف و اشكال دلالى)

ابو بكر خلال از عطاء بن عبد الله تابعي نیز نخستین مسلمان بودن ابوبکر را نقل کرده و در پایان می گوید: سند روایت ضعیف است:

523 وأخبرنا أحمد بن الفرّج أبو عتبة الحمصي قال ثنا ضمرة قال ثنا (عثمان) ابن عطاء عن أبيه قال أول من أسلم

من الرجال أبو بكر الصديق رضي الله عنه إسناده ضعيف.

السنة للخلال ج 2، ص 38

### 9. محمد بن كعب القرظى (عدم دلالت)

محمد كعب قرظي تابعي نیز می گوید:

268 حدثنا عبد الله قثنا عبد الله بن صندل قثنا عبد العزيز الدراوردي عن عمر بن عبد الله مولى غفرة عن محمد

بن كعب ان أول من أسلم من هذه الأمة برسول الله خديجة وأول رجلين اسلما أبو بكر الصديق وعلي وان أبا بكر

أول من أظهر إسلامه.

نخستین کسی که از این امت به رسول خدا ایمان آورد، خدیجه است و اولین مسلمان ابو بکر و علی است و ابو بکر اولین کسی بود که اسلامش را ظاهر کرد.

فضائل الصحابة لابن حنبل ج 1، ص 226

این روایت به هیچ وجه دلالت ندارد که ابو بکر نخستین مسلمان بوده است؛ زیرا در پایان روایت آمده که ابوبکر نخستین کسی بوده است که اسلامش را اظهار کرد. معنایش این است که افرادی دیگری بوده اند که قبل از وی ایمان آورده ولی اظهار نکرده است.

### 10. ابو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف تابعي (ضعيف)

ابو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف یکی از تابعان نیز ابو بکر را نخستین مسلمان معرفی کرده و روایت این شخص با سند ضعیف نقل شده است:

حدثنا أبو أحمد عن عبد الله بن العباس (بن الوليد بن مزيد بن يزيد)، عن الفضل بن عبد العزيز، عن إبراهيم

الجوهري، عن الواقدي قال: حدثني عبد الملك بن سليمان الإسلامي، عن النضر عن سلمة [أبو سلمة] بن عبد

الرحمن بن عوف قال: أول من أسلم أبو بكر.

العسكري، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفى ٣٩٥ هـ)، الأوائل للعسكري، ج 1، ص 36، طبق برنامه الجامع الكبير.

### بررسی سند روایت :

اولا: تضعیف واقدي را در روایات قبل بیان کردیم.

ثانيا: نضر، در این روایت همان « نضر بن شيبان » است که از ابو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف، روایت نقل کرده و در این روایت « سلمة بن عبد الرحمن » آمده است.

این حجر ایشان را این گونه معرفی کرده و تضعیفات علماء را درباره اش آورده است:

النضر بن شيبان الحداني البصري روى عن عن أبي سلمة بن عبد الرحمن بن عوف ... قال بن أبي خيثمة عن بن

معین لیس حدیثه بشیء ...

ابن معین گفته است که روایتش ارزشی ندارد.

تهذیب التهذیب ج 10 ص 391

ابن حجر او را در جای دیگر « لین الحدیث » می داند:

ال نصر بن شیبان الحدانی بضم المهملة وتشدید الدال لین الحدیث..

تقریب التهذیب ج 1 ص 562

ابن جوزی نیز اسم او را در کتاب « الضعفاء » نقل کرده و تضعیف یحیی بن معین را آورده است:

النصر بن شیبان الحدانی قال یحیی لیس حدیثه بشیء.

الضعفاء والمتروکین لابن الجوزی ج 3 ص 161

## 11. ابن سیرین ( مرسل + سند ضعیف و عدم دلالت )

محمد بن سیرین ابوبکر را اولین مسلمان از میان مردان معرفی کرده است:

272 حدثنا عبد الله قال حدثني أبو سعيد الأشج قال حدثني إسماعيل بن الوليد أبو يونس الراسبي عن هشام عن

بن سيرين قال أول من أسلم من الرجال أبو بكر وأول من أسلم من النساء خديجة.

فضائل الصحابة لابن حنبل ج 1، ص 227

در این روایت، اسماعیل بن الولید مجهول است و برای تضعیف روایت همین کافی است.

## 12. مجاهد ( مرسل به خاطر تابعی بودن مجاهد + عدم دلالت )

مجاهد گفته است: ابو بکر اولین کسی بوده که اسلامش را ظاهر کرد. سخن مجاهد با چند مضمون نقل شده است.

### مضمون اول :

66 - حدثنا أبي قال : نا جرير عن منصور عن مجاهد قال : أول من أظهر إسلامه رسول الله صلى الله عليه وسلم

وأبو بكر، فأما رسول الله فمنعه أبو طالب، وأما أبو بكر فمنعه قومه .

اولین کسی که اسلامش را اظهار کرد، رسول خد و ابوبکر بود. اما پشتیبان رسول خدا را ابو طالب و پشتیبان ابو بکر قومش بود.

أحمد بن زهير بن حرب (متوفاي ۲۷۹هـ)، أخبار المكيين، ج 1، ص 162، تحقيق : إسماعيل حسن حسين، دار النشر : دار الوطن - الرياض، الطبعة :

الأولى ۱۹۹۷

### مضمون دوم :

96 - حدثنا أبي قال : نا جرير، عن منصور، عن مجاهد : أول من أظهر إسلامه سبعة : رسول الله، وأبو بكر، وخباب،

وبلال، وصهيب، وعمار، وسمية، أم عمار .

اولین کسانی که اسلامشان را اظهار کردند، هفت نفر بودند: رسول خدا، ابوبکر، خباب، ...

أخبار المكيين ج 1، ص 186

مضمون فوق در يك روایت که آن را ابو نعیم نقل کرده، چنین آمده است:

حدثنا إبراهيم بن عبدالله ثنا محمد بن اسحاق ثنا قتيبة بن سعيد ثنا جرير عن منصور عن مجاهد قال أول من

أظهر الاسلام سبعة رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبو بكر وخباب وصهيب وبلال وعمار وسمية أم عمار فأما

رسول الله صلى الله عليه وسلم فمنعه أبو طالب وأما أبو بكر فمنعه قومه

الأصبهاني، ابونعيم أحمد بن عبد الله (متوفى ٤٣٠هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ج 1، ص 140، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة، ١٤٠٥هـ.

## نقد روایت :

اولاً: روایت مرسل است؛ زیرا مجاهد تابعی است و روایتش مرسل به حساب می‌آید. و تنها این مضمون از مجاهد نقل شده و نظر شخصی او است.

البته همین روایت به نقل از عبد الله بن مسعود نیز نقل شده است ولی علمای اهل سنت، سند مطرح شده تا عبد الله بن مسعود را صریحاً باطل و وهم معرفی کرده و این سخنان را تنها و تنها نظر شخصی مجاهد می‌دانند.

دارقطنی در این زمینه می‌نویسد:

708 وسئل عن حديث زر عن عبد الله قال كان أول من أظهر إسلامه سبعة رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبو بكر وعمار وأمه سمية وبلال وصهيب والمقداد الحديث فقال يرويه يحيى بن أبي بكير عن زائدة عن عاصم عن زر عن عبد الله تفرد به يحيى بن أبي بكير وقال إنه وهم وإنما رواه زائدة عن منصور عن مجاهد.

از دارقطنی در باره روایت عبد الله بن مسعود سؤال شد وی گفت: اولین کسانی که اسلامشان را آشکار کردند، هفت نفر بودند... دارقطنی می‌گوید: این روایت تنها از طریق یحیی بن ابی بکیر نقل شده است. دارقطنی گفته است: این توهم است بلکه این روایت را زائده از منصور از مجاهد نقل کرده است.

الدارقطنی البغدادي، ابوالحسن علي بن عمر (متوفى ٣٨٥هـ)، اللعل الواردة في الأحاديث النبوية، ج 5، ص 63، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله السلفي، ناشر: دار طيبة - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥م

یحیی بن معین نیز می‌گوید: این روایت تنها از مجاهد نقل کرده است:

2393 سمعت يحيى يقول الحديث الذي يرويه بن أبي بكير عن زائدة عن عاصم عن زر عن عبد الله في قصة عمار إنما يرويه سفيان عن منصور عن مجاهد فقط قال أبو الفضل قصة عمار أول من أظهر إسلامه سبعة. قال أبو الفضل هذا باطل إنما هو من رأى مجاهد.

یحیی بن معین أبو زکریا (متوفای ٢٣٣هـ)، تاریخ ابن معین (روایة عثمان الدارمي)، ج 3، ص 490، تحقيق: د. أحمد محمد نور سيف، دار النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٠

و در جای دیگر نیز گفته است:

1529 سمعت يحيى يقول حدث يحيى بن أبي بكير عن زائدة عن عاصم عن زر عن عبد الله قال أول من أظهر إسلامه سبعة قال يحيى هذا عن منصور عن مجاهد هكذا حدث به الناس.

تاریخ ابن معین (روایة الدوري)، ج 3، ص 320

ثانیا: روایت مربوط به اظهار اسلام است نه اصل اسلام. در نتیجه ابو بکر نخستین کسی بوده است که اسلامش را اظهار کرده است؛ اما این مطلب هرگز به معنای این نیست که قبل از ابوبکر کسی دیگر ایمان نیاورده است.

ابن عبد البر بعد از نقل این روایت از طریق عبد الله بن مسعود می‌نویسد:

أخبرنا عبدالله بن محمد قال حدثنا محمد بن بكر قال حدثنا أبو داود قال حدثنا عثمان بن أبي شيبة ومحمد بن المثنى قالا حدثنا يحيى بن أبي بكير قال حدثنا زائدة بن قدامة عن عاصم عن زر عن عبدالله قال كان أول من أظهر إسلامه سبعة رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبو بكر وعمار وأمه سمية وصهيب وبلال والمقداد فأما رسول الله صلى الله عليه وسلم فمنعه الله بعمه أبي طالب وأما أبو بكر فمنعه الله...

قال ابن عبد البر وقد ذكرنا خبره بأكثر من هذا في بابه من كتاب الصحابة ولم يذكر ابن مسعود ولا مجاهد في هذا الخبر خديجة ولا عليا وهما أول من أسلم عند أكثر أهل العلم لإنهما كانا في بيت رسول الله ومن كان في بيته

كان في جوار عمه ومع ذلك فإنه لم يظهر إلى قریش منهما ذلك فلم يؤذيا.

ما روایات ابن مسعود را فراوان در این باب از کتاب صحابه نقل کردیم ولی ابن مسعود و مجاهد در این روایت خدیجه و علی را که در نزد اکثر اهل علم نخستین مسلمانان است، ذکر نکرده اند؛ زیرا آنها در خانه رسول خدا بودند و کسی که در خانه رسول خدا باشد، در جوار عموی بودند ولی با این هم عمومی آن حضرت در مقابل قریش از آنها پشتیبانی نکرد و لی آنها مورد اذیت هم واقع نشدند.  
ابن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الدرر، ج 1، ص 42، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

### 13 و 14. یعقوب الماجشون و ربیعة بن فروخ ( مرسل به خاطر تابعی بودن یعقوب ماجشون و ربیعة بن فروخ و عدم دلالت )

یعقوب ماجشون و ربیعة بن فروخ نیز که از تابعان هستند گفته اند: نخستین مرد مسلمان ابو بکر است:

12577 الإسود بن سالم یروی عن یوسف بن یعقوب الماجشون قال سمعت أبا ربیعة یقولان أول من أسلم من

الرجال أبو بکر روی عنه حاتم بن الليث الجوهري

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفای ۳۵۴هـ)، الثقات، ج 8، ص 130، تحقیق: السيد شرف الدین أحمد، ناشر: دار الفکر، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۵هـ - ۱۹۷۵م.

این روایت و روایاتی که این تعبیر را دارند، بر اول مسلمان بودن ابو بکر دلالت ندارد؛ زیرا این روایات می‌گویند: ابو بکر نخستین مردان مسلمان بوده است اما نخستین مسلمان بودن کودک و غلام و زن را نفي نمی‌کند؛ در روایات صحیح ثابت شد که از میان زنان حضرت خدیجه و بعد از او حضرت علی و زید مسلمان شده اند.

### 15. عامر شعبی ( ضعيف + ارسال یا اضطراب )

به نقل مجالد عامر شعبی می‌گوید: از ابن عباس سؤال کردم که چه شخصی اولین مسلمان است، گفت: شعر حسان بن ثابت را نشنیدی که ابو بکر را اولین مسلمان معرفی کرده است؟ متن روایت و شعر حسان این است:

33885 حدثنا شیخ لنا قال حدثنا مجالد عن عامر قال سألت بن عباس أو سئل بن عباس أي الناس كان أول إسلاما فقال أما سمعت قول حسان بن ثابت

إِذَا تَذَكَّرْتَ شَجْوًا مِنْ أَخِي ثِقَّةٍ  
فَأَذْكَرَ أَخَاكَ أَبَا بَكْرٍ بِمَا فَعَلَا  
خَيْرُ الْبَرِيَّةِ اتَّقَاهَا وَأَعْدَلُهَا  
إِلَّا النَّبِيَّ وَأَوْفَاهَا لِمَا حَمَلَا  
وَالثَّانِي النَّالِي الْمَحْمُودُ مَشْهُدُهُ  
وَأَوَّلُ النَّاسِ مِنْهُمْ صَدَقَ الرَّسُلَا

عامر می‌گوید: از ابن عباس سؤال کردم یا از وی سؤال شد که کدام یکی از مردمان نخستین مسلمان است؟ گفت: آیا سخن حسان بن ثابت را نشنیدی که گفته است:

زمانی که اندوهی از برادرت را به یاد آوردی، برادرت ابو بکر را به یاد آورد که چه انجام داد.  
بهترین بندگان، با تقوا ترین و عادل ترین آنها بعد از پیامبر و با وفاترین آنها به آنچه به وی رسالت داده شده بود.  
دوم پسندیده ای که بعد از رسول خدا بود و نخستین مردم که رسالت پیامبر را تصدیق کرد.

مصنف ابن أبي شيبة، ج 7، ص 14

احمد بن حنبل روایت را با این سند نقل کرده است:

103 حدثنا عبد الله قثنا محمد بن حميد الرازي قال نا عبد الرحمن بن مغراء عن مجالد عن الشعبي قال سألت بن

عباس من أول من اسلم فقال أبو بکر الصديق ثم قال اما سمعت قول حسان بن ثابت

إذا تذكرت شجوا من أخي ثقة  
فأذكر أخاك أبا بکر بما فعلا  
خير البرية اتقاه واعد لها  
بعد النبي ووافها بما حملا

و أول الناس منهم صدق الرسلا

الثاني التالي المحمود مشهده

فضائل الصحابة لابن حنبل ج 1، ص 133

طبراني روايت را با اين سند آورده است:

حدثنا مسيح (مسح) بن حاتم العكليُّ ثنا أبو الربيع الزهرانيُّ ثنا الهيثم بن عديُّ عن مجالدٍ عن الشعبيِّ قال سألتُ بن عباسٍ من أولِّ من أسلمَ قال أبو بكرٍ أما سمعتَ قولَ حسانَ بن ثابتٍ ...

المعجم الكبير ج 12، ص 89

تا هنوز روايات قبل بيان مي كرد كه ابن عباس به عامر شعبي به شعر حسان استدلال کرده است؛ اما زين الدين عراقي مي گويد: اين سؤال از خود عامر شعبي پرسیده شد و خود او به شعر حسان بن ثابت استناد کرده است:

واستدل على ذلك بشعر حسان كما رواه الحاكم في المستدرک من رواية خالد بن سعيد قال سئل الشعبي من أول

من أسلم فقال أما سمعت قول حسان

إذا تذكرت شجوا من أخی ثقة

فاذكر أخاك أبا بكر بما فعلا

خير البرية أتقاها وأعد لها

بعد النبي وأوقاها بما حملا

والثاني التالي المحمود مشهده

و أول الناس منهم صدق الرسلا

هكذا رواه الحاكم في المستدرک أن الشعبي هو المسئول عن ذلك وراه الطبراني في المعجم الكبير من هذا الوجه

فجعل ابن عباس هو المسئول

العراقي، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ٨٠٦هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج 1، ص 310، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٨٩هـ - ١٩٧٠ م.

## تضعيف رواية:

اولا: متن روايت منكر است:

عبد الرحمان رازي بعد از نقل اين روايت و شعر حسان در كتاب «علل الحديث»، با اين سند:

سألت أبي عن حديث رواه أبو زهير عبدالرحمن بن مغراء عن مجالد الشعبي قال سألت ابن عباس أو سئل ابن

عباس من اول الناس كان إسلاما قال أبو بكر ...

مي نويسد:

قال أبي هذا حديث منكر ...

پدرم گفت: اين روايت منكر است. ...

الرازي، عبد الرحمن بن محمد بن بن إدريس بن مهران أبو محمد (متوفى 327هـ)، علل الحديث، ج 2، ص 382، تحقيق: محب الدين الخطيب، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - 1405، طبق برنامه الجامع الكبير.

ثانيا: هيثم بن عدي تضعيف شده است:

هيثمي بعد از نقل روايت با اين سند:

عن الشعبي قال سألت ابن عباس من أول من أسلم قال ابن عباس أما سمعت قول حسان بن ثابت إذا تذكرت

شجوا من أخی ثقة ...

مي نويسد:

رواه الطبراني وفيه الهيثم بن عدي وهو متروك.

اين روايت را طبراني نقل کرده كه در سند آن هيثم بن عدي متروك است.

مجمع الزوائد ج 9، ص 43

ثالثاً: از همه مهمتر در روایت قبل، تضعیف مجالد نیز اثبات شد.  
در نتیجه این روایت نیز از اعتبار ساقط و نمی‌توان به آن استدلال کرد.

## 16. میمون بن مهران : ایمان ابو بکر به رسول خدا قبل از تولد علی (مرسل + ضعف سند)

میمون بن مهران یکی دیگر از تابعان در پاسخ سؤال فرات سوگند جلاله یاد می‌کند که ابوبکر قبل از تولد حضرت علی، به رسول خدا در زمان بحیرای راهب ایمان آورده بود:

383 أخبرني عبد الملك قال ثنا شبابة قال ثنا الفرث قال قلت لميمون بن مهران أبو بكر كان أول إسلاما أو علي فقال والله لقد آمن أبو بكر بالنبي زمن بحيرا الراهب واختلف فيما بينه وبين خديجة حتى أنكحها إياه وذلك قبل أن يولد علي رحمهما الله.

فرات می‌گوید: به میمون بن مهران گفتم: ابو بکر نخستین مسلمان بود یا علی؟ گفت: به خدا سوگند، ابو بکر زمان بحیرای راهب به رسول خدا ایمان آورد. .... و این قبل از تولد علی بوده است.

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (متوفى ٣١١ هـ)، السنة، ج 2، ص 309، تحقيق: د. عطية الزهراني، دار النشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م

ابن عساکر روایت را با سه سند از فرات بن سائب نقل کرده است:

تاریخ مدینة دمشق ج 30، ص 43

### ضعف سند روایت :

اگر این روایت صحیح باشد بهترین فضیلت برای ابو بکر ثابت می‌شود؛ اما چه باید کرد که ابو بکر خلال، تیشه محکم به ریشه سند روایت زده و از بیخ و بن آن را برکنده است. او بعد از نقل روایت می‌گوید:

**إسناده لا یصح لاین فیہ الفرث بن السائب منکر الحدیث.**

سند این روایت صحیح نیست؛ زیرا فرات بن سائب منکر الحدیث است.

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (متوفى ٣١١ هـ)، السنة، ج 2، ص 309، تحقيق: د. عطية الزهراني، دار النشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م

ابن حبان بعد از معرفی فرات، او را به شدت تضعیف کرده و قول برخی از علمای اهل سنت را در تضعیف این‌گونه نقل کرده است:

الفرث بن السائب الجزري ... يروي عن ميمون بن مهران .. كان ممن يروي الموضوعات عن الإثبات ويأتي

بالمعضلات عن الثقات لا يجوز الاحتجاج به ولا الرواية عنه ولا كتابة حديثه إلا على سبيل الاختبار أخبرنا الحنبلي قال

حدثنا أحمد بن زهير عن يحيى بن معين قال فرات بن السائب ليس حديثه بشيء.

فرات بن سائب ... از جمله کسانی است که روایات ساختگی را از راویان مورد اعتماد و روایات مشکل دار را از راویان موثق نقل می‌کند. بنابر این استدلال به روایات این شخص، نقل روایت او و نوشتن روایاتش جایز نیست، مگر برای امتحان. از یحیی بن معین نیز نقل شده است که فرات بن سائب روایتش ارزش ندارد.

المجروحین ج 2 ص 207

ابن حجر در لسان المیزان تمام اقوال علماء را در باره وی آورده که آنها او را متروک الحدیث، منکر الحدیث، لیس بشیء، ضعیف الحدیث، ذاهب الحدیث، توصیف کرده اند:

فرات بن السائب أبو سليمان وقيل أبو المعلى الجزري عن ميمون بن مهران .. قال البخاري منكر الحديث وقال

يحيى بن معين ليس بشيء وقال الدارقطني وغيره متروك وقال أحمد بن حنبل قريب من محمد بن زياد

الطحان في ميمون يتهم بما يتهم به ذاك الحكم بن مروان ..

وقال أبو حاتم الرازي **ضعيف الحديث منكر الحديث** وقال الساجي **تركوه** وقال النسائي **متروك الحديث** وقال عباس عن يحيى بن معين **منكر الحديث** وقال أبو أحمد الحاكم **ذاهب الحديث** وقال بن عدى له أحاديث غير محفوظة وعن ميمون مناكير

... بخاري گفته: فرات بن سائب منكر الحديث است. يحيى بن معين گفته: روایتش چیزی نیست. دارقطنی و غیره گفته اند: او متروک است. ... حاتم رازی گفته است: وی ضعیف و منکر الحدیث است. ساجی ترک کرده است. نسائی گفته: متروک الحدیث است. يحيی بن معين وی را منکر الحدیث خوانده و حاکم او را ذاهب الحدیث معرفی کرده است.

لسان المیزان ج 4، ص 430

## نتیجه :

9 روایت از رسول خدا (ص) و صحابه با سند ضعیف آمده بود که روایت رسول خدا (ص) و بعضی از صحابه حتی از جهت دلالتی نیز دچار مشکل بود؛ و 16 روایت دیگر از زبان تابعین بیان شد و ثابت شد که همه آنها از نظر سند ضعیف و مرسل هستند و بسیاری از آنها دلالت بر موضوع ندارند. و در نتیجه قابل احتجاج نیست و علاوه بر این در مقابل روایات صحیح و متواتر از رسول خدا (ص) و صحابه و تابعین و علمای اهل سنت یارای مقاومت ندارد.

## فصل هشتم : مسلمان شدن تعدادی از صحابه قبل از ابو بکر

با سند صحیح و متواتر از کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله، صحابه، تابعین و علمای اهل سنت ثابت شد که اولین مسلمان امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است؛ اما اگر اهل سنت اصرار بر پذیرش و قبول این مطلب ندارند، افراد دیگری نیز با اسنادی شبیه سندهای اولین مسلمان بودن ابوبکر و یا حتی بهتر از آن نخستین مسلمان معرفی شده اند. (البته هیچ یک از این روایات مورد پذیرش شیعه و سنی نیست)

حال سؤال این است که چرا اهل سنت آنها را اولین مسلمان نمی دانند؛ اما روایات ضعیف مربوط به ابوبکر را بر سایر نظرات و روایات مقدم می کنند؟!

در این قسمت روایات را ذیلاً بیان می کنیم:

### 1. زید بن حارثه ( با اسناد مرسل )

مدارک اولین مسلمان بودن زید، شبیه مدارک اولین مسلمان بودن ابو بکر، تنها به تابعین می رسد و به همین جهت نمی تواند در مقابل پیشگام بودن امیرمومنان مقاومت کند؛ اما در مقابل ابوبکر می تواند به خوبی ادله اولین مسلمان بودن او را مورد خدشه قرار دهد. روایاتی که نخستین مسلمان بودن زید بن حارثه را بیان می کند، در ادامه متذکر می شویم (البته به خاطر طولانی نشدن بحث، روایات را به صورت تفصیلی مورد بررسی سندی قرار نمی دهیم)

### روایت اول با پنج طریق

این روایت را ابن سعد در کتاب «الطبقات» با پنج طریق از (نافع بن جبیر، محمد بن اسامة بن زید، عمران بن ابی أنس، سلیمان بن یسار، زهری)، نقل کرده است:



قال أخبرنا محمد بن عمر حدثني (عبد الله) بن موهب عن نافع بن جبیر  
قال (محمد بن عمر) وحدثني محمد بن الحسن بن أسامة عن الحسن المازني عن يزيد عن عبد الله بن قسيط  
عن محمد بن أسامة بن زيد

قال (محمد بن عمر) وحدثني ربيعة بن عثمان عن عمران بن أبي أنس  
قال (محمد بن عمر) وحدثنا مصعب بن ثابت عن أبي الأسود عن سليمان بن يسار  
قال وحدثنا (محمد) بن أبي ذئب (عبد الرحمن) عن الزهري.  
قالوا أول من أسلم زيد بن حارثة.

أنها گفته اند: نخستین کسی که اسلام آورد، زيد بن حارثة است.  
الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 44، ناشر: دار صادر - بيروت.  
در سند فوق، علاوه بر این که برخی از افراد این طرق، ضعیف و مجهول هستند، خود محمد بن عمر واقدي نیز از نظر علمای رجال اهل  
سنت تضعیف دارد.

### روایت دوم ابن شهاب زهري (با سند معتبر)

این روایت با سند معتبر این گونه نقل شده است:  
20393 أخبرنا عبد الرزاق عن معمر [بن راشد] عن الزهري قال ما علمنا أحدا أسلم قبل زيد بن حارثة قال عبد  
الرزاق ولا أعلم أحدا ذكره.

زهري گفته است: ما سراغ نداریم کسی را که قبل از زيد بن حارثة اسلام آورده باشد.  
الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، المصنف، ج 11، ص 227، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار النشر: المكتب الإسلامي -  
بيروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

افرادی که در این سند قرار دارد، از نظر علمای رجال اهل سنت موثق و مورد تأیید آنها است، و در نتیجه روایت معتبر است.  
بلاذري این روایت را از طرق دیگر از زهري نقل کرده است:

وحدثني محمد بن سعد، عن الواقدي عن ربيعة بن عثمان، عن عمران بن أبي أنس، وعن الواقدي، عن ابن أبي  
ذئب، عن الزهري: أن أول من أسلم من الرجال زيد بن حارثة مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم. ثم أسلم  
الناس بعده.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج 1، ص 51، طبق برنامه الجامع الكبير.

### روایت سوم: سليمان بن يسار

در روایت دیگر از سليمان بن يسار نیز این مطلب نقل شده است:  
وحدثني محمد بن ثابت، عن الواقدي عن مصعب بن ثابت بن عبد الله بن الزبير، عن أبي الأسود، عن سليمان بن  
يسار، قال: أول من أسلم زيد بن حارثة.  
أنساب الأشراف ج 1، ص 51

### روایت چهارم: سعيد بن المسيب (سند معتبر)

از سعيد بن مسيب نیز با سند معتبر نقل شده است:  
وحدثني هشام بن عمار، ثنا محمد بن عيسى بن سميع، عن ابن أبي ذئب، عن الزهري، عن ابن -

**المسيب قال: أول النساء إسلاماً خديجة، ومن الرجال زيد بن حارثة.**

اولين مسلمان از ميان زنان حضرت خديجه و از ميان مردان زيد بن حارثه است.  
أنساب الأشراف ج 1، ص 51

### روایت پنجم : محمد بن اسامه

روایت دیگر از محمد بن اسامه این گونه نقل شده است:

وحدثني محمد بن سعد، عن الواقدي، عن محمد بن الحسن بن أسامة بن زيد، عن حسين المازني، عن يزيد بن عبد الله بن قسيط، عن محمد بن أسامة قال: **أول من أسلم زيد بن حارثة.**

أنساب الأشراف ج 1، ص 207

در سند روایت واقدي است.

### روایت ششم : عمران بن ابی انس

عمران بن انس نیز زيد بن حارثه را اولين مسلمان مي داند:

حدثني الحارث قال حدثنا محمد بن سعد قال أخبرنا محمد بن عمر قال حدثنا مصعب بن ثابت عن أبي الإسود عن سليمان بن يسار قال **أول من أسلم زيد بن حارثة** حدثني الحارث قال حدثنا محمد بن سعد قال أخبرنا محمد يعني ابن عمر قال حدثنا ربيعة بن عثمان **عن عمران بن أبي أنس** مثله.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفى ٣١٠)، تاريخ الطبري، ج 1، ص 540، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.  
در سند این روایت نیز محمد بن عمر واقدي قرار دارد.

### روایت هفتم : عروة بن زبير

از عروة بن زبير نیز نقل شده که نخستين مسلمان زيد بن حارثه بوده است:

وحدثني عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحكم قال حدثنا عبدالملك بن مسلمة قال حدثنا ابن لهيعة عن أبي الإسود **عن عروة قال أول من أسلم زيد بن حارثة.**

تاريخ الطبري ج 1، ص 540

در این روایت «عبد الملك بن مسلمه» تضعيف شده و هيچ توثيق و مدحي در باره وي نقل نشده و «عبد الله بن لهيعة» نیز تضعيف شده است.

حاکم نیشابوري این روایت را با سند متفاوت گزارش کرده است:

4950 حدثنا أبو جعفر الرازي البغدادي ثنا أبو علاثة ثنا أبي ثنا بن لهيعة عن أبي الإسود عن عروة أن أول من أسلم زيد بن حارثة.

المستدرک علی الصحیحین ج 3، ص 237

در این روایت علاوه بر عبد الله بن لهيعة، ابو علاثة که اسمش «محمد بن عمرو بن خالد» مي باشد، نیز مجهول الحال است.

با توجه به این روایات است که برخي علمای اهل سنت، نخستين مسلمان بودن زيد را در کتابهایشان به صورت يك قول نقل کرده اند.

سدوسي در کتابش مي نويسد:

ممن شهدَ بدرًا مِنْ غَيْرِ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ: زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ بْنِ شَرَّاحِيلَ بْنِ كَعْبِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى ابْنِ يَزِيدِ بْنِ امْرِئِ الْقَيْسِ وَهُوَ مِنْ كَلْبِ بْنِ وَبَرَةَ، بِنِ قُضَاعَةَ. شَهِدَ بَدْرًا. وَكَانَ مِنْ أَوَّلِ مَنْ أَسْلَمَ.

از کسانی که در بدر از غیر بنی عبد مناف شرکت کرده، زيد بن حارثه ... است. او از جمله نخستين کسانی است که اسلام آورده است.

## نتیجه :

با توجه به روایات فوق، که حد اقل دو روایت آن معتبر (مرسل تابعی) است، زید بن حارثه اولین مسلمان است! حال چگونه اهل سنت روایات ابوبکر را با اینکه تمامی اسانید آن ضعیف است، بر این روایت مقدم می‌داند؟!

## عدم تعارض روایات اسلام زید، با اسلام حضرت علی علیه السلام

در مقابل روایات فوق، که زید بن حارثه را نخستین مسلمان مردان ذکر کرده، دو دسته روایات دیگر داریم که نشان می‌دهد حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان از میان مردان است نه زید و ابو بکر. دسته اول که حضرت علی را نخستین مسلمان معرفی کرده، قبلا با اسناد صحیح بیان شد. دسته دوم، روایاتی است که زید را دومین مرد مسلمان معرفی کرده و اسلام او را مقدم بر اسلام ابوبکر می‌دانند. که در واقع این دسته از روایات، مفسر روایات اولین مسلمان بودن زید هستند. و لذا تعارضی بین اولین مسلمان بودن زید، و اولین مسلمان بودن حضرت علی علیه السلام نیست؛ زیرا مقصود از اولین مسلمان بودن زید، اولین بعد از حضرت علی علیه السلام است.

### روایت اول : از محمد بن اسحاق ( سند معتبر )

محمد بن اسحاق از جمله افرادی است که عقیده داشته، نخستین مردی که بعد از امام علی علیه السلام اسلام آورد و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواند، زید بن حارثه بوده است. روایت او را علمای اهل سنت از چند طریق نقل کرده اند.

### طریق اول : سلمة بن فضل ( معتبر )

طبری روایت محمد بن اسحاق را از طریق سلمه بن فضل این گونه آورده است :  
وَأَمَّا ابْنُ إِسْحَاقَ فَإِنَّهُ قَالَ فِي ذَلِكَ مَا حَدَّثَنَا ابْنُ حَمِيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَلْمَةُ عَنْهُ ثُمَّ أَسْلَمَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ فَكَانَ أَوَّلَ ذِكْرِ أَسْلَمَ وَصَلَى بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ أَسْلَمَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي قَحْفَاةٍ ...  
... سلمه از ابن اسحاق نقل کرده که وی می‌گوید: پس از آن زید بن حارثه اسلام آورد؛ پس او اولین مردی بود که اسلام آورد و بعد از علی بن ابی طالب نماز خواند و پس از آن ابو بکر بن ابو قحافه اسلام آورد ...

تاریخ الطبري ج 1، ص 540

### بررسی سند :

### محمد بن إسحاق بن یسار بن خیار :

ایشان همان صاحب سیره است و از نظر علمای رجال اهل سنت توثیقات فراوان دارد. ذهبی در باره وی می‌نویسد :  
محمد بن إسحاق بن یسار بن بکر و يقال أبو عبد الله المطلبي مولاهم المدني الامام ... كان صدوقا من بحور العلم ... وحديثه حسن وقد صححه جماعة.

محمد بن اسحاق بن یسار .. امام ... صدوق و از دریاهاي علم بود. و روایات او حسن است و گروهی وی را تصحیح کرده است.  
الكاشف ج 2، ص 156

ابن حبان نیز وی را در کتاب « الثقات » خود آورده است :

محمد بن إسحاق بن یسار مولى عبد الله بن قيس بن مخرمة القرشي من أهل المدينة كنيته أبو بكر

الثقات ج 7، ص 380

سیوطی می نویسد:

محمد بن إسحاق بن یسار صاحب المغازی القرشی المطلبي مولا هم

أحد الإئمة ... وثقه ابن معین مرة وضعفه أخرى وقال ابن المدینی صالح وسط وقال أحمد حسن الحدیث.

محمد بن اسحاق، ... یکی از پیشوایان. . . ابن معین يك دفعه او را توثیق کرده است. ابن مدینی گفته: وي صالح ومتوسط است. احمد گفته: روایتش حسن است.

طبقات الحفاظ ج 1، ص 82

صالحی شامی می نویسد:

والمعتمد أنه صدوق يدلس، وإذا صرح بالتحديث فهو حسن الحدیث .

آنچه در نزد من مورد اعتماد است، این است که وي صدوق است اما مدلس بوده است. و زمانی که روایت می کند روایتش حسن است.

سبل الهدی والرشاد ج 4، ص 11

عکری حنبلی نیز در باره وي می نویسد:

وفيها محمد بن إسحاق بن یسار المطلبي مولا هم المدني صاحب السيرة رأى أنسا وسمع الكثير من ا لمقبري

والإعرج وهذه الطبقة وكان بحرا من بحور العلم ذكيا حافظا طلابه للعلم أخباريا نسبة علامة قال شعبة هو أمير

المؤمنين في الحدیث قال ابن معین هو ثقة وليس بحجة وقال أحمد بن حنبل هو حسن الحدیث قاله في العبر

وقال ابن الإهدل لا تجهل أمانته ووثقه الإكثرون في الحدیث.

در این سال محمد بن اسحاق وفات یافت ... او دریای از دریاهای علم، پاک، حافظ، طالب علم، نسب شناس و علامه بود. شعبه گفته: وي امیر مؤمنان در روایت بود. ابن معین گفته: وي ثقه است. احمد بن حنبل او را حسن الحدیث دانسته. ابن اهدل گفته: امانت داری او را فراموش نکنید، و بسیاری وي را در روایت توثیق کرده اند.

شذرات الذهب ج 1، ص 230

**محمد بن حمید**

مراد از ابن حمید، محمد بن حمید بن حیان است. این شخص از نظر علمای اهل سنت توثیق شده است.

ابن حجر بعد از معرفی توثقاتش را آورده است:

181 د ت ق أبي داود والترمذي وابن ماجة محمد بن حميد بن حيان التميمي الحافظ أبو عبد الله الرازي روى

عن يعقوب بن عبد الله القمي وإبراهيم بن المختار وجريير بن عبد الحميد وابن المبارك ومهران بن أبي عمر

وهارون بن المغيرة وأبي تميلة يحيى بن واضحوسلمة بن الفضل

وقال بن أبي خيثمة سئل بن معين فقال ثقة لا بأس به رازي كيس وقال علي بن الحسين بن الجنيد عن بن

معين ثقة ... وقال أبو العباس بن سعيد سمعت جعفر بن أبي عثمان الطيالسي يقول بن حميد ثقة كتب عنه

يحيى ...

ابن ابی خثیمه از ابن معین نقل کرده که گفته: محمد بن حمید موثق است و اشکالی در روایاتش نیست. علی بن الحسین بن جنید نیز توثیق ابن معین را نقل کرده است. جعفر بن ابی عثمان طیالسی می گوید: ابن حمید ثقه است و یحیی از وي روایت نقل کرده است.

تهذیب التهذیب ج 9، ص 111

سیوطی در باره وي می نویسد:

محمد بن حمید بن حیان الرازي أبو عبد الله التميمي ... وثقه أحمد ويحيى وغير واحد.

محمد بن حمید ... را احمد و یحیی و بسیار دیگر توثیق کرده اند.

طبقات الحفاظ ج 1، ص 216

مزي عقیده احمد بن حنبل را در باره وي نقل کرده است :

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : لَا يَزَالُ بِالرِّيِّ عِلْمُ مَادَامَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ حَيًّا .

عبد الله مي گوید : از پدرم شنیدم که مي گفت : تا زمانیکه محمد بن حمید زنده بود ، علم در ري بود .

تهذيب الكمال ج 25 ، ص 100

ابن حجر مي نويسد :

وقال الخليلي كان **حافظا عالما بهذا الشأن** رضيه أحمد ويحيى .

خليلي گفته است : محمد بن حميد حافظ (کسي که صدهزار روايت حفظ است) و داناي به علم روايت بود و احمد و يحيي از وي راضي بود .

تهذيب التهذيب ج 9 ، ص 114

### **سلمة بن فضل :**

سلمة بن فضل که روايت را از ابن اسحاق نقل کرده نيز توثيق دارد . ابن حبان وي را در کتاب الثقات خود آورده است :

13480 سلمة بن الفضل الإبرش أبو عبد الله الكندي يروى عن ابن إسحاق روى عنه عمار بن الحسن والناس مات

بعد التسعين ومائة يخالف ويخطئ

الثقات ج 8 ص 287

به نقل ذهبي ، ابن معين مي گوید :

وقال ابن معين كتبنا عنه وليس في المغازي أتم من كتابه .

ابن معين گفته : ما از وي روايت نوشتيم و در تاريخ جنگ کامل تر از کتاب وي وجود ندارد .

ميزان الاعتدال في نقد الرجال ج 3 ، ص 273

ذهبي در کتاب ديگر مي نويسد : وي را ابو داود و غير او توثيق کرده اند :

سلمة بن الفضل الإبرش قاضي الري عن ابن اسحاق وثقه أبو داود وغيره

المغني في الضعفاء ج 1 ص 275

و در کتاب ديگرش ، توثيقات ابو حاتم و ابن سعد را در باره وي آورده است :

وقال أبو حاتم أيضاً : **محله الصدق** . . . وقال محمد بن سعد : ثقة .

ابو حاتم نيز گفته : جاينگاه او در نزد من جاينگاه شخص صادق است . محمد بن سعد نيز وي را توثيق کرده است .

تاريخ الإسلام ج 13 ص 206

نتيجه : سند روايت معتبر است .

### **طريق دوم : زياد بن عبد الله :**

طريق دوم روايت محمد بن اسحاق را طبراني نقل کرده است :

4652 حدثنا أحمد بن عبد الله بن عبد الرحيم البرقي ثنا عبد الملك بن هشام ثنا زياد بن عبد الله عن **محمد بن**

**إسحاق** قال أسلم زيد بن حارثة بعد علي رضي الله عنه فكان أول من أسلم بعده .

المعجم الكبير ج 5 ، ص 84

### **طريق سوم : يونس بن بكير**

ابن عساکر طريق سوم را از يونس بن بكير اين گونه آورده است :

أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي أنا أبو الحسين بن النور أنا أبو طاهر المخلص أنا رضوان بن أحمد أنا أحمد بن

عبد الجبار نا يونس بن بكير عن **محمد بن إسحاق** قال وأظهر علي وزيد إسلامهما فكبر ذلك على قریش وكان أول

من أتبع رسول الله صلى الله عليه وسلم خديجة بنت خويلد زوجته ثم كان أول ذكر آمن به علي وهو يومئذ ابن عشر سنين ثم زيد بن حارثة ثم أبو بكر الصديق عليهم السلام .

محمد بن اسحاق گفته: وقتي علي و زيد اسلامشان را اظهار کردند، بر قریش خیلی گران آمد. نخستین کسی که از رسول خدا پیروی کرد، خدیجه بنت خویلد خانم آن حضرت بود، پس از آن نخستین مردی که ایمان آورد، علي بود در حالی که ده سال سن داشت، سپس زيد بن حارثة و پس از آن ابو بکر اسلام آورد.

تاریخ مدینه دمشق ج 19، ص 354

بقیه علمای اهل سنت بدون ذکر سند، از ابن اسحاق این مطلب را آورده اند.

### روایت دوم : از حبه از علی (ع)

حبه العرنی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که زيد اولین مردی مسلمان بعد از آن حضرت بوده است. ابو نعیم روایت را با این سند و متن آورده است:

2847 - حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن ثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة ثنا منجاب حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن محمد ويحيى : ابني سلمة بن كهيل عن أبيهما عن حبة عن علي ؛ قال : أسلم زيد بن حارثة مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : فكان أول ذكر أسلم وصلى بعد علي .

علي عليه السلام فرموده است: زيد بن حارثة غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام آورد. حبه گفته است: زيد اولین مردی بود که بعد از علي اسلام آورد و نماز خواند.

معرفة الصحابة ج 3، ص 1137

### روایت سوم : از حسن بن زيد

مزی روایت دیگر را از حسن بن زيد هاشمی نقل کرده است:

وَقَالَ يعقوب بن سفيان : ذكر إسماعيل بن أبي أويس، عن أبيه، عن الحسن بن زيد : أن عليا أول ذكر أسلم ثم أسلم زيد بن حارثة حب النبي صلى الله عليه وسلم ثم جعفر بن أبي طالب، وكان أبو بكر الرابع في الدخول في الاسلام أو الخامس .

حسن بن زيد گفته است: علي نخستین مردی است که اسلام آورد، پس از ایشان، زيد بن حارثة اسلام آورد، سپس جعفر بن ابی طالب و ابو بکر چهارمین یا پنجمین فرد بود که در اسلام وارد شد.

تهذيب الكمال، ج 5، ص 52

### نتیجه :

درباره اسلام آوردن زيد بن حارثة سه تا روایت از طرق مختلف نقل شد و تنها روایت نخست سه طریق داشت و اعتبار طریق اول آن از نظر سند ثابت شد.

حال از این روایات دو مطلب ثابت می شود:

مطلب اول: قبل از زيد حضرت علي عليه السلام مسلمان شده و با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خوانده است؛

مطلب دوم: قبل از ابو بکر، زيد بن حارثة اسلام آورده و طبق تعبیر روایت سوم، وي چهارمین و یا پنجمین فرد مسلمان بوده است.

## 2 و 3. فباب بن الأرت یا بلال

دومین شخصی که اول مسلمان محسوب شده، «حَبَابُ بْنُ الْأَرْتِّ» ویا بلال است. این قول را مسعودی در کتابش آورده است:

وقال آخرون: أولهم إسلاماً خباب بن الإرت من بني سعد بن زيد مناة بن تميم وقال آخرون بلال بن حمامة.

دیگران گفته اند: نخستین مسلمان خباب بن ارت از قبیله بنی سعد بن زید است. برخی گفته اند: بلال بن حمامه است.  
المسعودي، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (متوفای ۳۴۶هـ)، التنبيه والإشراف، ج ۱، ص ۸۶، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.  
انصاري این قول را از کتاب مسعودی نقل کرده است:

وقيل إن أولهم إسلاماً خباب بن الإرت وقيل بلال بن حمامة حكاهما أبو الحسن علي بن الحسين المسعودي في كتابه التنبيه والإشراف

الأنصاري، سراج الدين عمر بن علي بن أحمد (متوفای ۸۰۴هـ)، المقنع في علوم الحديث، ج ۲، ص ۵۰۱، تحقيق: عبد الله بن يوسف الجديع، دار النشر: دار فواز للنشر - السعودية، الطبعة: الأولى ۱۴۱۳هـ

#### 4. ابوالهيثم بن التيهان

مقدسی قول دیگری را نقل کرده که ابو الهیثم بن تیهان را نخستین مسلمان می داند:

ويقال بل أول من أسلم أبو الهيثم بن التيهان وكان لا يقرب في الجاهلية الإوثان.

و گفته می شود: بلکه نخستین کسی که مسلمان شد، ابو الهیثم بن تیهان است. او شخصی بود که در جاهلیت نزدیک بت ها نشده بود.  
(کنایه از این که در جاهلیت بت ها را عبادت نمی کرد)

المقدسي، وهو المطهر بن طاهر (متوفای ۵۰۷هـ)، البدء والتاريخ، ج ۴، ص ۱۶۵، دار النشر: مكتبة الثقافة الدينية - بورسعيد، طبق برنامه الجامع الكبير.

#### 5. ورقة بن نوفل

سهیلی در کتاب «الروض الانف» بعد از معرفی ورقه بن نوفل تصریح نموده که وی قبل از بعثت به رسول خدا ایمان آورده است:  
وذكر ورقة بن نوفل بن أسد بن عبد العزى ...

وهو أحد من آمن بالنبي قبل البعث وروى الترمذي أن رسول الله قال (رأيت في المنام وعليه ثياب بيض ولو كان من أهل النار لم تكن عليه ثياب بيض) وهو في إسناده ضعف. لأنه يدور على عثمان بن عبد الرحمن ولكن يقويه ما يأتي بعد هذا من قوله عليه «رأيت القس» يعني ورقة وعليه ثياب حرير لأنه أول من آمن بي وصدقني .

ورقه یکی از کسانی است که قبل از بعثت به رسول خدا ایمان آورده. و ترمذی روایت کرده است که رسول خدا فرمود: من او را در خواب دیدم در حالی که جامه سفید بر تن کرده بود و اگر از اهل آتش بود، جامه سفید بر تن نداشت. در سند این روایت ضعف است؛ چرا که مدارش بر عثمان بن عبد الرحمان است. ولی این روایت را روایت دیگر رسول خدا تقویت می کند که بعداً می آید. قول رسول خدا که فرمود: رأیت القس؛ یعنی ورقه که جامه حریر بر تنش بود؛ زیرا او نخستین کسی است که به من ایمان آورد.  
السهيلي (م) (متوفای ۵۸۱ هـ)، الروض الانف (م)، ج ۱، ص ۳۲۹، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.  
ابراهيم انباسي نخستین مسلمان بودن وی را از زاویه دیگر تشریح کرده و می نویسد:

وينبغي أن يقال أول من آمن من الرجال ورقة بن نوفل لما في الصحيحين من حديث عائشة في بدء الوحي ونزول (اقرأ باسم ربك) وأن ورقة قال إن يدركني يومك أنصرك نصراً مؤزراً ثم لم ينشب ورقة أن توفي وفتر الوحي ففي هذا أن الوحي تتابع في حياة ورقة وأنه آمن به وصدقة وقد عده ابن مندة في الصحابة.

سزاوار است که گفته شود: نخستین کسی که از مردان ایمان آورد، ورقه بن نوفل است. چرا که در صحیحین در روایت عایشه آمده که در ابتدای وحی و بعد از نزول آیه: اقرأ.. ورقه به رسول خدا گفت: اگر روز تو را درک کنیم، تو را قویا یاری می کنم ...  
طبق این روایت، وحی در زمان حیات ورقه پشت سر هم نازل می شد و او به رسول خدا ایمان آورد و ایشان را تصدیق کرد. ابن مندۀ ورقه را از جمله صحابه دانسته است.

الأنباسي المصري الشافعي، أبو إسحاق برهان الدين إبراهيم بن موسى بن أيوب (متوفای ۸۰۲هـ)، الشذا الفياح من علوم ابن الصلاح، ج ۲، ص ۵۱۱.



## 6. مقدار ( بدون سند )

نووي از شارحان صحيح مسلم بدون استناد به روايتي آورده که مقدار از جمله نخستين مسلمان بوده است:

وكان المقداد رضي الله عنه من اول من اسلم.

النووي الشافعي، محيي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (متوفى ۶۷۶هـ)، شرح النووي علي صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۲، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۳۹۲هـ.

## 7. خالد بن سعيد بن العاص ( با اسناد ضعیف )

خالد بن سعيد نیز نخستین مسلمان معرفی شده است. اما در برخی از نقل ها آمده که وي قبل از حضرت علي اسلام آورده، و این قول از عمر بن شبه نقل شده است. ابناسي در کتابش مي نويسد:

وذكر عمر بن شبه أن خالد بن سعيد بن عاص أسلم قبل علي.

عمر بن شبه آورده است که خالد بن سعيد بن عاص قبل از علي اسلام آورده است.

الابناسي المصري الشافعي، أبو إسحاق برهان الدين إبراهيم بن موسى بن أيوب (متوفى ۸۰۲هـ)، الشذا الفياح من علوم ابن الصلاح، ج ۲، ص ۵۱۰، تحقيق: صلاح فتحی هلال، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

البته ابناسي مصري و ابو الفضل عراقي تصريح کرده اند که قول اسلام آوردن خالد قبل از علي، به این جهت مطرح شده است که حاکم در باره پیشگامي حضرت علي عليه السلام ادعای اجماع و نفي خلاف کرده بود:

وقد ادعى أن خالد بن سعيد بن العاص أسلم قبل علي بن أبي طالب وهذا وإن كان الصحيح خلافه فإنما ذكرته لدعوى الحاكم نفي الخلاف بين المؤرخين وهو إنما ادعى نفي علمه بالخلاف.

ادعا شده است که خالد بن سعيد بن العاص قبل از علي اسلام آورده است. گرچه صحيح خلاف این قول است، اما این قول را ذکر کردم به خاطر ادعای حاکم است که وي گفته است: من مي دانم که میان مورخان در اولین مسلمان بودن علي اختلافي نيست.

العراقي، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ۸۰۶هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج ۱، ص ۳۰۸، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۹هـ - ۱۹۷۰م.

بنابراین، این قول در مقابل قولي که علي عليه السلام را نخستين مسلمان معرفی مي کند، نمی تواند معارضه کند؛ زیرا نخستین مسلمان بودن امير مؤمنان مستند به روايات صحيح است.

طبق نظر برخی دیگر، خالد بن سعيد قبل از ابو بکر اسلام آورده و ابن حبان در این باره مي نويسد:

وقد قيل إنه أسلم قبل أبي بكر الصديق لرؤيا رآها في رسول الله صلى الله عليه وسلم.

گفته شده است که خالد قبل از ابوبکر اسلام آورده، به خاطر رؤيایي که آن را در باره رسول خدا دیده است.

الثقات ج ۳، ص ۱۰۳

حاکم در مستدرک علي الصحيحين از ابو اليقظان و غير او نقل کرده که خالد بن سعيد قبل از ابو بکر اسلام آورده ولي حاکم این سخن را وهم مي داند:

5086 أخبرني أبو نعيم محمد بن عبد الرحمن الغفاري بمر و ثنا عبدان بن محمد بن عيسى الحافظ سمعت عبد

الله بن مسلم يذكر عن أبي اليقظان وغيره أن خالد بن سعيد بن العاص أسلم قبل أبي بكر الصديق رضي الله

عنهما هذا وهم من قائله فقد قدمت الرواية أن أبا بكر رضي الله عنه هو الذي دعاه إلى الاسلام حتى أسلم.

عبد الله بن مسلم از ابو اليقظان و غير او آورده است که خالد بن سعيد بن عاص قبل از ابوبکر اسلام آورده است. این قول وهم است؛ زیرا قبلا روايت آورديم که ابو بکر او را به اسلام دعوت کرد تا این که اسلام آورد.

المستدرک على الصحيحين ج ۳، ص ۲۷۸

ابن طاهر مقدسي و ابن قتيبه اين قول را از ابو اليقظان نقل کرده اند.

المقدسي، وهو المطهر بن طاهر (متوفى ٥٠٧هـ)، البدء والتاريخ، ج ٥، ص ٩٦، دار النشر: مكتبة الثقافة الدينية - بورسعيد، طبق برنامج الجامع الكبير. الدينوري، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفى ٢٧٦هـ)، المعارف، ج ١، ص ٢٩٦، تحقيق: دكتور ثروت عكاشة، ناشر: دار المعارف - القاهرة. روایت دیگری را ابن حجر عسقلانی از دارقطنی نقل کرده که «ام خالد» دختر خالد بن سعید گفته: پدرم نخستین فرد مسلمان بوده است. وروی الدارقطني في الأفراد من طريق إسماعيل بن إبراهيم بن عقبة عن عمه موسى بن عقبة سمعت أم خالد بنت خالد بن سعيد تقول أبي أول من أسلم وذلك لرؤيا رآها الحديث.

موسي بن عقبه مي گوید: از ام خالد دختر خالد بن سعید شنیدم که مي گفت: پدرم اولین کسی است که اسلام آورده است. ...

قال تفرد به إسماعيل ولم يروه عنه غير محمد بن أبي شملة وهو الواقدي

الإصابة في تمييز الصحابة ج ٢، ص ٢٣٧

## 8. ابو بكر بن اسعد الحميري

سراج الدين انصاري و سيوطي به نقل از ماوردي آورده اند که ابن قتيبه گفته: اولین کسی که ایمان آورد، ابوبکر بن اسعد حميري بوده است:

ونقل الماوردي في كتاب أعلام النبوة عن ابن قتيبة أن أول من آمن أبو بكر بن أسعد الحميري.

الأنصاري، سراج الدين عمر بن علي بن أحمد (متوفى ٨٠٤هـ)، المقنع في علوم الحديث، ج ٢، ص ٥٠١، تحقيق: عبد الله بن يوسف الجديع، دار النشر: دار فواز للنشر - السعودية، الطبعة: الأولى ١٤١٣هـ

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، ج ٢، ص ٢٢٨، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض.

## 9. عبد الرحمن بن عوف

انصاري و سيوطي ادعای عبد الرحمن بن عوف را مبني بر نخستین مسلمان بودنش را نقل کرده اند:

ونقل ابن سبع في الخصائص عن عبد الرحمن بن عوف أنه قال أنا كنت أولهم إسلاما.

ابن سبع در کتاب «خصائص» از عبد الرحمن بن عوف نقل کرده است که وي گفته است: من اولین مسلمان از میان صحابه هستم.

الأنصاري، سراج الدين عمر بن علي بن أحمد (متوفى ٨٠٤هـ)، المقنع في علوم الحديث، ج ٢، ص ٥٠١، تحقيق: عبد الله بن يوسف الجديع، دار النشر: دار فواز للنشر - السعودية، الطبعة: الأولى ١٤١٣هـ

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، ج ٢، ص ٢٢٨، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض.

## نتیجه :

تا اینجا طبق مدارك اهل سنت ٩ تن را نام بردیم که در مورد آنها گفته شده که قبل از ابو بكر اسلام آورده اند، و برخی از روایات سندش هم معتبر است.

حال چرا اهل سنت ، با وجود نبودن يك سند صحيح مبني بر اولین مسلمان بودن ابوبكر ، بر این قضیه اصرار مي ورزند ؟

**فصل نهم : پاسخ به چند شبهه از نخستین مسلمان بودن علی (ع)**

## شبهه اول : نخستین مسلمان بودن حضرت علی (ع) فضیلت نیست

همانگونه که در ابتدای این نوشتار آوردیم، علامه حلی بعد از استدلال به آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» این گونه نتیجه گیری کرده است:

وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة فيكون هو الامام

این فضیلت برای غیر علی از بقیه صحابه ثابت نشده است، پس او امام است.

منهاج الكرامة - العلامة الحلي، ص 129

این تیمیه در مقام جواب از این سخن علامه حلی می گوید:

الرابع قوله «وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة» ممنوع، فان الناس متنازعون في أول من اسلم فقيل أبو

بكر أول من اسلم فهو اسبق إسلاما من علي.

این سخن علامه حلی که می گوید: این فضیلت برای دیگر صحابه ثابت نشده، ممنوع است؛ زیرا مردم در این مطلب که اولین مسلمان چه کسی است، اختلاف نظر دارند. گفته شده است که ابوبکر اولین کسی است که اسلام آورد؛ بنا بر این او پیشگام ترین مسلمان از علی است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، منهاج السنة النبویة، ج 7 ص 155، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.

این تیمیه اختلاف نظر را دلیل این مطلب قرار داده است که آیه نمی تواند فضیلتی را برای امیرمؤمنان علیه السلام اثبات نماید.

### پاسخ اول : با نبودن اختلاف در نخستین مسلمان بودن علی (ع) ، فضیلت ثابت می شود .

اشکال ابن تیمیه، در اصل فضیلت داشتن سبقت نبود؛ بلکه گفته بود اولین مسلمان اختلافی آن حضرت است؛ و ممکن است این فضیلت برای « غیر حضرت علی علیه السلام » باشد. جمله ذیل از ابن تیمیه به خوبی بیانگر این مدعی است:

الرابع قوله «وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة» ممنوع، فان الناس متنازعون في أول من اسلم فقيل أبو

بكر أول من اسلم فهو اسبق إسلاما من علي.

این سخن علامه حلی که می گوید: این فضیلت برای دیگر صحابه ثابت نشده، ممنوع است؛ زیرا مردم در این مطلب که اولین مسلمان چه کسی است، اختلاف نظر دارند. گفته شده است که ابوبکر اولین کسی است که اسلام آورد؛ بنا بر این او پیشگام ترین مسلمان از علی است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، منهاج السنة النبویة، ج 7 ص 155، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.

طبق روایات صحیح و اقوال صحابه، تابعین و علمای اهل سنت که گذشت، روشن شد که هیچ فردی در اولین مسلمان بودن حضرت علی اختلاف ندارند. وقتی در اولین مسلمان بودن حضرت علی علیه السلام اختلافی نبود، این فضیلت منحصر به فرد برای آن حضرت ثابت می شود و اگر اختلافی هم باشد، مخالفت با روایات متواتر و صحیح کرده است و ارزشی ندارد در نتیجه اشکال ابن تیمیه مرتفع می شود.

### علمای اهل سنت و استدلال بر فضیلت و خلافت ابوبکر توسط این آیه

علمای اهل سنت، اولین مسلمان بودن ابوبکر را با استناد به آیه «وَالسَّابِقُونَ» به عنوان فضیلت وی و دلیلی برای خلافت او مطرح کرده اند! ثعلبی بعد از آیه می گوید:

وفي هذه الآية دلالة واضحة وحجة بيّنة على فضل أبي بكر بتقدمه لأنه أول من أسلم.

این آیه دلالت واضح و حجت روشن بر فضل و برتری ابوبکر و مقدم داشتن اوست؛ زیرا وی نخستین کسی بود که اسلام آورد.

الثعلبي النيسابوري، ابواسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (متوفای ۴۲۷ هـ)، الكشف والبيان، ج ۹، ص ۲۳۲، تحقیق: الإمام أبي محمد بن عاشر، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ-۲۰۰۲ م.

عبد العزيز سلمی نیز می نویسد:

وأبو بكر وعمر - رضي الله تعالى عنهما - سابقا هذه الإمة (السابقون) بالایمان هم السابقون إلى الجنان .

ابوبکر و عمر سابقان این امت اند و سابقون به ایمان سابقون به سوی بهشت هستند.

الدمشقي الشافعي، الامام عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام السلمي (متوفای ۶۶۰هـ)، تفسیر القرآن / اختصار النکت للموردي، ج ۳، ص ۲۷۳، تحقیق: الدكتور عبد الله بن إبراهيم الوهبي، ناشر: دار ابن حزم - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۶هـ / ۱۹۹۶ م. تقي الدين دارمي نیز به آیه « والسابقون » بر افضلیت ابو بکر بعد از رسول خدا استدلال کرده است:

والخامسة، **نقر بان أفضل هذه الإمامة بعد نبينا** محمد عليه الصلاة والسلام **أبو بكر** الصديق، ثم عمر، ثم عثمان، ثم علي، رضوان الله عليهم أجمعين؛ لقوله تعالى: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ).

وكل من كان أسبق إلى الخير فهو أفضل عند الله تعالى، ويحبهم كل مؤمن تقي، ويبغضهم كل منافق شقي. پنجم: ما اقرار مي‌کنیم که افضل این امت بعد از رسول خدا ابو بکر، بعد از وي عمر، بعد از وي عثمان و پس از آن علي هستند. دلیل آن آیه والسابقون ... است.

و هر کسی که به سوی خیر سبقت بگیرد، در نزد خداوند افضل است و آنها را هر مؤمن پرهیزگار دوست دارند و هر منافق بد بخت آن ها را منافق می‌داند.

التيمي الداري الغزي، تقي الدين بن عبد القادر (متوفای: ۱۰۱۰هـ) الطبقات السننية في تراجم الحنفية، ج ۱، ص ۵۰، طبق برنامه الجامع الكبير. نکته مهم تر این که طبق آنچه از اهل سنت نقل شد، خود ابو بکر نیز نخستین مسلمان بودنش را دلیل بر استحقاق خلافتش می‌داند. البته این روایت را با سند ضعیف ابن قتیبه این‌گونه نقل کرده است:

وحدثني أبو الخطاب قال حدثنا أبو داود قال حدثنا شعبة قال حدثنا الجريري قال سمعت أبا نضرة يقول قال أبو بكر في الخلافة ومن أحق بها مني أو لست أول من أسلم.

جريري می‌گوید: از ابو نضره شنیدم که می‌گفت: ابو بکر در باره خلافتش گفت: چه کسی سزاوار تر و مستحق تر از من به خلافت است؟ آیا من اولین مسلمان نیستم؟

الدينوري، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفای ۲۷۶هـ)، المعارف، ج ۱، ص ۱۶۹، تحقیق: دكتور ثروت عكاشة، ناشر: دار المعارف - القاهرة. وقتي سابق بودن در اسلام به عنوان يك دليل مهم بر خلافت ابوبكر از سوي اهل سنت مطرح مي‌شود، چرا این مورد، فضیلت برای امیرمؤمنان علیه السلام نباشد؟ و چرا شما همیشه يك طرفه به قاضي مي‌رويد؟

## پاسخ دوم : رسول خدا (ص) اسلام حضرت علی (ع) را فضیلت می‌داند

طبق روایات صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وآله که در فصل دوم بیان شد، آن حضرت، امیرمؤمنان را نخستین پیشگام در اسلام معرفی کرده و آن را فضیلت بی نظیر برای آن حضرت دانسته است.

طبق همین روایات رسول خدا در ازدواج فاطمه زهرا با علي عليه السلام برای فاطمه استدلال می‌کند و ملاک انتخاب ایشان را به عنوان همسر فاطمه زهرا، سبقت او در اسلام می‌داند. صریح سخن رسول خدا این است:

يا فاطمة فوالله لقد أنكحتك أكثرهم علما وأفضلهم حلما **وأولهم سلما**.

روشن است کسی که سخن رسول خدا و ملاک و معیار آن حضرت را قبول ندارد، زیر سؤال بردن این فضیلت از وي به دور از انتظار نیست.

## نتیجه :

اولا: علمای اهل سنت که با استناد به آیه والسابقون، نخستین مسلمان بودن را دلیل بر افضلیت و برتری می‌دانند، این تیمیه هیچ اعتراضی نکرده است، اما وقتی شیعه آن را دلیل بر افضلیت می‌داند. از دیدگاه وي صحیح نیست.

ثانیا: اگر از نظر ابن تیمیه اول مسلمان بودن دلیل بر فضل و برتری نیست، چرا ادعای ابو بکر را در این روایت رد نکرده است؟

ثالثا: وقتی رسول خدا (ص) با چندین سند صحیح این مطلب را به عنوان فضیلت مطرح می‌کند دیگر جایی برای اشکال تراشی نیست.

## شبهه دوم : اسلام یک کودک پذیرفته نیست

شبهه دوم این است که حضرت علی علیه السلام هنگام بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله به سن تکلیف نرسیده بود، و خداوند متعال افرادی را که به این سن نرسیده تکلیف نکرده است، پس اسلام آوردن او در حال خردسالی و کودکی ارزشی ندارد و برایش هیچ نوع فضیلت و برتری را ثابت نمی‌کند.

متن سخن ابن تیمیه این است:

**وقيل أن عليا أسلم قبله لكن علي كان صغيرا وإسلام الصبي فيه نزاع بين العلماء ولا نزاع في أن إسلام أبي بكر أكمل وانفع فيكون هو أكمل سبقا بالاتفاق واسبق على الإطلاق على القول الآخر فكيف يقال على اسبق منه بلا حجة تدل على ذلك.**

گفته شده است که علی قبل از ابوبکر اسلام آورد؛ اما علی کوچک بود و در باره اسلام يك كودك در میان علما اختلاف است. ولی بین علماء اختلافی در این نیست که اسلام ابو بكر اكمل و انفع بوده است؛ پس به اتفاق اسلام ابو بكر كامل تر است... پس چگونه گفته می‌شود که علی سابق تر از ابوبکر است بدون این که دلیل بر این مطلب دلالت کند.

منهاج السنة النبوية ج ۷، ص ۱۵۵

### **پاسخ اول : دعوت پیامبر (ص) از علی (ع) به معنی مکلف بودن اوست**

بدون تردید وبه اتفاق همه، امیرمؤمنان علیه السلام در آغاز بعثت به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورد. آن حضرت پس از سه سال دعوت مخفیانه مأمور شد تا دعوتش را علنی کند. ابتدا مأموریت یافت که اقربانش را دعوت نماید از این جهت فرزندان عبدالمطلب را دعوت کرد.

طبق روایاتی که در منابع شیعه واهل سنت آمده، امیرمؤمنان علیه السلام در این مجلس دعوت شد و رسول خدا همه آنها را به اسلام و یاری خود فرا خواند و فرمود:

**فأیکم یوازرني علی هذا الأمر علی أن یكون أخي ووصی و خلیفتي فیکم.**

کدام یکی از شما مرا در این امر رسالت یاری می‌کند بر این که برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد.

در هر سه مرتبه ای که حضرت این سخن را فرمود، امیر مؤمنان علیه السلام اعلام آمادگی کرد. و در مرتبه سوم رسول خدا فرمود:

**إن هذا أخي ووصیتي و خلیفتي فیکم فاسمعوا له و أطيعوا**

الکامل في التاريخ ج 1، ص 586

حال سؤال این است که اگر امیرمؤمنان علیه السلام مورد خطاب رسول خدا صلی الله علیه وآله و قابل تکلیف نبود، چرا این اعلام آمادگی را از آن حضرت قبول کرد و صریحا ایشان را به عنوان جانشین خودش معرفی کرد؟

و از طرفی طبق آیات قرآن کریم رسول خدا معصوم است و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید:

**وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم/3-4)**

در نتیجه اگر رسول خدا اعلام آمادگی امیرمؤمنان علیه السلام را پذیرفته معنایش این است که اسلام آوردنش صحیح و مورد قبول و يك فضیلت برایش محسوب می‌شود و بر اساس آن مقام جانشینی را کسب کرد.

### **استدلال مأمون و کلام مسعودی بر الهی بودن دعوت حضرت علی (ع) از سوی رسول خدا (ص)**

مأمون عباسی با حضور چهل تن از فقهای زمانش مناظره ای را برگزار کرد که در میان آنها قاضی القضاة وی یحیی بن اکثم و نیز اسحاق بن ابراهیم یکی از فقهای دیگر وجود داشت.

مأمون ابتدا سؤالی را مطرح کرد و چهل تن از فقهاء در باره آن نظر دادند و مأمون در پایان این نظرها قبول و یا نقد کرد.

اما اسحاق بن ابراهیم از مأمون در باره افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام بعد از رسول خدا و شایستگی او برای خلافت سؤال کرد که در نتیجه این گفتگو، مأمون سبقت آن حضرت را در اسلام آوردن ثابت کرد و آن را يك فضیلت بی نظیر دانست.

متن قسمتی از گفتگوی مأمون با اسحاق بن ابراهیم به این شرح است:

قال: يا إسحاق أي الأعمال كانت أفضل يوم بعث الله رسوله؟ قلت: الاخلاص بالشهادة. قال: أليس سبق إلى الاسلام؟ قال: نعم

قال: اقرأ ذلك في كتاب الله تعالى يقول (والسابقون السابقون أولئك المقربون) الواقعة إنما عنى من سبق إلى الاسلام فهل علمت أحدا سبق عليا إلى الاسلام؟ قلت: يا أمير المؤمنين إن عليا أسلم وهو حديث السن لا يجوز عليه الحكم وأبو بكر أسلم وهو مستكمل يجوز عليه الحكم

قال أخبرني أيهما أسلم قبل ثم أناظرك من بعده في الحداثة والكمال

قلت علي أسلم قبل أبي بكر على هذه الشريعة

مامون گفت: ای اسحق، در روزیکه خداوند پیغمبرش را مبعوث می‌کند، چه اعمالی افضل اعمال محسوب می‌شود؟! من گفتم: اخلاص در شهادت!

مامون گفت: آیا سبقت در اسلام افضل اعمال نیست؟! گفتم: آری!

مامون گفت: بخوان این مطلب را در کتاب خدای تعالی که می‌گوید:

و السابقون السابقون أولئك المقربون

منظور و مراد خدا از سبقت گیرندگان در این آیه، کسانی هستند که در اسلام آوردن سبقت گرفته‌اند.

آیا تو سراغ داری که يك نفر در آوردن اسلام، از علی بن ابیطالب سبقت گرفته باشد؟!

اسحق می‌گوید: من گفتم: ای امیر مؤمنان! علی در وقتی که ایمان آورد سنش کم بود، و قلم حکم و تکلیف بر او جاری نشده بود، و ابو بکر که اسلام آورد، مرد بالغ و کاملی بود، و حکم و تکلیف بر او جائز بود!

مامون گفت: تو به من بگو کدامیک اول اسلام آورده‌اند، و پس از آن من با تو در حوادث سن و کمال سن مناظره و بحث کنم! من گفتم: علی بر این کیفیت قبل از ابو بکر ایمان آورد.

فقال نعم فأبرني عن إسلام علي حين أسلم لا يخلو من أن يكون رسول الله دعاه إلى الاسلام أو يكون إلهاما من الله

قال فأطرقت فقال لي يا إسحاق لا تقل إلهاما فتقدمة على رسول الله لأن رسول الله لم يعرف الاسلام حتى أتاه

جبريل عن الله تعالى

قلت: أجل بل دعاه رسول الله إلى الاسلام

مامون گفت: آری! اینک بگو که اسلام علی در هنگامی که اسلام آورد، به دعوت رسول خدا بود که او را به اسلام فراخواند، و یا آنکه به الهام خداوند بدون دعوت رسول خدا بوده است؟

اسحق می‌گوید: من قدری تأمل کردم که مامون به من گفت: ای اسحق: نگو به الهام از جانب خدا بوده است، که در این فرض او را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدم داشته‌ای!

زیرا رسول خدا اسلام را نمی‌شناخت تا اینکه جبرائیل از خداوند تعالی برای او آورد.

گفتم: بلی! رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به اسلام فرا خواند!

قال يا إسحاق فهل يخلو رسول الله حين دعاه إلى الاسلام من أن يكون دعاه بأمر الله أو تكلف ذلك من نفسه قال

فأطرقت فقال يا إسحاق لا تنسب رسول الله إلى التكلف فإن الله يقول (وما أنا من المتكلفين)

قلت أجل يا أمير المؤمنين بل دعاه بأمر الله

گفت: ای اسحق! چون رسول خدا او را به اسلام فرا خواند، امر از یکی از دو حال خارج نیست: یا این خواندن به امر خداوند بوده است، و یا پیغمبر از نزد خود تکلف نموده است.

اسحق می‌گوید: باز من تأمل کردم! مامون گفت: به رسول خدا نسبت تکلف مده! او بدون حجت خدائی از خود چیزی نمی‌آورد، و خداوند می‌فرماید: و ما أنا من المتكلفين.



« و من بدون برهان و حجت از جانب خدا چیزی را از نزد خود نمی‌آورم، و بر خود بطور ساختگی نمی‌بندم»

من گفتم: بلی! ای امیر مؤمنان، بلکه به امر خداوند، علی را دعوت کرده است!

قال: فهل من صفة الجبار جل ثناؤه أن يكلف رسله دعاء من لا يجوز عليه حكم؟ قلت: أعود بالله فقال: أفتراه في

قياس قولك إسحاق إن عليا أسلم صبيا لا يجوز عليه الحكم قد كلف رسول الله من دعاء الصبيان ما لا يطيقون فهو

يدعوهم الساعة ويرتدون بعد ساعة فلا يجب عليهم في ارتدادهم شيء ولا يجوز عليهم حكم الرسول عليه السلام

أترى هذا جائزا عندك أن تنسبه إلى الله عز وجل قلت: أعود بالله

مامون گفت: آیا خداوند جبار جل ذکره، اینطور است که به پیامبرانش تکلیف کند تا دعوت کنند، کسی را که حکم در باره او جائز نیست، و

تکلیف نسبت به او ممنوع و غیر ممکن باشد؟!

گفتم: من پناه می‌برم به خداوند که چنین نسبتی به او بدهم!

مامون گفت: ای اسحق! تو در این قیاس گفتارت چنین می‌بینی که علی در حال طفولیت اسلام آورد، و تکلیف و حکم بر او جائز نبود، و

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خداوند تکلیف شده است که اطفال را دعوت کند به امری که طاقت آن را ندارند؟! و رسول خدا

در این ساعت آنها را می‌خواند، و در ساعت دیگر آنها برمی‌گردند، و در برگشت و ارتدادشان از اسلام، حکمی بر آنان جاری نمی‌شود، و

چیزی لازم نمی‌گردد، و حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ارتداد آنها بلا اثر باشد، و چنین حکمی از جانب رسول خدا جائز نباشد؟!

آیا چنین مطلبی در نزد تو جائز است که آن را به خداوند عزوجل نسبت دهی؟!

من گفتم: من پناه می‌برم به خداوند که چنین نسبتی را به او بدهم.

قال: يا إسحاق فأراك إنما قصدت لفضيلة فضل بها رسول الله علي هذا الخلق أبانه بها منهم ليعرف مكانه

وفضله ولو كان الله تبارك وتعالى أمره بدعاء الصبيان لدعاهم كما دعا عليا؟ قلت: بلى. قال: فهل بلغك أن الرسول

دعا أحدا من الصبيان من أهله وقربته لثلاث تقول أن علينا ابن عمه؟ قلت: لا أعلم ولا أدري فعل أو لم يفعل.

قال إسحاق أ رأيت ما لم تدره ولم تعلمه هل تسأل عنه؟ قلت: لا قال فدع ما قد وضعه الله عنا وعنك ...

مامون گفت: پس بنابراین من چنین می‌بینم که تو باید بگوئی که این فضیلتی که رسول خدا علی را بدان برتری بخشیده است، فضیلتی

است که رسول خدا علی را بدان فضیلت از سایر مردم ممتاز و ظاهر ساخت تا مردم قیمت و فضل او را بدانند. و اگر خداوند تبارک و تعالی

پیامبرش را امر به دعوت اطفال به اسلام می‌کرد، باید پیامبر همه اطفال را به اسلام بخواند، همچنانکه علی را خواند؟ گفتم: آری!

مامون گفت: برای اینکه تو نگوئی: علی چون پسر عمومی پیغمبر بود، فلهمذا او را به اسلام فرا خواند، از تو می‌پرسم: آیا چنین مطلبی بتو

رسیده است که پیغمبر یک نفر از اطفال از اهل خود و از اقربای خود را به اسلام فرا خوانده باشد؟!

من گفتم: نمی‌دانم، و چنین مطلبی به من نرسیده است که آیا خوانده و یا نخوانده است! مامون گفت: ای اسحق! به من بگو آیا چیزی را

که نمی‌دانی و از او علم و اطلاعی نداری، آیا مورد سؤال و بازپرسی و مؤاخذه قرار خواهی گرفت؟! گفتم: نه

مامون گفت: بنابراین از آنچه خداوند از ما و از تو نخواست است دست بردار و رها کن!

قال فطال المجلس وارتفع النهار فقال يحيى بن أكنم القاضي يا أمير المؤمنين قد أوضحت الحق لمن أراد الله به

الخير وأثبت ما يقدر أحدا أن يدفعه قال إسحاق فأقبل علينا وقال ما تقولون فقلنا كنا نقول بقول أمير المؤمنين

أعزه الله فقال والله لولا أن رسول الله قال اقبلوا القول من الناس ما كنت لإقبال منكم القول اللهم قد نصحت لهم

القول اللهم إني قد أخرجت الأمر من عنقي اللهم إني أدینك بالتقرب إليك بحب علي وولایتہ.

اسحق می‌گوید: مجلس به طول انجامید، و روز بالا آمد و یحیی بن اکنم گفت: ای امیر مؤمنان: حق را آشکار و واضح نمودی برای کسی

که خداوند درباره او اراده خیر کرده است، و ثابت و استوار ساختی چیزی را که احدی قادر بر دفع آن نیست.

اسحق می‌گوید: مامون در این حال رو کرد به ما و گفت: نظریه شما چیست؟!

همگی ما جماعت گفتیم: گفتار و نظریه ما همان گفتار و نظریه‌ای است که امیر مؤمنان اعزه الله اختیار کرده است!

مامون گفت: سوگند به خداوند که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌گفت: گفتار را از مردم قبول کنید، ما گفتار را از شما قبول نمی‌کردیم.



بار پروردگارا ! من در گفتارم راه نصیحت ایشان را پیمودم. بار پروردگارا من امر ولایت را از عهده خود خارج کردم، و از گردن خود ساقط نمودم ! بار پروردگارا ! من با حب علی و ولایت علی برای تقرب به سوی تو قبول تعهد می‌کنم و این طریقه را دین خود اتخاذ می‌نمایم.

الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفای ۳۲۸هـ)، العقد الفريد، ج ۵، ص ۲۹۶، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

مأمون در این گفتگو ثابت کرد که امیر مؤمنان قابل تکلیف بوده است و گرنه رسول خدا ایشان را دعوت نمی‌کرد. مسعودی نیز عقیده اش بر این است از آنجایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله امیر مؤمنان را در یوم الانذار دعوت کرده، روشن می‌شود که ایشان در حد تکلیف بوده است:

**ومنهم من رأى أنه أول من آمن، وأن الرسول دعاه وهو موضع التكليف بظاهر قوله عز وجل: وأندرك عشيرتك الإقربين، وكان بدأ بعلي إذ كان أقرب الناس إليه وأتبعهم له.**

برخی عقیده دارد که علی اول کسی است که ایمان آورد، و رسول خدا او را دعوت کرد در حالی که او طبق آیه «وانذر عشيرتك الاقربين در جایگاه تکلیف بود و از حضرت علی علیه السلام شروع کرد؛ زیرا وی نزدیک‌ترین مردمان به وی و تابع‌ترین مردم برای وی بود.

المسعودي، ابوالحسن علي بن الحسين بن علي (متوفای ۳۴۶هـ) مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۸۰، طبق برنامه الجامع الكبير.

بنا بر این سخن ابن تیمیه که چون علی علیه السلام کودک بوده و قابل تکلیف نبوده از این جهت اسلام آوردنش ارزشی ندارد، سخنی است که از روی هوای نفس به زبان او رانده شده و هیچ پایه علمی ندارد.

### **پاسخ دوم: امیر مؤمنان (ع) در سن 13 سال و بالاتر بوده است**

در سن مبارک امیر مؤمنان علیه السلام هنگام اسلام آوردن چند قول بیان شده است؛ هشت سال، نه سال، ده سال، یازده سال، و سیزده سال. قول اخیر را ابن عبد البر بعد از نقل روایت ابن عمر صحیح‌ترین قول می‌داند و تصریح می‌کند که این قول از ابن عمر از دو طریق جید نقل شده است:

**وذكر أبو زيد عمر بن شبة قال حدثنا سريج بن النعمان قال حدثنا الفرات بن السائب عن ميمون بن مهران عن ابن عمر رضی الله عنهما قال أسلم علي بن أبي طالب وهو ابن ثلاث عشرة سنة وتوفى وهو ابن ثلاث وستين سنة قال أبو عمر رحمه الله هذا أصح ما قيل في ذلك وقد روي عن ابن عمر من وجهين حيددين.**

ابن عمر گفته است: علی بن ابی طالب اسلام آورد در حالی که پسر سیزده ساله بود .. ابو عمرو گفته است: این صحیح‌ترین قول است که در این موضوع گفته شده است و از ابن عمر از دو طریق خوب روایت شده است.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۴، تحقیق: علی محمد البجاوي، ناشر: دار الجليل - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

ابن حجر نیز بعد از روایت ابن عمر سخن ابن عبد البر را نقل کرده است:

**وعن سريج بن النعمان عن فرات بن السائب عن ميمون بن مهران عن ابن عمر أسلم علي وهو ابن ثلاث عشرة قال بن عبد البر هذا أصح ما قيل في ذلك.**

تهذيب التهذيب ج ۷، ص ۲۹۶

قول دیگر از حسن بصري نقل شده که وی سن حضرت را پانزده یا شانزده سال می‌داند:

**وأخبرنا أبو الحسين بن بشران في جامع عبد الرزاق، أنا إسماعيل بن محمد الصفار، ثنا أحمد بن منصور، ثنا عبد**

**الرزاق، أنا معمر، عن قتادة، عن الحسن وغير واحد قال: أول من أسلم علي بعد خديجة وهو ابن خمس**

**عشرة أو ست عشرة سنة.**

از حسن و غیر او نقل شده است که نخستین مسلمان بعد از خدیجه علی است در حالی که ۱۵ سال و یا ۱۶ سال داشتند.

الأعظمي، محمد ضياء الرحمن (متوفای ۴۵۸هـ)، المنة الكبرى شرح وتخریج السنن الصغرى، ج ۵، ص ۵۲۱، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية/الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م

بنابراین که سن حضرت سیزده ، پانزده یا شانزده سال باشد، دیگر اعتراض ابن تیمیه بی مورد و حضرت علی در سن تکلیف بوده است و جایی برای اشکالات واهی او باقی نمی ماند و اصرار بر اشکال جز عناد و دشمنی وی را نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام چیزی دیگری را ثابت نمی کند.

ابو هلال عسکری روایتی را از قول ابو بکر نقل کرده که می گوید: وقتی وارد مکه شدم مردم خوشحال شدند و گمان می کردم که با آمدن من ، پیروزی بزرگی نصیبشان شده است. به سویی من جمع شدند و از ابو طالب شکایت کردند که اگر از رسول خدا حمایت نمی کردند ما او را کشته بودیم.

... قال أبو بکر: فلما قدمت مكة استبشروا فظنوا أنهم فتح عليهم بقدمي فتح، واجتمعوا إلي وشكوا أبا طالب وقالوا: لولا تعرضه دونه لما انتظرنا به. قلت: ومن تبعه على مخالفة دينهم؟ قالوا: بنو أبي طالب،  
گفتم: چه کسی او را بر مخالفت دین شما متابعت می کرد؟ گفتند: فرزندان ابو طالب.  
ابو هلال می گوید:

**وهذا يدل على أن علياً عليه السلام إذ ذاك بالغ ولو كان صبياً صغيراً لما اعتد به تابعاً.**

این روایت دلالت دارد که علیه السلام در آن زمان بالغ بوده و اگر کودک کوچکی بود، به اوتابع نمی گفتند.

العسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفای ۳۹۵هـ)، الأوائل للعسکری، ج ۱، ص ۴۹، طبق برنامه الجامع الكبير.

### **پاسخ سوم : طبق نظر علمای اهل سنت اسلام کودک نیز صحیح و پذیرفته است**

برفرض که سن حضرت علی علیه السلام هنگام اسلام آوردن پایین تر از بلوغ بوده، اما علمای اهل سنت گفته اند اسلام کودک هم مورد قبول و صحیح است؛ چرا که در تعلق احکام در آن زمان، تمییز شرط بوده، نه بلوغ و حضرت علی علیه السلام در سن تمییز بوده که اسلام را انتخاب کرده است و گر نه کودکی که از قوه تمییز و عقل برخوردار نباشد، دین و مذهب سرش نمی شود. در این زمینه روایات فراوانی در کتب اهل سنت وجود دارد که مدعی ما را ثابت می کند :

### **روایت اول : رسول خدا (ص) اسلام را به ابن صیاد در حال کودکی عرضه کرد :**

محمد بن اسماعیل بخاری در باب ۷۸ «باب بَاب إِذَا أَسْلَمَ الصَّبِيُّ فَمَاتَ هَلْ يُصَلَّى عَلَيْهِ وَهَلْ يُعْرَضُ عَلَى الصَّبِيِّ الْإِسْلَامُ» از صحیح بخاری، دو مسأله را مطرح کرده و یکی از سؤالش این است که آیا بر کودک اسلام عرضه می شود؟

در این باب را ابن عمر روایتی نقل کرده که رسول خدا بر ابن صیاد که کودک بود اسلام را عرضه کرد و او شهادت به رسالتش داد:

1289 حدثنا عَبْدَانُ أَخْبَرَنَا عَبْدَ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ بَنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ أَنَّ عُمَرَ أَنْطَلَقَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَهْطٍ قَبَلَ بَنَ صَيَّادٍ حَتَّى وَجَدُوهُ يَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ عِنْدَ أَطْمِ بَنِي مَغَالَةَ وَقَدْ قَارَبَ بَنَ صَيَّادِ الْحُلْمِ فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ لَابْنِ صَيَّادٍ تَشْهَدُ أَنَّي رَسُولَ اللَّهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ بَنُ صَيَّادٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولَ الْأُمِّيِّينَ ...

به نقل عبد الله بن عمر، عمر با رسول خدا با گروهی به سوی ابن صیاد رفتند دیدند او همراه کودکان در نزد خانه های بلند بنی مغاله بازی می کند. و ابن صیاد سنش نزدیک به محدوده محتلم شدن رسیده بود. رسول خدا با دستش به او زد و فرمود: شهادت بده که من رسول خدایم. ابن صیاد به حضرت نگاه کرد و گفت: شهادت می دهم که شما رسول امیون هستید. ...

در پایان روایت آمده که اسم ابن صیاد صاف بوده و مادرش او را به این اسم صدا کرد:

... فقالت لابن صَيَّادٍ يَا صَافٍ وَهُوَ اسْمُ بَنِ صَيَّادٍ ...

صحیح البخاری ج ۱، ص ۴۵۴

عینی یکی از شارحان بخاری در ذیل این عنوان باب و روایت می نویسد:

**وفيه عرض الاسلام على الصغير.**

واحتج به قوم على صحة إسلام الصبي إن قارب الاحتلام، وهو مقصود البخاري من تبويبه بقوله: وهل يعرض على الصبي الإسلام؟ وجوابه: يعرض، وبه قال أبو حنيفة ومالك.

در این روایت آمده است که اسلام بر کودک عرضه شده است. گروهی به این روایت بر صحت اسلام کودک اگر نزدیک به سن احتلال باشد، استدلال کرده اند و مقصود بخاری نیز از باب گذاری اش همین است. ....

عمدة القاري ج ۸، ص ۱۶۸

### روایت دوم: رسول خدا (ص) اسلام را بر کودک یهودی در مرض وفات عرضه کرد:

بخاری و دیگر علمای اهل سنت از انس نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام را بر کودک یهودی که در شرف مردن بود عرضه کرد و او اسلام آورد و بعد از آن رسول خدا به خاطر مسلمان شدنش، حمد خداوند را به جای آورد:

1290 حدثنا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَرَضَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ أَسْلِمْتَ فَنظَرَ إِلَيَّ أَيْبَهُ وَهُوَ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ أَطَعُ أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَسْلَمَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ.

انس می‌گوید: غلام یهودی خدمت کار پیامبر بود روزی مریض شد. رسول خدا به عیادتش آمد و بالا سرش نشست. رسول خدا به او فرمود: اسلام بیاور، این کودک به سویی پدرش که در نزدش بود نگاه کرد به او گفت: از ابو القاسم اطاعت کن، پس خودش اسلام آورد. رسول خدا از نزد وی بیرون آمد و می‌گفت: سپاس خداوندی را که او را از آتش نجات داد.

صحیح البخاری ج ۱، ص ۴۵۵

عینی یکی از شارحان بخاری می‌نویسد:

قیل: كان اسمه: عبد القدوس ... الحمد لله الذي أنقذه من النار ... وفيه: عرض الإسلام على الصبي، ولولا صحته منه ما عرضه عليه.

گفته شده است که اسم این غلام یهودی عبد القدوس بوده است ... و طبق جمله: الحمد لله الذي أنقذه من النار رسول خدا اسلام را بر کودک عرضه کرد و اگر اسلام آوردن کودک صحیح نمی‌بود، رسول خدا این کار را انجام نمی‌داد.

عمدة القاري ج ۸، ص ۱۷۶

ابن حجر که یکی از شارحان بخاری است نیز می‌نویسد:

قوله «باب كيف يعرض الإسلام على الصبي»

ذكر فيه حديث بن عمر في قصة بن صياد ... وكان إذ ذاك لم يحتلم فإنه يدل على المدعى ويدل على صحة إسلام الصبي وأنه لو أقر لقبيل لأنه فائدة العرض.

قول بخاری «باب كيف ...» در این باب روایت ابن عمر را در قصه ابن صیاد ذکر کرده و او در سنی بود که محتلم نمی‌شد .. این روایت دلالت می‌کند که اسلام آوردن کودک صحیح است و اگر کودک اقرار به اسلام بکند مورد قبول است؛ زیرا فائده عرضه اسلام همین است.

فتح الباري ج ۶، ص ۱۷۲

و در جای دیگر می‌نویسد:

ثم أورد المصنف في الباب أحاديث ترجح ما ذهب إليه من صحة إسلام الصبي أولها حديث بن عمر في قصة بن صياد .. وكان إذ ذاك دون البلوغ.

مصنف در این باب روایاتی را آورده که عقیده وی را در صحت اسلام کودک رجحان می‌دهد. نخستین روایتش از ابن عمر در باره ابن صیاد است ... وی در آن زمان در سن کمتر از بلوغ بود.

فتح الباري ج ۳، ص ۲۲۰

شمس الدين حنبلي در کتاب « تنقيح تحقيق أحاديث التعليق »، این دو روایت بخاري را دليل بر صحت اسلام كودك مي داند:  
**والدليل على صحة إسلام الصبي** ما رواه البخاري في صحيحه قال: كان غلام يهودي يخدم النبي فمرض فأناه النبي  
يعوده فقعده عند رأسه فقال له: أسلم، ... وكذا النبي عرض على صياد الاسلام وهو غلام لم يبلغ، وقال: من قال: لا  
إله إلا الله دخل الجنة...

الحنبلي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عبد الهادي (متوفى ٧٤٤هـ)، تنقيح تحقيق أحاديث التعليق، ج ٣، ص ١١١، تحقيق: أيمن صالح شعبان،  
ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٨م.

### روایت سوم : اسلام آوردن گروهی از کودکان در صدر اسلام :

طبرانی روایتی را از مسلم تمیمی نقل کرده که در سریه ی (جنگی که رسول خدا در آن حضور نداشت) رفتیم و تعدادی از کودکان به  
پیشنهاد من مسلمان شدند و بعد از برگشت ، رسول خدا پاداش و ثواب این که ما آنها را به اسلام دعوت کردیم و مسلمان شدند ، را بر شمرد  
. متن روایت این است :

حدثنا أبو زُرْعَةَ عبد الرحمن بن عَمْرٍو الدَّمَشَقِيُّ ثنا أبو مُسَهَّرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُوسَى بن هَارُونَ ثنا الْحَكَمُ بن مُوسَى  
قَالَ ثنا صَدَقَةُ بن خَالِدٍ عن عبد الرحمن بن حَسَّان ثنا الْحَارِثُ بن مُسَلِّمِ التَّمِيمِيِّ عن أبيه قال بَعَثَنَا رسول الله صلى  
الله عليه وسلم في سَرِيَّةٍ فلما هَجَمْنَا على الْقَوْمِ تَقَدَّمَتْ أَصْحَابِي على فَرَسِي فَاسْتَقْبَلْنَا النِّسَاءَ وَالصِّبْيَانَ يَضِجُونَ  
فقلت لهم تُرِيدُونَ أَنْ تَحْرَزُوا أَنْفُسَكُمْ قالوا نعم قلت قُولُوا أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ  
وَرَسُولُهُ فَقَالُواهَا فَجَاءَ أَصْحَابِي فَلَامُونِي فَقَالُوا أَشْرَفْنَا على الْغَنِيمَةِ فَمَنْعَتْنَا ثُمَّ أَنْصَرَفْنَا إلى رسول الله صلى الله  
عليه وسلم فقال ما تَدْرُونَ ما صَنَعَ لَقَدْ كَتَبَ اللهُ له من كلِّ إِنْسَانٍ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْإِجْرِ...

مسلم بن تمیمی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را در سریه ای فرستاد . هنگامی که بر آنها حمله کردیم من از یاران پیش دستی  
کردم و جلو رفتم . دیدیم زنان و کودکان گریه می کنند . من به آنها گفتم: می خواهید جان تان را ننگه دارید؟ گفتند: بلی . گفتم: بگوئید: أَشْهَدُ  
أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ . آنها این شهادتین را گفتند . یاران من آمدند مرا ملامت کردند و گفتند: ما به غنیمت دست می  
یافتیم ولی مانع شدید . وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله برگشتیم فرمود: میدانید چه کار کردید؟ خداوند برای هر فردی از شما چنین و  
چنان پاداشی را نوشته است . ...

المعجم الكبير ج ١٩، ص ٤٣٣

جلال الدين سيوطي این روایت را دليل بر صحت اسلام كودك ذكر کرده و می نویسد:

الثاني عشر في صحة إسلام الصبي المميز استقلالاً وجهان ...

قلت **ومما يدل لصحته** من الحديث ما رواه أبو داود في سننه عن مسلم التميمي قال بعثنا رسول الله صلى الله  
عليه وسلم في سرية فلما هجمنا على القوم تقدمت أصحابي على فرس فاستقبلنا النساء والصبيان يضحون فقلت  
لهم تريدون أن تحرزوا أنفسكم قالوا نعم ..

بحث دوازدهم در صحت اسلام صبي مميز به صورت استقلالي است و در آن دو نظر است . ...

من می گویم: از روایاتی که بر صحت آن دلالت دارد روایت مسلم تمیمی است که ابو داود آن را درس سنن نقل کرده است . ...

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، الأشباه والنظائر، ج ١، ص ٢٢١، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٠٣

### کلام علمای اهل سنت در قبول اسلام صبی

در این قسمت سخنان علمای اهل سنت را در صحت اسلام صبي بیان می کنیم:

1. ابو حنیفه ( متوفای 150 هـ )

ابو حنیفه رئیس مذهب احناف، اسلام آوردن کودک را صحیح می‌داند. قول وی و استدلالش را فخر رازی شافعی این‌گونه نقل کرده است:  
الخامسة: إسلام الصبي صحيح عند أبي حنيفة... قال أبو حنيفة دللت هذه الآية على صحة إسلام الصبي لأن قوله:  
(وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا) عام في حق الصبي، وفي حق البالغ.

اسلام کودک در نزد ابو حنیفه صحیح است. وی گفته است: این آیه دلالت بر صحت اسلام کودک دارد. زیرا قول خدای متعال: ولا تقولوا لمن اللفى اليكم السلام لسنت مؤمناً عام في حق الصبي، وفي حق البالغ.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفى ٤٠٤هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ١١ ص ٢٠٣، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

ماوردي شافعي نیز بعد از قول ابو حنیفه استدلال دیگر ایشان را متذکر شده است:

وقال أبو حنيفة: يصح إسلام الصبي وردته ولا يقتل بها.

احتجاجاً: بما روي عن النبي [ص] أنه قال: كل مولود يولد على الفطرة فأبواه يهودانه أو ينصرانه أو يمجسانه حتى يعرب عن لسانه، فإما شاكراً وإما كفوراً). فاقضى أن يكون ما أعرب لسانه عنه من الاسلام أو الردة صحيحاً، ولأنه ممن يصح منه فعل العبادة، فصح منه الاسلام والردة كالبالغ.

ابو حنیفه گفته است: اسلام کودک و مرتد شدن او صحیح است اما اگر مرتد شود، کشته نمی‌شود. دلیل ابو حنیفه روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: هر نوزادی بر فطرت الهی زاده می‌شود اما پدر و مادرش او را یهودی و یا نصرانی یا مجوسی می‌گرداند تا این که خود کودک زبانش باز شود؛ پس او یا شاکر است و یا کفران کننده. مقتضای روایت این است که آنچه را کودک به زبانش می‌راند از اسلام و یا ارتداد، صحیح است. و اگر از کسی که انجام عبادتش را صحیح باشد، اسلام و رده اش نیز همانند فرد بالغ صحیح باشد.

الماوردي البصري الشافعي، علي بن محمد بن حبيب (متوفى ٤٥٠هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، ج ١٣، ص ١٧١، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩م.

## 2. محمد بن حسن شیبانی (متوفای 187 هـ)

شیبانی از دوستان و همفکران و مصاحب ابو حنیفه است. وی در کتاب «السير الكبير» تصریح دارد که اصحاب ما اسلام کودک را صحیح می‌دانند و در این باره می‌گوید:

ولا خلاف أنه لم يكن بالغاً حين أسلم وعليه دل قوله:

سبقتكم إلى الاسلام طراً... غلاماً ما بلغت أوان حلم

وإنما حققنا هذا لاعتماد أصحابنا على هذا الحديث في صحة إسلام الصبي.

اختلافی نیست در این که علی وقتی اسلام آورد، بالغ نبوده است و بر این مطلب قول خودش دلالت می‌کند که فرمود: از همه به اسلام آوردن پیشگام شدم در حالی که پسری بودم که هنوز به حد احتلام نرسیده بودم.

الشیبانی، محمد بن الحسن (متوفای ١٩٨هـ)، السير الكبير، ج ١، ص ٢٠٣، تحقيق: د. صلاح الدين المنجد دار النشر: معهد المخطوطات - القاهرة، الطبعة: طبق برنامج الجامع الكبير

## 3. احمد بن حنبل (متوفای 241 هـ)

احمد بن حنبل پیشوای حنبله اسلام کودک هفت ساله را قبول دارد در حالی که حد اقل سن حضرت را طبق قول مورد اتفاق، ده سال ذکر کرده اند. سخن وی را تعدادی از علمای اهل سنت نقل کرده اند. شمس الدین حنبلی می‌نویسد:

والمنصوص عن الامام أحمد صحة إسلام ابن سبع سنين.

آنچه از امام احمد تصریح شده، صحت اسلام پسر هفت ساله است.

الحنبلي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عبد الهادي (متوفى ٧٤٤هـ)، تنقيح تحقيق أحاديث التعليق، ج ٣ ص ١١١، تحقيق: أيمن صالح شعبان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٨م.

#### 4. بیهقی (متوفای 458 هـ)

بیهقی نیز عقیده دارد که اسلام آوردن کودک صحیح است و برای اثبات مدعایش به سه روایت استدلال کرده که طبق این روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام را بر یک پسر یهودی، و ابن صیاد، عرضه کرده است. این سخن بیهقی را ابن حجر عسقلانی این‌گونه آورده است:

وَاحْتَجَّ الْبَيْهَقِيُّ عَلَى صِحَّةِ إِسْلَامِ الصَّبِيِّ بِحَدِيثِ أَنَسٍ كَانَ غُلَامًا يَهُودِيًّا يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَدِيثُ وَفِيهِ أَنَّهُ مَرَضَ فَعَرَّضَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ فَاسْلَمَ وَأَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ وَبِحَدِيثِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ عَرَّضَ الْإِسْلَامَ عَلَى بَنِّ صَيَّادٍ وَهُوَ لَمْ يَبْلُغْ الْحُلُمَ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَبِحَدِيثِ مَرْوَمٍ بِالصَّلَاةِ لِسَبْعٍ أَخْرَجَهُ أَصْحَابُ السُّنَنِ.

بیهقی بر صحت اسلام کودک به روایت انس در باره کودک یهودی که خدمت گذار رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود احتجاج کرده و در این روایت آمده است که وی مریض شد رسول خدا اسلام را به او عرض کرد و اسلام آورد. این روایت را بخاری آورده است. و نیز به روایت ابن عمر استدلال کرده است که رسول خدا اسلام را بر ابن صیاد درحالی که در سن احتلام نرسیده بود، عرضه کرد. این روایت مورد اتفاق است. و نیز به روایت «فرزندانتان را در سن نه سالگی به نماز امر کنید» استدلال کرده است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تلخیص الحبر فی أحادیث الرافعی الكبير، ج ۳، ص ۷۸، تحقیق: السيد عبدالله هاشم الیمانی المدني، ناشر: - المدينة المنورة - ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴م.

#### 5. ابن جوزی حنبلی (متوفای 597 هـ)

عبد الرحمن ابو الفرج ابن جوزی نیز همین عقیده را دارد و می‌نویسد:

مسألة یصح إسلام الصبي وردته ... لنا ما روی أحمد أن علیا أسلم وهو ابن ثمان سنين وروی ابن شاهين أن علیا والزبير أسلما أبناء ثمان سنين وفي لفظ رواه أبو محمد الخلال أنه أسلم علي وله عشر سنين وقد تمدح بذلك فقال ...

سبقتكم إلى الاسلام طرا صغيرا ما بلغت أوان حلمي

اسلام آوردن کودک و رده آن صحیح است. ... دلیل ما روایت احمد است که علی علیه السلام اسلام آورد در حالی که هشت سال داشت. ابن شاهین روایت کرده است که علی و زبیر در حالی که هشت سال سن داشتند، ایمان آوردند. و در تعبیر دیگر ابو محمد خلال آورده است که علی در سن ده سالگی اسلام آورد و خودش را اینگونه ستایش کرد. ...

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن الجوزي (متوفای ۵۹۷هـ)، التحقیق فی أحادیث الخلاف، ج ۲، ص ۲۳۴، تحقیق: مسعد عبد الحمید محمد السعدني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۵

#### 6. سبط ابن جوزی (متوفای 654 هـ)

سبط ابن جوزی نیز آورده که علمای ما اسلام آوردن کودک را صحیح می‌دانند و بر اثبات این مطلب دو دلیل ارائه کرده و می‌گوید: اسلام آوردن کودک در نزد علمای ما صحیح است و نظر احمد بن حنبل نیز همین است:

مسألة یصح إسلام الصبي عند علمائنا الثلاثة وهو قول أحمد ...

ونعني بالصحة ترتيب أحكام الاسلام عليه نحو الارث من أقاربه المسلمين وحرمان الميراث من أقاربه المشركين وحل نكاح المسلمة له وحرمة نكاح المشركة عليه وعصمة دمه وماله وبطلان الخمر والخنزير

لنا ما روی أن علیا رضي الله عنه أسلم وهو ابن ثمان سنين خ د وروی الخلال أنه أسلم وهو ابن عشر سنين وقد تمدح:

وقال سبقتكم إلى الاسلام طرا صغيرا ما بلغت أوان حلمي

فلولا أن إسلامه صحیح لما افتخر به.



**والعمومات أيضا كقوله أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فيجب أن يحرم التعرض لدمه وقال كل مولود يولد على الفطرة.**

مقصود ما از صحت، این است که احکام اسلام همانند: ارث بردن از نزدیکان مسلمان و محروم شدن از میراث نزدیکان مشرک، حلیت نکاح با زن مسلمان، حرمت نکاح با زن مشرک، محترم بودن خون و مال او ... برایش مترتب می‌شود. دلیل ما این است که روایت شده که علی در سن هشت سال اسلام آورد ...  
و دلیل دیگر عموماتی است که از رسول خدا نقل شده که فرمود: من مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا این که کلمه شهادتین به زبان جاری کنند. وقتی این کلمه را گفتند، جانش در امان و ریختن خونش حرام است. و نیز فرموده است: هر نوزادی بر فطرت اسلام زاده می‌شود.  
سبط بن الجوزی، شمس الدین أبو المظفر یوسف بن فرغلی بن عبد الله البغدادي (متوفای ۶۵۴هـ)، إیثار الإنصاف فی آثار الخلاف، ج ۱، ص ۲۴۵، تحقیق: ناصر العلی الناصر الخلیفی، ناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸هـ.

### 7. زیلعی حنفی ( متوفای 743 هـ )

زیلعی حنفی بعد از این که روایت جابر را نقل کرده، تصریح می‌کند که رسول خدا طبق این روایت، ایمان علی علیه السلام را صحیح دانسته است:

رُوِيَ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ قَالَ (كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعْرَبَ عَنْهُ لِسَانُهُ فَإِذَا أَعْرَبَ عَنْهُ لِسَانُهُ فَمَا شَاكَرًا وَإِمَّا كَفُورًا) رَوَاهُ أَحْمَدُ وَصَحَّحَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِيْمَانَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَدْ كَانَ آمَنَ صَبِيًّا وَافْتِخَارُهُ بِذَلِكَ مَعْرُوفٌ.

از جابر روایت شده است که رسول خدا فرمود: هر مولودی بر فطرت اسلام متولد می‌شود. ...  
این روایت را احمد نقل کرده و رسول خدا ایمان علی علیه السلام را تصحیح کرده در حالی که او در کودکی ایمان آورده و افتخار حضرت به این مسأله معروف است.  
الزیلعی الحنفی، فخر الدین عثمان بن علی (متوفای ۷۴۳هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۳، ص ۳۸۷، دار النشر: دار الکتب الإسلامی، القاهرة، ۱۳۱۳هـ.

### 8. شمس الدین حنبلی ( متوفای 744 هـ )

شمس الدین حنبلی نیز می‌نویسد:

مسألة [ 583 ] : یصح إسلام الصبي، وردته .

الحنبلی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عبد الهادی (متوفای ۷۴۴هـ)، تنقیح تحقیق أحادیث التعلیق، ج ۳، ص ۱۰۹، تحقیق: ایمن صالح شعبان، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۸م.

### 9. محمد بن محمد بابرتی ( متوفای 786 هـ )

حُسامُ الدِّینِ حُسَیْنِ السُّغْنَاقِيّیِّ در کتاب « النِّهَایة »، درباره نفقه کودک بحثی را مطرح کرده و بابرتی که شرحی بر این کتاب نوشته، ذیل آن تصریح نموده که اسلام آوردن کودک عاقل مورد قبول است:

وَقَوْلُهُ (وَنَفَقَةُ الصَّغِيرِ وَاجِبَةٌ عَلَى أَبِيهِ وَإِنْ خَالَفَهُ فِي دِينِهِ) بَانَ أَسْلَمَ الْإِبْنُ بِنَفْسِهِ وَالْأَبُ كَافِرٌ أَوْ عَلَى الْعَكْسِ لِمَا أَنَّ إِسْلَامَ الصَّبِيِّ الْعَاقِلِ وَارْتِدَادَهُ صَحِيحٌ.

قول حسام الدین که گفته: « نفقه کودک بر پدرش واجب است هر چند در دین او نباشد » صورت مسأله اش این است که پسر اسلام آورد و پدر کافر باشد و یا برعکس بازهم نفقه فرزند بر پدر واجب است؛ زیرا اسلام آوردن کودک عاقل و ارتداد وی صحیح است.  
البابرتی الحنفی، محمد بن محمد محمود أحمد الرومی (متوفای ۷۸۶هـ)، العنایة شرح الهدایة، ج ۶، ص ۲۴۰، طبق برنامه الجامع الكبير.

### 10. زکریا انصاری شافعی ( متوفای 926 هـ )



انصاري شافعي در بحث اين كه چرا اسلام آوردن علي عليه السلام در اين سن صحيح و مورد قبول است، به سخن بيهقي استدلال کرده و آن اين كه تعلق احكام بر مكلف بعد از هجرت و در سالي كه جنگ خندق به وقوع پيوست منوط به بلوغ بوده است اما قبل از آن تعلق احكام منوط به تمميز بوده و علي عليه السلام در زماني كه اسلام آورد مميز بود:

**وإنما صح إسلام علي رضي الله عنه في صغره** **لإن الإحكام كما قال البيهقي إنما تعلقت بالبلوغ بعد الهجرة في عام الخندق أما قبلها فهي منوطة بالتمميز وكان على مميزا حين أسلم.**

اسلام آوردن علي در حال كودكي صحيح است؛ زیرا تعلق احكام به مكلف چنانچه بيهقي گفته: بعد از هجرت منوط به بلوغ بود اما قبل از آن منوط به تمميز بوده و علي عليه السلام نيز در هنگام اسلام آوردن مميز بوده است.

الأنصاري، زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا أبو يحيى (متوفاي ۹۲۶هـ)، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ج ۱، ص ۴۵۷، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۸

## 11. حموي حنفي ( متوفاي 1098 )

حموي حنفي ( متوفاي ۱۰۹۸هـ ) وقتي قول مذهب حنفي را (إسلام الصبي العاقل يصح عندنا بلا خلاف بين أصحابنا في أحكام الدنيا والآخرة جميعا) در باره صحت اسلام كودك نقل کرده، دليل مي آورد كه رسول خدا صلي الله عليه وآله علي را به اسلام دعوت كرد و ايشان هم اسلام آورد و رسول خدا اسلام او را تحسین کرد:

**وجه قول أصحابنا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا عليا إلى الإسلام وهو ابن سبع فأسلم وحسن إسلامه وكان يفتخر بإسلامه في صغره ويقول سبقتكم إلى الإسلام طرا غلاما ما بلغت أو ان حلمي.**

دليل قول اصحاب ما اين است كه رسول خدا صلي الله عليه وسلم علي را به اسلام دعوت كرد در حالي كه او پس نه ساله بود، پس اسلام آورد و اسلامش را تحسین کرد. و خود او به اسلام آوردنش در حال كودكي افتخار مي كرد و مي گفت: ...

الحموي الحنفي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن محمد مكي الحسيني (متوفاي ۱۰۹۸هـ)، غمز عيون البصائر شرح كتاب الأشباه والنظائر (لزين العابدين ابن نجيم المصري)، ج ۳، ص ۳۱۹، تحقيق: شرح مولانا السيد أحمد بن محمد الحنفي الحموي، دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان/بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م

## 12. عبد القادر عوده ( متوفاي 1373 )

عبدالقادر عوده مي نويسد: بسياري از كساني كه اسلام آوردن كودك را صحيح مي دانند، محدوده سن را در نظر ندارند؛ بلكه عقل كودك را شرط صحت مي دانند:

**والفهاء الذين يصحون إسلام الصبي الذي يعقل يشترطون لصحة إسلامه شرطين:**

أولهما: أن يعقل الإسلام ومعناه، وأن يعلم أن الله تعالى ربه لا شريك له وأن محمداً عنده ورسوله، وهذا الشرط لا خلاف عليه لأن الطفل الذي لا يعقل لا يتحقق عنده اعتقاد الإسلام. ثانيهما: أن يكون عمره عشر سنوات، وهو شرط غير متفق عليه.

**وأكثر من يصحون إسلام الصبي لم يشترطوا ذلك** ولم يحددوا له حداً من السنين، وحجة من يشترطون عشر سنوات أن النبي - صلى الله عليه وسلم - أمر بضرب الصبيان على الصلاة لعشر، وهذا هو مذهب الحنابلة، على أن هناك رواية عن احمد بتصحیح إسلام الصبي إذا بلغ سبع سنوات لإن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: مروهم بالصلاة لسبع، فدل ذلك على صحة عباداتهم فيكون حداً لصحة إسلامهم، **وبعض الفقهاء يرى تصحيح إسلام الصبي إذا بلغ خمس سنوات،**

التشريع الجنائي في الإسلام ج ۴، ص ۳۱۹

فقهايي كه اسلام كودك را صحيح مي دانند، دو چيز را شرط مي دانند:

اول اين كه اسلام و معنای اسلام را بدانند، و بدانند كه خداوند شريكي ندارد و پيامبر فرستاده از جانب خداوند است. در تحقق اين شرط كسي

اختلاف نظر ندارند؛ زیرا کودکی که عقل ندارد و عاقل نباشد، اعتقاد به اسلام در نزد او محقق نیست. شرط دوم این که عمرش ده سال باشد؛ اما بر وجود این شرط، همه اتفاق نظر ندارند. بسیاری از کسانی که اسلام کودک را صحیح می‌دانند، این را شرط نکرده‌اند و محدوده سنی خاص را قابل نشده‌اند. اما دلیل کسانی که این را شرط می‌دانند این است که رسول خدا دستور داد کودک ده ساله را به خاطر نمازش بزنید. این مذهب حنبلی است. علاوه بر این که از احمد نقل شده است که وی اسلام کودک نه ساله را صحیح کرده است؛ زیرا رسول خدا دستور داد بر این که کودک را در این سن باید به نماز وادار کرد. این روایت دلالت دارد که عبادت آنها صحیح است پس اسلامش هم صحیح است. برخی از فقهاء عقیده دارند که اسلام آوردن کودک پنج ساله هم صحیح است.

### نتیجه:

طبق نظرات علمای اهل سنت که بیان شد، اسلام آوردن کودک صحیح و پذیرفته است و یک نوع فضیلت برای اوست. شرایطی را که آنها برای قبولی اسلام یک کودک در نظر گرفته‌اند در امیر مؤمنان علیه السلام فراهم بوده است؛ زیرا اولاً: حضرت علی عاقل بوده‌اند و دلیل بلوغ عقلی او این است که قبل از بزرگسالانی همانند ابو بکر، به محض بعثت پیامبر تشخیص داد که اسلام دین وحیانی و نجات بخش است و ایمان آورد. ثانیاً: طبق برخی اقوال ایشان پانزده و یا شانزده سال و یا حد اقل ده ساله بوده و در این صورت کودک نیست بلکه نوجوان است. بر فرض اصرار آنها اگر کودک هم باشند، کودک در این سنین، خوبی را از بدی به صورت فوق العاده تشخیص می‌دهند. هر چند گفته‌اند که محدوده سنی شرط ضروری برای صحت اسلام نیست بلکه مهم همان بلوغ عقلی و سن تمییز است که امیر مؤمنان علیه السلام دارای این شرایط بوده است.

### پاسخ چهارم: اسلام بسیاری از صحابه مشهور در زمان کودکی (پاسخ نقضی)

جالب است که وهابیون و دشمنان حضرت علی علیه السلام تنها به اسلام آوردن آن حضرت اشکال می‌گیرند؛ اما در مورد اسلام سایر صحابه در ابتدای بعثت که طبق روایات اهل سنت، همسن حضرت علی و یا کوچک‌تر از ایشان بودند و به دعوت افراد دیگر اسلام آوردند، اشکالی وارد نکرده‌اند!

### 1. عبد الله بن عمر قبل از پدرش و در کوچکی اسلام آورد:

بیهقی می‌نویسد عبد الله بن عمر قبل این که پدرش عمر بن خطاب اسلام بیاورد، در سن کوچکی مسلمان شد: **وقد قيل أن حفصة وعبد الله أسلما قبل أبيهما وعبد الله كان صغيراً حينئذ فإنما تم إسلامه بإسلام أبيه والله أعلم.** گفته شده است که حفصه و عبدالله قبل از پدرشان اسلام آوردند و عبدالله در آن زمان کوچک بود، اسلام او با اسلام آوردن پدرش کامل شد. البیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسي ابوبكر (متوفای ۴۵۸هـ)، سنن البیهقی الكبرى، ج ۶، ص ۲۰۵، ناشر: مکتبه دار الباز - مكة المكرمة، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴.

صنعانی نیز در کتاب «سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام»، می‌نویسد: **(وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما) هو بن عمر بن الخطاب أسلم عبد الله صغيراً بمكة وأول مشاهده الخندق وعمر وروى عنه خلائق كان من أوعية العلم..**

عبد الله بن عمر همان پسر عمر بن خطاب است که در مکه در حالی که کوچک بود اسلام آورد... صنعانی، محمد بن إسماعيل الأمير (متوفای ۸۵۲هـ)، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام، ج ۱، ص ۱۹، تحقیق: محمد عبد العزيز الخولي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة ۱۳۷۹

### 2. زبیر هشت ساله به دعوت ابوبکر اسلام آورد!

احمد بن زهیر بعد از معرفی ابو بکر، تصریح می‌کند که عثمان بن عفان و زبیر بن عوام به دست ابو بکر مسلمان شدند:

وكان أبو بكر أنسب قریش لقریش، وأعلم قریش بها وبما كان فيها من خير وشر، وكان رجلاً مألُفاً لقومه سهلاً ؛ فأسلم على يديه فيما بلغني : عثمان بن عفان والزيير بن العوام .

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ٢٧٩هـ)، أخبار المكيين ، ج ١، ص ١٦٩، تحقيق : إسماعيل حسن حسين ، دار النشر : دار الوطن - الرياض ، الطبعة : الأولى ١٩٩٧

طبق روایت احمد بن حنبل، زيير بن عوام نیز در سن هشت سالگي ايمان آورده است :

5907 وجدت في كتاب أبي بخت يده حدثنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا الليث بن سعد عن أبي الإسود أن الزيير بن العوام أسلم وهو بن ثمان سنين فجعل عمه يعذبه بالدخان كي يترك الاسلام فيأبى الزيير فلما رأى عمه ألا يتركه تركه.

در کتاب پدرم با خط خودش دیدم که از ابو الاسود که زيير بن عوام در سن هشت سالگي اسلام آورد و عمویش او را با دود او را اذیت مي کرد تا این که اسلام را ترک کند؛ اما زيير از ترك اسلام پرهیز مي کرد. وقتي عمویش مقاومت او را دید او را رها کرد .

الشييباني، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفى ٢٤١هـ)، العلل ومعرفة الرجال، ج ٣، ص ٤٤٨، تحقيق : وصي الله بن محمد عباس، ناشر : المكتب الإسلامي، دار الخاني - بيروت، الرياض، الطبعة : الأولى، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ .

این روایت را طبرانی به صورت روشن تر این گونه آورده است :

39 حدثنا أبو يزيد القُرَاطِيسِيُّ ثنا أسدُ بن موسى ثنا عبد الله بن وهبٍ ثنا الليثُ بن سعدٍ عن أبي الإسودِ قال أسلمَ الزييرُ بن العوامِ وهو بن ثمان سنينَ وهاجرَ وهو بن ثمانَ عشرةَ وكان عمُّ الزييرِ يُعلِّقُ الزييرَ في حَصِيرٍ ويُدخِّنُ عليه بالنَّارِ وهو يقول ارجعِ إلى الكُفْرِ فيقول الزييرُ لا أكفُرُ أبداً.

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى ٣٦٠هـ)، المعجم الكبير، ج ١، ص ١٢٢، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر : مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة : الثانية، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٣م .

این قدامه و برخی دیگر آورده اند که علي و زيير در سن هشت سالگي اسلام آوردند :

وقال عروة أسلم علي والزيير وهما ابنا ثمان سنين وبايع النبي صلى الله عليه وسلم ابن الزيير لسبع أو ثمان سنين ولم يرد النبي صلى الله عليه وسلم على أحد إسلامه من صغير ولا كبير .

عروه گفته است : علي و زيير در سن هشت سالگي اسلام آوردند و زيير با رسول خدا صلي الله عليه وآله در سن هفت يا هشت سالگي بيعت کرد و رسول خدا اسلام هيچ کسي را (از بزرگ و کوچک) رد نکرد .

المقدسي الحنبلي، ابومحمد عبد الله بن أحمد بن قدامة (متوفى ٦٢٠هـ)، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، ج ٩، ص ٢٣، ناشر : دار الفكر - بيروت، الطبعة : الأولى، ١٤٠٥هـ .

الحنبلي أبو إسحاق، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن مفلح (متوفى ٨٨٤هـ)، المبدع في شرح المقنع، ج ٩، ص ١٧٦، دار النشر : المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٠

الطبري، ابوجعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفى ٦٩٤هـ)، ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى، ج ١، ص ٥٨، ناشر : دار الكتب المصرية - مصر

### 3 و 4. طلحه بن عبيد الله و سعد بن ابى وقاص در هشت سالگی اسلام آوردند :

برخی از روایات در باره طلحة بن عبيد الله و سعد بن ابى وقاص دلالت دارد که آنها با حضرت علي هم سن و سال بوده اند. ابن عبد البر دو روایت را در این باره نقل کرده است .

#### روایت اول :

قال وأخبرنا إبراهيم بن المنذر الحزامي قال حدثنا محمد بن طلحة قال حدثنا إسحاق بن يحيى بن طلحة عن عمه موسى بن طلحة قال كان علي ابن أبي طالب والزيير بن العوام وطلحة بن عبيد الله وسعد بن أبي وقاص رضی الله

## عنهم عدادا واحدا.

اسحاق بن يحيى از عمويش موسي بن طلحه نقل کرده است که علي بن ابي طالب، زبير بن عوام، طلحة بن عبيد الله و سعد بن ابي وقاص در يك سن بودند.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفى ۴۶۳هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۴، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

## روایت دوم :

و أخبرنا عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن قال حدثنا إسماعيل بن علي الخطبي قال حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل قال حدثنا هجين أبو عمر قال حدثنا حبان عن معروف عن أبي جعفر قال كان **علي وطلحة والزبير في سن واحدة.**

ابو جعفر مي گوید: علي و طلحه و زبير در يك سن بودند.

الاستيعاب ج ۳، ص ۱۰۹۴.

در روایت دیگر از عایشه نقل شده است بعد از این که ابو بکر مسلمان شد طلحه، زبير و سعد بن ابي وقاص را به اسلام دعوت کرد و آنها مسلمان شدند. بنابراین آنها در سن کمتر از بلوغ مسلمان شده اند.

ابراهيم بيهقي روایت عایشه را این گونه آورده است:

روي عن عائشة، رضي الله عنها، قالت: خرج أبو بكر، رضي الله عنه، يريد رسول الله، صلى الله عليه وسلم، قبل الاسلام وكان له صديقاً في الجاهلية فلقيه ... ومضى أبو بكر حتى أتى طلحة بن عبيد الله والزبير بن العوام وسعد بن أبي وقاص فدعاهم إلى الاسلام فأسلموا.

البهقي، ابراهيم بن محمد (الوفاة: بعد ۳۲۰هـ)، المحاسن والمساوي، ج ۱، ص ۵۷، تحقيق: عدنان علي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/ لبنان - الطبعة: الأولى ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م

## ۵. عائشه بنت ابو بكر در کودکی اسلام آورد :

طبق تصريح علمای اهل سنت، عایشه دختر ابو بکر هجدهمین نفر مسلمان است که در سن کودکی اسلام آورد.

## ابن اسحاق ( متوفای 151 هـ )

ابن اسحاق یکی از سیره نویسان معروف اهل سنت، اسامی مهاجران را که اسلام آورده اند ذکر کرده و در باره عایشه دختر ابو بکر می نویسد که وی در حالی که کوچک بود اسلام آورد:

.. ثم أسلم ناس من قبائل العرب منهم سعيد بن زيد ابن عمرو بن نفيل أخو بني عدي بن كعب وامرأته فاطمة بنت الخطاب بن نفيل بن عبد العزى أخت عمر بن الخطاب وأسماء بنت أبي بكر وعائشة بنت أبي بكر وهي صغيرة.

محمد بن إسحاق بن يسار (متوفى ۱۵۱هـ)، سيرة ابن إسحاق (المبتدأ والمبعث والمغازي)، ج ۲، ص ۱۲۴، تحقيق: محمد حميد الله، ناشر: معهد الدراسات والأبحاث للتعريف .

## ابن هشام ( متوفای 213 هـ )

ابن هشام نیز نام عایشه را جزء کسانی می آورد که در سال اول بعثت ایمان آورد در حالی که هنوز کودک بوده است:

إسلام أسماء وعائشة ابنتي أبي بكر وخباب بن الأرت وأسماء بنت أبي بكر وعائشة بنت أبي بكر وهي يومئذ صغيرة وخباب بن الأرت حليف بني زهرة.

الحميري المعافري، عبد الملك بن هشام بن أيوب ابومحمد (متوفى 213هـ)، السيرة النبوية، ج 2، ص 92، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجليل، الطبعة: الأولى، بيروت - 1411هـ..

### احمد بن زهير ( متوفى 279 هـ )

ايشان نيز مي نويسد:

قال ابن إسحاق : ثم أسلم بعد طلحة بن عبد الله، ... وأسماء بنت أبي بكر الصديق، وعائشة بنت أبي بكر وهي صغيرة، ...

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى 279هـ)، أخبار المكيين، ج 1، ص 186، تحقيق: إسماعيل حسن حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى 1997

### ابو بكر بيهقي ( متوفى 458 هـ )

بيتهي نيز مي نويسد:

قال يونس عن ابن إسحاق وعثمان بن مظعون الجمحي .. وأسماء بنت أبي بكر وعائشة بنت أبي بكر وهي صغيرة. البيهقي، أبي بكر أحمد بن الحسين بن علي (متوفى 458هـ)، دلائل النبوة، ج 2، ص 174، طبق برنامہ الجامع الكبير.

### ابن عبد البر ( متوفى 463 هـ )

ابن عبد البر مي نويسد:

... ثم أسلم أبو عبيدة ابن الجراح وأبو سلمة بن عبد الإسد ... وأسماء بنت أبي بكر الصديق وعائشة بنت أبي بكر الصديق وهي صغيرة.

ابن عبد البر (متوفى 463هـ)، الدرر، ج 1، ص 39، دار النشر: طبق برنامہ الجامع الكبير.

### مقدسي ( متوفى 507 هـ )

وي مي نويسد:

وممن سبق إسلامه أبو عبيدة بن الجراح والزيير بن العوام وعثمان بن مظعون ... ومن النساء أسماء بنت عميس الخنعمية امرأة جعفر ابن أبي طالب وفاطمة بن الخطاب امرأة سعيد بن زيد بن عمرو وأسماء بنت أبي بكر وعائشة وهي صغيرة فكان إسلام هؤلاء في ثلاث سنين ورسول الله يدعو في خفية قبل أن يدخل دار أرقم بن أبي الأرقم.

كساني كه در اسلام آوردن بر ديگران سبقت گرفتند: ابو عبيده جراح .... و از زنان اسماء دختر بنت عميس همسر جعفر بن أبي طالب ... و عائشه كه در آن زمان خردسال بود . اين افراد در سال سه سال اول بعثت كه رسول خدا مخفيانه مردم را به ايمان دعوت مي كرد، اسلام آوردند، قبل از آن كه رسول خدا وارد خانه أرقم بن أبي الأرقم بشوند.

المقدسي، مطهر بن طاهر (متوفى 507هـ)، البدء والتاريخ، ج 4، ص 146، ناشر: مكتبة الثقافة الدينية - بورسعيد.

### سليمان بن موسي اندلسي ( متوفى 634 هـ )

ايشان نيز از قول ابن اسحاق نقل کرده است:

ثم أسلم أبو عبيدة عامر بن عبد الله بن الجراح ... وعائشة بنت أبي بكر الصديق وهي صغيرة ... وجماعة سوى هؤلاء سماهم ابن إسحاق.

الكلاعي الأندلسي، ابوالربيع سليمان بن موسي (متوفى 634هـ)، الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج 1، ص 214، تحقيق د. محمد كمال الدين عز الدين علي، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

## نووي ( متوفاي 676 هـ )

در تهذيب الاسماء مي نويسد :

وذكر أبو بكر بن أبي خيثمة في تاريخه عن ابن إسحاق أن عائشة أسلمت صغيرة بعد ثمانية عشر إنساناً ممن أسلم .

ابن خيثمة در تاريخش از ابن اسحاق نقل کرده است که عايشه در کودکی و بعد از هيجده نفر ايمان آورد .  
نووي ، ابوزكريا يحيي بن شرف بن مري ، (متوفاي ۶۷۶ هـ) ، تهذيب الاسماء واللغات ، ج ۲ ، ص ۶۱۵ ، تحقيق : مكتب البحوث والدراسات ، دار النشر : دار الفكر - بيروت ، الطبعة : الأولى ، ۱۹۹۶ م .

## ابن كثير دمشقي ( متوفاي 774 هـ )

ابن كثير از علمای بلند آوازه اهل سنت مي نويسد :

وقد سرد ابن اسحاق أسماء من أسلم قديماً من الصحابة رضي الله عنهم . قال : ثم أسلم أبو عبيدة . . . وعائشة بنت أبي بكر ، وهي صغيرة .

ابن كثير الدمشقي ، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفاي ۷۷۴ هـ) ، السيرة النبوية ، ج ۱ ، ص ۲۱۴ ، طبق برنامه الجامع الكبير .

## نتيجه :

خلاصه اين بحث آن شد که چطور ابن تيميه ، به اسلام هيچ يك از طلحه و زبير و سعد بن ابي وقاص و عائشه و عبد الله به عمر اشكال نمي گيرد ، در حالي که علمای اهل سنت ، اسلام آوردن آنها در سن هشت تا ده سالگي را دليل فضيلت آنها مي دانند ! اما وقتي نوبت به اسلام حضرت علي عليه السلام مي رسد ، اين حتي فضيلت هم نيست !

## شبهه سوم : آیا حضرت علي (عليه السلام) کافر بود ؟ تا مسلمان شود ؟

اين سخن ، مانند آن است که کسي بگويد رسول خدا (ص) قبل از مبعث کافر بوده و سپس مسلمان شده است ! مقصود از اولين مسلمان ، اعتراف به نبوت حضرت رسول (صلي الله عليه وآله) بعد از بعثت است  
مسعودي در اين قسمت سخنان زيبايي دارد که کمر وهابيت را مي شکنند . وي مي نويسد :

وقد تنوزع في علي بن أبي طالب كرم الله وجهه وأسلامه ، فذهب كثير من الناس إلى أنه لم يشرك بالله شيئاً فيستأنف الاسلام ، بل كان تابعاً للنبي صلى الله عليه وسلم في جميع أفعاله مقتدياً به ، وبلغ وهو على ذلك ، وأن الله عصمه وسدده ووقفه لتبعيته لنبيه عليه السلام ؛ لإنهما كانا غير مضطرين ولا مجبورين على فعل الطاعات ، بل مختارين قادرين ، فاختارا طاعة الرب ، وموافقة أمره ، واجتناب منهياته ،

در باره اسلام آوردن علي بن ابي طالب اختلاف است . بسياري از مردم عقیده دارند که ايشان هرگز به خداوند شرك نورزيد تا اين که بگويم اسلامش را از سر گرفت ؛ بلکه او تابع رسول خدا در تمام افعالش بود و به ايشان اقتداء مي کرد و به اين روش بالغ شد . و خداوند ايشان را نگه داشت و تأييد کرد و براي پيروي از پيامبرش موفق ساخت ؛ زيرا پيامبر و ايشان مجبور و مضطر به عبادت کردن نبودند بلکه به اختيار خود قادر بر آن بودند ؛ از اين جهت آنها اطاعت پروردگار ، موافقت امر خدا و دوري از منهياتش را اختيار کردند .

المسعودي ، ابوالحسن علي بن الحسين بن علي (متوفاي ۳۴۶ هـ) مروج الذهب ، ج ۱ ، ص ۲۸۰ ، طبق برنامه الجامع الكبير

در اين زمينه يکي از علمای شيعه ، کلام جالبي دارد که به آن اشاره مي کنيم :

واما نحن فلا نقول إنه أول من اسلم بالمعنى الذي يحاوله ابن كثير وقومه لان البدئة به تستدعي سبقا من الكفر ومتى كفر أمير المؤمنين حتى يسلم ومتى أشرك بالله حتى يؤمن وقد انعقدت نطفته على الحنيفة البيضاء واحتضنه حجر الرسالة وغذته يد النبوة وهذبه الخلق النبوي العظيم فلم يزل مقتصا اثر الرسول (ص) قبل أن

## يصدع بالدين الحنيف وبعده

ما اولين مسلمان بودن حضرت را به معني كه اين كثير و طرفدارانش تلاش دارند آن را ثابت كند ، قبول نداريم ؛ كه لازمه شروع اسلام ، سابقه كفر است !

اميرمومنان چه زماني كافر بوده است تا اسلام آورد؟ و چه زماني به خدا مشرك بود تا ايمان آورد ؟ در حالي كه نطفه وي بر دين روشن حنيف (دين حضرت ابراهيم) بسته شد و در دامن نبوت رشد قرار گرفت و دست نبوت به او غذا داد و اخلاق بزرگ نبوي او را پرورش داد؛ و هميشه پيرو رسول خدا (ص) بود قبل از اينكه عمل به دين اسلام كند و بعد آن

طرق حديث الأئمة الإثنا عشر - الشيخ كاظم آل نوح - ص ۵۷

**موفق باشيد**